

مرآت در دین جان آفریده بخاتم
ایرجانان آفریده شد مرآت در دین
چاکر کن مرآت در دین

مرآت

مرآت



۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰

۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

رقم

دور نشر كتب
شماره ٢٩٨٢٥

صورة (بسم الله الرحمن الرحيم) حمد المولى

كتاب هدية الأحياء في ذكر المروفين بالكنى والألقاب
الأدب الخادم أهل العلم والحديث كتاب من محمد رضا القاسمي عفي عنه
وقد طبع بحمد الله تعالى من مؤلفاتي ما يزيد على العشرين وهذه أسامي المشهورات منها
الفوائد الرجبية ^١ الدرة البهية ^٢ مختصر الأبواب الستة ^٣ الأدب ^٤ هدية الزائرين ^٥
زهة النواظر في ترجمة معدن الجواهر ^٦ سبل الرشاد ^٧ ذخيرة الأبرار في تلخيص أخبار البحار ^٨
رسائل الصغائر والكبائر ^٩ الفصول العلية في المناقب المرتضوية ^{١٠} حكمة بالغز ومائة كلمة جامعة ^{١١}
الثنائي المشهور في الأحرار والأذكار الماثورة ^{١٢} دستور العمل ^{١٣} نفس المأمومة في مقل الحسنيين ^{١٤}
نقشة المصدود ^{١٥} الأنوار البهية في نوايج الحج الألهية ^{١٦} تحفة طوسية ^{١٧} نفحة قدسية ^{١٨}
المقامات العلية ^{١٩} مفاتيح الجنان ^{٢٠} الباقيات الصالحات ^{٢١} منتهى الآمال ^{٢٢}
في ذكر مصائب النبي والآل ^{٢٣} منازل الآخرة ^{٢٤} ترجمة مصباح المنجد ^{٢٥} ترجمة جمال الأسبوع ^{٢٦}
الكلمات الطريفة ^{٢٧} إلى غير ذلك ^{٢٨} وأما غير المصنوع من كتب فكثر منها سبعة بحار ^{٢٩} الأنوار ^{٣٠}
ذخيرة العقبى ^{٣١} و تحفة الأحياء ^{٣٢} والفوائد الرضوية ^{٣٣} أحوال العلماء الأئمة ^{٣٤}
وغاية المنى في المعروفين بالألقاب ^{٣٥} الكنى ^{٣٦} ونتم المشهري في وقايع أيام الخلفاء ^{٣٧} وكل
البصر في سيرة سيد البشر ^{٣٨} وبيت الأحرار في مصائب سيرة النوان ^{٣٩} ونقد الوسائل ^{٤٠}
وغاية المرام في تلخيص دار السلام ^{٤١} وشرح الوجيزة ^{٤٢} ونفيس الغد ^{٤٣} فيما يتعلق بجد الغد ^{٤٤} إلى غير ذلك



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة على محمد وآله الطاهرين وللعنة المنوارة على عدائهم أجمعين

ويعمل چنین گوید این فقیر بضاعت عقلمند باز بال حمل علم حد و روایت عثمان بن محمد رضا

القی لازال مؤید بزرگان اهل بیت الرضا صلوات الله علیهم اجمعین که این رساله ایست در ذکر معارف

بالقاب کنی از علماء فریقین و اصحاب ائمه هدی علیهم السلام منتخب کرده ام از کتاب غایة المزی و کتاب

فوائد الرضوخود و نامید از ابیه هدی الاحب فی ذکر المعروفین بالکنی و الالقاب لانا

در مرتبه کبریا نیک از این باب مستند افکند بامین و نه الخیر و ملهم الصواب

الباب الاول فیما ضل بانی

ابو اسامة زید الشحماکی کوفی ثقة جلیل از اصحاب حضرت شاذان کاظم علیهما السلام است

یوای

برای ما نرسد که ما را از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بر گردانند و خبر گفت قبحه الله یحذرنه عن السيد
 المظفر بالله هذا من عن نبي المرسله واكلمه في خود را معالج کرد تا آنچه خورده بودی کرد و این شعر گفت
 ابائش هذا في ما يرينا نبيع عليك احنا وديننا مع الله كيف يكون هذا وكونا امير المؤمنين
 وابوالاشعث اعزى طلق اللسان وبيع الجواب بود نقل است که زبانه این بیهوش گفت که بادوستی
 علی چگونه گفت چنانکه تودر ده و معویا باشی لکن من باز دوستی علی ثواب خردی خواهم و توارز دوستی
 معویا خطا دهنی و مثل من تو شعر عربین معذرت است خیلان مختلف شانتا ارید
 العلل و هو التمن احب ما بنو مالك و ذاق الملعون بياض اللبن وهم زنجشیر این
 شعرا از او روایت کرده امفندی فی حبال محمد حجر فیک دفع ملاطک اورد من لم
 یکن بحبالهم متمسکا فلیعرفن بولاده لم ترشد وفاتش در طاعت و جارف بصره شمس
 ابوالقاسم الباهلی صدیق بن عجلان الصحاکان من مشاهیر الصحاح سکن مصر ثم حمص و بها توفی له قاف
 و قبل شمس فو و هو اخر من توفی من الصحاب بالشام و یافی ابی الداء ذکره ابوالقاسم الانصاری
 خالد بن زید از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از حاضر شده کان در بد و عقبه شمس شاهد اخضر
 و او همانست که جنار رسول صلی الله علیه و آله در وقت هجرت از مکه و در و بید بخا و زاده شد خدا او
 مادرش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله مادامیکه در خا او بود معروف است و در آنم یکن بالمدینه افقر
 من ابی اویب فانقطعت قلوب الناس حسرة علی النبی صلی الله و آله و کانت امه عیال فتمت ان یكون لها تبصر
 بها النبی صلی الله علیه و آله فوضع النبی کفه علی وجهها فانفتحت عینا و کان هذا اول معجزة من المدة

وكان أبو يوب في فقه التهران مع رايته ما من خرج من عسكر الخوارج الى تحت رايته فهو كان امنا
وروي عنه قال امير المؤمنين عليه السلام يا ابا يوب ما بلغ من كرم اخلاقك قال لا اود جارا فمن يدنو ولا امنه
معروفا اقله عليه عن ابن عبد البر قال كان ابو يوب لا تضام مع علي بن ابي طالب عليه السلام في حرز وكلها ولما
غزى يزيد بن معاوية بلاد الروم اخذ معاوية ابا يوب كان شيخا هريما اخذه للبركة فوثق عند القسطنطينية فايرى ان
يدفن بالقرب من سورها ويحمله شهيدا هناك كانت فائدة خمسين اقوال وقد اخبر عن ذلك النبي صلى الله
عليه وآله يقول يدفن عند القسطنطينية رجل صالح من اصحابنا اعلم انه يدعى امير رجب الخواجه عبد الله ^{نصا} الا
المعروف والشيخ محمد العابد السبك الحمد من علماء العامة صاحب المصارف والموفى سنة ٢٥٧ والمذنب مبيع القدر
ابو النجاشي وهب وفتى كثيرين عبد الله بن زعمرة بن لاسون المطلب القرشي القاضى العامى از بسنة
فقهها ومحمد عامه استاذ شيرازى وشاخصر صفاق عليه السلام معد شه روزگار و زنده طيبة فادو
استغنا كذا نايه وجملة از علما اذا واخذ كره اندر عهد شيد واد بعدا شد مدت در محله عسكر محمد
در شير بعدا قاضى بود پس از ان مغرول كشت بقضا و مدت طيبة منصوب كرده پس از ان قضا و مدت
مغرول كشت و بعدا بر كشت و معيق انجا كرده بعدا از عامه قضا و مدت و اخذ كره اندا لکن عسكر رجا
اورا از كذا پس بعدا كره ماند و او سبب قتل يحيى بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام
چنانكه تفصيل از او در منتهى الامال كاشته كويند مگر سخی الطبع بوده و هر گاه چيزى با او دادا و عتقا
جسوق چون حاجتمند از او بخدا درخواست كرده چندان مبالغه و سرور كشتن كه كويان خوا و صناما حاجت
بوده و بمقتضو خویش رسیده و فاش تشدد و دست ابو بصير بن الجعفی المراءى از صاحب

اجماع و از حواریین حضرت باقر و صادق علیهما السلام معد شده چنانکه در تاج روایت کرده از حضرت رضا
 علیه السلام که فرمود بشر المحبین بالجنة برین مقول العجلی و ابو بصیر بن الجعفی المرادی و محمد و زراره از
 نجباء الله تعالی جلالة و حرالو لهؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندست و دند است که حضرت
 صفای علیهم السلام بر او ضمانت بهشت کرد و اند و ابی کافی ظاهر شود که محمد بن مسلم ثقیف یا ان
 جلالتشان در طریق مکه با بعضی دیگر از اصحاب بهشت سر و نماز گذاردند ابو البقاء محبت
 الدین بن عبد الله العکبری فقیه محدثی کویید کوی از ابله ناپنا شد پس هر گاه میخواست تصنیف
 در فنی کند کتب فی بلاط ساختن دیگران بر او میخواندند پس آنچه را که ان مطالب میخواست حفظ
 و بکاتب املا میکرد او مینوشت از شمار و غنای او نمیکند که هر که را خدا علم او را مصنف بسیار
 از جمله کتاب التبیانی علم اعترافان معروف بکتاب البقا و فاشی بعد از شیخ ابوبکر الباقلا
 بیاید بالباقلا ابوبکر تالیفادی شیخ رکن الدین جامع کمالا صورت و معنوی و ابی شعاب ایشان
 منسوبات که منزل فلاك شونزلتو و از کوثر اگر شیشه باشد گل تو که چون مهر علی بن ابی طالب
 اندر دل تو که مسکن تو و وسیعها با حاصل تو که و فاشی سلم محرم ۷۹۱ نقیبه تالیف و تالیف
 گفته شده تاج و قاطب ان تاد یک نقطه بنده بلخر صیاد ابوبکر الحضر عبد الله بن
 محمد هاشم که باز بند علی منظر عجیده کرده ابوبکر الخواری می باید الخواری ابوبکر الخواری
 محمد بن کرنا الطیب المشهور الذی توفی بایسته طبائفا و استا بعد احکى عنه نه کان مجلس جملة و دو
 التلامیذ و منهم تلامیذهم و منهم تلامیذ اخری و کان یحیی لرحل فی صفا الجدل اول من یلقاه

تألیف
 بقدر المشاه
 علی المجلد اصله
 تالیف باقی من قرع
 بوسیخ من اعمال
 هراة

فان كان عندهم علم والا نعداهم الى غيرهم فان صابوا ولا تكلم الرازي وكان رؤفا بالمرضى ومولعا بالعلوم
 الحكيمه وفيها مصنفات وحكي انه خلف اكثر من ثمان مئتين كتابا كما من لا يحضر الطبيب التي اخذ منه
 شيخنا الصدوق قدس سره كتابه كما من لا يحضر الفقيه له كتابا بزر الشافعي وغير ذلك من امثالهم ان الطب
 كان معدا فاجيا جالينوس كما منقر فاجمه الرازي وكان ناقصا فاجله ابن سينا ومن كلامه مما قد ران تعالج
 بالاعشاب فلا تعالج بالادوية ومما قد ران تعالج بدواء مفرد فلا تعالج بدواء مركب ثوبته ٣٢ شك
 بشي ابوبكر الصوابي را الصوابي بكون بن عياض بن الحيا الأسدي الكوفي يكي زار باخذ وعلما
 مشاهير ويكي زار دوا وعاصم كصاندهم كزاذلا وقران مجيد نو وكسالت غمى يافته في العمد وادار
 هزار با كلام الله داختم كرد وبقوليت وجمهار هزار با وحكايت انكار او بر موسي عليه عبا كه قبر جانا
 امام حسين عليه السلام خراب كرد و اخو مجلد شهاب كما مسطوات هجلا في بعلد قوهرون رشيد سنة ١٩٣
 قصص در كوفه وناكره حكي انه كان رحمه الله من ائمة الوعيت والخبيا المنعبد وكان يقول مسكن
 الدنيا يسقط منه درهم فظلم بها يقول انا لله وانا اليه راجعون وينقص عمره دينه ولا يحزن عليها قلنا
 لقد اخذ هذا الكلام من كلام مولانا علي بن الحسين عليه السلام فقد روي انه جاز حل الى علي بن الحسين عليه السلام في حاله
 فقال عليه السلام مسكين ان لم له في كل يوم ثلاث مئتين لا يعتبر بواحد منهن ولو اعتبر بها غلبت لمصادا و
 الدنيا فاما المصيبة الاولى فالويل الذي ينقص عمره قال وان ناله نقصان في مال الغنى به والدم يخلف
 والعمر لا يترده شي والثانية انه يسور في فان كان جلا لا حوش علي وان كان جانا عوقبا قال الثاني
 اعظم من ذلك قبل وهاهي قال ما من مريض الا وقد في من الاخرة محلة لا يدرك على الجنة ام على النار

یعنی بزرگوار
مراد بزرگوار است
بزرگوار

این فقیر گوید که مناسب بدیدم در این مقام این شعرا ذکر نمایم ، از دوش این فلک سبز قام ، عمر گذشت
مرا شصت و نه ، در سر هر یک از این وزنگا ، خورده ام افسوس خوشه های پاره ، باشد از گردش
گردن شگفت ، کاچهره مرا دهم پس گرفت ، تو تم از دانه و باز و برفت ، این رخ رنگ هم از منو^{فت}
عقد تر با من از هم گسخت ، کوهر دندان هم یک یک بویخت ، آنچه بجا ماند نباید خلل ، بار
کناه آمد طول امل ، بانگ جیل مل از این کوچ گاه ، هم سفران دکنها و براه ، آه زب زاده
روز معاد ، زاد کم و طول مدت از یاد ، بارگران بر سر در شمع کوه ، کوه هم از بار من آمد^{ست}
ایکبر بر عفو عظیم کنه ، در جلوسیل بهار است گاه ، فضل تو کرد دست نیکو مرا ، عصمت
باز گذارد مرا ، جز بجستم زود راه من ، در سقرا نداخته بنگاه من ، بنده شرمند نادان من
نوطه زن لجه عصمت منم ، خالق و بخشنده احسان توئی ، فرد و نوازنده بغضات توئی
ابو تمامر کشاد جنب و سلطانی شاعر مشهور صاحب احساس و حد خویش بوده در
فصاحت و بلاغت و مذهب شیعیه بلکه بقصد جا حظ از دین شافعیه ذکر کنید چنانچه هزار
اربع و از عرب حفظ داشته غیر از قصا و مقاطیع در ایام و اتق بالله^{۲۳} و قبل^{۲۲} شده در مو^{صل}
و نا کرد و ابو هشل ابن حمید طوسی قبرا و قبیه بنا کرد ابو تمامر بمثل مضمون و تخفیف^{معین}
عمرو بن عبدالله الصائدی از شهداء کربلا است چنانکه در زیارت شهداء اسمش ذکر شده
کان رحمه الله فارسان فی الثعالب و جوال شیع و کان بصیرا بالاسلحة و لهذا کان یقبض الاموال
و یشترى السلاح بامر منکم عقیل قدس الله روحه و ذکر فی نفس المیرزا قانع یوم عاشورا

بنگاه
ایمان فارسی
وزن کمره یعنی منزل
کمان
تذکره

ونصرة اصحاب الحسين عليه السلام لانه تعطف الناس عليهم فكثروهم فلا يزال الرجل من اصحاب الحسين عليه السلام يقتل
 فاذا قتل منهم الرجل والرجل ابين فيهم واو لك كثيرا يبين فيهم ما يقتل منهم فلما راي في لك ابو ثمان
 عمرو بن عبد الله الصائغ قال للحسين عليه السلام ابا عبد الله نفسي لك لفتا في روه ولا قد اقر بعاصك ولا
 والله لا تقبل حتى اقبل ذلك احب اليي ربي قد صليت في الصلوة التي قد راني وقتها قال فرجع الحسين عليه السلام
 رأسه ثم قال ذكرت لصلوة جعلك الله من المصلين المذاكرين نعم هذا اول وقتها الخ ابو جعفر
 هذه الكنية جماعة كبيرة من علاننا واشهرها الخميني عليه السلام التثنية في الاصول لا بدعة ويقال لهم ابو جعفر
 ابو جعفر الطوسي محمد الحسن بن علي شيخ الطائفة المحقة ودافع اعلا شريعة الحق امام الفرق بعد
 الائمة المعصومين عليهم السلام عما تشبهه الا فاصية في كل ما يعلو بالذهب والدين ذكرت ترجمة في الفوائد الرضوية
 توفي في ليلة الاثنين الثاني والعشرين من المحرم سنة تس قال صاحب المجلة المقال في تاريخ هذا الشيخ المنقضا
 محمد الحسن الطوسي ابو جعفر الشيخ الجليل الانجب، جل الكمال له ينسب، تنجز القبض
 عمره عجب، ودفن رحمه الله في داره بالنجف الاشرف وقبره من المعروف ومسجد مؤنثا وبقية
 الى الان يعرف بالسجد الطوسي في جنب باب المسجد بسا الدخلة قبر العلامة الطباطبائي المعروف عليه السلام
 وقبر له الفاضل السجستاني رضي الله عنه قال السيد الاجل في رجاله وقد جد مسجد في حدة
 سنة ثمان وتسعين من المائة الثانية بعد الالف فصل من اعظم المساجد في القرى المشرفة وكان
 ذلك ببر غيبنا بعض الصالحاء من اهل السعادة ابو جهل، عز و هشا بن المغيرة الخ
 كان من اشدة الناس لله صلى الله عليه والقل بوبك كافرا ورواه قال النبي صلى الله عليه وآله

عفا
بالضم كغراب
عاجت غراب
سنة

اعتنى على الله عز وجل من فرعون لما ايقن بالهلاك وعاد الله وان هذا لما ايقن بالهلاك وحل الله
وان هذا لما ايقن بالهلاك دعا باللا والقرى اقول اني ذكرت في كتاب فينبغي انوار ومثل الحكم
والانذار ان الحاج الثقي كان ذا ابنه كان في البصرة وكان يملك الخنفسا حبة لبث في بحر كما في الموضع حكاه
وكل مكان فيه هذا الذي هو اهل الفسوق والنصب كان ابو جهل ههنا المخزومي من القوم وكان
اشد الناس عداوة لرسول الله صلى الله عليه واله قالوا لذلك قال له عتبة ربيعه يوم بدد
يا مصفر بنه ابو جحش مظفر بن محمد الحراشي اذ به تكلمين بشعة عار باخبا اذ فلما وشاكر
ابو جهل نوبخته استكبر ورام ان تصنيف كرهه وكتاب في در مثال بنوشه موسى بكتاب فعلت
فلانم كه شيخ اجل حسن على طبري دد كامل بها واذ ان نفل يكند وفاتش بعد شرد بر وعنه الشيخ
المفيد في الارشاد باب باخبا اهل المؤمنين ابو حامد محمد بن محمد بن عثمان التيمي البصري القوي
ماهر در علو قران مجيد بو كويند ورويك بناتقلا بداده ودر هر هفتة يكجتم قران مينود
وفاتش بقود در شهر رند در بصره واقع شده وابر شخص غيرنا ابو حبابه محمد بن حبان الفارسي
كه جماعته از علماء را و طعن زده اند وفاتش در شهرت مشهرد شدا ابو حامد الاسفرائيني
ببايد در الاسفرائيني ابو حامد الغزالي ببايد در الغزالي ابو الحاج الاقصر هو
الشيخ العارف الزاهد كما في اذ شا الميرزا وكان يقول لا يقدر على الاجتهاد بالشيخ في محبة فانما يحب الرسول
صلى الله عليه واله والتابعين ما رايناهم وذلك لان صول المعقدا اذا ظهر لا تخفى الى صول الاشخاص
فانما صول الاشخاص فانها اذا ظهرت تحتاج الى صول المعقدا فاذا حصل الجمع في ذلك كما لا يخفى وقيل له

یوماً من شیخک قال شیخی ابو جعفر ای الجبل فظنوا انه مبرج فقال الاستاذ مبرج فقیل له کیف فقال کنت
 من لی الشانسان واذ ابای جعفر بن محمد بن معنارة السراج فیرقی لکونها ملسان ثم یرجع فعدت رعلیه تلك
 سبعة ثم رجع بعد لا یکل ثم عجبت فی نفسی فخرجت الی صلیوا الصبح ثم رجعت فاذ امواج الفوق المانیة
 یجب الفیلة فلخذ من ذلک فخذ ای آیه تعلم من التبع الجدا ابو الحسن الاشعر علی بن
 اسمعیل بن بشر منتهی میثو بابو میثو شعر مودش بصر و دشور نامش در بغداد شده اما اشاعر است
 عا کر جلد در محافل و نوشته و فاش نشه شد ابو الحسن البکری احمد بن عبد الله بن محمد
 صاحب کتاب الانوار فم ولد النبی الختام استغاثه میثو است ابو الحسن التهامی علی بن محمد الحسن
 الشاع عالم فاضل کاتب شاعر ادیب منشی صنف فید حکم النبی فی البریه ج ما هذه الدنيا بدار قرار
 در هم جماد الاولی شاع تهو بقتل سید کونید بعد فوفز که او زاد خواد بدنا و بر سید خدا با نو
 چه کردی گفت حق تعالی امر زید بسبب می که در مریه فرزند صغیر گفت جاورا عدا و جاور ربه
 کتابین جواره و جوار ابو الحسن جلوله ابن محمد الطباطبائی الاصفهانی الحکیم
 المتخلی عن ترها هذا العالم الفنا از احاطت بالحکماء و المشاهیر امیر رفیع الدین نابنی استاعلا
 مجلسی است در سنه ۷۳۳ غریج در احمد باد کجرات متولد شده و در اصفهان تحصیل و نبات فراوان
 معقول نموده پس از تکمیل بطهران استغافره و در مدرسه دار الشفا توقف نمود و بعد بر علو حکمیه اشتغال
 جست تا انکه دظهران داعی حق البیک گفت در جوار شیخ اجل ابن بابویه قمی خاک رفت و قبرش
 فعلا در میابکی از حجر تاباغ انجامه است ابو الحسن الخرقانی علی بن جعفر و را

اناجله او تا دابدل از افاخم زتها اهل حال شمرده اند و صوفیه و عرفا برای این کتاب بسیار نقل کنند و فلک شمس و شمس تکه در خاج خرفان که قیر است از قرائی بطایحان و فانی

الحسن البشیری ابن محمد طاهر العالمی لاصبه الغروی محدث متبع ماهر از جلا و تلامید

علامه مجلیه فضل عصر خویش بوده چنانکه از نفسش مرثیه انوار معلوم میشود و قد انفس فی رب
بیست هزار بیت است و کتابی است نافع و پرفایده دلمهران طبع کرده اند و آن بمقد نفیر هاشم

داده اند و پیش کتاب نوشته اند که مؤلفش شیخ عبد اللطیف کازر است و بالجملة ابن شیخ جلیلی حد

امی حنا خواهر است و والده اش سیده جلیله خواهر امیر محمد صالح خوانون آباد دما مجلی است و فانی

در عشر بعین هزار و صد هجری روایت میکند از اوسید شهید قاسم الله موسی خاوری

در سنه مسوره حینیه استاید اجل قاسم بن قزوینی است اعلامه مجل علو و صوا الله علیهم اجمعین

ابو حمزه الثمالی بیاید و الثمالی **ابو حنیفه** همان ثابت الکوفی یکی از ائمه اربعه

اهل سنت است که ربع اهل سنت بلکه نصف ایشانند او را اختیار کرده اند من در کتاب سینه البحار

بمقدار از اخبار متعلقه با و اشاره کرده ام و فانی شافق و قبر شرع و بعد است **ابو حنیفه**

الدینوری احمد داود النحوی لکن اولاد فیاض العالم بالهند و الحنا و کان من نواد

الرجال من جمع بین بیا العرب و حکم الفلا اکثر عن ابن التکی له کتاب اخبار الطوال و غیر ذلك

توفی فی حد سنه من **ابو حنیفه** سابق الحاج سعید بن الهمدانی ثقة روحه عن بعد الله

علیه السلام کتاب و کش عن ابی عبد الله علیه السلام فی قبر امیر المؤمنین علیه السلام نقل هذا سابق الحنا

فقال لا قرب الله ذره هذا خاسر الحاج يتعب المهمة ويتقار الصلوات اخرج اليه فاطمروه ابو حنيفة
 الشيعي وبقال ابو حنيفة المغربي هو القاضي نعمان بن محمد منصور قاضي مصر كان ما لكبا اولاً
 ثم اهتك وصا اماماً وصنف على طريق الشيعة كتبها كتاب غانم الاسلام كان في غاية الفضل لها
 بوجه الفقه علم اخلا الفقه واللفظ الشعر المعرف بابا للناس مع عقل وانصاف الفة اهل البيت من الكتب
 الاف اذ ذاق باحسن وله رد على المخالفين كان ملازمًا محبة المغربي المكنون في سنة ٣٥٣ هـ و له رد على
 ابو حنيفة مالك الشافعي وعلي بن سيرج قال في محكي الدعائم ما هذا لفظه وقد رواه ابن جبار من اهل خراسان
 سج فلقي ابو حنيفة وكتب عنه ثم عافى عما الشافعية فعرضها عليه ثمة فرجع عنها كلها فحتم الخراساني الرب
 رأسه مكانا جمع الناس عليه فقال يا هذا هذا رجل يفتي في الماضي بما في هذا الكتاب فاضرت الى بدعي في
 العام الماضي فجلت الفروج وارقت الدماء واخذت واعطيت المال ثم رجعت الى عنك اكله قال ابو حنيفة
 انما هو اي رايت الان خلافة قال الخراساني ويحك ولعل لو اخذت عنك العلم ما رجعت لرجعت عنه
 من قابل قال ابو حنيفة لا ادرك قال الخراساني الكنى اذ كان عليك لعنة الله والملائكة والناس جميعين
 ابو حنيفة كشد دابر الدين محمد بن يوسف الجعفي الاندلسي النخعي الاديب الفاضل شيخ النخاه بالنداء
 المصير صاحب تكملة شرح تبهيل دار نشا ومختصر منهاج نوو وشرح الفية وغير ذلك كوسيد كثير
 الخشوع وازمجهين اهل المؤمنين عليه بؤ ونز تلاوت وراي محيد كبرية بسا ميكر وفاتش بقا عمره
 ومن كلامه وكان يوصي بها اهل بيته للعالين بما مل كل احد الظاهر معاملة الصدق وفي الباطن معاملة
 العدة في التحفظ منه والتحزول يكن في التحز عن صفة اشد مما يكون في التحز عن عدي وان يعبد الناس مباح
 جهنم

حيان
 كشته اذ بعد
 بالندلس

وادوا كما هم فان ذلك على حسب رايهم وان يضبط نفسه عن المراء والاشتراء والاستغناء بابنا
 زينا وان لا يثبت الا مع من جتمع فيه شرط الذبا والنهم والمزاولة لما يثبت لا يغضب على من يفهم
 مراده ومن لا يدرك ما يدركه على تحطه احد ساي الراي وان لا يعرض بذكر اهله ولا يبرح ذكر
 حرمه محبة من جالسهم ولا يركع على الله تعالى وان يكثر من مطالعة النواريج فانها تلهم عقلا جادا
 ومن شعره قوله ارخت روعي من الايناس بالناس لما غلبت الاكياس بالياس وصرت فاليتم
 وحك لا اري احدا ببناء فكري وكبني من جلالي وقوله ونهكت في جمعي المال انه
 اذا ما انتهى عند الفتى فاروق العار فلا روي في اراح من العنا ولم يكتب حملا ولم يدعوا اجرا
 يركب شيخنا الشهيد رة عنه بنو سبط تليده جمال الدين عبد الصمد ابراهيم الخليل البغدادي
حيان التوحيد على محمد بن عباس الشيرازي النيسابوري البغدادي شيخ فقه فلو ادبا
 رنيس بلغاء مفضلين ربك ازلوا فماتوا فادب شعر وفقه وكلام كويند حرك قليل الودع بلکہ از
 زناد قبروده دهن شده شفا شد و ريشان بر دوا و دامولفاني است و راديت و احوال صوفيه
 وغير ذلك والتوحيد قيل نسبة الى التوحيد وهو نوع من التمركان ابو يسيعة بغداد و عليه عمل بعض
 ديوان المبتني قوله يترشف من فني شفا من فيه احلى من التوحيد ابو حيدر **النمري**
 البصر الهيثم بن الربيع زاده شاعر فاضل من مخضري الدقطنين حكى انه كان اهو ج جبار كان له
 سيف يقال له احاب المنبه ليس بينه وبين الخشبة فرق ومن جده جنة انه دخل الى بيته ليلة كلفظنه لصا
 فانتضى سيفه لغا المنبه وهو واقف في وسط الدار يقول ايها المغرنا والمريي علينا بشوا الله

ما اخترت لنفسك خير خلیل و صقیل لعل الله الذي سمعت مشهوره لا تخاف بواخرج
 بالعقوبت بل ان دخل بالعقوبت عليك كان يترك بمل هذه الكلم اذا التكب قد خرج فقال الحمد الذي عنت
 كلبا وكفاني خيرا ابو خالد الكابلي اسير ودايق يقرش كنز شيخ كنه اوذا از جوار حضرت اما
 زين العابدين عليه السلام ابو الخط اب عبد مقلص لا سلك لكونه اعنه الله عار وبلغ
 است واپاد در مکت وله بر ائت از اوبيا واد شده و عاقبت بنفرت حضرت عماران عليه السلام بقدر سيد
 قلعه عينه موسى العباد الى الكوفة ذكر ذلك حسن الرجال الكبير في عهد بن مكرم ابو ذوال
 الاشعث بن اسحق السجستاني اهل السجستان كتاب المشهور واحد صحاح التمسك على عنه قال كتب
 رسول الله صلى الله عليه واله عنما الفتح وقيل انه لما صنف كتاب السنن ابراهيم الحارثي كمال الدين عليه السلام
 الحمد سكن البصرة توفي بها سنة ١٧٠ و كان له عبد من اهل الحفظ بيغدا وله كما المصنف توفي
 سنة ٣١٥ ابو جابر كتمانته ثمانين سنة باين خرسه از بزرگان صحاح و شجاعا نامي است در
 بازدم در جنگ يماض بود كويند چو پيامبلك خلد الرحمن به بقاء الموت نام نهاشد پنا برد و در باغ
 و احكم بيستند بود چاكر دل شير و جگر هفت داشت مسلمانان اكنف كه مراد در مياسير بر نشاند شيرها
 بر الحرف سحر كنيده انكار بلند كنيده دباغ افكند مسلمانان چنين كردند پس ابو ديه جابجا جستن چون
 مجروح شدند شمشير كشيد همي از پيامبلك بگشت بر آيند مسلمانان نه داخل باغ شد دباغ را
 كشتو نامسلمانان داخل شدند لكن ابو جابر را هر دو را نجا كشته شدند و بقولي ابو جابر نه ابو جابر نه
 در صفين لازم و كاهن المؤمنين عليه السلام كشته در روايت از شيخ مفيد مذکور است ابو جابر از ان

بیت هفت نفر است که یا حشر قائم علیه السلام از بزرگوارترین می آیند و میباشند انحضرت از انصار و صحابه
 ابوالدرداء غامری زید الانصاری المعروف کان یقدم من ثلثة علماء الا من حکى ابن قتیبة فی کتاب الاما
 والشیافند وایه هجوه طایفه الذی دا علی عقود وانهما اتیا علیا علیه السلام بر عقود و قال لان لك فضلا لا یبد
 وقد سرت فی السیف من السفهاء و عقوبت لك ان تدفع البقرة عثمان فقلت ثم قال ان کنما معك قال
 علی علیه السلام ان عرفانهم قال انعم قال فخذاهم فابا محمد بن ابی بکر و عثمان بن باسرا لا شرفا الا انتم من قبیله عثمان
 و قد مرنا باخذكم فخرج الیهم اکثر من عشرة رجل فقالوا نحن قبیله عثمان فقال لا نرمی امرأته ان انصرنا الی
 منظرها بمحس انتهای ملخصا و ذکر نصر مزاحم ان ابی الدرداء و ابی امامه الباهلی رجلا من صفین لم یشهدا
 من الفتن و فی نفس السیاق و فی نفس قوله تعا و لا یخرجن الجاهلیة الاولى قال فی الجاهلیة الاولى
 جاهلیة الکفر قبل الاسلام و الجاهلیة الاخری جاهلیة الفسق فی الاسلام و بعضه قوله علیه السلام لا یبد
 ان فیک جاهلیة قال جاهلیة کفر و اسلام قال جاهلیة کفر ابو لوف کفر قاسم بن علی
 العجلی در سلك ادب و فضلا منتظم در عدا امر و شعرا معد است و بجود طبع سخا و در و انکه
 و شجاعت معروف بود شعرا بسیار و دامح کفنه اند و جابزه ها کفنه اند فاقش سنه ۲۲۵ که او در
 که ابو دلف را بام مرض مو تش و و کشد و جعش تخفیف یافت با حاج کفنیایا از ان حاجت که
 بر در سر میباشد گفت و نفران سادات اخر اساتخضرو دارند چندانکه وارد شده و انتظام
 امیر نخومی طلبند ابو لوف با کسالت شدید بر دست نشست و سادات اخر انمود و از انشا نفقد
 معکوشد که از ضیق معا میگذرانند و آمده اند امیر فرمود تا هر کدام زاد و کوبه بر زدنند که کسی

مشتمل بر هفتاد و نه هزار کلام و آنفقته مراجعت داد که آن کیه هزار سال باها خود برسانند
 گفت که من در جزای این محدثه هفتم که هریک سلسله نسب خود را پدید آورید تا امیر المؤمنین سید
 شانا طهر صلی الله علیه و آله بنما خط خود بنویسد و پیاپی آن رقه باین عبار کوا هو هدی رسول الله
 و جت ائمه و سوحای بدنه و متذکر ابد الف اهل فاعظا الف بیا که امة لك و الله المرضا نك
 رجاء الشفاء لك پس هریک بدان بخو که گفته بودند نوشتند و تسلیم نمودند و رفتند بود و لف و صیت
 کرد که آن صفحات را در میان گذارند و با او مدفون ساختند **ابو ذر** **رضی الله عنه** جناده
 هر دو چشم یکی از ارکان اربعه رضوان الله علیهم و او چهار رکس و بقولی پنجم کس است که ایمان آورد
 و مکانش در تود حضرت رسول صلی الله علیه و آله از زیاده از آنست که ذکر شود و انجناد فضیلت او
 فراوان فرمایش کرده و او را شب علی بن مریم علیه السلام رزق کرده و در صد طحیر او را اظلال
 المحضرا فرموده گویند که تشیع اهل جیل عامل از برکات او است و قصه صد ما انجناد در زمان
 خلیفه سیم و او را از کثابت و خراج و از مدینه و ابتلاءات او در دیده و و قال و در انجا
 بحال غربت و مانند جنازه او در زمین تا آنکه مالک اشتر و ابن مسعود دیگران که از مکه میا
 و از انخیل و تکفین و دفن نمودند هریک در جای خود شرح رفته و فاش شده لب و قبرش
 در مدینه است **ابو ذر** **رضی الله عنه** **الهذلی** خولدن خاندنهای نسبی نزار شاعر محض
 ادرك الجماعة و الاسلام و قد ذكرنا عنه في كتاب بيت الاحزان خبر انه و فاته النبي صلی الله علیه
 و آله و اجتماع قبره في السقيفة قالوا الشعر الا حيا هذيل و اشعر هذيل ابو ذر و ب و تقد

جميع الشعر بقصيدة العينية فوثق بغيره أمين المنون ربه توجع (والدهم ليس
 بمعتب من يخرج) وهي طويلة حكى انما مات جعفر الاكبر ابن المنصور قال المنصور للربيع
 انظر من في اهل بيتك قصيدة ابي ذؤيب العينية حتى ائسلى عن مصيبتك فخرج الربيع الى بنيها
 فلم يجد فيهم احدا يحفظها فرجع فاخبره فقال ان مصيبتك في اهل البيت لا يكون فيهم احد يحفظ هذه
 القصيدة لقله رغبته في الادب اعظم واشد على من مصيبتك يا بني ثم قال انظر هل في القواد والعوا
 من يعرفها فلم يجد احدا الا شيخا موديا قد انصرف من تاييبه فواصله الى المنصور فانشده آياها
 فلما قال والدهم ليس بمعتب من يخرج قال صدق والله قال فانشد في هذا البيت
 مائة مرة لتردد هذا المصراع على فانشده ثم مر بها فلما انتهى الى قوله والدهم لا يبق على
 حدثاينه جون السحاب بعد ان رجع قال سلا ابو ذؤيب عند هذا البيت ثم امر الشيخ
 بالانصراف قبل توقي ابو ذؤيب سنة كثر بمصر ابولافع القبطي ابراهيم با اسم ازاد
 كرمه رسول خدا صلى الله عليه وآله الدوامين انحضرت وثقة وجيل استعد و مشاهد و
 صلى الله عليه وآله الحاضر شد من بعد ان انحضرت ملاذمت مير المؤمنين عليه السلام با اختياره
 ازنيكان شيعه بشمار رفته و ميتش از يوت رفيعه شيعه است ابوالرضا ميايد رضا الله
 راوند ابولمجان البير في محمد بن احمد الخوارزمي حكيم رياضى طبيب منجم معروف اصلش
 از بيرون است كه شهرى است و رسد لکن مدد در خوارزم توقف و تحصيل كرده و قريب بھل
 سال در بلاد هند سفر كرده و بر علوم اهل هند اطلاع يافته كويده ناريت نميكر و قلم از دستش
 بر ميآيد

ص
 حدثنان المدبر
 سمعتهما و هما
 زمانه
 نه

و کتاب از نظرش مکرر لکد و روزی که تعطیل میکرد روزی نیز روزی و هر جا حکمی آنرا داخل میکرد
بعضی صحاح و هو مجرب بنفسه فقال له في تلك الحال كيف قلت لي هو احسن الجدل الفاسد ^{فقط}
افى هذه الحال قال با هذا اودع الدنيا وانا عالم بها ليس خيرا من اخطاها وانا جاهل بها قال
فذكرها له وخرجت فسمعت الصراخ عليه وانا في الطريق له مصفا كثيرة منها الاثار الناقصة عن
القرن الخالصة في النجوم والتاريخ الفقه لشمس العالی قابوس توفي في جمدة سنة ثلثين
واربع مائة مؤلف كويته كامي عزيز من احوال ابورئحان عبرت بکبر سن چر قد قدر عمر خود را
میدانسته پوسته بتجمل علم اشتغال داشته و بیطات نکند زاننده پس ايجان من ٬ بشناس
قد رخواست که پاکیزه تر نتواند کردند و پرورش این ابکون صد ٬ عمر تو کنج و هر نفس از تو
یکی کهر ٬ کنجی چنین عزیز ممکن یا یکان تلف ٬ قال النبي صلى الله عليه وآله لا يترك علي
عمره اشع منك على درهمك ودينارك وقال امير المؤمنين عليه السلام انما الفرصة غصة و
قال الفرصة سبعة الفوت بطيئة العود وفي المثل اتمموا الفرض فانها تمر من السحاب
جواناره طاعت امروز گیر ٬ که فردا نیاید جوابی زیور ٬ قضا روزگار ز من در بود
که هر روزش از پی شب قد بود ٬ من امروز را قدر شناختم ٬ بدانستم اکنون که در آیم
چهار دست من رفت از باب ناله ٬ چه چاره کنون جویم بجا که چه شیت را مد برو
شب ٬ شبت روز شد دید بر کن ز خواب ٬ کنون کوش کتاب از کمر و گذشت ٬
من وقتی که به لایت از سر گذشت ٬ مکن عرضایع با تو و حیف ٬ که فرصت عیون است و الوقت ضیاع

قال بعض الاكابر ان فوات الوقت شدة عند اصحاب الحقيقة من فوات الروح لأن فوات الروح
انقطاع عن الخلق وفوات الوقت انقطاع عن الحق ابونزكريا التبريزي بياد بعنوا
خطيب تبريزي ابونزكي الانصار سعيد بن اوس بن ثابت بن زيد الخزرجي البصري
القمي اللقب المشهور كلما نهى عن القوم كان من ائمة الادب غلبت عليه اللغة والنوادرو والغرب
قبل كل الاصمعي يحفظ تلك اللغة و**ابوزيد ثعلبي** اللغة وانه قد جاء الاصمعي الى حلقته فقبله
جلس بين يديه وقال له انت رئيسنا وسيدنا منذ خمسين سنة توفي بالبحر في سنة ۲۱۵ وقد ذكرت
من كلمات العلماء في حقته في كتابي الموسوم بفيض الفديرة فيما يتعلق بجده الفديرة وابعلم انه غير في ذلك
الجمعي الفاضل حسنا المصنفا المذكورة في فهرست بن المتديم فان اسمه احمد بن سهل ابو
ساسان الرقاشي حصين المندرج تحت ايت امير المؤمنين عليه السلام ازان هفت نفر
که شناخت حق امير المؤمنين عليه السلام مکرانها ابو سعید ابو الخير فضل الله نادر
عصر تفصيل حالش را در کتاب دیگر نگاشتم در اینجا بچند باعی زند را افکار و اقتضای میگویم
قولہ این تو که حال دل نا لای دانی ، احوال دل شکستہ نا لای دانی ، کو خوانمت از سینه ^{زان}
شنوی و ردم تر زم زبان لا لای دانی ، و لہ الله بفرا دمن میکنم لطف و کرم
یار من میکنم ، هر کس بکسے و حضرت می نازد جز حضرت تو ندارد این میکنم
و لہ ، یا من یک حاجت و درو چی بیدیک اعرضت عن غیرہ اقبلت الیک ، یا لہ
عمل صالح استظهر به قدحیک را چاہا تو کک علیک ، و لہ ، مشہور و خوبی

چرخ دقیا نوسم پیدا و نهان چهر شعله در فانیوسم القصه در این چمن چه پید مجنون

می بالم و در ترقه معکوسم و فاقش در شب چهارم شعبان^{نیشا بود} ششم بعضی گفتند قبرش در

همدان است نزد ابن سینا فراجع ابو سعید الخدری سعد بن مالک خردی منسوب

است بجدش خد ره ابن عوف و ابو سعید مذکور از صحابه کبار و از کسانی است که رجوع کردند

بامیر المؤمنین علیه السلام و مستقیم بود و برقی او را از اصفیا شمرده و در ذوالشهادتین بیاید

مدح او نیز در کتابی که من احد الصحا^{لحدث} افتقر من ابی سعید و عن ابن عبد البر قال کان ابو

سعید من الحفاظ المکثرین و العلماء العظام العقلاء و اخباره تشهد له بصحیح هذه الجملة و قال

ابن قتیبة فی ذکر واقعة الحرة فی کتاب الامانة و السیاسة و لزوم ابو سعید الخدری فی بلیته فدخل

عليه نفر من اهل الشان فقالوا ايها الشيخ من انت فقال انا ابو سعید الخدری صاحب رسول الله

صلى الله عليه و آله فقالوا انا لنا نسمع عنك فمحطك اخذ في تركك قنا لانا و كفك عنا و نزل

بيدك و لكن اخرج الينا ما عندك قال و الله ما عندك قال فشفوا الحجة و ضربه ضربات ثم

اخذوا كلاً و جلد في بليته حتى التوم و حتى زوج مما كان له ابو سفيان بن الحرث بن عبد

المطلب قبل اسم كنيته و قبل اسم المغيرة كان ابن عم رسول الله صلى الله عليه و آله و اخاه من

الرحمة ارضعتهما حليمة السعدية^{بذ} اها ما و كان رب رسول الله صلى الله عليه و آله بالفرا^{بذ}

قبل النبوة فلما بعث صلى الله عليه و آله غداة و هجاء و هجا اصحابا و كان شاعراً و اسلم هو و ولده

جعفر عام الفتح قيل انه نادى رافع راسه الى رسول الله صلى الله عليه و آله حيا منة و قال اعلی

لما أتى رسول الله صلى الله عليه وآله من قبل وجهه فقل له فقال أخوة يوسف يوسف عليه السلام
 قال الله لقد أتاكم الله علينا وإن كنا لخاطئين فإنه لا يرضى أن يكون أحدا حسن قولاً منه فيفعل
 ذلك يوسف فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تريب عليكم اليوم يغفر الله لكم وهو أرحم
 الراحمين وكان يوسفياً هذا يشبه رسول الله صلى الله عليه وآله في التوفيق بالمدينة أيام خلافة عمر
 الخطاب سنة ٢٠ ودفن في دار عقيل بن أبي طالب يوسفياً **صخر بن حزم بن أمية**
 حاله ودرنفاق ومعاذات بارئاً من خذل الله عليه وآله وأصحراؤه أنتهكته نكاشته شو
 يوسه درعداوت انحضرت واجلاب حروب سوق جنوباً انحضرت كوشش داشت و ^{فست} هیچ
 درقریش برپا نشد مکرانکه ویراند و قدیمی راسخ وسیع بالبع بود تا آنکه در عام الفتح بظا
 اسلام آورد و بانفاق بر دست تادرسه لا با چشم کور و قلب اعمی از دنیا گذشت و ایه
 رو باد کتاب کیم شاهد لعن او است چه او فی الحقیقه اصل شجره ملعونه است **ابو سهل النخعي**
 اسمعيل بن علي بن اسحق بن ابي سهل نوخت كان شيخ المتكلمين من اصحابنا ببغداد و وجههم متقدم
 النوختيين في زمانه جلالة في الدين الدنيا يجري مجرى لوزاء صنف كتباً كثيرة جملة منها في
 الرد على ارباب المقالات الفاسدة ومنها كتاب الانوار في تواريج الائمة الاطهار عليهم السلام رأى
 مولانا الحجة عليه السلام عند فادى ابيه الحسن بن علي عليه السلام و ابن اخيه ابو محمد الحسن بن موسى النخعي
 المتكلم الفيلسوف صاحب كتاب الفرق قال ابن النديم كان يجمع اليه جماعة من المتكلمين الكتب الفلسفة
 مثل ابي عثمان الدمشقي واسحق وثابت وغيرهم وكانت المعتزلة تدعيه شيعته تدعيه لكنه

الى حيز الشيعة ما هو لا زال نوبت معروفون بولاية علي وولده عليهم السلام وكان جماعة للكتب قد
 نسخ بخطه شيئا كثيرا وله مصنفات في الكلام والفلسفة وغيرها ومن تلامذته سهل بن
 الحسن التوسنجري واسمه محمد بن بشير ويعرف بالحمد في بعض النسخ الى الابد له من الكتب كتاب
 الألفاظ في الأمانة **أبو الصباح** كشداد الكافي بكسر الكاف ابراهيم بن نعيم
 ثقتهم من اصحابنا في علمهم المرات وكفته شده كه حضرت جواد عليه السلام در ذكره و
 روايت شده كه حضرت صادق عليه السلام او را ميزان ناميده و فرموده است ميزان لا عين فيه **أبو**
الصلاح نقي بن النعم الحلي شيخ اقدم عالم فاضل فقيه محدث از بزرگان شیوخ
 و علمای شیعه معاصر شیخ طوسی است از مصنفان او است تقریب المعارف که علامه مجلسی در
 مجلد هشتم بحار جلد از مطاعن اعلام الله را ازین نقل کرده قال الشهيد الثاني في حقه الشيخ ^{الفقيه}
 السيد خليفة المرتضى في البلاد الحليّة **أبو الصلت** الهروي عبد السلام بن صالح
 یکی از ذواة حضرت امام رضا علیه السلام بلکه خادم آنحضرت است و احادیث بسیار از آنحضرت
 نقل کرده وثقه و صحیح الحديث شیعه مذهب و محبان رسول است الا انک با علما عامه مختا^{لطم}
 فاشه و از این جهت است که کلمات علماء در حق او مختلف شده و ما در کتاب سینه البحار
 اشان باحوال او نمودیم و کلمات علمای شیعه را در تصریح بتشیع او نقل کردیم طالبین باخبا
 رجوع نمایند **أبو الصمصام** السيد الجليل عماد الدين ذو الفقار بن محمد الحسن
 المروزي عالم دين فقيه متكلم بر و عن الشيخ ابي جعفر الطوسي والشيخ النجاشي والسيد المرتضى

ويروي عنه ابن شهر آشوب السيد فضل الله الرازي قال الشيخ منجب الدين قد صار منه
وكان ابن مائة سنة وخمس عشرة سنة أبو طالب قيل اسمه كنية وقيل اسمه عبد مناف
كان سيد البطحاء وشيخ قريش ورئيس مكة وكان ربه الله شيخا جسيما وسيماء عليه السلام الملك
وقاد الحكماء قيل لأكرم بن صيفي حكيم العرب ممن تعلمت الحكمة والرياسة والحلم والشباقا
من حليف الحلم والأدب سيد العجم والعرب أبو طالب بن عبد المطلب في روايات كثيرة أنه كان
يكنى أيمانا مخافة علي بن هاشم وإن مثله مثل أصحابه كلف أنه كان مستودعا للوصايا فدفعها
إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وأن يوم القيمة يطفي أنوار الخلايق الا خمسة أنوار
وأنه لو وضع أيمان في كفة ميزان وإيمان هذا الخلق في كفة ميزان لوزح أيمانهم على أيمانهم
وكان أمير المؤمنين عليه السلام يحبه ويركبه طلبة طلبة يدعون وقالوا تعلموا وعلموا
أولادكم فإنه كان على دين الله وفيه علم كثير أقول وما ورد في بضرة أبي طالب رضي الله عنه
لرسول الله صلى الله عليه وآله وذرية عنه فهو أكثر من أن يذكر ولقد جاء ابن أبي الحنفية في قوله
ولولا أبو طالب في ابنه لما مثل الدين شخص فقاما في ذلك بركة أو في حامى
وذلك يثير حبس الحماما في نوفي رحمه الله في ٢٤ رجب في آخر السنة العاشرة من
بعث النبي صلى الله عليه وآله قال النبي صلى الله عليه وآله ما زالت قريش كاعة عنى حتى ما
أبو طالب الكاعة جمع كايح وهو الجبا كايح وباعة ويرك بالتشديد بربطهم أنهم كانوا
يحبون عن إذاه في خيوة أبي طالب فلما مات أجرا عليه ورثا ما مير المؤمنين عليه السلام

س
غاض
ع
ل

بقوله ۛ يَا طَالِبُ عِصْمَةِ الشَّجَرِ ۛ وَغَيْثِ الْحَوْلِ وَنُورِ الظُّلَمِ ۛ لَقَدْ هَدَيْتُكَ لَكَ
 أَهْلَ الْحِفَاظِ ۛ فَصَلِّ عَلَيْكَ وَبِالنِّعَمِ ۛ وَلَقَدْ لَكَ رَبُّكَ رِضْوَانَهُ فَقَدْ كُنْتَ
 لِلظَّهِيرِ مِنْ خَيْرِ عِزِّ ۛ **أَبُو طَالِبٍ** الْمَلِكِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَطِيَّةِ الْبُحَيْرِيِّ الْمَلِكِيِّ الْمَنُونِيِّ
 سَنَةَ ۳۸۶ شَفُو صَاحِبَ قُوَّةِ الْقُلُوبِ فِي مَعَامِلَةِ الْمُحِبِّ فِي النَّصْرِ قَبْلَ أَنْ كَانَ يَسْتَعْمَلُ
 الرِّبَاضَةَ كَثِيرًا حَتَّى قَبْلَ أَنْ هَجَرَ الطَّعَامَ كَثِيرًا وَاقْتَصَرَ عَلَى أَكْلِ الْحَشَائِشِ فَكَانَ طَعَامًا صَنِيفًا
 قُوَّةِ الْقُلُوبِ عَرِيقَ الْبَرِّ حَتَّى كَانَتْ إِخْضَرَّتْ جِلْدَهُ مِنْ كَثَرَةِ تَنَاوُلِهَا قَدَّمَ بَعْدَ دَفْعِ عَظْمِ النَّاسِ
 فَخَلَطَ فِي كَلَامِهِ فَرَكُوهُ وَهَجَرُوا وَامْتَنَعَ عَنِ الْكَلَامِ بَعْدَ ذَلِكَ وَحَفِظَ عَلَيْهِ مِنْ خِلَاطِهِ قَوْلَهُ
 الْعِيَا بِاللَّهِ وَلَيْسَ عَلَى الْمَخْلُوقِينَ إِضْرٌ مِنَ الْخَالِقِ **أَبُو الطَّفِيلِ** عَامِرُ بْنُ وَائِلَةَ إِذَا صَحَّ
 حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَهُ اسْتَكْرَاهُ ثَمَانِيَةَ لَيْلٍ أَوْ عَمْرٍاءَ حَضَرَ رَأْدَ لَكَ كَرْدٍ وَدَرْ سَلَامٍ
 فِي وَفَاتِهِ كَرْدٍ وَبَاوُخْتِهِ شَدَّ صَحَّاحُهُ وَآخِرُ كَسْبِهِ بُوْدَازِ صَدِّقُ جَهَارْدَه هَزَارِ نَفَرٍ إِذَا صَحَّ
 إِذَا دُنِيَارْفَتِ وَأَوْرَا إِذَا خَوَاصُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَبَا أَصْحَابُ الْأَنْحَضَةِ ثَمَرْدَه أُنْدَوْدُ
 كَيْشَا كَرْفَتَه أُنْدَوْدَ رَنْجَبَةِ الْمَقَالِ اسْتَكْرَاهُ وَغَامِرُ بْنُ وَائِلَةَ خَصِيصُ لَيْلٍ وَخَانِمُ الْأَصْحَابِ
 قَبْضَةُ عَلِيٍّ ۛ وَهُوَ أَبُو طَفِيلٍ الْجَلِيلُ ۛ وَالرَّمْنِيُّ بِالتَّكْنِيسِ الْعَلِيلُ ۛ قَالَ
 أَبُو الْفَرَجِ فِي الْأَغَانِي مَا لَمْ يَخْصُ أَبُو الطَّفِيلِ كَانَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَرَوَى عَنْهُ أَبِيهِمْ وَكَانَ مِنْ رُجُوهِ شِيعَتِهِ وَلَهُ مِنْهُ مَحَلٌّ خَاصٌّ لِيَسْتَعْنِي بِشَهْرَتِهِ عَمَّا ذَكَرَهُ
 ثُمَّ خَرَجَ طَالِبًا بَدَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ الْمُخْتَارِ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى قُتِلَ

وافلت هو وعمر بعد ذلك وقال لما رجع محمد بن الحنفية من الشام حبسه ابن الزبير في سجن عمار
 فخرج اليه جيش من الكوفية عليهم ابو الطفيل عامر بن واثله حتى اتوا سجن عمار فكسروا واخرجوا
 فكتب ابن الزبير اليه اخبر مصعب بن يسير نساء كل من خرج لذلك فخرج مصعب فناءهم و
 اخرج فيهم امرأة الطفيل ابنا صغيرا يقال له يحيى فقال ابو الطفيل في ذلك
 ابنا انان بك سترها مصعب الخ ورد ان ابنا الطفيل دعي له ولبنته فقتلته عندهم بخله
 على الطفيل اليهم والشعباء وهذا لك ركني هذه عجبا ، وابني سميت لا انساها ابدا
 فيمن لم يمتد كل كان له وصبا ، فجعل ينج ويقول هاه هاه طنبل وبكي حتى سقط
 وجهه ميتا ابو طلحة الانصار زيد بن سهل ذكره واسمه في قوله انا ابو طلحة واسم زيد
 في كل يوم في سلاحي صيد ، كان احدا شبا شهد لعقبه وبدا واحدا والخند والمشاهد
 كلها مع الرسول صلى الله عليه وآله توفي بالمدينة سنة ثمان واربعمائة ولد له كان زوج ام ابنه
 وكان من الرقة ما وعى ابن قال كان ابو طلحة لا يصو على عهد الرسول صلى الله عليه وآله من اجل الغزو
 فلما مضى النبي صلى الله عليه وآله لم اراه مفطرا الا يوم فطر اواضح وكان الرسول صلى الله عليه وآله
 يقول صوابه طلحة في الجيش خبر من فتر اقول وكان من سعدان وفق بان حفرة رسول الله
 صلى الله عليه وآله لحد كما قال الشيخ المفيد في الارشاد ابو العاص ابن الربيع القرشي
 اسمه لقيط او هشم او هشيم زوج زينب بنت الرسول صلى الله عليه وآله امه هالة وهند
 بنت خويلد اخت خديجة رضي الله عنها وكان من اكثر رجالة مكة ما لا ياله وبجارية توفى

سنة يب و اوصى الى الزبير و تخرج ام المؤمنين عليتها بنت ابي طالب بنت زينا بوا عبد الله

المستغفر ببايد المستغفر ابو عبيد قاسم بن سلام كلام الاديب الفاضل اللغوي

المفسر لغريب الحديث در سنة قرن در هرات متولد شد در عنقوان جوانی در نزد جماعة از مشايخ

مشغول تحصیل شد مانند ابوزید و کسانی و اصمعه و شريك قاضی و چون در فضائل و فنون تجریدی

پیدا کرد قاضی طرطوسی کردید و طرطوسی بمهمات کفر بوس شهری است در ساحل شانزد

عکه و این غیر از طرطوسی است که فابن حلبی نظاکه است که قبر مأمون در آنجا است و این فاضل

یکانه مجلدات بسیار در تفسیر آیات قرآن و توضیح مشکلات حدیث تالیف کرده بعضی را عمید

است که ابو عبید الله کسی است که در حل غیر اخباریث کتاب نوشت و این فن بدیع را اختیار

کرد لکن این اثر جزو در دیباچه کتاب نهایی که مصنفین این فن بنام میرد اول ابو عبید الله معمر

مثنی را ذکر نمایند لکن از ابو عبید الله کور و کتاب و دیباچه مدح میکند حکمی آن ابا عبید الله کان

منقطعاً الى عبد الله بن طاهر و کان کما الف کتاباً اهداه اليه فحمل اليه ما لا کثیراً فلما عمل کتاباً

غریباً للحديث استحسنه ابن طاهر و قال ان عقلاً بعث صاحبی علی عمل مثل هذا الكتاب لحقق

لا يخرج عنا الى طلب المعاش فاجرى له عشرة الاف درهم في كل شهر نوته بمكة سنة دكد

ابو عبيد الله مفرج جعفر بن مثنی البصری الخوی اللغوی است که بغیر از نحو و لغت در صنایع

دیگر از علم مهارت تمام داشت و علماء لغت و سائیداد ببقول و استثنایا کنند و کلام مشر را

محتمی مینمود و در آنها فاطم شناسند و لا تشرع در بصیرت و وفات حسن بصری و وفاتش در

در بصره شد کونیند کسی بجز از دانش حاضر نشد بجهت آنکه میکشند مائل بخواجه بود و بجهت غلام
 و هوا آمدن تمام لاجرم معددیرا اجرت دادند تا نقش را حمل داده و بخاکش سپردند و او را
 قریب بدو دست تصنیف بوده و کان بقول ما التقی فریانی جاهلیه او اسلام الاعتراف ما و
 فارسیها ابو عبید الله جراح اسمش عامر و از اصحاب صحیفه است اهل سنت و از از عشره
 مبشره شمرده اند و او را امیر امت خوانده اند و در زمان عمر سه در مملکت شام در دیوبای
 عمواس هلاک شد ابو عبیده حذل و زیاد بن عینه کوفی ثقة جلیل القدر از اصحاب
 صادقین علیه السلام است در سفر مکه هم محل امام محمد باقر علیه السلام بوده و در زمان حضرت رضا
 علیه السلام در مدینه معظمه وفات کرد انجناب سر قبرا و تشریف برد و بر او عا کر دیارین کلمات
 اللَّهُمَّ بَرِّدْ عَلَى آيَةِ عُبَيْدَةَ اللَّهُمَّ تَوَرَّقْهُ اللَّهُمَّ الْحَقُّ بِنَبِيِّهِ ابُو الْعَتَاهِيَّةِ
 بالتحفیف ابو اسحق اسمعيل القاسم العینه الشاعر و حیدر زمان و فریدان خود بوده در طلائع
 طبع و رشاقه نظم خصوصاً در زهد یاد مذمت دنیا در طبقه بشار و ابونواس بوده در حد
 سنه ۳۰۰ قریب مدینه منوره متولد شده و در بغداد سکنی داشته قیل کان الشعر
 هلا جذا حتره انه قال يوما لو شئت ان اجعل كلامي كله شعرا لقلت ومن شعره الا اننا
 كلنا باند وای بنی آدم خالده و بدو هم کان مرید بهم وکل الی تبه غار و فبا
 عجا کف بعضه الاله ام کیف یجده الجاحد و فی کل شیء لراية تدل علی انه وجد
 ومن شعره الادی افشده الرضا علیه السلام قوله كلنا نامل مداوی الاجل والمنايا

بعضی
 از
 شعر
 او

هِيَ أَفَاتُ الْأَمَلِ لَا تَغْرَبُكَ نَاطِيلُ مَنِي وَالزَّمُّ الْقَصْدُ دَعِ عَنْكَ ائْتَلِلْ إِنَّمَا الدُّنْيَا
كُظْلٌ زَائِلٌ حُلٌّ فِيهَا رَاكِبٌ ثُمَّ رَحْلٌ وَلَهَا يَضَاءٌ إِذَا الزَّمُّ يَعْتَقُ مِنَ الْمَالِ نَفْسَهُ
تَمْلِكُهُ الْمَالُ الَّذِي هُوَ مَالُكَ إِلَّا أَنَّمَا مَالُ الَّذِي نَامِنُوقُ وَلَيْسَ لِي الْمَالُ الَّذِي أَنَا تَارِكُهُ
إِذَا كُنْتَ فِي أَمَالٍ فَبَادِبِ بِالَّذِي يَحْتَقِرُ وَلَا اسْتَهِلْ كُنْ مَخَالِكُهُ وَذَكَرَ لَهُ رَاجُوزَةُ حِكْمَةٍ
سَمَاهَا ذَاتُ الْأَمْثَالِ فِي بَعْضَةِ الْأَفْئِدَةِ مِنْهَا قَوْلُهُ حَسْبُكَ مِمَّا تَبْتَغِيهِ الْقَوْتُ مَا
أَكْثَرَ الْقَوْتُ لِمَنْ مَيَّوتُ الْفَقْرُ فِيهَا جَاوِزُ الْكُفَاةِ مِنْ اتَّقَى اللَّهَ رَجَا وَخَافَا مَا انْتَفَعَ
الْمَرْءُ بِمِثْلِ عَقْلِهِ وَجَبَّ ذَخْرُ الْمَرْءِ حَسَنُ فَعْلِهِ أَنَّ الشَّبَابَ الْفَرَاغُ وَالْجِدَّةُ مَفْصَلَةٌ لِلْمَرْءِ
أَيُّ مَفْصَلَةٍ مَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ لَا تَغِيبُ إِلَّا لِمَرَّ شَأْنُهُ عَجِيبٌ وَهُوَ طَوِيلَةٌ جَدًّا
حَكِيٌّ إِنَّهُ أَشَدُّ عِنْدَ الْجَاخِظِ هَذِهِ الْأَرْجُوزَةُ حَتَّى أَتَى عَلَى قَوْلِهِ يَا الشَّبَابُ لِمَرَّ النَّصَا
رُوحُ الْجَنَّةِ فِي الشَّبَابِ قَالَ الْجَاخِظُ الْمُنْشَدُ قَفْ ثُمَّ قَالَ انْظُرُوا إِلَى قَوْلِهِ رُوحُ الْجَنَّةِ
فِي الشَّبَابِ فَإِنَّ لَهُ مَعْنَى الطَّرِبِ الَّذِي لَا يَقْدِرُ عَلَى مَعْرِفَةِ إِلَّا الْقُلُوبُ تَعْجَزُ عَنْ تَوْجِيهِهِ
إِلَّا لِسَنَةِ الْأَبْعَدِ لِلطَّوِيلِ وَإِذَا مَنَ التَّفَكِيرُ وَخَيْرُ الْمَعَانِي مَا كَانَ الْقَلْبُ إِلَى قَوْلِهِ أَسْرَعَ مِنَ اللَّسَانِ
إِلَى صِفَةِ تَوْفِيقِهِ رُبَّمَا يَبْغِذُ وَتَبْرَهُ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ وَأَوْصَى أَنْ يَكْتَبَ عَلَيْهِ قَبْرُهُ إِنَّ عِبَادَ اللَّهِ
الْمَوْتُ لَعَبْشٌ مُعْجَلٌ الشَّيْخُ أَبُو الْعَلَاءِ الْمَعْرِيُّ بَيَّادِرُ الْمَعْرِيُّ أَبُو عَلِيٍّ
الْحَبَّائِيُّ بَيَّادِرُ الْجَبَلِيُّ أَبُو عَلِيٍّ الْحَامِرِيُّ الرَّجَائِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَالِمُ الْفِرَا
صَلَحُ مِنْهُ الْمَقَالُ فَنَبَشَ مِنْهُ مَشْهُودُ شَيْخِ الرَّئِيسِ أَبُو عَلِيٍّ سَيِّدُ أَصْلَاحِ زُطَرِ سَنَانِ

و میلادش در کربلا بمعلی واقع شده در سنه ۱۵۹ و نیز در آن ارض مقدسه و بنا کرده سنه ۱۲۱۵
 عزیمت و لوازشا کردن محقق به جهت او سید حسام ریاض است و نیز از هشتاد و است نقض نوا
 الروافضی که در نهایت جودت نوشته و کتاب جالش اگر جاهیل را سقط کرده و از این جهت
 نقض ادران پیدا شده لکن حلیقه استاد و مشترکات ملا محمد امین کاظمی را در آن درج کرده و
 از این جهت این کتاب پرفایده شده ابوعلی بن سینا بنیادین سینا ابوعلی الفارابی
 بنیادین الفارابی ابوعمرو الزاهد بنیادین المیزان ابوعمرو بن العلاما
 اسمی بآن کان من اشرف العرب و جوهرها مدح الفزدق و غیره و کان اعلم الناس بالقرآن
 والعربی و ابام العرب حکیمان دفاتره کانت الی السقف ثم تنسك فاحرقها و کان له شغف
 بالروایة و جمع علوم العرب اشعارهم و عامة اخبار عن غراب در کوا الجاهلیة و عنه اخذ
 ابو زید الانصاری و ابو عبیده و الاصبغی و اکثر نحاة ذلك العصر قال ابن خلكان کان اعلم الناس
 بالقرآن الکرم و العربیة و الشعر و هو فی النحو فی الطبقة الرابعة من علی بن ابي طالب انتهى
 و حکم عنه قال قرأت و هالی لا عبد الذی فطر فی فاختة تحريك الیاء هیهنا لان التکوین
 ضرب من الوقف فلو سکت الیاء کت کالذی ابتداء و قال لا عبد الذی فطر فی فاختة
 تحريك الیاء هیهنا من ضرب الوقف و هذا من ابدی عمر فی غاية الدقة و النظر فی المعانی اللطيفة
 از ابو عمرو و مذکور در کتب است که وقتی حجاج بن یوسف پدر را بخواست پدر را بیم سطوت
 او بگویند و بطرف پهن رفتن نیز با او در آن سفر همراه بودم و در صحرائی پهن سیر

غناء
بالنغمه
و بلا درستی
منه

که شخصی می‌الحق شده این ابیات نشاند
المحال لا تصیق بالامور فقد تكشف غاؤها بغیر احتیال به بما تجزع
النفوس من الامر لفرجة كحل العقال به پدر از وی پرسید که آیا چه
واقعه رو داده گفت مات الحاج ابو عمرو کویدا مرد فرجه را بفتح فاقراست کرد و
مراد کریمه الا من اغترف غرفة مختار فتح غین بود برای این اخبار شاهد میخواست
چون با تشادان اعرابه مطلوبه بر سر در باقم چندان سرود شدم که سرور من بد
ان کلمه فرو نتر بود از سرورم بخبر مرگ حاج انگاه گفت فرجه بافتح بین الامرین باضم
بین الجبلین گویند نقوی ابو عمرو برتر بود که چون ماه مبارکند مضامیر سباز قرآن
اشعرا و انشاد ابیات لب فرو بسته بود تا ابام صیاب بر صفت فاقراست در شمس قد و
مدفنش کوفه متبرکه ابوالعباس محمد بن قاسم الاهوازی البصری از تلامذه ابو
واصمعه و ابوزید و غیر ایشان است در فنون ادبیت شعر و فصاحت بکانه روزگار و در
علا دظرفاء و از کباء بشمار میرفت به حاضر جواب خوش محضر بود و بسیار از مطالب
از ابیات شریفه قرآن جواب میداد و بان شاهد میآورد گویند در حدیث چهل سال که کو
کشت وقتی از وی پرسیدند که از عارضه کوری چه زبان دید گفت یکی سبقت سلام بود
و دیگر آنکه در مقامی حاضر گاه شو که مخاطب من رو ترش نموده از من عارض نماید از
اظها کراحت کند من بواسطه کوری بدان حرکت مطلع نشوم تا قطع کلام نمایم

وفاتش در بصره ۲۸۳ رنج ابو غالب ذرا بنی احمد بن محمد بن سلیمان بن الحسن

الجمهم بن بکر بن عین الشیبی ثقه جلیل القدر تلید شیخ کلینی و صاحب کتب نافعه از جمله
رشتاداد احوال الایمن نوشتند وفاتش ۳۰۸ شم و مدفنش نجف شرف ابو الغوث

اسلم بن مهوز المنجی شاعر مدح ال محمد علیه السلام و کان البحر یمدح الملوك فقال ابو

الغوث فی مدح ائمة ساحراء علیهم السلام فی قصید الدالیر اذا ما بلغت الصائین

بنی الرضا فحسبك من هادیشیر الی هاد ۱ مقابیل ان قالوا بها لیل ان دعا

وفاة ۱ بیعاد کفاة ۱ بمرتاب ۱ اذا اوعدوا اعفوا وان وعدوا وفا فم اهل

فضل عند وعد وایعاد ۱ کرام اذا ما انفقوا المال انفقوا و لیس لعل

انفقوه من انقاد ۱ ینابیع علم الله اطواد دینر فهل من نقاد ان علت

لاطواد ۱ نجوم متى نجم خبا مثله بدا فصلی علی الخابی المهمین والبادی

عباد لولا هم موالی عبادیه شهود علیهم يوم حشر و اشهاد ۱ هم حج الله

اثنتی عشرة متی عدت فتاوی عشرهم خلف الهاد ۱ بملا دله الانباء

جانت شهيرة فاعظم بولود واکرم بملا ۱ ابو الفتح ابن العبد علی بن

محمد بن الحسن العبد القوی ملقب بر ذوالکفایتین وزیر دکن الدوله حسن بویه بود

نقل است که برز که او مرتبه رسید که صاحب عباد مدح او کفته و بیاض خواسته و بر او خوا

بعد از دکن الدوله مدح و ذرات پسرش مؤید الدوله باو بود تا در ۳۲۸ سنه شو که برادر

متفرش، واذا مؤاخاة تحت وتغذيب بسبب انمود وپوسته در شکنجه بود تا هلاک شد
و دولت آن خانزاده منقرض گشت نظیر ال برامکه چنانکه گفتند **ع** ال العجید وال بركة
ما لکم قل المعین لکم و ذال الناصر **ع** کان الزمان یحکم فبدله **ان الزمان هو**
النحون الغار **ع** **ابو الفتح البستی** باید و البستی **ابو الفتح** **ع** الرازی
حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزازی الشیخ الامام السعید قدس الفتن ترجمان کلام الله
المجید صار درض الجنانی تفسیر لفران الذي هو حلو لكل ما تشبه به لا تفسر و تلذ الا عين يتفهم
منه الفقيه المفسر الموضح والواعظ وغيرهم وكان رحمه الله من اجل يوتنا العلم وينتهي نسب
الشریف الى عبد الله بن بديل بن رقاء الخزازی وجد محمد بن احمد وجد جده احمد وعم والده
عبد الرحمن المشهور بالمفيد الثاني وابنه محمد بن الحسين وابن اخيه احمد بن محمد كلهم علماء
فضلاً وهو رحمه الله معد العلم ومحدثه **ع** شرف تنابع كابر عن كابر كالمخرج ابنوناً
على انبوب **ع** ولا أعلم تاريخ وفاته الا انه من مشايخ ابن شهر آشوب الموفى سنة ٥٨٨ فتح
وقبره رحمه الله بالري في صحن حمزة بن موسى عليه السلام في جوار عبد العظيم الحسني **ع** واما
ابو الفتح المدوني باصفهان فهو ابو الفتح العجلي الشافعي الصوفي كما قال **ع** ولا نا الحق
الاردبيلي في حليقة الشجرة قلت وهو سعد بن محمود بن خلف العجلي الاصفهاني الفقيه الشافعي
الواعظ شارح مشكلات الوسيط والوجه للغزالي الموثق باصفهان سنة **ابو الفتح**
الحموي هو السلطان الملك المؤيد صاحب قما اسمعيل بن علي بن محمود كان اميراً على دمشق وحماة

يفعل في ما يشاء وقد تمكن من الفقه والطب والفلسفة وكان يقرب أهل العلم ويرتّب لهم
 الجوائز والأرزاق والتفان تاريخ المشهور الذي له منزلة رفيعة عند علماء أوروبا وهو من أقدم
 كتب التاريخ الإسلامي التي اهتموا ببشرها وترجمتها توفي سنة ٣٣٢ ذلح أبو فراس
 الحارث بن سعيد حمدان فارس ميدان العقل والفراسته والشجاعة والرياسة كان ابن عم
 السلطان ناصر الدولة وسيف الدولة بن حمدان ولد له وشاح محامل حمدان وكان فرد
 وشمس عصره اذ باو فضلا وكرما ونبلا ومجدا وبلاغة وبراعة وفروسية وشجاعة وشعرو
 قال الصاحب بن عباد في الشعر بملك وختم بملك يعني امره بالقيس ويا فراس له القصيدة
 الميمية في مظلومية اهل البيت لاطهار وظلم بني العباس المعروفة بالثافية وقد شرحها
 بعض الفضلاء من اهل الحائر شرحا جيدا يحكى انه دخل بغداد ودار من بشهر خمسمائة سيف خلفه
 وقبل كثر ووقف في المعسكر وانتد القصيدة وخرج من باب اخر اوطاه الحق عمه ضم
 والدين محترم وفي الرسول الله مقتسم ومنها قوله بالرجال اما الله منصرف
 من الطغاة وما للدين منقيم بنو علي وعاباني ديارهم والامر بملك النساء
 والخدم محلثون فاصف شربهم وشل عند الورد ووافي ودرهم لم فالارض
 الاعلى ملاجئ اسعة والمال الاعلى اربابهم وهي قصيدة بليغة جليظة
 في سنة ٣٥٠ وقد يطلوا ابو فراس على الفرزدق الشاعر الاني ذكره انشاء الله ابو
 الفرزدق الاصمعيلى بن الحسين بن محمد بن احمد الهيثم بن عبد الله بن مروان بن

الوصل
 محلة الماء
 تحلب بن جبل او حجرة

عبد الله بن عثمان بن محمد بن مرفان بن الحكم شاعر زبده صاحب كتاب النجاشي ومقاتل الطالبيين و
 كوينه اغاني زاهد مدني حامي لانا ليف بنود و صاحب عباد را بام سفرى شتر از كتب ادب
 حجة مطالعة را خود حمل ميكرد و چون كتاب النجاشي را و سيد زكبي يكر مستغنى شد و
 حكى عنه قال لقد شملت خزائنى على ما فى الف مجلد و سبعة عشر الف مجلد ما منها فانا هو
 سمى غير توفى سنة ٣٥٠ شوفى بعد از توفى فى ذلك العام ايضا ابو عبد الله القالى و معز الدين
 ابن بوبير و سيف الدولة و الكافور و الاخشيدي و فى فهرست ابن النديم انه توفى سنة ٣٥٠
 و ستن و ثلثمائة و قال انه من ولد هشام بن عبد الملك **ابو الفرج** الجوزى النهرى و
 بايد در النهرى **ابو الفرج** ابن الجوزى بايد را بن الجوزى **ابو الفرج** القزوينى
 الكاتب محمد بن ابي عمران موسى ثقة صحيح الرواية صاحب كتاب الموجز و المختصر من سيرة البشر
 شيخ نجاشى فرموده كه من ديكرين شيخ را و اتفاق نيافتاد براى من كه انا و جيزى هماغه كنم
ابو القاسم كلانتر الظهري عالم فاضل محقق مدقق فقيه اصولي صاحب فقرات در
 اصول از شاگردان استا العلماء علامه انصار است در سيم ربيع الثاني كه مطابق بارز
 ميلادش بوده در ٢٩٢ هـ غرضه در وفات كرد در جوار حمزة بن موسى بن جحاذ رشت
 و جناب عالم اديب ابي خاتم رقيمة الفضل حاج ميرزا ابو الفضل بجل جليلش او را مرثية گفته
ابو القاسم الكوفي على بن احمد است كه از غاميكردن من از ابا طالبم و بعضي گفته
 اند كه او نواده موسى مبرقع است و او بر طرقيقت استقامت بوده لكن در او اخير عمر هفتاد

مخفى غناد
 كه اغاني كتبه است
 شوم و معز بن جحوت
 در بعضي جزا از
 شومى و شيعه ام
 منته

مفتی
التفتیش عنقه
لنهر به قالات
سلطان الفارسی و القدر
و تمار و اباز و عمرو بن
الضبیعی هم المور کلون
العالم تعالی مد عن
ذلک عتوا کبیرا
سنة

فاسلم شد و کتبی در غلو نوشت و مذهب محمدرضا ظاهر کرد و فاتش ۳۵۲ سنه شنبه
در کرمی نزدیک فسا از محال شیراز کتب بسیار را بفکرده و از کتابها و استغاثه
فی بدع التلوی و کتب تثبیت در معجزات انبیاء جمیعاً علیهم السلام و اثبات نبوت ایشان
شیخ حسین بن عبد الوهنا معاصر سید مرتضی رضی الله عنهما تنبیهی از برای تثبیت نوشته
موسوی بیرون المعجزات در معجزات حضرت زهرا و ائمه اثنی عشر علیهم السلام **ابوالقاسم**
بن المولی محمد حسن الجیلانی المعروف بالمیرزا القتی عطر الله مرقد و لوطنه فی دار الایمان
حرمه الأئمة علیهم السلام تم المحرور ستر عن فتن الدول و العالم الکامل الفاضل المحقق المدقق
رئیس العلماء و الأعلام و مولی فضل و الاسلام شیخ الفقهاء المتبحرین و ملاذ العلماء و
المجتهدین حجة الاسلام و المسلمین الذی شأنه اجل مران یوصف بالبیان و التقریر و اذق
مران بعرفه بالبیان و التخریج کان رحمه الله در غا جلیل و بار غانید و اکثر الخشوع غزیر
الدقوع دائم الا نین باکی العینین مصنف اشرفه انجیاب بسیار است و جمله از انها
مرجع و ملاذ علماء است مانند قوانین و غنائم و مناهج و کتاب سؤال و جواب که از طهارت
قادیات است و محل حاجت هر مجتهد و فقیه است و کسی که خواهد مطلع شود بر فقا
ان مرحوم و حسن سلیقه و تأیید الهی از انجمن امر اجماع کند بان کتاب مستطاحکایت غیری
از کثرت اشغال او بعلم نقل کرده مانند که جانقلش نیست قریب هشت سال عمر فرموده و در
سنه ۱۲۳۱ غزال وفات فرمود قبر شریفش در قم در وسط قبرستان شهر در میان شیخا بزرگ

باقية عالية مزاد وعمل نذر شمع وچراغ است و اطراف آن قبر مبارک واقع شده بود و شرف
 بسیار از علمای عظام و قبر زکریا ابراهیم و ابویوسف و زکریا ابن ادریس و قبادم بن اسحق که از
 ثقات و بزرگان ذات اصحاب ائمه هدی سلام الله علیهم جمیع میباشند و غیر ذلک
ابو قتادة الانصاری کان بدیبا یعبر عنه بفارس النبی صلی الله علیه و آله و سلم الحارثی
 رجبی و النعمان او غیر ذلک و عنه ابنه عبد الله و ابن المستنبت بالمدينة سنة ٥٢٠ هـ
 قبل ان تمات بالکوفة و صلی علیه میر المؤمنین علیه السلام **ابو لؤلؤ** هو غلام المغيرة بن
 شعبه فاسمه فیهذا الفارسی اصله من نھاوند فاسر الروم و اسر المسلمون الروم و لذلك
 لما قدم سبي فخلو نداء الى المدينة سئسکان ابو لؤلؤة لا یلقی منهم صبغرا الا مسح رأسه و
 بکی و قال لما کل عمر کبک و ذلك لان عمر وضع علیه من الخراج کل يوم درهمین فثقل علیهم
 فاتی الی عمر فقال له عمر لیس بکثیر فی حقک فانی سمعت عنک انک لو اردت ان تدیر الریح
 بالریح لقد رعی ذلک فقال له ابو لؤلؤة لا یدیرن لک دمی لا تسکن الی یوم القیمة فقام
 عمران العبد قد وعد و لو کنت اقل الحد بالثمة لقتله و فی خبر اخر قال ابو لؤلؤة لما
 ذکر الریح لأعلن لک ریحی یحدث بها من بالمشرق و المغرب ثم ان ابی لؤلؤة قتله بعد ذلک
 كما ذکر تفصیل ذلک فی کتاب شجرة العقیق فی مآل الباعدا الزهراء و روی البرقی فی مشرق
 الانوار عن محمد بن سنان قال قال امیر المؤمنین علیه السلام لرمع یا معز و راجع اریک فی الدنیا
 فیتلک بحرا حتم من عبد ام معمر حکم علیه جوار فقتلک توفیقاً یدخل بذلک الجنة علی ریح من

و اشتریه
 فی

ابوالباقی رفاعه وبقولی بشر بن عبدالمطلب است که از طایفه انصاریان حاضر شده کا
 بدو است و او همان است که یکی از ستونهای مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را باو نسبت
 میدهند و از مواضع شریفه و رضاست که نماز و دعا در پاهای او اعتکاف و فستق و ریزان
 هر یک منسوب است ابو مخنف لوط بن یحیی از دی العامد شیخ من اصحاب الاخیاء
 با کوفه و وجههم و کلن یسکن الی ما بر و به رو عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام کتب کثیره
 فی السیر منہا کتاب مقتل الحسین علیه السلام فقیر گوید که مقتل او اگر درست بود در نهایت
 اعتبار بود چنانچه از نقل اعظم علمای قدیم از آن معلوم میشود لکن افسوس و آه که اصل آن مقتل ما
 مقتل کلیه مدائنی و امثال آنها بتمام مفقود شده و بدست ما نرسیده و اما این مقتل
 که درست است و در لغز غاشر بخار طبع شده است و بابو مخنف بخاره نسبت میدهند معلوم
 نیست از کیست و از ابو مخنف نیست و ابو جعفر طبری و تاریخ خود در باب مقتل امام حسین علیه السلام
 از مقتل ابو مخنف بسیار نقل کرده و من بسیار از آن را در نفس المهمون نقل کردم و کسیکه این مقتل
 را با مقتل معروف منسوب بل به مخنف مطابقت کند می یابد که ابتدا بهم ربطی و نسبت ندارند فعلی
 هذا این کتاب ابو مخنف معروف است و در متفرقات آن هیچ اعمالی نیست و الله العالم قال
 ابن الندیم قرأت بخط احمد بن الحارث الخزاز قالت العلماء ابو مخنف بامر العراق و اخبارها
 و فتوحها بر بنی علی غیره و المداثنی بامراتها و اهلها و فارس و لواء کما بخار و السیر و قد اشیر
 فی فتوح الشام ابو مسلم الخراسانی عبد الرحمن بن مسلم الفایم بالدره العباسیه قبل کما

قصيرا اسمر حلوا احمر العين خافض الصوت فصحا حلو المنطق عالما بالاموال لم يرض احكاما و
 لا مازحا الا في وقت تاتي الفتوح العظام فلا يظفر عليه ثرا السرور ينزل به الحوادث القادحة
 فلا يرى مكنتا واذا غضبت لم يستفره الغضب لا ياتي امرانه في السنة امرة واحدة قليل لما
 نفقته امرانه امر بالبرهون الذي كنهه فذبح واحرق سرجه لئلا يركب ذكره بعد قتل في رد
 سماء الفصير فله المنصوف شعبا سببا تاز بروية المذاق بالفرب من الانبار ونقل
 عن بيع الابرار للزمن شري قال كان ابو مسلم يقول بعرفات اللهم ابي تائب اليك مثالا لا
 لم يغفر لي فليل ارفعهم على الله تعالى غفران فقال اني نجت ثوب ظلم فادامت اذلو
 لبني العباس فكم من صاحبة لعنة عند تقام الظلم فكيف يغفر لمن هذا الخلق ختمها انتهى قال
 ابن النديم ومن الاعتقادات التي حدثت بخبر اسابعلا لاسلام المسلم اصحها ابي مسلم يعتقد
 امامه ويقولون انه حتى برزق ابي مسلم الخولاني عبد الله بن ثوب اصابه ابن الصيغ
 احدا لزمها الثمانية كان المعامة فيه اعتقاد عظيم يقولون انه سيد التابعين اسلم في حياة
 النبي صلى الله عليه واله ولما نبتا الاسود العيني باليمن بعث اليه فلما اجاب قال انه شهد في رسول
 الله قال ما اسمع قال انه شهد ان محمدا رسول الله صلى الله عليه واله قال نعم فردد عليه ذلك
 فامر بنار عظيمة فاحميت ثم اتى فيها ابو مسلم فلم تضره فلما ابرم المسلم المدينة وقد قبض النبي
 فاناخره داخله بيا المسجد فلم يصل الى سائره وبصر عمر بن الخطاب فقام اليه وقال من الرجل
 قال من اهل اليمن قال ما فعل الذي احرقه الكذاب بالنار قال ذلك عبد الله بن ثوب قال

اشدك بالله انت هو قال اللهم نعم فاعتقه عمرو بن بكير ثم اجلسه بين يديه بكر وقال الحمد
 الذي لم يمتني حتى ارايت رجلا من امة محمد فعل به كما فعل يا ابراهيم الخليل توفيتني سب
 ودفن في دار بقرية كبيرة من قرى مشق بها قبر ابي سليمان الداراني بهذا ما رو عن العامة في حقه
 واما هو عندنا فمطعون وروى عن الفضل بن شاذان انه قال عند ذكره للزهاد الثمانية واما ابو
 غانم كان فاجرا لم اربا وكان صاحب معوية وهو الذي كان يفتي الناس على قتال علي عليه السلام
 فقال اهل بيته عليه السلام ادفع ايننا المهاجرين ولا نصاح حتى نقتلهم بعثنا فاني عليه السلام لك
 فقال ابو مسلم الان طاب لضرب انما كان وضع فحا ومصيصة ابو المعالي ابن لعالم الربا
 المولى الحاج محمد ابراهيم الكرابي عالم فاضل متبحر دقيق فكثر التبع حسن التبحر كثير التصنيف
 كثير الاحتياش دلو مع كامل النفس منقطع الى العلم والعمل له مصنفات في الفقه والاصول
 والرجال ودرر في اصوات النساور لسان في حكم التذويك بالسكرو ودرر في زيارة عاشوراء وله
 شرح الخليفة الشافعية وغير ذلك من الرسائل الكثرة توفي في كركضر سنة ٣١٥ غشه وقبره
 باصبهما في تحت فولا دمر مشهور ابو محشر المنجم جعفر بن محمد بن عمر الحلبي صاحب تصانيف
 درزيج ودر علم نجوم كويند منجيم الموفق بالله بوده واحكام غريب افاو ديدة ميشده بوا مطر
 كثر تسلط او در نجوم قال ابن النديم انه كان اولا من اصحاب الحديث وكان يضاغن الكندي
 ويبري العامة ويشنع عليه علوا فلا سفة قدس عليه الكندي من جستن له الاكثر في علوم الحساب
 والهندسة في ذلك فلم يحل له فعاد الى علم احكام النجوم وانقطع شرو الكندي بنظره في

فهذا العلم لا نمنه من علوم الكندي وبقا لانه تعلم النجوم بعد سبع واربعين سنون عمره
 وكان فاضلا حسن الاصابة وضره المستعين سوا طالا لانه اضاف في شئ خبره بكونه قبل وقته
 فكان يقول صبت فوقيت وتوفي وقد جاوز المائة بواسطة الليلتين بقيتا من شهر رمضان
 سنة اثنين وسبعين مائتين انتهى والكندي هو ابو يوسف يعقوب بن اسحق فاضل دهره و^{حد}
 عصره في معرفة العلو القديمة بامرها في شئ فليسوا العرب له كتب في علو مختلفة ذكر ابن النديم
 جميع ما صنعه في الفهرست **ابو الكاظم** بن زهره بن ابيد رابن زهره ابو موسى
 الاشعري عبد الله بن قيس هما فتك من ابناء عمن الخطا وعتا حكومت بصره د^{شت}
 ودر زمان خلافت حضرت امير المؤمنين عليه السلام كونه من ابناء عمن از جهاد در خد^ت حضرت
 با احتياج اهل متقاعد مي نو و او يكي از حكيم است و داستان او با عمرو عاص هر دو فاست
 و روايت شده كه حضرت امير المؤمنين عليه السلام و زاد رقت و شاز فريضه لعن فرموده
ابو النجم العجلي الفضل بن قدامة هو من رجاز الاسلام وهو الذي يقول انا ابو النجم
 وشعري شعري لله دبر ما يجن صدرك كان من شعراء زما الاموية وما في اخر
 ايام دولتهم حكى انه طلبه هشام ليلد ليحدثه عن بانه فكان مما حكى عن بنه السقا
 بظلمة هذا الشعر كان ظلامه اخت شيان يلمز ووالدها حجاب الرا^س
 قل كثر وصيبتا وليس في السابق الا خيطان تلك التي تفرغ منها الشيطان
 فضحك هشام حتى ضحك النساء كن من دوا وستر بقى فامر هشام له بثلثمائة دينار وقال

يعني شمس
 بينه وبينك
 مئة

اجعلها في رجل غلامه مكان الخطيب **ابو نضري** فراهي مسعود بن ابي بكر بن حسين بن
 جعفر الادي صاحب نصاب الصبيان كفضل ابراهيم بن محمد بن اوشنة اندونقل شدة كرم سيد
 شريف بن ابي علقمة نوشته وثايت است حفظان بر اخطاب عربيت وادب **ابو نعيم**
 الاصمعي الحافظ احمد بن عبد الله بن احمد از مشايخ محدثين ورواة وازا كابر حفاظ ثقات
 صاحب حلية الاولياء وجد مجلسين است وناقش سنة ثلث و قبرش در اصفهان **ابو نواس**
 حسن هاني الشاعر المعروف قيل انه اول من توسع في وصف الخمر والنقل بالغلان وله
 اشعار كثيرة في مدح مولانا الرضا عليه السلام قال ابن النديم في الفهرست توفي ابو نواس في
 قبل قد واما من من خراسان سنة مائتين انتهى وحكي عن بعض اصحاب ابي نواس انه كان عند
 قبل موته وقال لهم توصيلنا ابا ابا علي قال لا تشربوا الخمر فانها قاتلة ثم اخذ ورقة فكتب فيها
 بعد البسملة هذا ما اوصى به المفسر على نفسه الخمر باجله المعترف بن نوبه الحسن هاني
 هو بشهدان لا اله الا الله وان محمد صلى الله عليه وسلم رسول الله وان ما حابه كله حق و
 على ذلك غاش وعابيه يموت فانه لا يرجو الخلاص الا بشفاعته والاعتراف بن نوبه والثقة ^{بعضو}
 ربه قال شيخنا البهائي كشول دوا ابو نواس في المنام بعده ثم قيل له ما فعل الله بك فقال
 غفر لي وتجاوز عني لبيتين فلم يما قبل فودعه وهما به من ان عند الله حتى اذا اذنبت
 لا يغفر لي ذنبي العفو يرجى من بينا دم فكيف لا ارجوه من ربي وفي منتهى
 المفاخر في ذكر ابي نواس قال ولما الحكايات المنضمة لذكره فكثرة لكن ^{بعضو} مسند الى كتاب

يسند إليه ونافل بقول عليه وكيف كل هو من خاتم المجتهد لهم عليهم السلام والمناجحين بينهم

ابو هاشم الجبائي سيدي هاشم الجبائي **ابو هاشم** المحمدي داود بن القاسم

اسحق بن عبد الله بن جعفر بن ابي طالب رضي الله عنهم ثقة جليل الشأن خليفه عظيم القدر

وبزرگ منزلت است نزد ائمه عليهم السلام واز حضرت امام رضا نا امام زمان حاضر است

الامر عليهم السلام زادك كرمه در شصت و سه رسا وفات كرده مسعود و فرموده كه قبرش بر نفس

مشهور است ظاهر امر ايشان در بغداد باشد چه انجناب ز اهل بغداد و متوطن در انجا

بوده و مركز صاحب دبع و زهد و تنك علم و عقل و كثر الروايه بوده و در ان زمان مابعد

نسب در مبالا ابي طالب كسي نبوده پدرش قاسم امير عبيد بن جليل بوده و مانند

ام حليم دختر قاسم بن محمد بن ابي بكر است پدر قاسم بن اسحق پسر خاله حضرت صفوان عليه السلام

ميشود **ابو الهذيل** بالعرفان محمد بن الهذيل بن عبد الله بن محمدا البصري

شيخ البصريين في الاعتزال من اكبر علماءهم و حسن المقالات في مذهبهم كان معاصرا لابي

الحسن الميثمي المتكلم الامامي توفي بستر من راي شصت و سه ركن **ابو هاشم** بن محمد بن

اسلم بعد الهجرة بسبع سنين كان كذبا ثنائيا على رسول الله صلى الله عليه و آله و قد ضرب عمر

لكثرة روايته و قال انه كذوب و قاله لشرك بن الحارث عن رسول الله صلى الله عليه و آله الحقك بحيا

دوس و كانت عائشه تنهيه بوضع الحديث و ترد ما رواها و قد ذكر كثير من ذلك حسب

العبقاني في حديثه و نقلت انما ملخصه كتاب في فضائل الفديري فيما يتعلق بحديث الغدير و كان

أبو هيرة يلعب بالشرطخ والسد قال الذهري والمرعي عن أبي هيرة من اللعب مشهور في
 كتب الفقه ونقل ابن أبي الحديد عن شيخنا أبي جعفر الأسكاني أن معوية وضع قوما من
 الضحار قوما من التابعين على رواية أخبارهم في علي عليه السلام فقتلوا الطعن فيه والبراءة منه
 وجعل لهم على ذلك جعلاً يرغب في مثله فاختلقوا ما ارضاهم أبو هيرة وعمر بن العاص
 المغيرة بن شعبه الخ وقال صاحب القاموس عبد الرحمن بن صخر راي النبي صلى الله عليه وآله في
 كرهة فقال صرياً بأهيرة فاشتهر به واختلف في اسمه على نيف ثلثين قولاً انتهى وأعلم
 غير أبي هيرة العجلي الذي عدّ شعراء أهل البيت عليهم السلام ورثه مولانا الصادق عليه السلام
 لما أخرج إلى البقيع ليدفن بقوله أقول وقد راوا به يحملونه على كاهل من حامله عاتق
 اندس من ماذا يحملون إلى الثرى ثبيراً ثوى من رأس علياً شاهق عذاة حتى الحانوث
 فوق ضريحه تراباً وأول كان فوق المفارق روعاً عن أبي بصير قال قال أبو عبد الله عليه السلام
 من يشدنا شعر أبي هيرة قلت جعلت فداك أنه كان يشرب فقال له رحمه الله وما ذنب إلا
 ويغفره الله تعالى لولا بغض علي عليه السلام أبو هلال العسكري حسن عبد الله صاحب
 كتاب الأرائل وقاتل سنة ٣٩٥ هـ أبو يزيد بن سبيل البكطاطيفي بن عيسى بن آدم بن علي
 صوّراً همد مشهور له مقالات كثيرة منها قوله لو نظرتني إلى رجل اعطى من الكرامات حتى يرتفع
 في الهواء فلا تغربوا به حتى تنظروا كيف تجده عند الأمر والنهي وحفظ الحد واداء الشعرة
 توفي سنة ٤٥٠ هـ أبو عجلي الجعفي محمد بن حسن حجة شيخ منكم حجة دامت شيخ مفيد

و جانشین و خلیفه او فاقش ششم و اشاره با و است در نخبه المقال و خلیفه المفید بوعلی

جلس مجلسه للعلم ما فی بحر **کتاب ابو یوسف** قاضی یعقوب بن ابراهیم شاکرد

ابو حنیفه و تابع او گویند او اول کسی است که مقلب بقاضی القضا کشت در بغداد قضاوت آ

و اول کسی است که در مابین لباس اهل علم و عوام امتیاز قرار داد و فاقش ششم و فاقش ششم و فاقش ششم

الباب الثاني في ما صدره

ابن ابی جمهول محمد بن علی بن ابراهیم الاکبر بافتح الهرة عالم فاضل حکیم متکلم محدث

ماهر صاحب کتاب تجلید و عوالی اللغات است و فارغ شد از تصنیف مجلی در شصت و نه فصل و انجنا

معاصر محقق کر که رضی الله عنهما است و روایت میکند هر دو از شیخ جلیل عالم زین الدین علی بن

هلال جزایری از ابن فهلاز شیخ علی ابن الخاننداز شیخ شهید و علی بن هلال همانست که چون

مشغول میگشت بدین کتب شیخ حضرت زهراء علیه السلام زیاده از یک ساعت طول میداد بر آنکه هر

لفظی را که میگفت اشکش بر آن جاری بود شیخ ما صاحب مستدرک در خاتمه مستدرک در شرح

حال کتب مؤلفین آنها ترجمه ابن ابی جمهول را نگاشته و از مطایع که برای او نقل شده خوا

گفته ابن ابی الحدید عبد الحمید بن محمد المعز المذاثی ادیب و تاریخ حکیم شاعر حسن

شرح نهج البلاغه و فاقش شصت و نه و او را هفت قصیده است در مدح امیر المؤمنین

علیه السلام که شرح کرده آنها را فاضل رضی صاحب بلد که رضی الله عنهما روایت میکند از

اویزه الله علامه متوسط بدین کوارش ابن ابی روفی که احمد الاطیعی است

و جانشین
ابو علی حمزه ظاهرا
همان است که ابن ندیم قرأ
خط امیر المؤمنین علیه السلام
نزد او دیده و در مورد چند
ورق از آن ملاحظه شده
بود و آن مصنف را اهل
جعفر بوده و در زمان
ما ابو علی حمزه
رسیده
است

یحیی بن اکثم بوده در عهد مأمون معصم و اثنی و ستو کل در بغداد مرجع بود و قضا و آ
 و در آخر عمر مبتلا شد بمرض فلج و فوت پسرش محمد و بعد از پسرش بقاصله بپست و زد
 بغداد وفات کرد و این در سنه ۲۰۴ بود و شاید این نکبت برای او بجهت این بود که شعا کرد
 در قتل حضرت امام محمد جوادی علیه السلام نزد معصم **لَدَعَتْهُ أَفْعَالُهُ أَيْ لَدَغَ رَبُّهُ يَقْسِرُ**
أَفْعَالُهَا أَفْعَالُهَا ابن ابی نذیر **شَخِ ابْنِ أَهْلِ مُحَمَّدٍ** ابن ابراهیم بن جعفر النعمانی القند
 شریف المنزله کثیر الحدیث صاحب کتاب غیبت معروف است روایت میکند از شیخ کلینی و
 عقد و مسعود ابن ابی الشوارب احمد بن محمد بن عبدالله الأموی کان قاضی بغداد
 من عهد المنوکل الی من المقتدر و توفی سنه ۲۱۷ **ابن ابی العزاق** قریب الی الشافعی
ابن ابی عقیل شیخ اجل الحسن علی العمافی ملقب بمجتهد شیخ متکلم فقیه معاصر
 شیخ کلینی است له کتاب التمسک بحلال الرسول فی الفقه و مما انفرد به القول بعد انفعال
 القلیل **ابن ابی کثیر** محمد بن یزید بن علی و اثنی الناس عند الخاصة و العامة و او
 و اعددهم کان من اصحاب الأجماع جلیل القدر ادرك ابا الحسن موسى و الامامین بعد علیهم السلام
 و اصحابنا یسكنون الحمر اسيلة توفی سنه ۲۱۷ و زکریا الشیخ الصدوق فی یه عن ابراهیم بن هاشم
 ان محمد بن ابی عمیره کان رجلاً برازاً فذهب ماله و افقر و کان له علی رجل عشرة آلاف درهم فکان
 داراً له کان یکنها عشرة آلاف درهم و حمل المال الی نابه فخرج الیه محمد بن ابی عمیر فقال ما
 هذا قال هذا مالک الذی لی علی قال و رثته قال لا قال و هب لک قال لا قال فموتن

ضیعه بعتها قال لا قال فما هو قال بعت داری التي اسكنها لأقضي ديني فقال محمد بن أبي عمير
 حدثني ذريح المحاذي عن أبي عبد الله عليه السلام قال لا يخرج الرجل عن مسقط رأسه بالدين
 ارفعها فلا حاجة لي فيها والله اني محتاج في وقتي هذا الى دينهم وما يدخل ملكه منها درهم
ابن أبي العوجاء اسمش عبد الكريم است و ابو بکی زنادقة زنا حضرت صادق علیه السلام
 است خالوی معین زانده است و حاجت بسیار وارد شد در احتیاج حضرت با او که جمله
 از آنها در کتاب بخارا انوار است ابو جعفر محمد بن سلیمان عامل منصوب و کوفه او را کردند
 بنابر آنچه از تاریخ ابو یونس نقل شده **ابن ابی لیلی** محمد بن عبد الرحمن بن صفار غامی قاضی
 کوفه است و ما بین او و ابو حنیفه منافراتی است و فاش شد که پدرش از اناکار تا بعین
 کوفه و جدش ابو لیلی از صحابا است و در جمل حاضر بوده قال ابن الندیم فی الفهرست اسم ایه
 لیلی دیا من ولد اخیحة بن الجلاح و قال و تیه ابن ابی لیلی القضا بنی امیه و ولد القباس و کان
 یفتی بالرای قبل ابو حنیفه **ابن ابی نصر** بنی بنیاید در بنی ابی ابی یعقوب
 عبد الله ثقة جلیل القدر در زمان حضرت صادق علیه السلام وفات کرد و او هفتاد و شش خدمت
 حضرت عرض کرد که هرگاه انار برادر و نصف کنی و بگوئی نصفش حرام است و نصف دیگرش حلال
 من شهادت میدهم که آنچه را که گفته حلال است حلال و آنچه را که گفته حرام است حرام حضرت
 فرمود رحمک الله و حکمک الله **ابن لاثیم** بنی نضر اول میناک بن ابی الکرمر اشترالدین
 محمد بن ریحان بن ابی و جامع الاصول و وفات کرد بموصل عشر خود و در برادرش علی است و حجت

کامل التواريخ وأسد الغابة في معرفة الصحابة فاقش نسخة خل بموصل بتم بآدم بن نصر الله

منشی کاتب صاحب کتاب مثل السان و غیره و فاقش نسخة خلز بعد دو بخاک و رفت در جواد

امامین هما بین علیهما السلام **ابن ادریس** محمد بن احمد الحلبي فخر الأجله و شیخ فقهائ^{الجله}

صاحب کتاب السرائر و فاقش هشم ثوال شش قبله تاریخه تم ابن ادریس من الفحول

و متقر الفروع والأصول عن النجيب بن محمد الحلبي ^ع جاء مبشراً مضى بعد البكاء ^ع

ابن زینب کجهنه عمر بن محمد شیخ اصحابنا البصيرين و وجههم از حضرت صادق

علیه السلام روایت میکند و صاحب کتب فرايض است از محمد بن عباسی که رحیت در بین وفات

کرد **ابن الاعرابي** محمد بن زباد کوفی نحوی شاعر ادبه شعر و حافظان و لادش

وفات از حنیفه و فاقش شعبان سنة ۷۰۰ و از اشعار او است در وصف کتاب لانا

جلنا ما نمل حديثهم **البراء** مأمون بن غياث و شهدا یفید و شام من علمهم

علم ما مضى و عقلا و تأييداً و رأياً مسدداً فلا فتنة تحشى ولا سوء عشرة

ولا يتقى منهم لسانا ولا يداً فان قلت اموات فما انت كاذب وان قلت

احياء فقلت مفيداً **ابن اعرابي** عبد الله بن مسعود صحابي الذي قرأ

القران و علم السنة و ممن شهد جنازة ابي ذر الغفاري رضي الله عنه بر بنيه او لا اتباع

و اصحابنا است از جمله خواجده ربيع معروف است که در خواستام مدفون است ابن

احمر مکتوم بن عبد الله الاعني العامري مؤذن رسول الله صلى الله عليه و اله

ابن بابويه قمي

٤٩

مكتبة

ابن الأنباري چند نفرند معروف از ایشان محمد بن القاسم بن محمد بن بشير
 بعد از وی معروف بکثرة حافظه است نقل شده که صد بیت تفسیر قرآن با سند و حفظ
 و فائز شده شمس ابن بابوشاه طاهر بن احمد بن بابوشاه نحوی مصری و عزیر مصر
 و وحید مصر و فی علم النحو المقدمة المشهورة و شرحها و شرح الجمل حکم الله ان کان مستخدماً فی دوا
 الرسائل فری بود ما قاطباً یا خذ الطعماً الذی یرمی الیه و یجمله الی قطاعی و یضعه بین یدئ
 و هو باکل فلینبه من ذلک قال اذا کان الله تعالی و یکفایه هذا القطع الاعی و لم یحرم
 الرزق فکیف یضیع مثلی ثم قطع علائقه و استعفی عن الخدمه و لازم یدیه متوکل علی
 الله تعالی الی ان توفی ٣ رجب ٤٢٢ سبط بمصر و کان یمثل بهذا البیت ١ للقمه بحیرث
 الملح اکلهما الذمن ترة تحشی برنبور ٢ ابن بابویه ابو جعفر محمد بن علی
 بن الحسن مومنی بابویه لقی شیخ الحفظة و وجه الطائفة المستحفظه رئیس المحدثین
 الصدوق فیما یرویه عن الائمة الطاهیرین و ولد بعد عامولاً ناصباً الامراء و نال بذلك
 عظیم الفضل و الفخر نعمت بركة الانام و بقیة ثاره و مصنفامدک الايام له نحو من ثلثمائة
 مصنف و اصحابنا یقولون لا یقصر سلیله عن مراسیل ابن ابی عمیر و یظهر من رؤیای شیخنا
 رحمه الله ان ابن بابویه لا یقصر عن ذکرنا ابن ادم القمی و نظیراته لولا انه لا یندرست آثار اهل البیت
 علیهم السلام و ما الله عنهم خیر الجزاء و الحقائق دار الجزاء توفی سنة ثمان و دین بالری
 قرب عبد العظیم الحسنی قدس الله روحه و آباؤه ابو الحسن علی بن الحسن کان شیخ القمیین

ترجمہ علی بن بابویہ کبریٰ

۵۰

فی عصر و فقہہم و ثقتہم و کفی فی فضلہ ما فی التوقیع الشریف المنقول عن الامام العسکری
 علیہ السلام اوصیک بالشیخ و معتمد و فقیہی یا ابا الحسن الخ و العلماء بعدن فتاویہ من الاخبار
 قال شیخنا الشہید رحمہ اللہ ان الاصحاب کانوا یأخذون الفناوی من الشاعری بن بابویہ اذا
 اعوزهم النص یقنوا اعتماداً لعلیہ قال ابن الندیم قرأت بخط ابن ابی جعفر محمد بن علی علی ظہر جرد
 قد اجزت لفلان بن فلان کتب ابی علی بن الحسن وھی ما نا کتاب انتہی توفی سنہ ۳۲۹ وھی توافی
 علیہ رحمہ اللہ ودفن بقم فی جوار الحضرة الفاطمیة لآلہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
 بقعة کبری و قبۃنا الیہ قال ابو علی فی منہی المقال واولاد بابویہ کثرون جدلاً و اکثرہم علماء الجبل
 و قد کتب المحقق الجرجانی فی تعدادہم و اشار مع ذلک شدتہم غیر واحد ابن البیاض
 الشیخ الاجل الفاضل عبد العزیز بن نحر بن عبد العزیز و جد الاصحاب و فقہہم لقب بالفتاح
 لکونہ قاضیاً فی الطرابلس مئة عشرين سنة قرأ علی السید الشیخ توفی ۹ شعبان سنہ ۳۸۱ تقاریرہ رحمہ اللہ
 ابن بسطام حر حین بن بسطام بن ساجد الزبائی من کابر قدماء العلماء الامامیہ و
 محدثہم صنف کتاب طب الائمۃ باعانة الخیر غیاث ابن بطریق ابو بکر یحیی بن الحسن
 المحسن الحلی ثقة جلیل عالم فاضل از محدثین شیخ صاحب کتابة و خصائص است معاصر است
 بابن ادریس و روایت میکند از شیخ عماد الدین طبری و روایت میکند از اوسید فخار و شیخ
 محمد بن المشہد و بطریق کبریہ القاند من نواد الزوم تحت يد عشر الاف رجل ابن
 نزد اهل سنت عبد اللہ بن محمد عکری محدث حنبلی است کہ وفاته سنہ ۳۸۷ شفر واقع شدہ

ترجمه ابن البیت

۵۱

و تود ما ابو جعفر محمد بن جعفر بن محمد بن طاهر قتی است ابن شهر آشوب فرمود که حنبلی بفتح آ
 و شیعی بضم ای بن بطوطه ابو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الله الطنجی کان حنابل کثیرا
 وقد رن اسفاره فی رحله شاما الحنفیة انظارا فی غرائب الامصار و فی بركاتها سنة ۷۷۹ ع
 ابن البیت الکاتب ابو الحسن علی بن هلال بغدادی فاضل مقرب همان کس است که در
 صنعت خط با علم مرتبه رسید و خطش خط نسخ بر اوراق خوشنویسی کشیده از انشاءات
 او است قصیده را شعر علم خط و از اشعار قصیده است و ارغب لفکران بخط بنانها
 خیرا تحلفه بدار غرود فجميع فعل المریلقاه غدا عند النقاء کتاب المثنوی و فاقش در
 بغداد سنة ۷۲۳ تک کان ابو بوالبنیه ابو ابن البیتا عبد الله بن حمد اندلسی طیب حنا
 کتاب دو مفرد است که معروف است بمفردات ابن بطا کوئید مانند و تصنیف نشده و در
 معرفت کبابها مانند و کم است علامه محلی در بحار صبا از او نقل میکند و فاقش در
 دمشق سنة ۷۴۰ خواجه ابن البیت کسید محمد بن عبد الله بن محمد معروف بحاکم ندیا بور
 امام اهل حد بوده در عصر خویش و از دو هزار نفر تقریبا اخذ حدیث کرده و گفته که این نفر
 نوشید و از حق تعالی خواستم که روز فرماید مرا حسن تصنیف از مصنفان او است مستدر
 بصحیح و کتابضا بل فاطمه و تاریخ علماء نیشا جمعی از فریقین تصریح کرده اند بقتیاع او و فاقش
 ۴ صفر سنة ۷۴۰ قال الذهبی اما الخرافة عن خصوص علی فظاهر و اما امر الشیخین فنعظم لهما کل
 حال فهو شیعی لا رافضی ابن التیممیه احمد عبد الحکیم خواجه حنبلی صاحب بدیع و فتاوی

و عقائد باطله که نفیها حکم بغض عقیده اس نمودند و الی مصر و ارجس کرد و بالآخره در
مجلس ملاکش ^{۷۲۱} شد و گوییم که آنکه کان پور فانه پورما مشهور اضافت لجنانه الطریق و
انتهای بها الناس من کل فج عینق و اشند الزحاح و القی الناس علی نعشه منادیلهم و عمامهم للبرک
وصا النعش علی الرؤس تارة یقعد و تارة یناخر و کسرت عواد سیریه لکثرة تعلق الناس به و شربوا
ماء غسلة للیتیم لما اشرب فی فلویهم حبه و اشربوا ما نالهم من سدره فقسموه بینهم و یقال ان
الحیطة الذی کل جعل علیه الزینق و علقه علی حبله و دفع القمل اشرب بماء و خمسين درهما ^{۷۲۲}
جسیر هو محمد بن احمد بن حبر الاندلسی ولد صغرة بن بکر بن عبد مناة صاحب الرحلة المشهورة
المتوفی سنة خید ابن ^{۷۲۳} حجامر بیاید در ابن ماهبنا ابن جریر الطبری اطلاق
میشود و تفرار علماء و فقیهین که هر دو را نام محمد است و از این جهت بهمد بکر مشبه میشوند
طبری سنی محمد بن جریر بن یزید محدث فقیه مورخ صاحب تفسیر کبیر و تاریخ معروف و کتاب
طریق حدیث غنی و راست که ذهبی گفته که من واقف شدم بر آن کتاب و دهوش شدم از کثرت
طریق ان الی غیر ذلک ابن جریر در حق او گفته ما اعلم علی ادیم الارض علم منه و آدمی مجتهد و حق
القول بود و گویند که مجتهد است و القول بود و گویند که کلابی و اختلاف فقهاء نوشته فاسمی از احمد بن
حنبل نیز از وی سب پرسیدند گفت ابن حنبل فقیه نبود بلکه محدث بود این مطلب من حنابله ^{۷۲۴} شود
امد لاجرم که عداوت را محکم بستند و او را نسبت بالحاد دادند و در آنوقت از ایشان در بغداد
بسبب بود این جریر و عداوت ایشان و قیمة نهاد و در طریق زهد و قناعت نهادند و ^{۷۲۵} ^{۷۲۶}

حافظ ابن الجعفی

۵۳

کتاب التوفیق
جمع در باب ابو بکر
ابن الجعفی

که وفاتش بر سید از دوسر جنابله شهادت مدفون گردید و اقا طبری شیعی پس او
محمد بن جریر بن دسم از اجلای علمای امامیه است بر ماه چهارم صاحب کتاب لائلا امانه و
ایضاح و مسترشد است ابن الجعفی ابو بکر محمد بن عمر بن محمد الحافظ الکوفی قاضی موص
از اجلای علمای امامیه و نافذین حد و مشهور بکثرت حافظه است از او نقل است که میگفت در
حفظ دارم چهار صد هزار حد و مذاکره میکنم شصت هزار حد و فاقش در بغداد نیمه رجب
سنة ثمان و عشرين میکند او شیخ مفید و تلعلکی و فی فهرست ابن التمیم ابن الجعفی القاضی
ابو بکر عمرو بن محمد بن سالم بن البراء المعروف بابن الجعفی کان من افاضل الشيعة و خرج الى سيف
الدولة فقتله و خص به و توفي من الكتب كتاب نكر من كان يتدين بحجة امير المؤمنين عليه
عليه السلام من اهل العلم والفضل والدلالة على ذلك حديثي من اخبار ابن جماعة عن محمد بن
عبد العزيز حموي شافعي اصولي لغوي تليذ حبا لله و سبكه و سراج بليغته است كويند حديث
نميكفت الا با وضو و فاقش سنة ضبطه و او غير از ابن جماعة است که فتوی داد بقتل شیخ
شهید رحمه الله چه و عبا بن جماعة شافعی است ابن جعی ابو الفتح عثمان بن جعی نحوی
موصلي بغدادی از مشایخ اهل ادبیت و عربیت است بر ابو علی فارسی تلمذ کرده و سبكه
از او اخذ کرده و کتب تصنیف نموده از جمله کتاب اللع و شرح الفصح و فاقش سنة شصت
قبرش در کاظمین در مقبرة شونیزیه نزد استادش ابو علی فارسی ابن الجعفی محمد بن
احمد الجعفی است که بیاید و اسکا فی ابن الجعفی ابو الفرج عبد الرحمن بن علی

اسم اقداح مكي

٥٢

بكرى حنبلى مفسر محمد واعظ صاحب تصانيف معروفه وفاتش بد بغداد ١٢ شهر رمضان
 سنة ٩٧٠ هـ كونه وصيت كره بود بنويسد بر قبرش : يا كبر الصبح عمن كثر الذنوب الذنوب
 جانك المذنب يرجو العفو عن جرم يديه : انا صيف وجرا الضيف احسان اليه
 وفي البحار قال قال الشيخ العلامة محمد بن مكي انشدني السيد ابو محمد عبد الله بن محمد الحسين
 اذ ام الله فضاله وفوائده لابن الجوزي شعر اقمتم بالله والابرار اليه القى بهار
 ان علي بن ابي طالب امام اهل الشرق والغرب من لم يكن مذهبه مذهبه فانه
 انجس من كلب وقال سبط ابن الجوزي في المذكرة سمعت جدي يثني في مجالس وظهر
 ببغداد سنة ٥٩٤ هـ بيتين ذكرهما في كتاب تنوير البصائر وهما : اهوى علينا واما في محبة كم
 مشرك دمه من سيفه وكفا ان كنت ويحك لم تسمع فضائله فاسمع مناقبه من همل
 اتى ذكرني ابن الحاجب عثمان بن عمر بن ابي بكر الكردى الاسود المالكى النخوى
 صاحب الكافية والثافية ومختصر الاصول وغير ذلك توفي سنة ٢٢ شوال سنة خم م بالاسكندرية
 وله اشعار نافعة منها قصيدة في الموشحات السماوية وله ايضا في اسم اقداح المية ثلثة ابيات
 هي فدا وتوام وديب ثم جلس وناض ثم مسبل والمعل والمعد ثم سفيح
 ومنه وذي اللثة تامل ولكل بما عداها نصيب مثلا ان تعد اول اول
 اى المقتسم وللتوام سمان وهكذا الى السابع وهو المعل فله سبعة اسهم ابر الحجاج
 ابو عبد الله الحسين احمد النيلي البغدادي كاتب فاضل شاعر شعراء اهل بيت عليهم السلام

بن حنبل

بصيفه اسم غفر
 بالعين المعجمة ان كنه
 كسيف
 اى صا اللثة

ابو جعفر و ابو حنیبل

۵۵

شمرده میشود و او است صاحب قصیده یا صاحب القبة البيضاء علی النخف وفاتش ۲۷
 جماد الاخره ۳۹۱ شمساً و قبرش باین پای مبارک حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است
 وصیت کرده که بر لوح قبرش بنویسند و کلمه باریطذرا عبیراً بنو حنیبل بن حجر بن
 نفراذلهای شافعیه اطلاق میشود که هر دو را اسم احمد است و از این جهت بهم مشتبه
 میشوند اولی حافظ احمد بن علی بن حجر عسقلانی صاحب شیخ الاسلام صاحب کتاب تقریب
 واعقاب و فتح الباری است و فاش در قاهره ۸۵۲ سنه صنف در قرآن احمد بن محمد بن علی هیت
 حجاز صاحب صواعق محرقة است که قاضی نور الله در کرده او را بصوارم مهرقه و فاش
 ۹۷۳ سنه طبع ابن حجر در وفات او که احمد بن محمد طریقه محدث صاحب جمع بین صحیحین
 وفاتش ۷۳۳ سنه خیم در عمر ابو بکر بن علی بن عبد الله حموی صاحب ثمرات الاوراق فی الحقا
 وفاتش ۸۳۷ سنه صانع ابن حجر در علم ابن احمد الاندلسی صاحب الملل والنحل وفاتش
 ۸۵۵ سنه تنوای محمد و لیث ابو عبد الله الکاتب احمد بن ابراهیم بن اسمعیل شیخ اهل
 اللغة و دجهم استا ابی العباس ثعلب کلن خلیصاً بابی محمد الحسن علی العسکری و ابی
 علی بن محمد کتب ابن حنبل الطوسی ابو جعفر محمد بن علی شیخ فقیه عالم فاضل و اعظم
 وسیله و رابع وثاقب المناقب از مشایخ ابن شهر آشوب است ابن حنیبل بن عبد الله
 احمد بن محمد بن حنبل الشیبی المرقی الاصل ولد ۲۴۲ سنه و کان من اصحاب الشافعی توفی ببغدا
 ۲۴۱ سنه امر و دفن فی مقبرة باب عروب حکم آنکه حضرت حبان از من الرجال ثمان مائة الف و من النساء

در من شعره
 ابو علی ابی المثنی و لا
 ارضی لیسب کبره عمر
 و لد اول اذ الم یعدل فدا
 فیت النبی رسول الله کفرا
 الله یعلم ما ذایا بیان به
 یوم القیامة امره عذرا
 اعلمه الله

ابن خاتون و ابن خالون

۵۶

ستون القوا اليه ينسب مذهب الخنابلة و باقى في محي الدين ما يتعلق به ابن خاتون
چند نفرند اول احمد بن محمد بن محمد بن محمد بن خاتون الحامله عالم جليل كه روايت
ميكند از او شهيد ثابته و او از محقق كركي در جملة الدين احمد بن محمد بن علي بن احمد بن
محمد بن خاتون صاحب مقل الحسين عليه السلام سيم محمد بن علي بن خاتون و ابن شهر آشوب
است و او است عالم فاضل ادي صاحب شرح ارشاد و ترجمه كتابا و بعضي شيخ بهائي و معاصر
است تا او در حيد آباد هند سكنه داشت و نسخه از ارشاد علامه بخط او نزد من است و تا
كتابان پنجم محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن علي بن خاتون الحائري
شيخ فقيه فاضل كامل است ابن فهد حلي و تلميذ شيخ شهيد است و شيخ شهيد بركا و اجاثو
و او را اجازه داد اجازه كه براي ابن فهد نوشتن ايراد كرده هر كه طالب است رجوع كند
بكتاب اجازات بخار و كاهي اطلاق ميشود ابن خاتون بر ابو الفضل احمد بن محمد بن الفضل البغدادي
كاتب شاعر كه وفات كرده سنه ۸۱۰ شرح بابش و كاهي اطلاق ميشود بر معاصر ابن خاتون
حسين بن علي كه وفات كرده سنه ۸۲۰ شرح ابن خالون پسر ابو عبد الله حسين بن احمد
خالون الهندي البغدادي الحلي شيخ جليل نحوي لغوي شاعر از فضلا و اماميه عارفان
بمرتبت است گفته شده كه اطلاق بر لغات عرب بمرتبه بوده كه دوست اسم از براي ما
و با فضلا اسم از براي شير كركي است و فاقش در حلي است شيخ و خالون بفتح لام و واد
و سكون باء و هاء است و ابن شيخ غفر له علي بن محمد بن يوسف بن محمود بن الحسن بن يوسف

ابن خانبه و عمر بن الخطاب بن خالد

۵۷

باب خالو به است که یک از مشایخ حدیث است و ثقة و صاحب کتب است که شیخ نجاشی و
علامه و دیگران و زاد در کتب جالبه ذکر کرده اند **ابن خانبه** بنقدیم النون الکسوة

علی الباء الموحدة ابو جعفر احمد بن عبد الله بن مهزبان الکوفی کان من اصحابنا الثقات له
کتاب التادیب هو کتاب یوم و ليلة حسن جید صحیح و کان احد غلمان یونس بن عبد الرحمن و

کان من العجم قال العلامة المجلسی فی البحار و فی السید بن طاووس فی فلاح السائل بسند صحیح

عن سعد بن عبد الله انه قال عرض احمد بن عبد الله بن خانبه کتابه علی مولانا ابی محمد الحسن بن علی
العسکری علیه السلام فقرأه و قال صحیح فاعلموا به **ابن الخشب** الموصلی احمد بن الحسن النخعی

اللقوی صاحب شرح الفیثاء بن معط و غیره و فاته ۳۷۰ هـ خلد **ابن خرووف** ابو

الحسن بن محمد بن علی اندلسی است که از علای مخوشمره میشود شرح کرده الکتاب است

و فاته بعد از سنه شصت و پنج سال **ابن الخشب** عبد الله بن

احمد بغدادی لغوی نحوی ادیب مفسر شاعر صاحب تاریخ موالید و فیه اهل بیت علیهم السلام

تلیذ جوالقیه و ابن الشجرى است و فاته بعد از سنه ثمان و ثمانون قریب از قبرش نزدیک قبر شجر حافی

ابن خلدون عبد الرحمن بن محمد بن خلدون اشبیلی فاضل مورخ صاحب تاریخ

المعروف الذی قال بعضهم مقدّم ابن خلدون و خانة علوم اجتماعیه و مستأد ابیه توفی

سنه ۸۰۸ هـ **ابن خلکان** احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان اردبیلی شافعی

مورخ صاحب فیه الاعیان معروف بتاریخ ابن خلکان ازال برامکه است و فاته سنه ۸۰۸ هـ

ابن خلكان و کتب تسمیه

۵۸

۱۱۱ خفا گویند وجه تسمیه جد و خلكان آنست که روز بر اقران خود مفاخره کرد بمفا
 ال بر ملک باو گفتند خلكان جد کذا نسبی کذا و همکذا یعنی بکذا در کنار مفاخرت بجا
 نسب خود بلکه مفاخر خود را بکوفان العاقل بقیح بالهم العالیه لا بالرم البالیه چون شمس
 بخود سپه شکن باش فرزندان خطا خوشتن باش العالم العاقل ابن نقسیه
 اغناه جنس علمه عن جنبه کم بین من تکرره لغیره و بین من تکرره لتفسیره ابن
 داود شیخ حسن علی بن داود حلی شیخ فقیه عالم ذی منزل محقق متبحر از شاگردان استاد
 اجل احمد طائوس و جانا محقق است و است صاحب کتاب الجنام معروف و منج الفوهم و غیره
 و لا دشن بنجم ۲۷ شمس خمر واقع شده و گاهی ابن داود اطلاق میشود بر ابو الحسن محمد بن احمد
 داود قتی صاحب کتاب مراد و غیره و کان رحمه الله شیخ هذه الطائفة و عالمنا و شیخ القیین
 فی وقته و فقیههم حکم الغضائری نلم بر احد حافظه سنه و لا افقه و لا اعرف بالحديث منه
 برو عنه المفید احمد بن عبدون و ابو عبد الله الغضائری و ما شمس شیخ یغداد و گاهی
 مقیمانها و دفن بمقابر قریش ابن کریم کزیر ابو بکر محمد بن الحسن در دین و دهر
 عالم فاضل ادیب لغوی حافظ شاعر صاحب کتاب جمهره و مقصود مشهوره است ابن شهر
 اوزا از شعراء اهل بیت علیهم السلام شمرده و مسعودی او را قائم مقام خلیل بن احمد کوفی و از
 شعرا و است اهتوی الین محمد و وصیه و ابنته و ابنته البتول الطاهرة
 اهل العباء فانی یولا یهم ارجو السلامة و النجاة فی الاخرة

ابن الهويي وخافض

وَأَذَى حُجَّةٍ مَنْ يَقُولُ بِفَضْلِهِمْ سَيَأْتِيهِمْ مِنَ السَّبِيلِ الْجَائِرَةُ، أَرْجُو بِنَاكَ
رَضَى الْمُهَيَّمِينَ وَحَدَّ يَوْمَ الْقِيَامِ عَلَى ظُهُورِ السَّائِرَةِ، وَفَاتَشَ بَعْدَ دَهْ أَشْعَابِ
سِتَّةَ شَكَابِ بْنِ الدَّهْقَانِ حِينَ دَفَنَ مَشْهُورًا فِيهَا سَعِيدٌ مَبَارَكٌ نَحْوِي بَعْدَ
شَاعَرٍ اسْتَكْبَرَتْ بَعْثُ أَنْصَارِ سَيِّئِ عَصْرِ خُودِ بُوْدَه شَرَحَ كَرِهَ تَكْلِمَةً وَابْتِصَاحَ
وَمَعَ وَفَاتَشَ سِتَّةَ شَطْرَ بِمَوْصِلٍ وَدِيكَرُ وَجِيهِ الدِّينِ مَبَارَكِ بْنِ سَعِيدٍ فَاسْطَى نَحْوِي لَفْوَ
حَبْلِي حَيْفَ شَافِعِي اسْتَفَاتَشَ شَيْخُ بَعْدَ دَابِ بْنِ الدَّهْقَانِ أَحْمَدُ حَيْمَرِي
سَاكِنُ بَعْدَ دَا مِنْ تَكْلِمِينَ مَعْتَزِلَةٍ بُوْدَه لَكِنْ كَفَنَهُ أَنْدَا كَمَا اسْتَقَرَّ بِمَذْهَبِهِ نَدَا شَتَّابُ بْنُ نَدِيمٍ نَقَلَ
كَرِهَ كَرِهَ أَوَّلَ مَرَّةٍ خُوشِ سِيرَةٍ وَحَمِيلِ الْمَذْهَبِ كَثِيرِ الْحَبَابِ بُوْدَه دِيرِ زَانِ بْنِ صَقَّاشِ رَفِيدَا
أَزْخُودٍ وَدَكْرُ حُجَّةٍ اسْتَبَاكَ بَرَايَ أَوْ عَارِضٍ شَدَّ وَهَمَّ بِسَبَابِكَةٍ لَمْ يَشْرَازْ عَقْلُشَ بُوْدَ
وَمِثْلُشَ جَنَانِ بُوْدَه كَمَا شَاعَرَ كَفَنَهُ، وَمَنْ يَطْبُقُ مَرْكَبَ عِنْدَ حَبُوبَةٍ وَمَنْ يَقُومُ لِمَسْتَوْدٍ
إِذَا اخْلَعَا، وَجَمَاعَتِي حِكَايَتِ كَرِهَ نَدَا كَمَا تَوْبَهُ كَرِهَ دُرُوقَتِ مَرْدُوشِ أَنْتَهَى وَفَاتَشَ سِتَّةَ
رَنَ وَيَقُولُ رَمَاهُ ابْنُ الْهَوَكِيِّ اسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ مَرْدُوكِ مُحَمَّدٌ فَتَقِيرُ سِتَّةَ
بَخَارِي وَاسْلَمَ وَتَرَمَكَا اسْتَكْرَمَ دَرُوقَتِ أَوْ كَفَنَهُ أَنْدَا مَا عَبَّرَ الْجَبْرِ فَقَرَّ مِنْ اسْحَقِ وَحَكَمَ حَقْفَةَ
أَنْتَقَالَ أَحْفَظُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ وَإِذَا كَرِهَ بَاهُ أَلْفَ حَدِيثٍ وَفَاتَشَ سِتَّةَ شَيْئًا الْأَنْتَقَالَ
وَلَا أَحْفَظُ شَيْئًا فَتَقِيرُ وَدَرُوقَتِ كَرِهَ حَضْرَتِ إِمَامِ رَضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ زَيْنَبُ بُوْدَ عَمُودٍ
مِيفَرُ مَوْدِ بْنِ زَاهَوِيَّةٍ وَجَمَاعَتِي إِذَا خَضَعَتْ اسْتَدْعَا كَرِهَ نَدَا كَرِهَ بَرَايَ دِشَا بَقَرْمَا

اشعار ابن رومي

٤٠

سلسل باباء بزرگواران خود عليهم السلام حضرت مسئلت ایشان را قبول نمود و
 حديث مشهور را املا فرمود فرمودی ان الله عدل من المحابر اربع وعشرون الفاسكو الدوس
 وفاتش سنة ٢٣٧ زيرك بنديش ابورابن الرومي ابو الحسن علي بن عباس بغدادی شاعر
 مشهور بکثرة تطهير صاحب اشعار و نوادر معروفه است وفاتش سنة ٢٨٣ رنج و من شعره
 رأيت الدهر يرفع كل وغد و يخفض كل ذى شيم رضية كمثل البحر يفرق فيه حتى
 ولا تنفك طفوفيه حيفة او الميزان يخفض كل و اف و يرفع كل ذى ذرة خفيفة
 ولدا يضم كفى بسراج الشيب في الرأس هاديا لمن قد ضلته المنايا الياليا و كان
 كرامى الليل يرمى ولا يرى فلما ضا الشيب شخصه زمانيا جعل الشبا كالليل الشا
 على الانسان الحاجز بينه وبين من اراد منه ظلمة والشيب مبدئا لمقابلة هاديا الى الاض
 لصورته و بياضه هذا في نهاية حسن المعنى ابن الزنجرى عبد الله بن الزنجرى
 السهمى وهو احد شعراء قريش كان يهجو المسلمين ويحرض عليهم كفار قريش في شعره وهو
 الذى يقول في غزوة احد يا غراب ليكن اسمعت قل انما شئنا دب شيئا قد فعل
 الابيات ورواه كان يهجو النبي صلى الله عليه وآله و يعظم القول فيه فمهرج يوم الفتح
 ثم رجع الى رسول الله صلى الله عليه وآله و اعترف فقبله عنده فقال حين اسلم
 ابي لعنك و اليك من الذى اسديت اذ انانى الضلال اهيم فاعف فدا
 لك و الذاي كلاهما زبلى فانك راحم مرحوم ابن رومي و لاش حسن ابراهيم

بَيِّنَاتُ هَرَمِ مُحَمَّدٍ الرَّسُولِ

٤١

مصرى مؤرخ فاضل صاحب كتاب خطط مصر بتاريخ وناقش سنة ٣٨٧ شقرا بن هرام
 ابو المكارم حمزة بن علي بن زهرة الحسيني الحلبي عالم فاضل جليل فقيه حجة مصنف أكثر ما ستدر
 كلام واما مات برتبة فلاسفة وفقه ونحو از جمله غيبة النزوع الى علم الاصول والفروع وآد
 پدر و جد برادرش عبد الله و برادرزاده اش محمد بن عبد الله از اكابر فقهاء اماميه اند و
 بيت ایشان ببيت جليلي است در حلب اما بنو زهرة كه علامه رحمه الله صاحب زادۀ ایشان
 با اجازه كبريه معروفه كه در مجلد اخراجار مذکور است فهم علاء الدين علي بن ابراهيم بن محمد
 ابى الحسن زهرة الحسيني وابنه ابو عبد الله الحسيني و اخوه محمد بن ابراهيم و ابنا اخيه احمد
 و حسن ابنا محمد رحمهم الله توفى ابو المكارم بن زهرة سنة ٥١٥ هـ و قبره بجلبيج جبل
 جوشر عند مشهد السقطره و محسن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام بر و عنه شاذان بن
 جبرئيل و الشيخ محمد بن ادریس و الشيخ معين الدين المصراوي و ابن اخيه السيد النعمان بن العالم المعظم
 محيى الله و الدين ابو حامد نجم الاسلام محمد بن ابي القاسم عبد الله بن علي بن زهرة صاحب كتاب
 الاربعين في حقوق الاخوان الذي نقل منه في كشف الرتبة رشامولا نا الصادق عليه السلام
 الى النجاشي و الى الاهواز و بر و ابو المكارم عن والده و غيره من جماعة كثيرة منهم السيد الجليل
 العالم الفقيه ابو منصور محمد بن الحسين منصور و انقاس عن ابي علي بن شيخ الطائفة و منهم
 الشيخ الفقيه ابي عبد الله الحسين بن طاهر بن الحسين بن علي بن الفروع ابن زين
 كذشت در الألبان بن سحر بن ابو عبد الله محمد بن سعد الزهرى كاتب الواقف

ابن سعيد المغربي وصيته

٤٢

له كتاب لطيف الصلح والتابعين ينقل منه السبط ابن الجوزي التذكرة توفي سنة ٢٣٠
وأما ابن سعيد الذي قتل الحسين بن علي صلوات الله عليه فهو عمر بن سعد بن أبي وقاص
مالك بن ابيب بن عبد مناف بن زهير بن كلاب الغرشي قتلته المختار سنة خمس وستين او
بعدها قال ابن حجر وهم من ذكره في الصلح فقد جزم ابن معين بأنه ولد يوم قتل عمر بن الخطاب
ابن سعيد الجعفي ابو بكر بن يحيى بن احمد بن يحيى بن الحسن بن سعيد الهذلي عالم فاضل

فقيه ورع زاهد معروف بفتح نجيب الدين يسر عم محقق حلي وسبط صاحب بزاز است
وازمصنفاواست جامع الشرايع ونزهة روایت میکند از او علامة حلي وسيد عبد الكريم
طاوس ابن داود در حق او گفته که او است شيخ ما الامام علامة ورع قدس جامع فنون علوم
ادبية وفقهية واصولية ورع فضلاء زمان وازهد ايشان انتهى ولا تش سنة خا
وفاتش شعبه ١٩٠ سنة حفظ وقبرش بجله است وابن سعيد المغربي هو

ابو الحسن علي بن موسى الغرناطي تليد ابي علي الشلوبين له كتب اشعا كثيرة ومن وصيته لا
قوله استمع الى ما اخلا الناس بعد جدهم وتبعهم من الاقوال فانها خلاصة عمرهم و
تجارهم ولا تشكل على عقلك فان النظر فيها تعب في الناس طول اعمارهم وابتاعوه غالبا
بتجارهم يربحون ويقع عليك رخيما وان رايت من لا عقل ومرتق وحمية فاستقل منه
ولا تضيع قوله ولا فعله واقلل من زيارة الناس ما استطعت ولا تجفهم بالجملة ولكن يكو
ذلك بحيث لا يلحق منه ملل ولا ضجر ولا جفاد احرص على ما جمع في القائل ثلثة بقية

ابن سکیت قتل او

۶۳

لک الودی فی صد اخیک ان تبدیه بالتسلام وتوسع له فی المجلس وتدعو به باحبا لثما الیه
توفی سنة ۱۸۰ خذرا بن سکیت محمد بن عبد الله بن محمد هاشمی بغدادی از احفاد محمد
عباسی است شاعری است بباله معاصرین حجاج شاعر شعری است و ما بین ایشان منافرت
است مثل منافرت بین فرزدق و جریر و فاش ۱۱۷۲ ۲۸۵ شفه و له البیت المشهور ان فی
کافات النساء ابن السکوت یفح بن شیخ علی بن محمد الحلی عالم فاضل عابد و راجع نحوی
لغوی شاعر فقیه از ثقات علماء امامیه است و کان حسن الفهم جیدا لنقل حویر صاعلی تصحیح الکتب
و عند کتاب مالی الصدوق بخطه از شیخ بهائی نقل است که قائل حدیث نادرا و ل صحیفه سجاد
علی منشیها الا فالتسلم ابن سکوت است فاش در حدیثه خوا بن السکیت
یعقوب بن اسحق اعموی شیعی یکی از ائمه لغت و حامل لوازم علم عربیت و ادب و شعر صاحب
اصلاح المنطق و از خواص امام محمد تقی و امام علی بن عقیل عالم است و ثقة و جلیل است در
سنة ۲۴۴ رمد متوکل او را بقتل رسانید و سبیش ان بود که او مؤدب و لاد متوکل بود و در
ان ملعون از وی رسید که دو پسر من معتز و مؤبد نزد تو هجرت است یا حسن و حسن ابن السکیت
کرد بقتل فضائل حسن بن علی عالم متوکل امر کرد بغلامان ترک خود تا او را از پیرایه خود افکنند
و شکمش را بمالیدند پس او را بخانه اش بردند و فرمای از روز وفات کرد و بقولی در جواب
متوکل گفت که قبر خادم علی علیه السلام هجرت است از تو و دو پسر ان تو متوکل امر کرد تا زبانش را
از قفاش بیرون کشیدند و او را ابن السکیت می گفتند بجهت کثرت سکوت او و من الیه

کافات
اشتهاء کن و
کیس و کانون و کاس
طله بعد الکلب و کس تا عم
وک و نقد اجاد من قال
یقولون کافات اشتها
کثرة دما فی الا و احذر
مغزی اذا صح کاف
بیسر فاللحل صر
له کن و کثر صر
یوحده فی الف
منه

ابن سمعون وکلامه

۶۴

انه وقع فيما حدث من عثرات للتابعين قبل ذلك بيسر، بضائة الفتي من عثره بلسانه
وليس بضابله من عثره الرجل، فعثره في القول تذهب به، وعثره في الرجل تبرز
عن مهله، **ابن سمعون** محمد بن أحمد اسمعيل واعظ بعد ذلك در عذبت كلام وحلا
بيان و بلاغت فصاحت جده عصر و بگانه دهر شمرده ميشد و اشاره با و کرده حر و در مقام
راز به در انجا که گفته و متواصفون و اعطاء يقصدونه و يحلون ابن سمعون دونه
و مورخين در ترجمه او از کلمات او ذکر کرده اند ابن جملدر استجنان من انطق بالبحر و
بصر بالشيم و اسمع بالعظم و لكن اهل اطلاع مخفي نيست که ابن سمعون ابن حکمت عليه
و جوهه غالبه را از مشرع فصاحت و حافظ و حو سالت اخذ کرده قال امير المؤمنين صلوات
الله عليه في کلمات قصصا اعجبوا لهذا الانسان بنظر شيم و يتكلم بلحم و يسمع بعظم و ابن اخنص
با ابن سمعون ندارد بلکه علمای فن ادب و مستوفيان عرب هر يك طريق خطابه و کتابت بازان
حضرت تعليم گرفتند عبد الحميد مستوفى مروان حماد که در کتابت باء مثل ميزتند و ميگويند
بليت الكتاب بعد الحميد و ختمت بامر الحميد صدر فضل از کلمات اخضر تا از حفظ
کرده بود و زعم اهل الدواوين انه لو لا كلام امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام و خطبه
بلاغته في منطقه فا احسن احدا ن يکتب الى امير جند ولا الى ابي عترة، از رهگذر خاک
سرکوي شما بود هر نانه که در دست نسيم سحر افشاد و فوات ابن سمعون بعد از ۳۱۷
شهر ابن سنان الخفافى يابيد و الخفافى ابن السيد غل و زنا البعيد

احوال ابن سینا

۶۵

عبدالله بن محمد اندلسی نحوی لغوی است که فناری نادره او در کتب عامه ذکر میشود و فاته
 ۳۵۲ شکارگاه اطلاق میشود بر احمد بن ابان اندلسی ادیب لغوی صاحب کتاب العبد
 واللغة در صد جلد ابتدا بفلک کرده و ختم بندره نموده و فاته ۳۸۲ شنبه ابن سینا
 علی بن اسمعیل المرسی حافظ لغوی ادیب صاحب کتاب المحکم در لغت شرح حماسه فاته
 ۳۵۱ شنبه تنخ ابن سینا ابوبکر محمد بن سیرین بصری معبر معروف که در تار و پود
 بد طولی داشته و حکایات تعبیرات و معروف است و او مرگ برآز بوده و پدرش بنده انش
 فالک خادم حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده و مایین او و حسن بصری بخوی منافر
 بوده که بان مثل زنده شیخ مرحوم ثقة الاسلام نوری نور الله مرقد در دارالسلام نقل
 فرموده که ابن سینا موی تبارک و تعالی حاج ملعون بود و در آیامی که با حاج بود همیشه
 که املعون ناسرا بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام میگفت و نگاربان نمی نمود و لکن چون مرگ
 حاج را لعنت کردند و در مسجد بود از مسجد بیرون آمد و گفت طاعت نمی اودم که بشو
 شتم حاج را ثم اعلم ان ما یقل منه من تأویل الرؤیا کان ذلك اذا من ذوق سلیم
 فکرنا تب فانه کان یطبق حوادث الرؤیا علی ما یشاکلها من الحقایق و ثارة یطبقها علی
 یتقام عبارات القرآن الکریم و الحدیث کما یقل عن المحدث العباسی انه راى فی المنام
 وجهه قد سقنا المعبرین عن تعبیرها فخرجوا الا ابراهیم الکرمانی فانه قال تو حید
 بنت قالوا من ابن غلبت ذلك قال لقوله تعالى و اذا بشر احدكم بالانثی ظل وجهه مسودا

دین سینا

تعبیر خواب

۴۴

تعبیر خواب

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاعْبُدْهُ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يُحْكُمُ الْخَلَائِقَ
 عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ بِذَلِكَ أَنْ تُفْسِدَ فِتْنَتُهُ الْعِبَادَ فَقَالَ لَا يَأْتِي الْقُرْآنَ بِشَيْءٍ مِّنْ هَذَا الْفَنَاءِ
 نَبَأًا أَوْ بَيِّنَةً مِّنْ هَذَا الْفَنَاءِ قَوْلُهُ تَعَالَى أَن يَوْمَ تَكُونُ الْنَارُ مِّنْ جَوْهَاثٍ ذَاتِ
 نُفُوسٍ مُّتَشَرِّقَةٍ فَأَثَلَ لِئَلاَّ يَفْقَهُوا ظُلُمًا مِّنْ بَيِّنَاتٍ مِّنْ هَذَا الْفَنَاءِ
 ان بود که تشبه پیدا کرد بخبرین یوسف صدیق علیه السلام چنان علم در آنحضرت بروز و ظهور
 داشت که بایرم نسبی از آن بزرگوار و زید و عثم از الیه این فن کردند و اما وجه تشبه و باطن آن
 که همچنانکه حضرت یوسف علیه السلام مبتلا شد بکدام مرتبه عزیز و فراد کرد از او و خود را پاک
 و پاکیزه نگذاشت و اظهار داشت پاکدامنی خود را کما قال الله تعالى فذلک لعلکم
 بآغیبت فی ان الله لا یهدیکم الا صراطا مستقیم فی سیرت نیز مبتلا بکد زنی شد و فراد کرد
 و عنت و زید و لاجرم گویند بعد از آن در علم تعبیر بدین مرتبه رسید و آن حکایت چنین
 که در آیه سیکر این سیرت مشغول کسب براری بود گویند و از آنجا باز بود زنی عاشق
 کردید و از او گفت که اجناس برادر کرد و بخانه او برد تا از او بقیمت خوب بخرم چون این
 بخانه این زن وارد شدن زن با غیبه و دلال بنزد آمد و از وی گام خواست این سیرت شرح
 از مذمت ناکفت فائده بخشید بلکه اقسا و تیز کردید لاجرم این سیرت بیفان از نزد
 بیرون شده بدن را بجا است او ده کوه بنزد زن آمد چون زن را نظر بر او افتاد و آن هیئت
 قبیح بدید از او گراشت و متفرج بنده او را از نزد خود بیرون کرده این سیرت این را غیبت

حدیثی عن عقیق بن یوسف

۶۷

حدیثی
فی عقیق
بن یوسف

ابن سیدنا

و از اجناس خود چشم پوشید و از خانه ان ذن بیرون دوید اقول لما ذکر اسم یوسف انضمت
علینا لم یوابلنا ثم یکذا مرأاة الغیر من اجبت ان فکر هذا الخبر لما سبب المقام و عن ابن عباس
ان قال بلغنا والله ان زلیخا مکنت تخدم یوسف سبع سنین علی صد قدمها و هو مطرق
الی الارض لا یرفع طرفها لیهما مخافة من ربہ فقالت له یویا ارفع طرفک الی و انظر الی قال
العمی فی بصری قالت ما احسن عینک قال هما اول ساقط علی حدیثی قبری قالت ما اظرب
رجلک قال لو شئت لاحتی بوالث لث طریقت معنی قالت لم لا تقر بعتی قال ارجو بذلك
القرب من ربی قالت فرشی الحجر فقم واقض حاجتی قال اخشی ان یدن من الحجة بضیبة قات
اسلمک الی العذیبین قال اذا کیف یرقی ابن سیدنا ابو علی حسین بن عبد الله بن
سینا البخاری ملقب بشیخ الرئیس فیلو معروف که از زمان صغر نادیده عصر و اعجوبه در
بوده ازا و نقل است که گفته چون مجد تمیز رسید مرا بعلم قران سپردند پس از ان بمعلم از
پس هر چند اشاکردن قرانت میکردند بر استادیب من حفظ میکردم بعلاوه استاد مرا
تکلیف نکرد بکتاب الصفا و کتاب غریب المصنف و بادب الکاتب و باصلاح المنطق و بکتاب
العین و شعر حماسه و بدایه و ان ابن دو و بتصرف مازنی و نحو سیتو پس من حفظ کردم این
کتاب را در مدت یکسال و نیم و اگر تعویق استانبود حفظ میکردم انها را در کمتر از این زمان پس
چون بدو سالگی رسید در بخارا تعجب میکردند از من پس شروع کردم در بقیه پس چون بدو
سالگی رسید فتوی میدادم در بخارا بمذاهب ابو حنیفه پس شروع کردم در علم طب

تجمل ابن سینا

۶۸

تجمل ابن سینا

واحقه بلیک
خ

و تصنیف کردم قانون دلو من بین شاتر ده سال که بودم تا آنکه گفته چون بین بیست و چهار سال
فکر کردم با خود بنویسم چیزی از علوم که من شناسم از راه تالیف این خلکان آن در مدتی اشتغال
بین لیل و نهار و بکارها و لا اشتغال فی النهار بسو المطالعة و کان اذا اشکلت علیه مسئله توضحا
و قصد المسجد الجامع و صلی و دعا الله عزوجل ان یسهلها علی و یفتح منقلاها لئلا ینتهی و من
تضایفه غیر القانون الشفاء و الاشارات و غیرها و من شعر القصد المعروف ^{هبطت الی}
من المحل الارفع و رقاذات تعز و تمنع و ولله یضاه استمع جمیع وصیتے و اعمل بها
فالطیب مجموع عظیم کلامی ^{هبطت الی} اقلل جماعک ما استطعت فانہ ماء الحیوة یضبت
فی الارحام و اجعل غدا ناک کل یوم مرة و احدث طعاما قبل هضم طعام
و فاقش غرة شهر رمضان سنة قبرش و همدان است در سال هزار و سیصد و سی و هشت که
از خراسان بعراق عرب سفر کردم از همدان عبور کردم بر سر مرادش و قتم بر لوح مرادش نوشته
بود ^{۳۷۳} تجمل الحق ابو علی سینا ^{۳۹۱} در جمیع املان عدم بوجود ^{۳۹۱} در شصا کرد کسب جملة علوم
در ^{۳۲۷} ذکر باب جهان بدرد ^{۳۲۷} ابن شاذان محمد بن احمد بن علی القمی فقیه
نیه و فاضل جلیل پسر خواهر ابن قلوبه قبی است و او است صاحب صد منقبت از امیر المؤمنین
علیه السلام که از طرق عامه اخذ کرده و تلیذ او شیخ کراچکی قرائت کرده بر او ان کتاب در مسجد الحرام
مسئله چهار صد و دوازده ^{۳۲۷} الشجر الشریف بوالسعادات هبة الله بن علی بن
محمد الحسنة البغدادی النقیب از اکابر علماء امامیه و از ائمه نحو و لغت اشعار عرب است

ابن شهر آشوب

۶۹

فلسفه منتهی میشود بجناب امام حسن مجتبی و روایت میکند از اقطاب و او است صاحب شرح
مع و کتاب اقلیدس حماسه و فائش ۵۴۲ شب و مدفون شد در خانه خودش در کرج بغداد

ابن شعبه حرابی حسن بن علی بن شعبه شیخ فاضل محدث فقیه از اجلای علمای امام
رضوان الله علیهم صاحب کتاب تحف العقول و تحبص است عصر او را مقدم بر شیخ مفید گرفته اند

و در تحبص از ابو علی ابن همام روایت کرده که وفاتش ۲۳۲ شب است ابن شهر آشوب

محمد بن علی بن شهر آشوب است و المازندرانی از ائمه و محیی الشریعه قطب المحدثین و شیخ
مشایخهم صاحب مناقب معالم و الاشیاء و التزوی و غیر ذلک در شعبه ۲۲ شعبان ۵۸۸

تفح وفات کرد و در بیرون حلب در جمل حوش نزدیک قبر محسن سقط شده پیر حضرت امام

حسین علیه السلام بخاندت و ابن شیخ معظم را علمای عامه نیز تجلیل و تبحر کرده اند و بکبرت

علم و عبادت و خشوع و تهجد و زاستیده اند و گفته اند همیشه با طهارت بوده روایت میکند

از جدش شهر آشوب از شیخ طوسی **ابن الصانع** در علمای امامیه سید عالم

فاضل عالم فقیه محقق سید علی بن سید حسن صانع حسینی موسی حوزینی تلمیذ شهید ثانی

و از مخصوصین او است شرح کرده شرایع و ارشاد و او شیخ حسن صاحب معالم و سید حسن

مذاکره بر این بزرگوار تلمذ کرده اند و **ابن الصانع** در علمای عامه جماعته میباشد

از جمله محمد بن عبد الرحمن حنفی نحوی است که شرح کرده الفیه و قصیده برده و وفاتش حدیث

۷۷۷ دعوی و من شعر لا تفخرن بما اولیت من نعم علی سواک و خف من کسر حیار

در شهر آشوب
ابن شهر آشوب

اشعيا بن طائوس

٧٠

فانت في الأصل بالفخار مشتهر ما أسرع لك في الدنيا الفخار، **ابن الصباغ**

علي بن محمد بن الصباغ مكي ما لك صاحب كتاب فصول المهمة في معرفة الأئمة قال الجلي قد
نسب بعضهم المصنف إلى الرضا لما ذكر في خطبة أوله الحمد لله الذي جعل من صلاح هذه

نصب الإمام العادل الخ وفاتش سنة ٥٥٠ هـ واز كتاب مذکور نقل میکند سمهود در جواهر

العقدين وحلي در انسان المعنوي **ابن الصلاح** عثمان بن صلاح الدين عبد الرحمن

الشهرزوري فقيه شافعي مفسر محدث ولج صاحب فتاوى معروفة وفروع مشهورة در كتب علماء

بكي از شیوخ ابن خلكان است وفاتش سنة ٦٢٢ هـ خج بد مشق **ابن الصفي** بن ابيد بعنوا

حيص بن **ابن طائوس** الحلاق مشهور بر جماعتی که اشهر ایشان سيد اجل

اورع قدوة العارفين وصاحب المنجد بن طائوس ال طائوس رضي الدين علي بن موسى ابن

جعفر بن طائوس است وكافي است در جلالت انجناب مدعي که ابن الله علامه در اجازة

بنی هره از او فرموده وانکه انجناب صاحب کرامات باهره ومقام عالیه جمع کالات شتا

بوده حتی شعرا و ادب افشا و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء ومن شعرة خبت نار العلى

بعد اشغال ونادي الخبر حتى على الزوال عِدَمَ الجود الا في الاماني

والا في الدفاتير والاماني فبالت الدفاتير كن قوما فآثرى الناس من كرم

الخصا وكوانني جعلت امير جيش لما حاربت الا بالسؤال لان الناس

يهمز من منه وقد تلبوا الا طرف العوالي از مواضع از كتب انجناب معلوم

اشعيا بن
طائوس

اشعالي في شرح الرضا

كباب لقاء حضرت جعفر صلوات الله عليه وآله ومفتوح بود وعلامه در منهاج التصلاح
 فرموده ورويت عن السيد السند السعيد رضي الله عنه عن علي بن موسى طائوس وكان ابي
 من دينا من اهل زمانه قال في اجازته الكبيرة لبي زهدة في حق رضى الله عنه جمال الدين احمد
 رضى الله عنه ما قل هذا لفظه وهذا السيد الزاهدان عابدان ورجا وكان رضى الله عنه
 على رضى الله عنه كرامات حكى بعضها ورد في الديرة عن البعض الاخر انما اى قلت ودا
 في بعض كتب الانساب قال لما تولى السيد رضى الله عنه علي بن موسى بن جعفر بن طائوس النفا
 وقد جلس في مرتبة خضراء وكان الناس عقيب واقعة بغداد قد فغوا السواد ولبسوا الباس
 الخضره قال علي بن حمزة الشاعر فهدا على نخل موسى بن جعفر شبيه على نخل
 موسى بن جعفر فذلك يدنس الامانة اخضر وهذا يدنس النقا اخضر
 قلت وبقا الشعر بعد ذلك قصدوا المات وسدحوا الرضا عليه السلام وصوبوا
 المامون في ذلك وبنوا به نواس فقال له المامون يا ابا نواس قد علمت مكان علي بن موسى
 الرضا عليه السلام ومنه فلما ذخرت مدحه وانت شاعر زمانك وقرع دهرك
 فاشاقول قيل له انت اوحدا الناس طرا في فون من الكلام انتبير لك
 من جوهر الكلام بديع نمر الدرة يدك مجتبير فعلى ما تركت مدح ابن موسى
 والنخضال التي تجعن فيه قلت لا استطيع مدح امام كان خير من غار
 فنان له المامون احسن وصله من المال بمثل ما وصله كافة الشعراء وزيد في

من المامون
 من المامون
 الرضا عليه السلام
 البشارة
 الخضره
 اجلسه على
 وسادته
 عظيمه
 الخضره
 البشارة
 الخضره
 البشارة

بنی طاوس

۷۲

بنی طاوس

بعض الروایات هذا الشعر قصرت السن القصاحة فيه ولهذا القريض
لا يحتويه ١ وجعنا الى ترجمه السيد بن طاوس قدس الله ستره نقل است
از انجناب که بجهت اینها از خوردن حیوانیکه بغیر نام خدا گشته شده احتیاط کرده از
غذا نیکه از برای غیر خدا ترتیب داده شده و مراجعه بکشف المحجرات انجناب بنان میکند اثبات
از شرح حال و علوم مقام ان بزرگوار و فائز بعباد دینیم ذی القعدة سنه خمس و محقق
انچه ظاهر میشود از مؤلفات سیدانست که مادرش دختر شیخ و رام زاهد است و آنکه
نسب سید شیخ طوسی منتهی میشود از طرف پدر به آنکه مادر مادرش دختر شیخ باشد چنانکه
بعضی گفته اند و برادر بزرگوارش سید احمد موسی بن جعفر حال الدین عالم نبیل
سید جلیل عابد و ع فقیه محدث مدقق محقق صاحب ملاذ و بشری و نقض عثمانیه و دیگر
کتب که علاوه آنها بمشتاور و میر سید است استایش جلیل حسن بن داود صاحب حال
و مراد از سید طاوس در کتب فقهیه و رجالیه و است صاحب غبه المقال در تاریخ و فائز
او گفته ١ فقیه اهل البیت ذوالسمائل هو ابن طاوس ابو الفضائل ٢ هو ابن
موسی شیخ بن داود ٣ فی یاجع مضی الى الخلود ٤ قبر شریفش در حله هجری است ستم
پس این بزرگوار غیبات الدین سید عبدالکریم بن احمد صاحب کتاب فرحات الغری است که
از اجله علماء و بکانه دوزکار بوده در حفظ و جوت فهم و او همتانست که مستقل بکتابت
شد و مستغنی گشت از معلم خط در چهل روز در حالیکه عمرش در اوقیت چهار سال بود

ابن عبد الله بن شعراوى

٧٣

وفات سنة ١٢٠٠ هـ خضع ملكت عمرش چهل و پنج ساله در حله خراسان شرعی است منتسب با و
 او زاد و پدر فاضل است هاشمی محمد و علی و دیگر سید رضی الدین علی بن رضی الدین علی بن
 طاوس است که در اسم و لقب یا پدر یا مجد خود شریک بوده و کتاب وائدا لفوائد که علامه علیه
 حدیث مشهور درهم ربیع را از او نیز نقل کرده از مصنف او است بالجمله سادات بنی طاوس هم
 از انقبای و اجلاء بوده اند ، سَدُّمُ النَّاسِ بِالْبَقِيَّةِ وَسَوَاكُمُ سَوْدَةُ الْبَيْضِ وَالصَّفَرَاءُ
 ابن طحی علی بن علی بن محمد بن طحی العاملى عالم فاضل کامل صاحب مسائل ابن لمحو
 رساله در عقود و ایقاعات است وفاتش نشه من ابن عبد الله بن حافض ابو عمرو
 عبد الله اندلسی مغربی اشعری صاحب کتاب الاستیعافى معرفة الاصفحا است وفاتش
 سنة ٢٣٠٠ هـ ابن عبد الله بن محمد بن محمد القطر بن الاندلسی المروانی المالک فاضل
 محدث ادیب شاعر صاحب کتاب العقد الفريد قال ابن خلكان هو من الكتب الممتعة حوى من
 كل شیء نوتة بقرطبه من بلاد الاندلس سنة ٣٢٠ هـ و من شعره وَدَعَيْتَنِي بِزُفْرَةٍ وَاعْتَبَانِ
 ثُمَّ نَادَتْ مَتَى يَكُونُ الْفَلَاقُ ۚ وَبَدَتْ لِي فَاشْرَقَ الصُّبْحُ مِنْهَا ۚ بَيْنَ تِلْكَ الْجَبُوتِ الْأَطْوَالِ
 يَا سَقِيمَ الْجَفْوِ مَنْ غَيْرِ سَقِيمٍ بَيْنَ عَيْنَيْكَ مَصْرَعُ الْعِشَاقِ ۚ إِنَّ يَوْمَ الْفِرَاقِ أَقْطَعُ يَوْمٍ
 لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ يَوْمِ الْفِرَاقِ ۚ ابن عبد الله بن ازعلک امام ابو عبد الله احمد
 عبد الواحد شيخ اقدم اجل اکبر ادیب محدث صاحب کتاب تفسیر خطبة حضرت فاطمه صلو الله علیها
 و کتاب عمل الجمعة و غیرها است قال الشيخ الطوسی احمد بن عبد الله المعروف بابن الجوامر یکنی اباعبد الله

ابن عبد الله بن شعراوى

كبر السماع والوثابة جمعنا من أجالنا جميع ما رزاه ناس سنة ثلث وعشرون
 واربعمائة ولقد علمنا في عامة محمد بن عبد الله حنفية صاحب كتاب الاحتجاج بقول أبي حنيفة
 وفات سنة ٢٩٩ مصداق ابن المعتايق محمد بن محمد بن محمد بن إبراهيم الحلي فاضل
 محقق مدقق فقيه منجز أجاد علمه في إمامية معاصره شهيد است لازم مصنفًا واستشرح
 نهج البلاغة كفاً غداً في سنة ٧٨٠ ومات في سنة ٨٢٨ ببيت المقدس وهو من كبار علماء عصره
 خزانة مبارك كرمه من ميراثه من غير التورط ظاهر الخطه خودش بود ابن عتب
 أحمد بن علي بن الحسين سيد جليل عدة النساين صاحب كتاب عمدة الطالب وشرح
 الأنساب وفات سنة ٨٢٨ ضحك بكرمان ابن عبدك عبد الله بن عبد جرجانيه ازائه
 اهل سنت استكمدر حديثه رجاء ودرجرح وتعدل بكتاب كامل او اعتمادا نشان است
 وفات سنة ٨٢٨ ابن العربي بآب يد عنوان عبي الدين وكاهي اطلاق میشود بر
 فاضل ابو بكر محمد بن عبد الله اندلسي مالكي حافظ محدث صاحب كتاب غرضه الأخرى
 في شرح السنن الترمذي وفات سنة ٨٥٥ ثواب ابن عساكر علي بن الحسن بن هبة الله الشافعي
 الدمشقي محدث حافظ مشهور صاحب تاريخ دمشق وكتاب ربيع وفات سنة ٥٧١
 شافعي تارة شيخه الف ليلة شيخه وثمانون امرأة وحديث با صحتها وخراسان من شعوره
 في علم الحديث، الا ان الحديث اجل علم وأشرقه الأحاديث العوالي، وأنفع كل
 نوع منه عندي وأحسنه الفوائد والأمال، وأنت لقرن العلم شيئاً

بغير فوت وقت
 بر سخن و اخذی
 بغير مر و سبب فهم
 بترتیب

فی علم الحديث

خاتمه الحقیف

۷۵

بِحَقِّهِ كَأَنَّهُ الرِّجَالُ ۚ فَكُنْ يَا صَاحِبَ الظُّمُودِ عَلِيمٌ وَخَذَهُ عَنِ الرَّجَالِ بِالْمَلِكِ

وَلَا تَأْخُذْهُ مِنْ صُحُفٍ مُرْمًى مِنَ الصَّحِيفِ بِالْأَعْضَالِ ۚ وَيَنْسِبُ لِيَرِيضًا

أَبَانُفْرٍ يَجْلِبُ جَاءَ الْمَشِيبُ ۚ فَمَاذَا النَّصَابُ وَمَاذَا الْعَرْبُ ۚ تَوَلَّى شُجَاكَ إِنَّمَا يَكُنْ

وَجَاءَ الْمَشِيبُ كَانَ أَمْ بَزَلُ ۚ كَأَنَّهُ يَنْفِيسُ عَلَى غُرَّةٍ وَمَنْطَبُ الْمُنُونِ بِهَا قَدْ تَرَدُّ

فَبَالَيْتَ شَعْرِي مِمَّنْ أَكُونُ وَمَا قَدَّرَ اللَّهُ لِي فِي الْأَزَلِ ۚ ابْنُ عَصْفُورٍ

عَلَى بَنِ مَوْسَى ۚ بَنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَةِ الْإِنْدَلِسِيِّ الْخَوْرِيِّ حَامِلِ لُؤَاءِ عِبْرَتِ بَمَلَكَةِ الْإِنْدَلِسِيِّ صَاحِبِ

شُرُوحِ بَرَجِلِ وَجَزُولِ وَغَيْرِ ذَلِكَ وَفَاتَشَ يَقُولُ شَيْءٌ خَسِمْ أَقُولُ الْعَصْفُورُ جِيَوَانُ مَعْرُوفٍ

رَوَّانِ سَلِمَانَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى عَصْفُورًا يَقُولُ لِعَصْفُورَةٍ لَمْ تَمْنَعِي نَفْسَكَ مِنِّي وَلَوْ شِئْتَ

أَخَذْتُ قَبْلَ سَلِمَانَ بِمَقَارِ فَاتَّقِيهَا فِي الْحَجْرِ فَلَبِيتُ مِنْ كَلَامِهِ ثُمَّ دَعَا هُمَا وَقَالَ لِلْعَصْفُورِ الْطَبِيقُ

تَفْعَلُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَكِنْ لِمَنْ قَدْ زَيْنَ نَفْسَهُ وَيَعْظُمُهَا عِنْدَ زَوْجِهِ وَالْحَبْلُ لَا

يَلَامُ عَلَى مَا يَقُولُ فَقَالَ سَلِمَانُ لِلْعَصْفُورَةِ لَمْ تَمْنَعِي نَفْسَكَ وَهُوَ مُحِبُّكَ فَقَالَتْ يَا

نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ مُحِبًّا وَلَكِنَّهُ مَدَّعٍ لِأَنَّهُ يَحِبُّ مَعِيَ غَيْرِي فَاتَّكَ كَلَامُ الْعَصْفُورِ فِي قَلْبِ سَلِمَانَ وَ

بَكَى بَكَاءً شَدِيدًا وَاحْتَجَبَ عَنِ النَّاسِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَشْرِعَ قَلْبَهُ لِحُبِّهِ وَأَنْ لَا يَخْلُقَ

مِثْلَهُ غَيْرُهُ ابْنُ عَقْدَةَ حَافِظُ أَبِي الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ هَذَا يَكُونُ فِي مَرْجَلِ

الْقَدْرِ وَعَظِيمُ الْمَنَازِلَةِ بُوْدَمَا لَا أَنْكَرُ زَيْدٌ مَذْهَبٌ كُنْشَ أَنْدَكَ كِتَابُهُمَا بَابُ الْإِيْفِ كَرْدَهُ أَرْجَلُهُ

كِتَابُ الْوَلَايَةِ دَرْطُ قَدْحِ غَدِيرِ بَرَكَةِ الْإِحْدِيثِ شَرِيفٍ أَرْجَلُهُ مِنْ حَذْوِ صَحَابَةِ الْأَسَانِيدِ

ابن عقدة

٧٤

زین عقدة

نقل کرده و له ايضا كتاب سما الرجال الذين روى عن الصادق عليه السلام اربعة الف حديث
فيه لكل رجل الحديث الذي رواه بدانکه از ابن عقدة نقل شده که گفته من صد و بیست
هزار حديث در حفظ دارم و مذاکره میکنم و جواب میدهم سیصد هزار حديث و ذار^{تظنه}
گفته که باجماع اهل کوفه از عهده بن مسعود تا زمان ابن عقدة احفظ از او دیده نشده و
نقل است که کتابهای او بار ششصد شتر میباشد و فاش^{فقط} شش^{فقط} و پیرش ابو نعیم حاتم
محمد از اجله شیعہ امامیه استائلیکیری است ابن عقیل قاضی القضاة عبد الله بن
عبد الرحمن الهاشمی العقيلي الامام المصنف الشافعي الفقيه الاصولي النحوي مفسر اديب
تمهیل و الفیة ابن مالک استا شيخ سراج الدين بلقيس است و فاش^{فقط} شش^{فقط} و سبط بفاهر
و قبرش نزدیک قبر شافعی است ابن العلاف ابوبکر حسن بن علی بن احمد الضرير النهمري
الفاضل الشاعر نديم المعتمد المتوفى سنة ٣١٨ شيخ صاحب القصيدة المعروفة في رثاء هجرة
المستقلة على الحكم والمواظع منها قوله يا هرقا رقتنا ولم تعد و كنت عندك بمنزلة الولد
تطربعنا الاذی و تحرسنا بالغيب من جهة و من جود و و تخرج الفار من مكانها
عابین مفتوحها الى السدة لا ترهب الصيف عندها جرة ولا تهاب الشافي الجحد
و كان مجري ولا سدادهم امرک فیبتنا علی سدد حتی اعتقدت الاذی ليجرتنا
و لم تكن للاذی معتقد و حمت حول الردي لظلمهم و من يحم حول حوضیر
صادوك غبطا عليك و انتقموا منك و زادوا من یصد یصد فلم تزل للحما

مشیق

مرتصد حتى سقيت الحما بالرصده عشت حريضا يقوده طمع ومت ذاقا تل
 بلاقود يا من لذيل الفراع اوقعه ويلك هلاقت بالعدو الم تخف وشبه الزمان
 كما وثبت في البرج وشبه الاسد عاقبة الظلم لا تنام وان تاخرت مدة من المدة
 لا بارك الله في الطعام اذا كان هلاك النفوس في المعد كما دخلت لقمة حشا
 شره فاخرجت روحه من الجسد بعضه كفته اندك ابن قصيده در مرثیه ابن معتر
 از ترس مقتدر خليفه عباسي نسبت بکريمه دادمو با انکه مرايش از هر محسن الفرات
 که در ايام محنت و نکتايشا کفته ابن علائ محمد بن علي بن محمد الصديقي البکري
 از جمله علماء عامه است در مکرمه متولد شده و در انجا نشو و نما کرده و از خصما و آ
 که صحيح بخاربر و الاغاز تا انجام در ميانا کعبه مکرمه روايت کرده و فاته ۵۷ سنه غز ابن
العلقمي هو الوزير ابو طالب مؤيد الدين محمد بن محمد بن علي العلقمي البغدادي الشيعي
 وزير السعصم اخر خلفاء بني العباس و كان كافيا خيرا ابتد به الملك ناصحا لا صحا توفي ۲۰
 سنه خون و كان امامي المذهب صحيح الاعتقاد ربيع الهمم فجا للعلماء والزهد اكثر
 المشا ولا جله صنف عن الدين عبد الحميد ابى الحديد شرح النج في عشرين مجلد والسبع العلوي
 ابن العميد ابو الفضل محمد بن الحسين العميد القمي العالم الفاضل الاديب الذي
 الجاحظ الاخير والاستاوار الرئيس يضرب به المثل في البلاغة وينتهي اليه الاشارة بالفصاحة
 والبراعة در علم فلسفه و نجوم و ادب و حمد عصر خود بوده و وزارت دکن الدوله را برپا داشته

مرثیه همدانی

مدح ابن العميد

٧٨

و قريب
منها قور
ارضه ثناء
لو كان ملك كل
اميرة على
منه

مدح ابن
العميد

بوده وصاحب بن عباد اجملا خطه مصاحفتن ابن العميد صاحب ميگفتند و حسن اشعار
 بپايد مدح وي گفته از انچه قصيده ذا الير او است كه ه طلعت ابينت من لقلب كيم
 في كل واد وقيل للحب من غير واد منها لودك الدهر انه من ينيه لاردرى
 قد رسا اولاد لودى الناس كيف يهتر ليجو دما عددوه في الاطواد
 ايها الاملون خطوا سريعا برفيع العباد وارى الزناد فيموان حاضن حاتم
 طي وهو ان قال قل قس ابادي ان خير المدايح من مدحتك شعرا البلاد
 في كل نادى توفي سنة شمس بعداد قيل كان يتلاه القولج تارة والنقرس اخرى فبسمه
 هذا الى عهد وسال سائل انما اصعب عليك واشق فقال اذا غار ضنى النقرس فكافى
 بين فكي سبع يمضغه واذا اعتراني القولج وددت لو استبدلت النقرس عنه وحكى انه را
 اكارا في بيتايا كل خبر ايسل ولبس وقد امعن منه فقال وددت لو كنت هكذا الاكار
 اكل ما اشتهى ابن عياش شيخ احمد بن محمد بن عبيد الله بن حسن عياش الجوهري
 معاصر صدوق صاحب كتاب غنا ومقتضبة لا وفي النص على الاثمة الاثني عشر است
 وناقش سنة تا كان من اهل العلم والادب لقوى وطيب الشعر و حسن الخط قال الشيخ انه سمع
 الحديث واكثر واخلى في اخر عمره وكان جده وابوه وجهين بعداد وقال النجاشي رايته هذا
 وكان صد يقالى لوالده الخ ابن عميد سببا الكوفي اليك تابعي التابعين يظهر
 من بعض الروايات مخرافه عن مولانا الصفاق عليه السلام الا انه لما ورد عن مولانا امير المؤمنين

مَوْعِظَةٌ نَافِعَةٌ

۷۹

مَوْعِظَةٌ
نَافِعَةٌ

انّ قال الحکمة ضالة المؤمن فخذ منها تنل دلو من اهل الشرک فلا بأس بان تنقل منه بعض الکلمات
حکایا تکتب الی اخ لا امان ان للنا اخی ان تستوحش من الناس و لقد ادرکنا الناس معهم اذا
بلغ احد هم اربعین سنة جن عن معافه و ضاکا انه غلط العقل من شدة ناهیه للموت فكان اذا
اعطاه الناس شیا یقولوا اعطوا فلان فانه اخرج منی قلت و حکایا انه دعا قوم رجلا کان بالهم
فی الدنیا فقام بهم و قال انی دخلت لبارحة الاربعین و انا استخیر من تنی اقول و یجیبنی
هذا المقام انما تنه و بهذه الایات الشیخ المتکد چه دودان عمر از جهل در گذشت
مزن دست و پا کایت از سر گذشت چه شیت در آمد بر تو شیتا شیت در شد فید
بر کن خواب چه باد صیبر کلستان دزد چه بدن درخت جوان دلسزد قزید ترا
ما جوانان چهید که بر عارضت صبح پیری میدد و زیفا که فصل جوانی گذشت بله
لعب ندکا بگذشت درینا چنان روح پرو زمان که بگذشت برینا چه برق یمان
درینا که مشغول باطل شدیم دحق دور ماندیم و غافل شدیم چه خوش گفت با کوفه
اموز کار که کاری نکردی و شد روزگار و بیاید و نظای اشعار بکه مناسب این مقام است
و قال ابن عیینة ايضا خصلتان بعیرک جہما نزلک الطمع فبما بایدک الناس و اخلاص العمل
و یقول اذا کان غدا کفها رسیة لیل لیل جاہل فماذا اصنع بالعلم الذی کنت و یقول
من یزید فی عقله نقص من رزقه و فی غرة رجب سنة رقیح بک و دفن بالجحون ابن
الغضائری احمد بن الحسن عبید الله شیخ اجل صاحب کتاب الجامع صابر استبان

فی مدح امیر المؤمنین علیهم السلام

۸۰

والغرض

طوسی علماء علم رجال قول او زاد رجال ذکر میکنند و بیاید ذکر والدش را الغضایر یفتح
 الغین و الضاء المبعثین جمع غضارة و هی لآئیه المعموله من الخرف و ما قد یصنع لدفع العین
 ابن فارس احمد بن فارس القزوینی الرواسی فارس میدان علم نحو و لغت و ادب و علو
 دیگر صاحب کتب جمهره و جمل و مقدمه در نحو و سیره النبی صلی الله علیه و آله و کتاب الحجر
 ابن همان کتاب است که برای صاحب بن عبانفاذ داشت چون صاحب وی منحرف بود و مؤ
 ردوا الحجر من حیث جاء خطیب تبریزی و صاحب بن عباد و شیخ صدق از او روایت میکنند
 بعضی احتمال داده اند قشیع او را و تأیید میکند تشیع او را آنکه کاتب چلبه اسامی کتب او را
 در کشف الظنون ذکر کرده و هم آنکه شیخ صدوق سبب تشیع بنی راشد و حکایت تشرف
 جدشان را بملاقات امام زمان علیه السلام از ابن شیخ نقل کرده ابن الفارض عن
 الفارض الحموی المصنف العارف المشکور و الشاعر المشهور جمعی تصریح بتشیع او نموده اند
 ابن اشعار را که بعمر و عاص منسوب است بوی نسبت داده اند ، بال محمد عرف الصواب
 و فی آیاتهم ترال کتاب ، و هم یحج الاله علی البرایا ، بهم و یجد هم لا یسترب
 و لا یسما ابو حسن علی ، له فی الحرب مرثیه ثهاب ، طعام سونه یحج الاعاب
 و فیض دم الرقاب لها شرب ، و ضربته کبعتی یحج معاقدها من القوم الرقاب
 علی الدر و الذهب المصفا ، و با فی الناس کلهم ثواب ، هو البکاء فی الحراب
 هو الضحاک اذا شد الضراب ، هو النبا العظیم و فک خروج و باب الله

فی مدح
 امیر المؤمنین
 علیهم السلام

ابن فضال وعباسی

وَانْقَطَعَ الْخِطَابُ قِيلَ كَانَ اِذَا مَشَى فِي الْمَدِينَةِ اَزْدَحَمَ النَّاسُ عَلَيْهِ لِيَتَمَسَّوْا مِنْهُ لِبَرَكَةِ وَالِدَتِهِ
وَكَانَ وَقَوْراً اِذَا حَضَرَ مَجْلِساً اسْتَوْلَى السُّكُونُ عَلَى اَهْلِهِ جَاوِزٌ بِمَكْزَرٍ وَمَا وَكَانَ يَسْمَعُ فِي اَوْدَانِ
مَكَّةَ وَجِبَالِهَا وَاسْتَأْنَسَ بِالْوَحْشِ لَيْلاً وَنَهَاراً وَقَالَ فِي هَذَا فَلْيَعْبُدَا وَطَنَانِي سَكُونُ اِلَى
الْفَلَاحِ وَبِالْوَحْشِ اُنْبِيْ اِذْ مِنْ اِلَانِي وَحَشِيَّةٌ تَوَقَّعْتُ شَيْئاً خَلْبَ ابْنِ فَضَالٍ ^{بِالْقَاهِرَةِ}
عَلَى بْنِ الْحَسَنِ عَلَى بْنِ فَضَالٍ ثَقَاتٌ كَا هِيَ اِطْلَاقٌ مِثْلُ وَدُرِّ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالدُّشُّ كَرَادُ
اِزْ حَضَرَتْ اِمَامَ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَدَامَ رَدُّ كَثْرَةِ عِبَادَةٍ دِيَانَتِ مَشْهُورَةٍ اسْتَدَامَ مَصْلَاحُ
دَرَجَاتٍ مَعَ كَوْنِهِ دَرِيَّائِي سَتُونَ هَفْتَمُ كَرِ افْضَلُ مَقَامِهَايَ اِنْ مَسْجِدُ شَرِيفٍ اسْتَبُودَ اَزْ ^{فَضْلٍ}
شَاذَانَ مَنَقُولُ اسْتَكْشَنِيْدُ مَسْجِدُ الرِّبْعِ اَزْ جَمَاعَتِي كَرِ دَرِ حَقِّ حَسَنِ بْنِ فَضَالٍ اِيَّاهُمْ يَكْفِيْدُ
كَرِ ابْنِ فَضَالٍ اَعْبَدُ مِنْ بَايَنَاوْ سَمْعَنَا اسْتَهْمَانَا بِيْرِدُ بَصِيْحًا وَسِرْ سَجْدَةٍ مِيْكَزَارْدُ
وَجَنْدَانِ سَجْدَةٍ اَوْ لُحُوْلَانِي وَبَا سَكِنْدَرِ اسْتَكْرَمُ رِيْغُ بَرِيْدَاوِي فَشِيْدُ مَجَالِ اِنْكُ جَامِدِيَا خَرَقَةً
وَجَوَانِتِ وَحَشِيْ بَرْدَاوِي اَمِيْكَسْتُ وَاَزَاوَرْدُ مِيْ كَسْتِيْجَمَّةِ اِنْفِيْ كَرِ بَاوْ كَرَفْتِهْ اسْتَدُ
ابْنِ فَوَلِيْكَ اَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ اَصْفَهَا الْمَنْكَمُ الْعَارِفُ الْفَاضِلُ قَرِيبُ كَيْدِ كُنَا ^{الْوَاعِظُ}
نَضِيْفُ كَرْمِ وَفَاتَشِ شَكْرُهُ تَمُوْدُ دِنِشَاوَرِ بِخَاكِ دِنْدُ مِنْ كَلْمَانِ شُغْلِ الْعِيَانِ نَبِيْجِدُ
مَتَابَعَةُ الشَّهْوَةِ بِالْحِلَالِ فَمَا ظَنُّكَ بِقَضِيَّةِ شَهْوَةِ الْحَرَامِ ابْنِ فَهْدٍ اَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ
مُحَمَّدُ بْنُ فَهْدٍ الْحَلِّيُّ الْاَسَدُ شَيْخُ ثَقَفٍ فَصِيْحٍ صَالِحٍ زَاهِدٍ طَابِدُ عَالَمٍ وَدَعِ جَمَالَ السَّالِكِيْنَ
صَاحِبُ مَقَامَاتٍ غَالِيَةٍ دَرِ عِلْمٍ وَعَمَلٍ صَاحِبُ مَذْهَبِ الْبَارِعِ شَرْحُ مَخْتَصَرِ نَافِعِ وَحْدَةِ الدَّاعِي

ابن فضال وعباسی

ابن فضال

روایات فیه

۸۲

روایات فیه

و شرح الفیه و ارشاد و غیره نقل است که شبی در عالم روایات حضرت امیر المؤمنین صلوات
 الله علیه و آله دست سید مرتضی رضی الله عنه را گرفته و با هم در روضه طهر غروب
 راه میروند در حالیکه جامه کما حوز بر سر دارند شیخ احمد بن فهد نزدیک شد و سلام
 کرد جواب دادند پس سید فرمود اهلاینا صرنا اهل البیت و رسیدنا ساکنا مصفا فی این
 ذکر کرد پس سید فرمود کتاب تصنیف کن در تحریر مسائل و قرار بده افتتاح از این عبارت
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَقْدَسِ بِكَمَالِهِ عَنْ مِثَابَةِ الْخُلُوقَاتِ ابْنِ فَهْدٍ چون بدو
 شد شروع کرد بکتاب تحریر و افتتاح کرد از بابی که سید فرموده بود و لا دقش بشه ذن
 و وفاتش ۱۴۱ سنه صفا قبرش در کربلا بعملی نزدیک خمه گاه با بقعه و قبره عالی مرتبت است
 نقل است که سید اجل صاحب یاض مکرر زیارت و صفت و تبرک میجست ابوالقاسم

محمد بن محمد بن حسن الحیدری العاملی الخیرینی فاضل صالح ادیب شاعر زاهد عابد صاحب کتاب
 الاثنی عشر فی المواقف العبدیه که فارغ شده از جمع ان ۱۸ سنه غنی فادد مادرش دختر شهید
 ثانی رحمه الله است ابن قریب بموحد کعبه محمد بن عبد الرحمن بن قریب الرازی ابو جعفر
 فقیه متکلم عظیم الشأن از متکلمین شیعه و اعیان علمای امامیه صاحب کتاب انصاف است و اما
 که نقل میکند از او شیخ مفید و کتاب عبود و محاسن و ابن شیخ جلیل غیر از سلیمان بن قننه
 خزاعی شاعر شیعه است که اول کسی است که مرثیه گفته جناب امام حسین علیه السلام چهل و این
 قننه بفتح قاف و تاء مثناه و فانیه است که نام مادر سلیمان مذکور است ابن قتیبت

ابن قولویہ قتی

۸۳

عبدالله بن مسلم بن قلیبہ الکوفی الدینوری المروزی القوی صاحب کتاب المعارف و ادب الکاتب و الامانة و البساتین و غیر ذلک است و فاتح ۳۲۲ سنه و مدفون است ابن اندیم فاتی

سنه است و دیور بکسر ال و فتح نون شهری است از بلاد جبل و ابن قلیبہ در اینجا قضاوت

مکریا بن القریحی القاضی ابو بکر محمد بن عبد الرحمن البغدادی در سنه ۴۱۱ بمکه

و انبار قضاوت داشت و محلی زیور اکرامی میداشت در بدیهه کوفه و سرعت جوهر معرف

بود و از اشعار او است که دالت بر تشیع او را دارد، یا من یسائل ذاباع عن کل معضله

سخیفه و فاتح ۳۶۷ سنه شمس قرطبه مصر لقب جدا است ابن قولویہ قتی ابو القاسم

جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی قولویہ القتی شیخ اجل اقدم اعظم تفقه جبل القدر صاحب

کامل الزیاده و استا شیخ مفید است نجاشی در حق او گفته کلنا ابو القاسم من ثقات اصحابنا و

اجلایهم فی الحدیث و الفقه و عن ابیه و عن اخیه عن حماد علیه السلام شیخنا ابو عبد الله القف

و منه حماد کما یوصف به الناس من جبل و فقه و هو فوقه در حد ۳۶۹ سنه شمس بر حمت الهی

پیوسته در بقعه مطهره کاظمیه یابن پای حضرت موسی جعفر علیه السلام خاک رفت و در

جنبه قبر او است قبر شیخ مفید و ابن حجاج شاعر و اما ابن قولویہ که در قم مدفون است در

قبرستان بزرگ نزدیک بقعه علی بن بابویه ره پس او محمد بن قولویہ الدین شیخ است ابن

فیمر الجوزیه محمد بن ابی بکر الحلی الموفی ۷۵۱ سنه متا صلب ادا المعافی هکذا خبر العباد

علی ابن النعمه و کان معاصراً للشیخ الشهید ابن کثیر بر جماعه گفته میشود یکا زایش

ابن قولویہ قتی

ابن ماسون

۸۴

عبدالله بن کثیر است که یکی از قراء سبعة است وفاتش بمکه معظمه سنه ۲۰۷ قک و کان شخا
 کبر الیض الرأس واللحی طویلا حیما و دیگر اسمعیل بن قریه صاحب کتاب مختصر علو الحد
 و تفسیر قرآن است وفاتش سنه ۲۷۴ دعد ابن الکلبی بناید بعنوان الکلبی ابن کیناست
 ابو محمد عبدالله بن یحیی الکوفی الشاعر ابن اخن ابراهیم بن ادهم از اهد توفی بالکوفه سنه ۲۰۷
 و له من الکتب کتاب سرقا الکت من القراء غیره ابن الکوفی عبدالله بن الکوفی از اصحاب
 امیر المؤمنین علیه السلام لکن خارجی ملعون است سؤالات بسیار از آنحضرت کرده و صدقا
 زبانی بسیار با بختازده جمله از جنار تنها او را در بعضی از کتب خود ذکر کرده ام ابن کینا
 ابو الحسن محمد بن احمد بن ابراهیم البغدادی تلید میرد و ثعلب گویند مجلسش بر فائده بوده و اصنا
 علو در آن گفتگو میشده و گاهی میشده که قریب صد اس دیات بر درختا او بوده که رؤا
 و اشرف سوار شده بودند و مجلسش امده بودند وفاتش سنه ۲۹۹ رصط ابن طبعه
 ابو عبد الرحمن عبدالله الحضرمی المصری در حد و اخبا کثیر الوثا و ابر بوده عنصوا و اقصا
 مصر یاده بود وفاتش بمصر سنه ۱۷۴ قعد ابن حاجت محمد بن یزید بن حاجه القروی
 حافظ مشهور صاحب کتاب سن است که یکی از صحاح ست معدود میشد وفاتش ۲۲
 شهر رمضان سنه ۲۷۳ رجب ابن ماسون ابو خطاب طبیب مشهور است که ملازم
 کرده ملعون و معتصم و واثق و متوکل را وفاتش سنه ۲۴۳ رجب حکم ابن النذیم انه عب ابن حمده
 یابن ماسون بحضرة المتوکل فقال له ابن ماسون لو ان مکان ما فیک من عمل عقل ثم قسم علی ما

ابن ماسون

ماهی
کتاب

حقیقاً لگانت کل واحد منهن اعقل من ارسطائیس بدانکه در او اثل ماه سیم هجری جماد الحید
ماه بودند مستی باین ماسویه لکن اکل و اشهر ایشان یوحنا بوده و بعد علی بن و دیگر میخامیل
و چهارم جرجیس بنی ماسویه را در تراکیب ادویه مجرباتی است از جمله آنکه چون فندق را
چند دان قبل از طعام بخورند اگر ادویه سمیه در آن طعام باشد دفع ضرر از آن نماید و آنکه مالک
پیر حما و حشیه بر صورت کلف از امیر و آنکه اگر در ابتدا ابله بای طفل را حنا بپزند و هر روز
مکرر نمایند چشم طفل را از حلا و ابله و ضرر آن حفظ نمایند باین ماکول الامیر سعد الملک
علی بن هبة الله العجلی بنش منتهی میشود باین دلف عجلی و او یکی از فضلا و مشهورین
و محدثین معروف و پدرش در بزم قائم بامر الله است و فاش ۴۸۶ توفیق الیه قوض
خیا ملک عن ارض تهمان و جانب الذل ان الذل یجنب و ارحل اذا کان فی
الاطان منقصة فالمدل الرطب فی اوطان حطب ابن مالک محمد بن
عبد الله الاندلسی الشافعی النحوی المعوی المقری الادیب ناظم الفقه که بسیار از اشراج
کرده اند و فاش ۷۲ خبید مشق حکم آنکه کان کثیر المطالعة سریع المراجعة لا یکتب شیئاً
محفوظه حتی تراجع محله و لا یروی الا وهو متلو او یصل او یصف او یقری ابن ماهیه
محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهیه ابو عبد الله بن از معروف باین تخام بجم مضمون و
مهمه از اجله علماء امامیه و ثقه و کثیر الحدیث و از مشایخ ائمه العکبری است و کتب تصنیف
فرموده از جمله کتاب ما نزل من القرآن فهاهل البیت علیهم السلام است که هزار ورق است

اشعاعا مرضا عليه السلام عفت

٨٦

وعلاء فرموده اند که مثل آن تصنیف شده است ابن متوکل بن ابوالحسن علی بن محمد بن
 الأشعری القبی الفردای له کتاب نوادر کبیر و عنه الشیخ الأجل الثقة الفقیه ابو جعفر محمد بن
 الحسن الولید البقی الموفی سنة ٢٢٣ ایضا المرزق بموت بن المرتزق بن بموت البحر الشاعر
 له ملح ونوادر وکان لا یعود مرضا خوفا من ان یطهر باسمه یوفی بدمشق سنة ٢٢٣ شدا بن
 المبارک عبد الله المروزی عالم زاهد عارف کان من تابعی التابعین سمع جملة من
 العلماء وکان یقول اربع کلمات انتخب من اربعه الاف حدیث لا یثقی بامرأه ولا
 تغزرت بمال ولا تحمل معدنک ما لا ینطق وتعلم من العلم ما ینفعک فقط ویرید
 له قدر حنا واسترحنا من عند وورفاج واتصال بامیر و وزیر ذی سماح بعفان
 وکفان وقوع وصلاح وجعلنا الیاس مفتاحا لا یواب النجاح قلت لما کتبت
 هذه الاشیات ذكرت ما تدعی مولانا ابی الحسن الرضا علیه السلام فی ذلك فاجبت ان ازیق
 به الکتاب قال صلوات الله علیه لبت بالعفة ثوب الغنی وصرت امیر شافع الرأس
 لتالی الناس متافنا لکنی انزل بالناس اذا ابیت الیه من ذی الغنی
 نهت علی النایه بالیاس ما ان تفاخرت علی معدن ولا تضعفت لانداس
 ثوی بهت سنة قفا ابن متوکل ج احمد بن عبد الله بن سعید البخرانی عالم فاضل
 فقیه مفسر ادیب شاعر صاحب مؤلفات بسیار لید فخر المحققین واز مشایخ ابن فهد
 اشعار در مرثیه ائمه علیهم السلام گفته که شیخ طبریزی بعضی از آنها را منتخب ایراد کرده

اشعاعا مرضا
 علیه السلام
 عفت

ابن مسکون

قبرش در جزیره اکل است که از بلاد بحرین میباشد بن مسکون بن الحافظ احمد موی
 الاصبی ما حدث مفترا طراز محدثین و از عظماء علماء جمهور است وفاتش باسکاف مشه
 شب ابن مسعود بن عبد الله است که شت بعنوان ام عبد ابن مسکان
 کتبها عبد الله از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است لکن نقل شده که خدمت آنحضرت نمیرفت از
 ترس آنکه مبادا اذ حق جلالت شان انجناب را تمایذ لاجر از اصحاب انجناب وایت میبرد
 باین ملاحظه از حضرت صادق علیه السلام شد که شب ابن مسکون بن ابوعلی احمد محدث
 علی الرازی الاصل الاصفهانی المکن استانیست و حکیم فاضل معاصر و ذریعه و عضد الدوله
 دینی و ابن عمید صاحب مصنفاتی است در علم منطق و اقتصاد حکمت و ریاضی و تاریخ و غیره از
 جمله کتب او است طهارة الاعراق در اخلاق که جناب خواجه نصیر الدین طوسی آن را مدح
 کرده فرموده: «بفیه کتابا خاز کل فضیله و صالت التکمل البریه ضامنا» مؤلفه قدابرن
 الحق خالصا بتألیفه من بعد ما کان کامنا و وسمه باسم الطهارة قاضیا به حق
 معناد لم یکن ماینا لقد بذل المجهود لله دین فاما کان فی نفع الخلائق خائنا^۱ از میر
 داماد و غیره نیز تشیع او نقل شده سال وفاتش را ندانستم لکن قبرش در اصفهان در محله
 خاجواست ابن المعتمد عبد الله بن المعتمد بن الموفق العباسی ادیب شاعر و در علم مؤسسه
 ماهر در نصب عتبات اهل البیت علیه السلام شیه جدش متوکل و بمقارن موهومیدان خو
 منوئل عاقبت بمفاد حدیث شریف نحن بنو عبد المطلب ما عاذا انابیت الا و قد حارب

وَأَعَادَنَا كَلْبًا لَا وَقْدَ لِبُرٍّ مِنْهُ لَمْ يَصِدْقًا فَلْيَجْزِ بِنِ مَعْتَرِدِ رَشْتَهُ رِضْوِيًّا دَاشِ خُودِ رَسِيدِ
بِأَمْرِ مَعْتَنِدِ وَأَوْدَادِ مَجْهَسِ أَفْكَندند پس از آن کَلَوِیا خَصِیْتِیْنِ او را فِشْرده هَلَاکَشِ کَرْدند و

بكال ذلت وخواهی اودا در خرابه دفن نمودند این مُعْطَ بِحی بن معط المزی الحنفی
النحوی صاحب الفیه در نحو که ابن مالک بر منوال او تسبیح کرده قال فی اول الفیه ، یقول

راجی عفوریہ الغفور یحییٰ معطی بن عبد النور وفاتش سنہ ۶۲۸ ھ خلیفہ قبریہ درقاہرہ

قبر شافعی است این **المعلم** بر جماعتی اطلاق شود که از جمله آنهاست شیخ مفید و

ابن معيّن كريمة ابو عبد الله تاج الدين محمد بن ابي جعفر القاسم بن الحسين بن معية

الحسنی الدینیاجی الحلّی سید سند شیعہ عالم فاضل جلیل القدر واسع الروایہ از مصنفات

اوست کتاب معرفۃ الرجال و غایۃ الطالب فی نسب ال ا ب طالب اخذ کرده از اوستند

فنا به جاز الملة والدين احمد بن علي بن الحسين الحنفي صاحب عمدة الطالب وروایت میکند

از او شیخ شهید و ذکر کرده او را در یکی از اجازات خویش فرموده انه اعجوبة الزمان

فی جمیع الفضائل و المآثر و در مجموعہ خویش در ذکر این سید جلیل فرموده که در هشتم

ربیع الآخر ۷۷۴ ذی قعدہ و فاسکرم جنازه اش نامشهد امیر المؤمنین علیہ السلام

واجازه داد ما بن سید مراحرا و هم اجازه داده بد و پیر ابو طالب محمد و ابو الفاسم علی

در سنه ۷۷۶ قبل از وفاتش انتهى فقیر گوید که اجازه داده نیز بدختر شیخ شهید است المشایخ

وَأَشْعَابِ الْأَرْضِ أَنْقَلَتْهُ أَزْجَلَهُ قَوْلَهُ ۚ أَحْسِنِ الْفِعْلَ لَا تُؤْمِتْ يَا إِبْرَاهِيمَ

تجمع ابن
محبی

اشعار ابن معية

٨٩

اشعار
ابن معية

خِصَّةُ الْأَصْلِ تَوْسِيٌّ نَسَبُ الْمَرْءِ وَحَدَهُ لَيْسَ يُجَدُّ ^{نَزْدَهُ مَيْتُهُ} إِنْ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى

وَمِنْ شَعْرَةٍ قَوْلُهُ لَمَّا وَقَفَ عَلَى بَعْضِ أَشْيَاءِ الْعُلُوِّ بَيْنَ وَرَأْيِ قِيَامِهَا لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ

يَعْرِضُ عَلَى أَسْلَافِكُمْ يَا بَنِي الْعَلَى إِذَا نَالَ مِنْ غَرَضِكُمْ شَتْمٌ شَاتِمٌ بَنُو الْكَمِّ مَجْدُ الْحَيَاةِ فَمَا لَكُمْ

أَسَأْتُمْ إِلَى تِلْكَ الْعِظَامِ الرَّمَامِ أَرَى الْفَنَانَ لَا يَقُومُ طَهَادٌ فَكَيْفَ يَتَخَلَّفُ الْفَهَادُ

رَوَايَتٌ مَيِّكُنْدَانِ بِأَرْزَاقٍ مِنْ أَجْلِ أَنْ جَلَدَ مِنْ جِلْدِ آيَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَفَخَّرَ الْمُحَقِّقِينَ وَعَمِيكَ وَسِيدُكُمْ

الدِّهْنُ أَوْفَى وَسَيِّدُ عَلَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَسَيِّدُ عَلَى بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ طَاوُسٍ وَبَدْرُ شِابِوَجُفَرِ

قَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ وَغَيْرُكَ ابْنُ الْمُعَاذِلِيِّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الطَّيِّبِ الْخَطِيبِ الْوَاسِطِيِّ

الْفَقِيهِ الشَّافِعِيِّ صَاحِبِ كِتَابِ خَبَرِ الْقُرَى فِي مُنَاقَبَةِ زُكَاةِ الْقُرَى وَالْبَيْعَانِ أَخْبَارُ صَاحِبِ الزَّمَانِ

أَزْهَاءُ إِذَا نَالَ جِهَارُ صَدَاسْتِ ابْنِ عُمَرَ بَزْدِ بْنِ زِيَادِ بْنِ دُبَيْعَةَ بْنِ مَفْرُغِ الْحَمِيرِيِّ لَقَبَهُ

مَفْرُغًا لِأَنَّهُ زَاهِيٌّ عَلَى سَقَابِ بْنِ بَشِيرٍ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى فَرَّغَ فَلَقَبَهُ بِهِ كَانَ ابْنُ مَفْرُغٍ شَاعِرًا وَهَجَا

عَبَادَ بْنَ زِيَادٍ وَعَبِيدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ وَقَدْ نَكَلَا بِهِ وَحَبِشَا وَلَوْ لَا قَوْمُهُ وَعَشِيرَتُهُ اتَّقَى كَانُوا مَعَ زِيَادِ بْنِ

مَعْوِيَةَ لَقَتَلَاهُ وَلَهُ فِي هَجَا زِيَادٍ فَشَهْدَانِ أَمَلْتُ أَنْ تَبْلُشَ ابْنُ سَفِيَا وَأَضَعْتَ الْقَنَاعَ

وَلَكِنْ كُنَّا مِنْهُ لَيْسَ عَلَى وَجْهِ شَدِيدٍ وَامْتِنَاعٍ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ رَوَى أَنَّ عَبِيدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ

اسْتَأْذَنَ مَعْوِيَةَ فَنَقَلَ فَلَمْ يَأْذِنْ لَهُ وَأَمَرَ بِتَأْدِيبِهِ فَلَمَّا أَقْبَلَ ابْنُ زِيَادٍ بِالْبَصَرَةِ أَخَذَ ابْنُ مَفْرُغٍ مِنْ

دَارِ الْمُنْدَبِينَ الْحَارِثِ دُرَّكَانَ أَجَارَهُ فَأَمَرَ بِهِ فَنُفِثَ دَرَاهِمُ حَمَلٍ عَلَى حِمَارٍ وَطِيفَ بِهِ وَهُوَ يُلْحِقُ فِي ثِيَابِهِ

فَقَالَ لِعَبِيدِ اللَّهِ يَغْسِلُ الْمَاءُ مَا صَنَعْتَ وَقَوْلِي يَا سَخِ مِنْكَ فِي الْعِظَامِ الْبَوَالِغُ

ابن مقله

40

ابن المقفع عبد الله الفارسی منتهی ادیب گویند در اصل بر ملت مجوس بوده و اسم
 او روزبه بود و بدست علی بن علی عموی منصور بحسب ظاهر اسلام آورد لکن مانند ابن ابی
 العوجا و ابن الاعنی در طریق زندگانه بودند و او یکی از اشخاصی است که عالم بلغت عربی و
 فارسی بوده و کتبه را از فارسی به عربی نقل کرده که از جمله کتاب خرد و کتاب کلید و منه
 است در حدیثی که سفیان بن معویه مقله امیر بصره که پیوسته ابن مقفع او را تو^{هین}
 و استخفاف مینمود قتل او را مصمم گشت و روزی او را بمنزل طلبید و امر کرد تا نور را ز باد کر
 کردند نگاه اعضا او را یک یک ببرد و در جلو چشمش در آتش افکند تا آنکه تمامی جسد او را
 در تورا افکند و رو تورا بپناه دو گشت پس علی فی هذه المسئلة خرج لآ نك زندق قد افند
 الناس و بقولی و برادر چاکباف افکند و سرانجام او را ابن مقله محمد بن علی بن الحسین
 و زبر است که در علم فقه و تفسیر و قرأت و ادبیت و انشاء ماهر و خط او مانند فصاحت
 سبک ضربه مثل است شاعر گفته خط ابن مقله من غاه مقله و دت جوارحه لو اصحت
 مقله و او است اول کسی که خط را از قلم کوفی باین صورت معانی در آورده و از برای او
 حکایاتی است از عزل و نصب و جبر و قطع دست و وفاتش در ۳۰ شوال ۳۲۸ شمس
 و برادرش حسن نیز خطش در کمال حسن و شبیه خط و بوده ابن منازله ابو جعفر محمد
 بصری شاعر فصیح مازح ال بر مک و خواها عبد المجید عبد الوهنا ثقی است قبل کان ابن
 منازله مستورا متا لها جمیل الامر فی ایام حیوة عبد المجید فلما مات عبد المجید تدل عن نك

ابن مقله

ابو منند

۹۱

و هجا الناس حتى حكي انه قد فاعراض اهل البصرة فنتفى الى الحجاز فمات هناك سنة ۱۹۱ قسح
 حكي انه لما عدل عن نسكه منعوا دخول المسجد فبجوههم وكان باخذ المذاق بالليل فيطرحه مطايرهم
 فانا توضحا وابر سود وجوههم وثباهم دله في كثره محبته لعبد المجيد حكايات الامانات عبد
 المجيد شاه بقصيد الدالية المشهورة منها قوله كل حي لا في الحمام فمود مالحى مولى من
 خلود لا تهاب المنون شبا ولا تبقي على والد ولا مولود ان عبد المجيد مولى
 هدر كما ما كان بالمهدى ماد كغشه ولا حاماه ماعلى النعش من عفاف وجود
 يحكم الله ما يشاء ويمضيه ليس حكم الاله بالردود **ابن منند** بروذن بنده العبد
 الاصبغها معلوم باشد كبري منه جماعته باشند از رواة اثار و علماء اخباء خاندان ايشان
 بليست علم وحدث بوده و تا از ان سلسله نام و نشانى بوده عالمى از ايشان مشهور بوده و
 ابن منند مىكشند و در طبقه متاخرين ايشان عالم رفيع بل خاتم جميع ابو زكريا يحيى بن عبد
 الوهاب بن ابي عبد الله محمد بن اسحق بن محمد بن يحيى بن منند است كه خود پدانش از محمد
 بوده اند و در حق وي گفته اند بيت بن منند بد يحيى و ختم يحيى ابن منند در ۹۹۰ ش
 ۳۳۴ تله راضفها متولد شد و چون بمقام رفيع رسيد بپند رفت شد جامع
 منصور مجلس املاء تشكىل نمود شيوخ بغداد بنزدان جامع اجتماع كردند و از وي روايت
 اخذ مىكردند و فاش يوم غر ۱۲ صفر يا صفران و بدانكه عموى اين مرد عبد الرحمن بن محمد اسحق
 بنزد علم حد علم اشتها افراخته و او بنزد معروف بن منند است و او را خطى حسن و قشيب

رب منند

بیابوده و فاش شد تع ابن میثم بن محمد بن احمد منیر العالمی الشافعی

شاعر ماهر ماحی حاکم قرآن و عالم بلغت و ادب حساد پویان شعر و ملاح در حق اهل بیت

علیه السلام و فاش شد ۵۴۸ شمع و قبرش در جبل جوشن مجلب است نزدیک مشهد استقطابن

خلکان گفته که من زیارت کردم قبر او دیدم که بر لوح مرادش نقش بود من زار قبری فلک

موقنا ان الذی القاه یلقاه فبرحم الله امره زاده و قال لی برحمتک الله

ابن میثم بن علی بن میثم الجرجانی کمال الدین عالم بخلاف و منیر محمد شافعی و حکم

مثاله مدقق جامع معقول و منقول صاحب شرح تلثه بر نهج البلاغه و غیره روایت میکند

سید عبدالکریم بن طاروس و علامه محلی از اروا و از خواجده نصیر الدین طوسی رضوان الله علیهم

و بعضی از علماء فرموده اند که خواجده تلذ کرده بر ابن میثم ده و فاش شد ۷۹۹ خط بقرینه

از قرای ماحوز در مجربین و عن بعض العلماء ان میثم حیثما وجد فهو بکسر الهم الامیثم الجرجانی

فانه بفتح الهم والله العالم ابن الناظر بر الدین محمد بن جمال الدین محمد بن مالک

الاندلسی الشافعی الفاضل النحوی شارح الفیه پدرش و صاحب تلمذ شرح تبهیل و غیره

و فاش شد ۸۱۶ محرم ۵۱۶ خود در دمشق ابن نبات کس بضم نون بر جماعتی اطلاق

میشود یکی ابو یحیی عبدالرحیم بن محمد بن اسمعیل بن نباته الفارسی صاحب خطب معروفه

و فاش شد ۸۷۴ شمع و کان بلیقبا الخلیف المصطفی و رزق الشافعی خطبه و فی ناد لا اعلی

غزارة علمه و جودة قريحه و هو من اهل ميثافريق و بهاد فز و کان خطيب حلب و بها

غزوة سيف الدولة

٩٢

مجدد سيف الدولة وكان سيف الدولة كثر الغزوات بحيث نقل صاحب نعمة السحرانة كان
 يجمع الغبا الذي يقع عليه أيام غزواته للروم حتى اجتمع منه لبنة بقدر الكف فاصحى ان يجعل خذ
 عليهما في قبة وفقد وصيته فلما اكثرت الخطيب خطب الجهاد يحضر الناس عليه وقد ذكر
 ابن الجلي في بعض خطبه في شرح التبع في شرح خطبة امير المؤمنين عليه السلام في الجهاد وذكروا
 محمد بن محمد بن نباته مصر اديب شاعر صلي في جوان زهر المشور وجميع المنطوق وغيره است
 وفات سنة ٧٤٨ ذى الحجة ابن التجار اول محمد بن جعفر بن محمد الكوفي النخعي المورخ صاحب
 كتاب تاريخ الكوفة ومختصر دد نحو وغيره است وفات سنة ٧٥٥ وثمانيا صاحب الدين
 محمد بن محمود بن الحسن البغدادي تلميذ ابن جوي صاحب الكمال في معرفة الرجال وذيبل تاريخ بغداد
 درسي مجلد والدق الثمين في اخبار المدينة وغير ذلك له الرحلة الواسعة الى كثير من البلاد
 وسمع الكثير قبل اشملت مشيخة على ثلثة الاف شيخ توفي سنة ٧٦٢ خج وكاهي ابن التجار كنه
 شود و مراد شيخ جليل عالم فقيه جمال الدين احمد التجار تلميذ شيخ شهيد صاحب حاشية نجاشي
 بر قواعد باشا ابن الخامس بها الدين محمد بن محمد بن ابراهيم محمد شيخ دبا البصرة في علم
 اللسان كان معروفا بجل المشكلات والمعضلات قيل انتم يترجع ولم ياكل العنب قط توفي سنة ٧٩٨
 خج ابن النديم ابو الفرج محمد بن اسحق النديم البغدادي الوراق الكاتب الفا
 الخبير المتبحر الماهر الشيخ الامام مصنف كتاب الفهرست الذي جود فيه واستوعب ثابا
 يدل على الجلاء على فنون من العلم وتحققه بجميع الكتب كانت ولايته في بغداد الاخيرة سنة

غزوة
 سيف الدولة

المصرية
 تدر

ابن النديم

ابن النديم

٩٤

معنى
الوقوف

وتوفي يوم الاربعاء عشرين من شعبان سنة ٣١٥ هـ وانه انقل من في كتاب هذا كثيرا
وليعلم انه قد ذكر وان كان وذاقا ويصفه بعض الكتب ايضا بانه كان كاتبًا وكلاهما
اعانه على تاليف هذا الكتاب لوراءه كانت حرفة احرفها اكثر من العلماء ووليفتها انتسخ
وتصححها وتجليدها والتجارة فيها فقد المهمة كانت تقوى ذلك لعصر مقام الطباعة في
عصرنا وقد اتخذ صنف الوراقة كثير من الادباء والعلماء ترجم لهم باقوت في معجم الادباء بل
كان باقوت نفسه رايا يبيع الكتب يبيعها وخلف مكتبة كبيرة انتفع بها ابن الاثير حتى
كتاب الكامل في التاريخ فالوراقة والكتابة مكثا ابن النديم من سعة الاطلاع على النظم والنثر
الذي يعرفه في كتاب الفهرست فهو مطلع على كل ما ألف باللغة العربية في كل فن ديني او
فلسفي او تاريخي او ادبي هذا الى الدقة المتناهية في تحري الحق فمراه يقول قد رايت و
ما سمعته ينص على انه لم يره ويحكي نفسه من تبعه ابن النقاش محمد بن الموصلي
البغداد المسمى صاحب كتاب شفاء الصد والموضع في التفسير دلائل النبوة وفاتن سنة
شنا ابن منها جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله بن نوح بن محمد بن شيخ فقه جليل
الفد لفضل لاى اجله وكبر ادين وعلو مكانته كتابه شرا لاخران معروف بمقتل ابن نما وكتاب
شرح الشارح احوال الخنا بد وجد جد جدش تمامي از علماء بوده اند و خود انجنا از مشايخ
ايد الله علامه رفع الله مقامه است وبيلايد كريد رش ورجب الدين ابن نور
عمر بن مظفر بن عمر البكري النحلي الشافعي الفقيه النحوي الشاعر الاديب صاحب التاريخ المعروف

ابن هشام

٩٥

وشرح الثقيفة ابن مالك دارجوة في تعبيل المنام وغير ذلك ومن شعره لا ميسرة المعروفة مطلعها
اعزل ذكر الأغاني والغزل وقل الفصل وجانب من هنزل، متابا الطاعون في ١٧ ذي الحجة

سنة ٧٤٩ هـ مطا ابن **وكيع** الحسن بن علي بن أحمد البغدادي الأصل النيسابوري المولد بالمدينة

شاعر عالم فاضل صاحب بوان شعر وفات سنة ٣٩٢ هـ شيخ ابن الهيثم بن أبي علي

محمد بن محمد الهاشمي العباسي البغدادي الشاعر المني في سنة ٣٩٢ هـ نظم صاحب الصادح والباغ

وهو منظومة على اسلوب كلبلة ودمية في الفيليت وهو من غرائب مؤلفاته قبل البتة في عشرة

سنين نظم للأمر سيف الدولة صديق دبير ولجميع هذا الكتاب في باريس ومصر وبيروت

ابن هشام اطلاق ميشود برحمتا از علماء كرامه مریشان چند نفر می باشند

اول جمال الدين عبد الله بن يوسف المصفي الحنبلية النحوي صاحب كتاب الغنى والتحصيل النوح

على الالفية وشذوذ الذهب في علم النحو وقطر التذوق وشروح برتسهيلا وغير ذلك ومن شعره

ومن يضطر للعالم يظفر بنبيله ومن يخطب الحنا يصبر على البذل، ومن لم يذل لنفس

في طلب العلم يسر ابعث هرا هو بلا اخاذل، والى هذا المعنى الطريف يشرع ما عن

الحكام من جلس في صغره حيث يحس في كبره حيث يكره وفات سنة ٧٤٩ هـ و كان

اطلاق ميشود ابن هشام بن محمد بن محمد بن عبد الله بن غوي وكان من حفيدا واحمد

عبد الرحمن بن عبد الله صاحب حاشية بر توضيح جدش دوقر عبد الملك بن هشام بن ابي

البصر نزيل مصر صاحب كتاب السير النبوية وفات سنة ٧٤٩ هـ سيمر جمال الدين يوسف امشا

صاحب
ابن هشام

فاضل أبي

٤٤

الحنبلي المتأخر صاحب مذهب وغيره وعجب أينستة مذهب ابن هشام تيز در خواست ابن
يعلى موقوف الدين يعلى بن علي بن يعلى موصلي حلي نحوي فاضل ادب شارح مفصل
من خشي ابن خلكان بر او تلمذ كره و بر نوادراحوال او نيك گاه بوده ترجمه وی یاد کرده

هر که طالب است بتاریخ او رجوع کند و فاش دره ۲ جماد الاولی در حلیت شریخ
الباب الثالث في المجرورين بالالقاب والادب

الابی الحسن بن طالب البغوي معروف بفاضل أبي وابن الزينبي شيخ اجل اعلم الفقه فخر
المحققين ملاذ المجتهدين تليد جناب محقق حلي و صاحب كتاب كشف الرموز شرح النافع

لر مع شيخه مباحثا و مخالفتا و هو ممن اختا المضايقه و تحريم الجمعة و تحريم الزوجه من
الرباع مطر و الابی نسبة الى ابيه و يقال لها اوق ايضاً و إليها ينسب ايضاً الوزير ابو سعيد

منصور بن الحسين الابی معاصر الصاحب بن عباد مؤلف كتاب نثر الدرر وغيره **أخطب**
خوارزم موقوف بن احمد الخوارزمي صاحب فقه و حد و خطب و اشعار و كتاب في فضائل اهل البيت

و فاش شعره **الأخطب** غيث بن غوث القليلي النصار في الشاعر المشهور الملقب
عند خلفاء بني امية بلد حميراهم و انقطاع اليهم و له و اذا انقربت الى النخائل لم تجد

ذخرا يكون كصالح الاعمال **الأخفش** اطلاق ميشود بر سه نفر از كبار علماء نحوي
اول ابو الخطاب عبد الحميد بن عبد الحميد هجري شاسيتو و ابو عبدة و ابن اخفش اكبر است

ثاني اخفش اوسط ابو الحسن بن محمد بن محمد الجاشي تليد غليل و سبتو سبتو اخفش اصغر
ابو الحسن

فاضل الج

ازری و شعرا

۹۷

ازری و شعرا

ابو الحسن علی بن سلیمان بن یسیر و اخفش و کان بخوبی حافظا للاخبار و فی شاعریه و بلاغیه و
 اخفش هرگاه مطلق شود مراد اخفش اوسط است و لا اخفش الصغیر العینین مع سوء جرهما
الازری نوزاد دین حمزه بن علی الطوسی شیخ محقق عارف از شعرای شیعه است قدم
 در کوی فقر و فاقه نهاد و بجهت و ستاسفر کرده و بسیار از قصائد در مدح اهل بیت علیهم السلام
 گفته چنانکه گوید: **مداح اهل بیت اندی منم چون طوطی شکر شکن شکرین مقال**
 هر کس زند است از دست بدامنی دست من است دامن پاک علی قال: **گویند سبحت**
شاه نعمه الله کرمانی سیده و فاقش عشر ضو و من شعره زهول بود جزا از ریجه
 میرجه **تو گیتی که درین دوزد شمارانی** **الازری** شیخ علی بن عیسی بهاء الدین
 ابو الحسن عالم نیر فاضل محد جامع فضائل و محاسن صاحب کشف الغمّه فی معرفه الامم علیهم السلام
 فارغ شده از آن در ^{۱۷} و روایت میکند از سید اجل سیدین طاهرین رحمة الله و اربل کد عمل
 مدینه منها الی الموصل بوما **الازری** ابوبکر احمد محمد بن الحسن قاضی قسطن
 فقیه شاعر بقال آنه کان له فی کل یوم ثمانت ربایات علی الدوام توفی بستر ^{۵۴} عشر ^{۵۵} و ^{۵۶} و ^{۵۷}
 بتشدید الزام من کور الا هو **الازری** المولی کاظم البغدادی شیخ اجل ادیب
 اوحد فارح الاحمد صاحب قصیده هائیه است که در فصاحت و بلاغت نظیر ندارد
 از شیخ الفقه العظام صاحب جواهر الکلام منقول است که تمیز فرموده که کاش قصیده هائیه
 ازری در نامه عمل من بود و کتاب جواهر من در نامه عمل ازری **الازری** ابو منصور

الأسكافي

٩٨

محمد بن أحمد بن الأزهري الشافعي صاحب تهذيب اللغة وشرح أسماء الله الحسنى مديني
قراطة ورايس كره بودند در ياديه ميزيت در سنة ٣٧٧ هـ وفات كرد **الأسفرائني**

ابو حامد احمد بن محمد الشافعي البغدادي انا هم اهل سنت است ابن اثر ورام روج مذهب شافعي
در ماه چهارم شمرده در سنة ٤٠٠ در بغداد وفات كرد در خانه اش و زاد فن كردند و در سنة ٤٠٠

قبرش را شكافند جسدش را برون آورده در باب الحربة فن نمودند و مخفي نمائند كه ابن شخص
غير از استا ابواسحق ابراهيم بن محمد اسفرائني فقيه شافعي است كه در يوم عاشوراء سنة ٤١٨ هـ در

در نيسابور وفات كرد جنازه اش را با سفران حمل كردند و اسفرائني بكسر هزه و سكون سين
و فتح فاء از نواحي نيسابور است **الأسكافي** محمد بن احمد الجعدي شيخ اجل اقدم ثقة

شيخ امامية استا بخاشي قريب بمجل كتاب براي او ذكر كرد مانند كه از جمله انها است كتاب الشا
بالعلم الاهلي و كتاب زالة الران عن قلوب الاخوان في الغيبة كتاب قدس الطور وينوع النور في

معنى الصلوة على النبي صلى الله عليه و اله شيخ مفيدة ان او روايت ميكند كويند وفات كرد
در سنة ٣١١ هـ شفا و قد يطلق على الشيخ الافدم ابي علي محمد بن همام الأسكافي الكاتب المعاصر للشيخ

الكلي في النوفى سنة ٣٢٤ هـ صاحب كتاب التقص على الرشا العثمانية للجاحظ الأسكافي من نواحي
الهمدان بين بغداد و واسط **الأسنوي** عبد الرحيم بن الحسن بن علي الأموي الشافعي

صاحب شرح منهاج بضا و شرح الفية وغيره و فاش سنة ٧٧٣ هـ غيب است و متواتر است
شهره است در صعيد مصر **الأسنوي** ابو الحسن علي بن اسمعيل البصري البغدادي

الأسكافي

المؤلف في سنة ٣٢٤ هـ
وقد يعلق على الجعدي
عبد الله العزلي

حكاية الامتنان

مسنوب الى ابي موسى الاشعري توفي سنة ٢٣٤ وفي فهرست ابن الغديم الاشعري ابو
جعفر محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري من علماء الشيعة والروايات والفقه وله من
الكتب كتاب الجامع كتاب النوادر كتاب ما تزل من القرآن في الحسين عليه السلام واه ابنو علي
هنا الاسكافي الاصمعي عبد الملك بن قيس بن محبوب فواد وحوكيات مضمومة فاش

۲۱۳ با منته نقل شده که دوازده هزار از جوزه از برداشت قاضی نورالله او دارنوا صبیغه
الأصغر ابو عبد الرحمن جانی بن عنون البلیخی از کبار اصحاب معرفت و وجدان است کلمه

طریقه داد و فاش مسئله از گویند وجه تلقب و باصم که بمعنی گراست از آنست که رفته
زنجی تردا و اندازا و مسئله پیرسده و حال سوال ضریح از آن زن سرزدان و خجالت کشید
اصم برای آنکه خجالت او را برطرف کند بان زن گفت که صد خود را بلند کن تا من بشنوم

واذا بن كلفوا نموكرد كه من كرم پس اتون خوشحال شد الاعشى هو الشيخ الجليل
العالم الفاضل محمد علي بن الشيخ حسين الشيخ محمد الاعشى الخفي الزبيدي كان من اعيان العلماء
كبار الشراء حضر على جماعة منهم العلامة الطباطبائي بحر العلوم وكان من ندما وحلسا وله

منظومة في المطامع والمشارب منظومة في المواثيق والمنظومة في الرضاع وغير ذلك فلهذه
مراثي الحسين عليه السلام كثيرة توفي سنة ثمان مائة بعد الألف فخلق في كل مرة له فاضلة
ولله الشارح لمنظومة عالم الأعلام ومرآة الأحكام العالم الفاضل الكامل الشيخ عبد الحسين
من تلامذة المحقق المقدس الأعرجي توفي سنة ١٢٤٧ ودفن عند أبيه النجف الأشرف في مقبرته

ترجمہ محقق نبیہا نی

۱۰۰

المنسبۃ الیہم فی الصحن المقدس ولا یحقی انہ غیر اعم الکوفی محمد بن علی صاحب القنوج المعروف فانی
 بالثالث المثلث کا تراہ فی الکتب اقدم منہ بر ما کثیر **الأعمش** ابو محمد سلیمان بن محمد بن کوفی
 شیعی مذهب است لکن علماء جہم ہوا ورا تجلیل نمودہ اند واورا مقارن زہری کرتہ اند و ہوا
 دینا از او نقل کردہ اند و ابن طولون مٹا کتا بے در ہوا و او نوشتہ موسو بالزہرا لا نعش فی
 نوادر الأعمش و فاشیہ شمس فی پدرش از اہل دینا و نداشتہ و واقعہ کر بلا حضرت و دشتہ
الأغا البہتہا المولی محمد باقر بن محمد اکمل استا اکبر و موج ملتہ سید البشر کن الطائفة
 عبادہا و اورع شاہا و عبادہا و الدماجدش از فضلاء اہل علم و تلیذ ملا میرزا شہر
 و علامہ مجلسی شیخ جعفر قاضی است و والدہ اش دختر فاقہ نور الدین پیر خنام ملا محمد صالح
 مازندانی و عالمہ جلیلہ منہ یکم بنت مجلسی اول است لہذا استا اکبر مذکور از مجلسی و کل
 و از ثانی بخمال تعبیر میفرماید قریب شصت کتاب تصنیف فرمودہ در کربلائی و میلے توقف
 داشتہ و در سنہ ۱۲۰۷ عرج بائستہ و وفات فرمود و در محرم ۱۲۰۸ ہجری قمری علیہ السلام پانین پای
 شہداء مدفون گشت حکم عنہ ازہر سئل ہم بلغت ما بلغت من العلم والعزۃ والشریۃ والقبول
 فی الدنیا والاخرۃ فکتب فی الجواب لا اعلم من نفسی شیئا ابدا ولا اجمالا فی عند الموت خود
 ولم ال حمد فی تعظیم العلماء والمجد علی اسمائہم ولم انزل الا شیئا بتحصیل العلم ہما
 وقد منہ علی کل مرحلہ ابدا **صاحب الحرمین** ابو المعالی عبد الملک بن عبد اللہ الحوی
 الشافعی استا غزالی وغیرہ مدتی ہما سال در مکہ معظمہ درس می گفت و فتوی میداد لاجرم

ترجمہ محقق نبیہا نی

میں نے اس کتاب کو
 دیکھا ہے کہ اس میں
 ایک صاحب فقیر

الأمدی

۱۰۱

أولاً إمام الحرمین کشفند در ۷۸۷ قمری در نیشابور وفات کرد کویندد و زفوت و بازارها
بسته شد و عزیر او زاد و مسجد جامع شکستند و شاگردان او که قریب چهل صده نفر بودند
دیوان و قلم خود را شکستند و یکسال در عزای او نشستند الفاخر المرقوم بنیاید المرقوم

الأمدی السیدنا صالح الدین ابوالفتح عبد الواحد محمد التیمی الأمدی الفاضل صاحب عز و الحکم

و در الکلم در کلمات حکیمه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که عالم محقق افاضال الدین
خونسار از ابفارس شرح کرده روایت میکند از شیخ اجل ابن شهر آشوب و الأمدی من بلاد

الجزیره بین دجله و الفرات من دیاربکر و قد یطلق الأمدی علی ابي القسم الحسن بن یحیی

البصر المعاصر لابن الندیم صاحب المصنف الملیحه الجیده التي منها کتاب في شذوحتنا الأذن

الی ان يعرف نفسه قد یطلق علی بن محمد بن سیف الدین الحنبل الشافعی البغدادی المصنف

الدمشقی الموفی بدمشق خلا الأمدی اطلاق میشود بر شیخ عز الدین شیخ شریک

محقق کرکے در درس صاحب شرح نهج البلاغه و در شاخسته و گاهی اطلاق میشود بر شمس الدین

محمد بن محمود صاحب نقایس الفنون و گاهی اطلاق میشود بر سید جید املی معاصر فخر المحققین

صاحب کثول فیما جر علی الرسول الأمدی اوحد الدین حکیم ماهر در نجوم و شعر

اشعار نسبت بکوه هند که دلالت بر تشیع او دارد و فاقش در بیخ ۲۷۷ شکر الاولیاء

عبد الرحمن بن عمر و امام اهل الشام و کان یکنی بروت و فی ۵۷۷ قمری و قبره فی قریه علی باب

بروت الأمدی محمد بن محمد بن محمد بن زید بن الداعی الحسینی الاولی الغری النقیب

رضی الدین اوی

۱۰۲

رضی الدین اوی

رضی الدین سید ثابید جلیل صالح زاهد نبیل صاحب مقامات عالی و کمالات باهره عدیل
 سید ابن طاووس و صدیق و ویدا میشود که سید ابن طاووس تعبیر میکند از او در کتب خود
 بیلاد صالح و این سید بن کوارها هست که سند بعضی از استخارات باو منتهی میشود بر کعب
 ابانرا اربعه عن السید و الشیخ و سلا و ابن البراج و له الصلاح جمیع ما صنفوه و وفی سنة
 خند و الاوی نسبة الى اوة کسوة و يقال لها ابنة بالموحدة ایضاً و هی بلدة من توابع ریفها
 المذكور و اهلها شیعة من زمان الائمّة علیهم السلام و کلنا البلدة بن من توابع دار الايمان
 المبارکة بابا و کن الدین مسعود بن عبد الله انصار عارف مشهور و وفاتش^{۷۶۹}
 فسط و قبرش در مخند فولاد اصفهان قراری است معروف بقعة قبة عالیة دارد و بنا
 در احوال شیخ بهائی چیزیکه دلالت بر جلالت او دارد **البخاری** ابو الحسن علی بن
 الحسن شاعر مشهور تلمیذ امام الحرمین صاحب کتاب مئة القمر و عصر اهل العصر تدوین^{بنیة}
 الدهر در سنة ۷۶۷ قمری نقل سید **الباقلانی** الفاضل ابو بکر محمد بن الطیب البصری البغدادی
 ناصر طریقه ابو الحسن اشعری و معروف بمناظر است و وفاتش سنة ۷۳۲ حج بافلاحة منسوب است
 بیا فلال و بیع ان و در اینجا طریقه است که مناسب است ذکرش و ان اینست که قاضی نور الله
 عجالس گفته که از جمله علما اهل ضلال که در دست شیخ مفید رحمه الله عاجز و مبتهو و باهما
 بودند قاضی ابو بکر یا فلالی مشهور است که روزی در مناظر شیخ چون مرغ ریده از شاخ
 میرید و مانند غریق بجزایر سیده از حیثیته مجتبی متشبّه و متوسل میگردد و چون^{شیخ}

کتاب

بحر العلوم و جلالت او

۱۰۳

راه پرواز او را بست و مسائل او را در هم شکست با فلانی خواست که شیخ را خوش آمد گوید
که موجب تسکین شیخ شده و بالزام مبالغه و استقصا ننماید و او را در نظر حاضران شرمند و
رسوایان از لاجرم اعتراف بقدر شیخ در فنون علم نموده گفت **الکافی کل قدر معرفة**
یعنی ایات را در هر یک کفیه است شیخ در جواب گفت **نعم ما تمثلت بأدواتك یعنی**
کردی که بدین کفیه که از ادوات پدر با فلان است تمثیل نمودی با فلان ملزم شده و
کردید اهل مجلس را و بخندیدند **البحر** ابو عبادة الوليد **عبد الطالک الشاعر المعروف**
ولد عتبة من أعمال الشام و تخرج بها ثم خرج إلى العراق و مدح جماعة من الخلفاء و لهم المتو
و خلفاء كثير من الأکابر و الرؤساء و في بالسکنة عتبة **بحر العلوم** السيد
سيد علماء الأعلام و مولی فضلا و الأسلا علامة دهر و زمان و حید عصره و اوانه العالم
الرباني آية الله محمد مهدي بن محمد الطباطبائي البروجردی جلالت شان اعظم
از ان گذشته که مثل من بنواند مدح او و بچه بگویم در حق کسیکه با مرتبه رسیده که شیخ
جناب حاج شیخ جعفر بالی فقاهاست و ریاست جلالت با کند خال نعلین او را بخت عمامه
خود و بواتر رسیده باشد شرف و بملاقات امام عصر عجل الله فرجه و مکرر نقل شده باشد
کرامات باهره از او بحدی که شیخ اعظم صاحب جواهر در حق او فرماید صاحب الکرامات الباهرة
المعجزات الفاخرة و لایست شریفش در کربلا بمحله شله عقنه و وفاتش در نجف شریف ^{۱۲۱۲}
غیر بقبر شریفش در مسجد طوسی نزدیک قبر شیخ طوسی **النجاشی** محمد اسمعیل

العلوم
و جلالت
اف

فتاویٰ بخاری

۱۰۴

فتویٰ
بخاری

صاحب کتاب الصبح المشهور الذی هو صاحب الکتب عند العامة قال ما وضعت فی کتابی الصبح الا اغتسلت
قبل ذلک وصليت کعبین قلت وقد ذکرتم عنده و ما قبل فی حق صحیحہ فی کتابی المسمی بفيض الفیض
فیما يتعلق بحديث الغدير **صرفیہ** از فتاویٰ مشہورہ بخاری است کہ رضاع حاصل میشود
بمخوردن ہر شیری پس ہر گاہ دو نفر از بنی ناگاوی یا خری شیر بخورند برادر رضاعا میشوند
بمذہب اہل حقیر در ایام استفادہ ام از شیخ المحدث بن العظام ثقتا السلام طبری نوری حنا
مستدل کہ الوسائل سالی بکوفہ رفتہ بودیم چندی را روز ہا وقت صبح شیر بخوردیم از
گاوی انم رجوم بمن میفرمود کہ من تو بمذہب بخاری برادر رضاعا هستیم وفات بخاری
روز عید فطر شدہ **دوبدلای** بلخ محمد بن محمود از شعرائے زمان سلطان محمود از اشعار
اوست **جہان چون عروس است بارنگ بو** درینا کہ داماد خوار است او **چہ با**
جوان کار پری بنا کہ اندر جوانی نمائی دنازے ز پنجاہ چون ہو تو شد سپید **ملا**
از جوان زن بیکے امید **عروس جوان** گفتا پیر شاہ کہ موی سفید است ہمار سیناہ
ہمیشہ جوان و جوانمرد باش **زدوئے وینچا** صلی فرد باش کہ نام جوانمرد اند **جہان**
بود زندہ نزد کھان **مہان** جوانمردی از کار ہا بہتر است **جوانمرد** از خوی **سغیر** است
بدیع الزمان احمد الحسن بن محمد ابوالفضل الہمدانی فاضل جلیل امامی شاعر مشہور
وادیب متنبی معروف صاحب مقامات و مبدع ان کہ حریر بر کنواں او فنج نمودہ و اواز اعجاز
بود مدد حفظ و بدیم ہر وفا شد **رہارت** ۲۹۱ شمع حکمت **مار** **التدہ** و عمل **دفنہ**

اشعار
بدیع

نسبت برقی

۱۰۵

فان في قبره وسمع صوته بالليل وانه ينزل فوجدوا قد قبض على الحية ومما من هول القبر
 وكاهي اطلاق بشو بدیع بر شیخ عبد الواسع بن حیل واونیز از ارباب افتخاست و او غزان
 بدیع الزما هرنگ تهمینا فیه محد صاحب شرح صحیفه سجاده و شیخ الاسلام بزد است در
 عصر ثعالبی و شیخ البراء و سیدنا سلمه بن الخطاب صاحب کتاب ثواب الاعمال و
 کتاب فافا لنبی صلی الله علیه و اله و غیره است روایت میکند از او مشایخ فیهین و فافاند
 صفادجیری و غیرها و بر او ستا قریب است از قری قم و از انجا است ابو الفضل سعد بن
 محمد بن موسی مجد الملک شیعی و زیر بر کاروق و از برای او است آثار حسن فافند قبه و غیره
 بقیع علیهم السلام و مشهد امام موسی و امام محمد تقی علیهما السلام و مشهد جناب عبدالعظیم و
 غیر ذلک در شش تصب بقتل سید البرزهی شیخ زین الدین محمد بن القاسم فاضل
 فقیه همانکه قول و زاد در کتب فقهیه نقل می نمایند و بر زهی منسوب است به برزه یا همانا و آن قریه
 از اعمال بهیق از نواحی نینا بور و غیر ذلک البرسی بیاید در الحافظ رجب البرقی
 ابو عبد الله محمد بن خالد القتی و فرزند و شیخ اجل اقدم احمد بن محمد بن خالد صاحب کتاب
 محاسن معروف است ابن ندیم محمد بن خالد و از اصحاب حضرت رضا علیه السلام و محاسن
 از کتب او شمرده و برقه منسوب است به برقه رود قم و ظاهر ان همین و در خانه بر قوناست که
 در پنج فرسخی قم واقع است و هوکابها خوبه دارد و در انجا مزار ایست معروف با امام زاده
 اسماعیل اهل قم در ایام تابستان زیارتان مزار دارند و محتمل نثره چند روز در آن رود و خا

می مانند

منسوب

قبرستان اعملاق علماء

۱۰۶

نیک
قبرستان
مبلغ
علماء

میمانند و من مکرر با نجار فندام بالجملة احمد بن محمد برقی در سنه ۲۷۲ رعد وفات کرد احمد بن محمد بن
علینی که شیخ و رئیس و فقیه قم بود با سر و پا برهنه قشع جنازه او کرد قبرش برقی در زمان
معلو نیست چنانکه قبور مبارکه جملة از علماء و محدثین شعبه مدفون بان ارض طبر در
زمان ما معلو نیست علامه مجلیه ره در خزان مجار میفرماید و قبرستان قم مملو است از افاضل
و محدثین و تعظیم و اکرام ایشان مانند کرامی داشتن ائمه طاهرين صلوات الله عليهم
است البراء ابو بکر احمد بن عمر البصر الحافظ صاحب المستند الکبیر من علماء العامة الذ
یشهرونه باین جبل فی زهد و ورع توفی سنه ۲۹۲ رصب بالرملة من الشام و البراء یعنی بیا
برزالکان ای ذیة البرنطی احمد بن محمد بن ابی نصر ثقة جلیل من اصحاب الاجماع و کان
له منزلة عند مولانا الرضا علیه السلام و البرنطی نسبة الی برنط بفتح الموحدة و الزای موضع
منه الشباب البرنطیة البرنطیة فری شیخ ثقة جلیل ابو عبد الله حسین علی بن سفیان
صاحب کتبات وایت میکند از او تلخیص و او والد محمد است که ده خاندان معروفند
در کتاب خود ابرار فرموده البسامی ابو الحسن علی بن محمد بن نصر البغدادی المعروف
باین بسلام ایضاً کان شاعراً معروفاً فاجماً و هو الذی قال فی همد المونکل قبر الحسن علیه السلام
الابیة المرفوعة تالله انکانت امیة قد ات قتل ابن بنت یتیمها مظلوماً فلفدانا
بنوابه بمثلها هذا العمد قبره مهد و ماء اسفوا علی ان لا یكونوا شادکوا فی قله
فلتبعوه ریماء توفی سنه ۳۱۲ البستی ابو الفتح علی بن محمد شاعر کاتب

اشعار نبوی

۱۰۷

اشعار
نبوی

معروف مجوده شعر و کلمات دشیکه صاحب قصیده نوشت که مشتمل است بر حکم و مواظ
 و مردم در حفظان اهتمام داشتند و اطفال را امر میکردند که از آن بر نمایند و دیگر در حیوة
 المحیوان در لغت ثقیان از آن ذکر کرده ما چند شعر از آن را اینجا ذکر میکنیم قال ۱ زیاده المرء
 فی دنیاہ نقصا و عجزه عن الخیر خسرا و کل وجدان حظا لا ثبات له فان معناه
 فی التحقيق فقلان ۲ با عامرا الخراب الذهر مجتمعا بالله هل الخراب لله و عمران ۳ باخا
 الجسم کم تسعی لخدمته فانما بالنفس لا بالجسد انشاء من باقى الرفق فی کل الامور فلم
 یندم علیه ولم یذمه انشاء و ذوالقناعة راضی فی معیشتہ و صاحب الحصان راثری
 نقضبا ۴ همارضنا بالبان حکم و تقی و ساکنان وطن مال و طغیان و بدرالدین
 جاجوی شاعر که مداح خواجه شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان است از اشعار فار
 ترجمه کرده هر بیت را به بیتی و من بجهت نمونه سر شعر از آنرا که ترجمه سر شعر اول است
 ذکر میکنم و آن اینست ۵ هر کالی که دنیا است همه نقصا است سود کن بهر نگو
 نبود خسران است ۶ تو هر آن بهره که با به چه شایقش نبود کم شمار زه معنی که حقیقت
 آن است ۷ میکنی خانه و بر آن تو بصد جمل باد خانه سمر عمارت کن کان و بر آن است
 و فاقش در بخاراد رحمت و دست نیرت و بیت کفیل مدینه است بین سحر و غریب و
 هرات البغوی ابوالفاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز صاحب معجم کبر و صغیر
 و فاقش ۸ و کاهی اطلاق می شود بر ابو محمد محی السنه حسین مسعود شافعی شیخ محدث

مفتی صاحب کتاب شرح السنن و معالم التنزیل و مصابیح و غیره است و مصابیح علی ما نقل گنا
است و حدیث شبیه بکتاب من لا یحضره الفقیه و حذف سائید و استخبر بر او اصل و فاش

شبه در مورد و بغوی منسوب است به بغ و آن بلدة ایست بجز این مرده هرات

البلاذری ابو جعفر احمد بن یحیی بن جابر شاعر کاتب مترجم صاحب کتاب فتوح البلدان

و انساب الاشراف و کتاب عمار در شیر فتو و نمای او در بغداد شده و نزد متوکل و مستعین

و معتز مقرب بوده و فاش ۲۷۹ ر ع ط و کان احد لنقله من الفارس الى اللسان العربی بغوی

زهری گذشت ذکر شان در ابن زهره بنو فضال حسن علی بن فضال ثقة

جلیل زاهد عابد ر ع و از حضرت امام رضا علیه السلام و پسران و علی و احمد ثقة و محمد و این

جماعت فطمی مذ هبند ما حسن در اخرج و کرد بمذ هب حق و الطائفة علمت بملاواه بنو فضال

البیاضی ابی الحسن محمد شافعی فاضل ماهر همان کسی است که شیخ بهائی ر ع در ایام

سیاحت خود در دمشق و ملاقات کرده و با هم گفتگوی علم کرده اند و از برای او شرحی است

بر شرح کافیه و فاش ۳۳۳ غلدا البیاضی شرف الدین ابو عبد الله محمد بن سعید

الدکاهی صاحب قصیده برده موسوم به الکوکب الدنیه ۲ ملحق خبر الیرتیه ۳ و فاش ۳۹۲ خصد

و بوصیر بلیده من سعید مصر قتل فیه امران بن محمد اخر ملوک بنی مران البیاضی شیخ ابو

العباس احمد علی قرشی فاضل صنو جفری ماهر در علم حروف و اعداد صاحب کتب بسیار

در جغرافیه و اعداد که از جمله شمس المعارف است منسوب است به یونان و آن مدینه ایست از سواحل

بغوی
منسوب است به بغ و آن بلدة ایست بجز این مرده هرات
البلاذری
ابو جعفر احمد بن یحیی بن جابر شاعر کاتب مترجم صاحب کتاب فتوح البلدان
و انساب الاشراف و کتاب عمار در شیر فتو و نمای او در بغداد شده و نزد متوکل و مستعین
و معتز مقرب بوده و فاش ۲۷۹ ر ع ط و کان احد لنقله من الفارس الى اللسان العربی بغوی
زهری
گذشت ذکر شان در ابن زهره بنو فضال حسن علی بن فضال ثقة
جلیل زاهد عابد ر ع و از حضرت امام رضا علیه السلام و پسران و علی و احمد ثقة و محمد و این
جماعت فطمی مذ هبند ما حسن در اخرج و کرد بمذ هب حق و الطائفة علمت بملاواه بنو فضال
البیاضی
ابی الحسن محمد شافعی فاضل ماهر همان کسی است که شیخ بهائی ر ع در ایام
سیاحت خود در دمشق و ملاقات کرده و با هم گفتگوی علم کرده اند و از برای او شرحی است
بر شرح کافیه و فاش ۳۳۳ غلدا البیاضی شرف الدین ابو عبد الله محمد بن سعید
الدکاهی صاحب قصیده برده موسوم به الکوکب الدنیه ۲ ملحق خبر الیرتیه ۳ و فاش ۳۹۲ خصد
و بوصیر بلیده من سعید مصر قتل فیه امران بن محمد اخر ملوک بنی مران البیاضی شیخ ابو
العباس احمد علی قرشی فاضل صنو جفری ماهر در علم حروف و اعداد صاحب کتب بسیار
در جغرافیه و اعداد که از جمله شمس المعارف است منسوب است به یونان و آن مدینه ایست از سواحل

جَلَّالَت بَارَكَّتْ لَدَيْنِ

١٠٩

جلالت باری
دین الدین

نسخه المقال
وفات انجناب سید
شاه ذکر کرده چنانکه
نقشه و ابن حسین
عباسی بهاء دین
جلیل او عکس حاضری
کتاب و نسخه و عمره
کلیه توفیق و مدد
سنة ١٠٣١

افریقیه و فاقش سنه ٢٢٢ خک بهاء الدین شیخ الاسلام والمسلمین بهاء الله الحق
والدین شیخنا الاجل محمد بن الحسین بن عبد الصمد الحجة العامی الخارجه لانتها و نسب الشریف
الی المحرث الهمدانی بسکون المیم صاحب المومنین علیهم السلام و مخاطبه فی قوله یا خاتم مدان میت
یرنی و الذی قبله فی حقه هو من افقه الناس و فرضهم تعلم الغرض من علی علیه السلام ما مشه و لا
انجناب سنه ٩٥٢ هج و وفاتش سنه ٩٥٢ هج در صفتها واقع شد بعد از وفات جنازه اش با با وض
افس حمل نمودند و در جوارضه و رضو در خانه اش و زادن کردند و نقل شده که انجناب
پیش از وفات خود بمزار ستاکدشت و از قریب باریار کی الدین صدق شنید شیخ از اصحاب خویش که
با و بودند پرسید که شما شنیدید این صدای که من شنیدم گفتند نشیدیم پس شیخ بعد از
ان پیوسته مشغول گریه و تضرع و مناجات با فاضله الحاجت بود و توجه با خرت داشت و وفات
یافت از بعضی نقل شده که ان صدای که شیخ شنید این بود که شیخا در فکر خود باش و من شیخ
حالا انجناب در کتاب فوائد الرضو ذکر کردم و بهاء الدین الاصفهانی
الحسنی که بنیاد بعنوان الفاضل الهندی و بهاء الدین المختاری سید
اجل عالم فقیه حکیم محمد بن محمد باقر الحسینی النائینی الاصفهانی صاحب شرح صمد و شرح بذایرة الهده
معاذری خود صاحب کشف اللثام قال فی الروضه و استقام بعض مؤلفاته الشریفه انه کما
باقی فی حد المائ و الثلثین و قبل ان توفی فیما بین و بین الاربعین و فی دار السلطنة
ولکنی لم اتحقق موضع قبره الی الان من هذا المكان لا یبعد کونه ایضاً من جملة النابر فی سنه

شیخ علی بنیما

۱۱۰

جنود الانعام و جماع الدین النبیل شیخ اجل اکمل مؤید علامه مخزن علی غیاث

الدین عبد الکریم بن عبد الحمید الحویلی النبی النجفی صاحب کتاب انوار المصنیر والد ^{المقید}

و شرح مصیبا صغیر و غیر ذلک و ابن بزکوار استا شیخ حسن سلیمان جلی ابن فهد و تلید شیخ ^{شهید}

و فخر المحققین است و هیاء الشرف سید اجل نجم الدین ابو الحسن محمد بن الحسن احمد

المنتهی نسب الی ذی الدسعة هما است که اسمش را اول صحیفه کتبه است و روایت کرده از او

جماعتی از علما مانند عمید الرؤسا و شیخ علی بر التکون و شیخ محمد بن المشهد و غیرهم رضوان

الله علیهم جمعین البیہبها فی استا اکبر و مرج المذهب المحقق الثالث العلامة ^{الثانی}

شیخ المشایخ افاض محمد باقر بن محمد اکمل البیہبها کذا شد و البیہبها البیاضی شیخ اجل

عالم فاضل زین الدین علی بن یونس العاملی صاحب کتاب الصراط المستقیم الی مستحقه التقادیر

و رتبا الباب المنفوح الی ما قبل فی النفس والروح که در مجلد چهارم بحال انزلنا ذکر شده و

و صراط المستقیم کتاب نفیس است و امامت و پیغمبران بکتاب ظهره صراطه علی حق نمسکه و ^{نفس}

سنة صغیر و له اجازة للشیخ ناصر بن ابراهیم البویہی البیاضی المولی عبد العزیز

محمد حسن الفاضل المعروف شارح التذکرة النصیرة فی الهیئة فرغ من تصنیفه فی شهر ربيع

الأول من السنة الثالثة عشر المنيقة علی الشعامن الهجرة البیاضی ابورجاء احمد است که

گذشت در کتب البیاضی الفاضل عبد الله بن عمر بن محمد بن علی الفارسی الأشعری الشافعی

مفسر متکلم اصولی صاحب تفسیر معروف مستی بانوار التنزیل که در حقیقت تقدیر کشاف است

شیخ علی بنیما

وفاتش در تبریز سنة ۶۸۰ هـ و ایضا مدینه مشهورة بفارس البیهقی ابو بکر احمد بن
 الحسن بن علی الشافعی الخرجی الحافظ الفقیه المشهور صاحب السنن الکبری والسنن الصغری
 دلائل النبوة وغیرها قال امام الحرمین فی حقه ما من شیء الا وللشافعی فی عنقه منة الا البیهقی
 فان لم ندر علی الشافعی نفسه علی کل شافعی لما صنف فی نصره مذهب و من کلماته یقول صاحب الکامل
 البیهقی مقابله قول من قال ان موته خرج من الايمان بخاریه علی علیه السلام قال ان موته لم یدخل
 فی الايمان حتی یمخرج من بل خرج من الکفر الی النفاق فی زمن الرسول صلی الله علیه و آله ثم رجع
 الی کفره الا صلی علیه بعد توفیه سنة ۶۸۰ هـ بنسب ابور و نقل الی بهیوت بهیوت بفتح الموحدة مو
 کان قرب سبزوار وقد يطلق البیهقی علی ابراهیم بن محمد احد اعلام القرن الخامس صاحب کتاب
 الحاسن المساکن المذكور فی قصه ضرب عبد الملك السکة الاسلامیة باشارة مولانا ابی
 جعفر الباقر علیه السلام تعلیمه اياه قال الدمیری فی جنوة الحیوان فی حال عبد الملك انه اول
 ستمی عبد الملك فی الاسلام و اول من ضرب الدنانیر و الداراهم بسکة الاسلام و کان علی
 الدنانیر نقش بالرومیة و علی الداراهم نقش بالفارسیة و لهذا سبب ثم نقل عن کتاب البیهقی
 المذكور ما ذکره فی ذلك بطوله الی ان قال وثبت ما اشار به محمد بن علی بن الحسن علیه السلام
 الی ابوانتهی قلت ههنا فائدة ینبغی التنبیه علیها و هی ان فی المجلد السابع عشر من دائرة
 المعارف البریطانیة ص ۹۰۴ من الطبعة الثالثة عشر عند الکلام علی السکوکات القديمة ما
 یتعیر به ملخصا ان اول من امر بضرب السکة الاسلامیة علی الفضة هو الخليفة علی ع بالبحر

براهیم
 بهیوت و کفر علی بزرگوار
 بود و روایت شده
 و فضل خراب شده و از
 آثار ان من دی بهانه
 ۲۹۴ ذریع ارتفاع
 انت و نقل بمسجد سجاء
 رفته و فضل در حاکم
 بهیوت قریب خمر و غیر
 است
 منه

البیهقی

فائده

التلعكبري

۱۱۳

وهو اي پير يوفائي شمس‌نصب وقبرش در سرخس است و تفننا زان قرية كيرة من نواحي

نساء والنساء من بلاد خراسان بينها وبين سرخس يومنا التلعكبري ابو محمد هرون

موسى الشيباني ثقة جليل الفداء عظيم المنزلة واسع الرواية عديم النظير وجه صاحبنا معتمد عليه

لا يطعن عليه في شيء مما شهد به وجميع الاصول والمصنفات وله كتب منها كتاب الجوامع في

علوم الدين قال جش كنت احضر في داره مع ابنه ابي جعفر والناس يقرؤن عليه والتلعكبري

بفتح الناء واللام المشددة وضم العين المهملة وسكون الكاف ففتح الموحدة نسبة الى تل عكبرا

اسم بلدة من نواحي جبل بينها وبين بغداد عشرة فراسخ التلمس ابو عبد الله محمد بن

احمد محمد المالكى اذ تلا مذهب خطيب دمشق وابو حيان مشهور است شرح كرده شفاء قاضى عينا

وغیره را و فائش ۷۸۱ نفا و ادغیرار معاصر شیخ ابو حفص احمد بن یحیی معروف بابن ابی جملہ

صاحب هر الکام وغیرا است که در ۷۷۰ وفات کرده و نیکو بکترین وسکون المیم بالمغرب بلد

متجاوزان مسورتا بین ملامتة حجر النور خي الفاضل ابو الفاسم علي بن محمد بن داود الانطا

البعثت عالم باصول معتزلة ونجوم وشعر وفقه بزمذهب ابو حنيفة قاضى بصره واهواز بوده وزير

مهلبي وسيف الدولة اورا بسيا احرام ميگردند وفات کرد در ۳۲۲ شمب وکاهی اطلاق

نوخى براى على محسن بن علي بن محمد بن ابی الفهم قاضى امّا صاحب کتاب الفرج بعد الشدة وفات

۳۸۴ شفق و تنوخ کصبوا اسم قبيلة است از يمن وکاهی اطلاق ميشود بر پسر ابو الفاسم علي

محسن صاحب سید مرتضی و تلید او عن الریاض والاكثر علی انه من الامامية لكن العلامة قد

ابو حمزة الثمالي

١١٤

حده في واجازته لا واداب من جملته علماء العامة ومن مشايخ الشيخ الطوسي في الشيخ
اذا وصفه الفاضل فهو الشيخ الفقيه الصالح الزاهد المولى عبد الله بن محمد البشير والشهيد
حما كتاب الوافية السواشي على المعالم والمدارك وهو ^{وغير ذلك} الشيخ احمد رضا الحواشي على الشرح
توفي الفاضل المذكور سنة ٧١٠ غمما وقبره في مقبرة كوفان شاه وبات في ذكره بعنوان حنا الوافية

الشعالي ابو منصور عبد الملك بن محمد بن اسماعيل النسابوري ادب لغوي صاحب
يتم الدهر في محاسن اهل العصر فقه اللغة وستر الادب وغيرها فاته در حد دلالة تخط و

الشعالي منسوب الى خياطة جنود الثعالب علمها **ثعلب** ابو العباس احمد بن محمد بن محمد بن النخعي
الشيخ شيخ ادب بارع امام كوفي في درمخولفت صاحب كتاب الفصح في اللغة الذي نسب اليه

لكثرة تكراره عليه ودر سيرة شاه وسمي ثعلبا لانه كان اذا سئل عن مسألة اجاب من ههنا وههنا فسموه
بثعلب اذا غاب في سنة رصا بيغدا **الثعلبي** ابو اسحق احمد بن محمد بن ابراهيم النسابوري

محمد مفسر مشهور وحسن تفسير كبري سمي بكشف البيا وكتاب العرائر في قصص انبياء عليهم السلام قال
العلاقة الجليلي هو لشبهه ولقد تعصبه كثيرا ينقل من اخبانا ولذا راجعنا الى كتابه اكثر من سائر

الكتب في سنة ٣٧٠ **التمالي** ثابت بن دينا معروف بابو حمزة ثمالي لقمان فان خوشة جليل
الفداز مشايخ اهل كوفه وزهاد ايشان است خدمت حضرت سيد سجادة باقر بن عليهما السلام ومقد

از زمانه امام محمد عليه السلام زاد ذكره والتمالي بضم المثلثة نسبة الى ثماله قبيلة من لاد **التمالي**
بفتح المثلثة سفيان بن سعيد مرقا القمي الكوفي وهو ليس بجملته اصحابنا وذكره علماء الجهم

اشعاجاری حنفی

۱۱۶

ابوحنیفه قال ابن المبارک کان یضع مات تسلیج الجامع الباقی ابو الحسن
 علی بن الحسن الضریر النخوی صاحب الجمل والجوهیر کان من علماء المائة السابعة الحجازی
 المولی عبد الرحمن بن احمد بن محمد الدشتی الفارسی الصوفی النخوی الصوفی الشاعر الحنفی الأشعری
 المنهلی نسبة الی محمد بن الحسن الشیبانی لیدایه حنیفه صاحب لیفات کثیره مانند نقحات و شرح
 فصوص و شرح کافی و غیره مامور است که او از متعصبین اهل سنت است و لکن از بعضی
 حکایات و پاره از اشعار او قبیح و ظاهر شود و از اشعار او است ای معجزه دهر بد جا
مبیم کامد نزاع سنه و شعبه قیم کوسید که جامی اچه مذهب ادبی صد شکر که
 سک سنه و خر شعبه نیم و ظاهر این رباعی از او است انکه ناکس بود باصل شش
بنقالیبه هر کس نشود سک مکس اگر کنه مقلوب قلبا و غیر سک مکس نشود
 و این اشعار نیز از او نقل شده دوستدار رسول و آل و یم دشمن خصم بد خصا یم
جوهر من ز کان ایشان است رخت من از دکان ایشان است همچه سلمان شدم ز اهل
البیت کشت و شن چراغ من نان زیت چون بود عشق صادقان در رسم کی
 ز قید منافقان در رسم این نذر فرض است محض ایمان است رسم معروف اهل عرفا
 است دفع اگر هست حب آل نبی دفع فرض است بر زکوة غیبه لا ادری قاله
جامی ای که در بیابانها غول از هیبت محمد گزگز طبع پاک تو راست کویم حلیت
 کوهر او فساد در مبرز وفاتش سنه ۸۹۸ ضمیمه کوسید قبرش در مزارت است و گاهی

شعرهای خان حیدر طوسی

اخلاق شوخ جامی برابو نصر احمد بن ابی الحسن محمد بن جزی بن عبد الله بن لیس بن
جزی بن عبد الله الجلی الصبحی الرشی معروف بژنده پیل احمد جایکه از ائمه صوفیه و مشایخ^{کشفه}
وفاتش ظاهر در شمس ۷۳۰ ثلویثا شعاواست ای ز مهر حیدم هر لحظه در دل صد صفاست

از پی حیدم حسن مارا امام و ده نماست	همچو کلب فناده ام برخاک درگاه حسن
خاک بغلین حسین اندرد و چشم تو نباست	غابدین تاج سرو باقر و چشم روشن است
دین جعفر برحق است و من موسی و نبوت	ایموالی و صف سلطا خراسان راشنو
ذره از خاک قبرش در دمنند زادواست	پیشو امومتنا استای مسلمانان تقی
کر تقی را دوست دارم در همه مکن روایت	عسکری نور و چشم عالم و آدم بود
همچو مکتب یکسپه لار در میدا کجاست	قلعه خیر کرفته از شه نشاه عرب
زانکند باز و حیدم نام از لافز است	شاعران ز بهر سبیم و ز سخنها گفته اند

احمد جامی غلام خاص شاه اولیا است

و هم از شعرها او است که نظر افلاک شود منزل تو و ز کوثر اگر سر شده باشد کل تو
چون مهر علی نباشد اندر دل تو مسکن تو و سبکها بچاقول تو فقیر کو بد قریب
بهمین مضمون است شعرها جناح اوج رضی المله والدین الطوسی که در اطراف و ریپش رو
حرم امام رضا علیه السلام کاشی نوشته اند، لو ان عبدانی بالصالحات غدا یوکیل
نبی مرسل ولی و صانا صام صوا بلا بل و قام ما قام قوام بلا کسل

جواب صاحب عن الزبیر النجاشی

۱۱۸

وغاش في الدهر الا قام مؤلفه عار من الذنب معصوب لا زلل في فلبس في الحشر يوم البقيع
 الا بحجت امير المؤمنين علي بن ابي طالب جان معروف بملاميرنا جابا يدر ميرزا جانا الجاني
 ابو علي محمد بن عبد الوهاب بن سلام وپيرش ابو هاشم عبد السلام بن محمد است و جابا بن
 دو نفرند که از بزرگان معتزله اند و در کتب کلاميه عقائد و مذاهب ايشان مذکور است و ابو
 هاشم را پير بود ابو علي که از علم به بهره بود و هم نام پير افکار کرده بود و وقتی دارد شد
 بر مجلس صاحب عبا که منبع فضائل و مجمع افاضل بود صاحب بجان اينکه او نیز مانند پير
 وجد دارای علم است و از در صد مجلس نشاند نگاه از او مسئله علی پرسید ابو علي مضطرب
 در جواب گفت لا اعرف نصف العلم يعني نمیدانم نصفه انشاست صاحب فرمود وقت با و بود
 الا ان اباك تقدم بالنصف الاخر يعني ايفرند راست گفته ولي بدت بجهت ان نمیدانم ديگر بر مر
 مقدم گشت و در صد محافل نشست و فات ابو علي سینه شیخ را ابو هاشم در سینه و قبر هر دو
 در بغداد است و لکن در فهرست ابن ندیم است که وفات کرد ابو علي سینه و وصیت کرد که
 ابو هاشم پيرش او را در عسکر دفن کند پيرش او را حمل کرد و در رجا دفن کرد و جابا بن
 جیم و تشدید و حده یکی از قرائی بصره است الحج ابو بکر عبد القاهر بن عبد الله
 النخوی النعمی مؤسس علم الیسا صاحب سراج البلاغة و دلائل الحجج و العوامل المائة و فائ
 سنة ثمانی الحج ابو عمر صالح بن اسحق البصری النخوی تلید اخفش و پور
 ابو عبید و ابو زید و فائش در سنة رکه جز می بفتح جیم و سکون ذاء نسبت است بحرمین

يد رقبته اذ قبائل من الجزري هو ابن الاثر صاحب التمهيد وقد تقدم ذكره وقد
 يطلق عليه محمد بن محمد الجزري الشافعي المتوفى سنة ٢٣٢ هـ صاحب المقدمة الجزرية في التوحيد
 الجزري منسوب الى جزيرة ابن عمرو قبل اوصول الجزري الى ابو موسى عيسى بن عبد العزيز البربري
 المراكشي النحوي استأثروا بين وابن معط صاحب جزالة مقدمة نحوية وفاتح سنة خروجه
 بلخي استأثر ببر البربري صاحب ابواب احمد بن عبد الرزاق الحجفي المتوفى سنة ٣٧٠ هـ صاحب شرح
 الله المحنة في الجحيم كذا في عنوان ابن الجحيم في محمدين عند ابراهيم الحجفي
 المعروف بالصابوني الكوفي ثم المصري كان من افاضل قداما اصحابنا الامامية ممن اشتهر بالعلم
 برواية الشيخ والنجاشي بواسطته ابن تولويه بالواسطة وعنه السيد ابن طاهر من اصحابنا
 العارفين بعلم النجوم وذكر في حقه العلامة الطبايعي ببحر العلوم في رجال الشافعية
 المحقق محمود بن عمر حاشا فانويجه في الطب هو من صنف النجم وجزر النظم ما خوذ من القانون
 جلال الدين الدواني في بيان الدواني في الطب في بيان عنوان كاتب
 الجلود في ابو احمد عبد العزيز بن يحيى البصري شيخ ثقة بجليل اذ اكا بر شعبة امامية صاحب
 تصانيف كثيرة استكر اذ جملة كتاب مجموع قرابة امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام كتاب
 متعة حاجاني تحليلها وفاتح سنة ٢٣٢ هـ شلب جلود كجعفر نام قريبا يستد رجرج و فريد ابادي كفتنه
 جلود كقبول قريبا يستد راندلس الجحيم في ابو محمد عبد الله بن عبد الله احلا في
 صاحب الحال في معرفة الرجال ولد في الجحيم قريبا نابلش ثم ردها بالقاهرة سنة ٢٢٤ هـ

افاجال الدین

۱۲۰

جمال الدین اطلاق میشود بر جماعتی از علما که یکی از آنها افاجال الدین ابن
 المحقق افاحسین خونساری است که عالم محقق مدقق حکیم متکلم فقیه زبیر جلیل القدر
 صاحب تصانیف است که از ملاحظه آنها معلوم میشود جوته فهم و حسن سلیقه و صفادهن و
 والده اش خواهر محقق سبزواری است و فائق شش غنچه که در اصفهان واقع شده هزار شرفش
 در تحفه فولاد است نزدیک قبر والدهش واسم شریفش محمد است و نقش خاتمش بامین لب الغرة
 و الجمال روایت میکند عالم جلیل و سید نبیل صاحب کرامات باهره اسید حسین قزوینی صاحب
 معارج الاحکام فی شرح مسائل الاقفا استعلاء علم بحر العلوم از بدو شرف عالم متبحر اسید ^{همین}
 میر معصوم حسینیه مؤلف بقرون ۱۲۵۰ از افاجال الدین مذکور و انجناب زوالد محقق خوش
 و دیگر سید فاضل علما بالله بن الامیر فضل الله الشیرازی الدشتکی المحدث صاحب کتاب و منه
 الاحباب فی سيرة النبی و الال و الاصحاح است و او بر علم میر غیاث الدین منصو معروف است
 که از علما اوائل تصدات المجتهد کزیر ابو القاسم سعید عبد سلطان الطائفة الصوفیة
 و ابن المجتهد گذشت و الاسکا فی الجوالیق ابو محمد اسماعیل بن منصوص موهوب
 احمد البغدادی المنوفی شش شقه کان امام اهل الادب بعد ابیه بالعراق و اختص بنادیه اولاد
 الخلفاء و کان ابو البارع لغویا نحویا و کان بدین بالمدیر النظامیه و الف تکلم در ذرة الغوا
 و غیرها و له تلامذة فضلا کابر الانبار و ابن الجوزی و الزمخشری و غیرهم و توفی ۵۳۹ ثلث و
 دفن بیا الحرب ببغداد الجوالیق جمع جوالق و هو عام معروف و کانه معرب جوال و ینسب الیه

عنه
 مستدرک است
 که قبر شریفش در قزوین
 است مردم تبرک میجویند
 با و از او کرامات و خوارق
 ظاهر میشود
 منتهی

الحافظ ومير جعفر علي

١٢١

هشام بن سالم الجواليقي الثقة الجليل الرازي عن أبي عبد الله والحسن عليهما السلام الجوهري
 أبو نصر اسماعيل بن حماد الفارابي صاحب كتاب صحاح اللغة مشهور كعبد بن أبي بكر بن عبد الفاراد
 الرازي در سنه ٧٠٠ با مختصر کرده و نامیده از انختار الصحاح و جمال الدين قرشي ابو الفضل
 محمد بن عمر بن خالد مشهور بجامع التلخيص مؤلف و فارسی کرده و نامیده بالصراح من الصحاح
 الى غير ذلك وبالجملة ابن کتاب پوسنه مرجع فضلا و ادباء بوده و بر قرائت و تلخیص تحشیه^{ان}
 عنایتی داشته اند مگر جوهری نیشابور بوده و خطش در نهایت نیکویی بوده بحدی که با^{ابن}
 مقله ذکر میشود در حدود سنه چهارصد و نیشابور وفات کرد و نیز جوهری^{اطلاق}
 میثوب بن جماعتی دیگر مانند احمد بن عبد الغزنی صاحب کتاب السقیفه که ابن ابی الحدید بسا^{ان}
 نقل میکند و دیگر شیخ جلیل فقد احمد بن محمد بن عبد الله معروف بابن عباس صاحب کتاب مقتضب
 الاثر و دیگر شاعر ارباب فاهرا ابو الحسن علی بن احمد النجاشی صاحب قصائد فاخره در وقت اهل بیت
 طاهره علیهم السلام و دیگر میرزا محمد باقر جوهری هروی الاصل قزوینی المسکن اصفهان المدفن
 صاحب کتاب طوفان البکاء فی مقاتل الشهداء موسوی بکتاب جوهری و فائز در حدود هزار
 و دویست و چهل چیزی بوده الجهمی^{الجهنی} الذي نقل عنه فضل ليلة القدر و انها ليلة ثلث
 عشرين من شهر رمضان اسم عبد الله بن انيس لكن ذكر ابن الاثير في اسد الغابة ان اسم جهمش
 فراجع باب الجهم الحافظ في اصطلاح الحديث من اطالع بمائة الف قد متنا و سندا
 و يطلق على جماعة كثيرة منهم الحافظ ابو نور الدين لطف الله الهروي ابن عبد الله المورخ

الشیخ البرسی الحافظ الشیرازی

۱۲۲

المتوفی سنة ۷۳۴ صلوات الله علیه بالقرابة النافذة التي لا ينقره بها والحافظ
 مرحب البرسی شیخ فاضل محدث شاعر منتهی ادیب صاحب کتاب مشائی الأناوار وغيره
 شیخنا المحدث الحر العابد فی امل الأمل فی کتابه الفروع بما نسب اليه الغلو واورد لنفسه
 اشعاراً جيدة وذكر فيه ان بين ولادة المهدي صلوات الله عليه وبين تأليف ذلك الكتاب خمسمائة
 وثمانية عشر سنة ومن شعره فرضه ونفلي وحليتي انتم وكل كلى منكم وعنكم وانتم عند
 الصلوة قبلتي اذا وقفت نحوكم ايمكم خيالكم نصب لعيني ابد وجسمكم في خاطري
 محبكم يا فادتي وسادتي اعتابكم يحسن عيني لثراها انتم وقفا على حديثكم وروايتكم
 جعلت عمري فاقبلوه وارحموا متوا على الحافظ من فضلكم واستنقدوه في غيرة
 انعموا وبرسكم في معجم البلدان بالضم موضع بارض بابل برباط النحت نصر وتل مفرد
 العلوي بقي صرح البرس والحافظ الشیرازی شمس الدين محمد صاحب الدوا
 المعروف حكاية ترتيبه لكثر اشغاله بتجربة الكشاف والمطالع ودرسهما فرتب بعد
 باشارة قوام الدين عبد الله وهو دويوان معروف يقال به وكثيرا ما جابت منه مطابق
 حال المنفأل وكان حافظا للقران المجيد على ما ينظر من شعره نديك خوشتر از شمرتو
 حافظ بقرائته كراوند سينه دار وفاتش سنة ۷۹۲ ذصب قبره في خارج شهر شیراز
 دروازه معروفه مراد است من بانجار فندام بعضه در تاريخ او گفته چو اهل خواجه
 که شمع بود از نور تجلی چه در خاک مصلی بافت منزل بجو تا بخش از خاک مصلی

حجۃ الاسلام الاصفهانی

۱۲۳

الحاجی ابونصر بشیر بن الحرث بن عبد الرحمن المروزی البغدادی شیخ غارف یکی از رجال
طریقت است و صوفیه را اعتقاد تمامی است و گویند صلش از مرد است و در ابتدا و مرکب شرا
خوار بوده و پیوسته دنیا و غنا را نخواست و شد و بدست حضرت امام موسی جعفر علیه السلام
توبه کرده و فاقش در بعد از شش کور الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد است که گذشت در
ابن البیج و الحاکم هو الذی احاط علمه بجميع الاحادیث و الحاکم بامر الله از خلفا مصر است
حجۃ الاسلام اطلاق میشود در نزد خاصه بر سید اجل و حیدر الايام و مقتد
الانام سید العلماء العظام اسید محمد باقر بن محمد تقی موسی شفیعی اصفهانی اندک ستره جلالت
شافش زیاده از آنست که ذکر شود در عبادات و مناجات و نوافل و احکامات بسیار از
انجناب نقل شده و فوائد یکدندان بزرگوار و فقراء و سادات و طلاب علوم میرسیده زیاده از
آنست که ذکر شود تلمذ کرده بر جناب بحر العلوم و محقق قتی و اسید محسن و اسید علی مؤلفات
فائقش معروف و فاقش شش غریب قبرش در اصفهان مشهور و فرزند جلیلش سید سند و کن
معمد حاج سید الله از اجله و تلامذه صاحب جواهر است کونند مردم در اغلب مکات^قم اخلاق
و عبادت و فضا او را بر پدرش مقدم میداشتند و فاقش شش غریب و قبرش در نجف اشرف است
و اما حجۃ الاسلام نزد عامه اطلاق میشود بر غزالی که باید ذکرش **الحارثی العاملی**
هو الشیخ العالم الفاضل و الجامع الكامل الصالح الورع الثقة الفقیه النبی المحدث ابو جعفر محمد
الحسن بن علی المشغری صاحب الوسائل الذی من علی اهل العلم بتالیف هذا الكتاب الشریف

فصل فی بیان علم و ادب

۱۲۴

و الجامع المنيف و فائق سلسله عقده و قبرش در صحن مطهر حضرت امام رضا علیه السلام نزديك

مدرسۀ ميرزا جعفر است الحرفون **شیخ** الشيخ الأجل من العلم الشامي و ملزم كعبه الفضل

و دکنها الشامي شيخ محمد بن علي بن احمد العاملي الشامي شارح قواعد شهيد و احو و ميه و صمد

و زبده و غيرها و فائق سلسله غظه **الحسين** ابو محمد القاسم بن علي بن محمد بن عثمان

البصر صاحب مقامات و دة الغواص و فائق در بصير و شنه ثبو و مقامات کتابي است

که پوسته اهل فضل بان عنایه داشته اند و شرحی بر آن نگاشته اند و حقیر نیز چنگ بخوابند

و مطالعه ان کتاب اهتمامی داشتم تا آنکه بافتم که مطالعه امثال این کتابها دل را سیامیکند و

باید که کتاب مستطاب منج البلاغه که مشرع فصاحت و بلاغت است چه حاجت که انشا بطلان

مقامات پیرماز و از طلائی بیغش بنگا فایده شود چه همایست که مایه حضرت امیر المؤمنین

علیه السلام مردم است همایست مایه کلام انجناب کلام سائرین است علی الدر و الذ

المصفا و باقی الناس کلهم تراب **الحکف** ^{سلسله} **فی** ^{سلسله} **یحیی** بن سلام بن الحسن الفاضل ^{سلسله} **الحو**

الشاعر الخطيب الباج الشیخ الامامی الادیب منبواست مجصن کفا که قلعه عظیمه است مشرف

بر درجله مایه امجد خیره ابن عمار زده بار بکر و از اقصیه دالبه ایست که اماما علیه السلام را داران

ذکر کرده و سبط ابن الجوزی در تذکره در احوال امام ثانی عشر صلوات الله علیه نیز ذکر کرده و

سمعا خدمت این شیخ رسیده در نشه و استجازه کرده از او و او بخط شریف خود لوزا انجا

داده بجمع مسموعا خود و لادش در حد و سعه و وفاتش بمبارقین در نشه شانه

الحلاج وفاز ذكره ابن النديم

٢٥

بأشبه شيخ الحكيمة اسم جرد بن اوس شاعر مخضوم ادرك الجاهلية والاسلام
حكى انما حضرت عبد الله بن شداد الوفاة اوصى ابنه محمدا وقال يا بني ليكن اولي الامور بك تقوى
الله في السر والعلانية والشكر لله وصدق الحديث والنية فان للشكر منزلا والثمن خير زاد كما
قال الحكيمة ولست اري السعادة جمع مال ولكن الثقة هو السعيد وتقوى الله
خير الزاد ذخرا وعند الله للاتقئ مزيد وما لا بدان بآتي قريب ولكن الذي يمضي
بعيد الحلاج ابو معتب حسين بن منصور البضا والصوفي العارف المشهور الذي اخلف
في حقه وفي منهج المقال الحسين منصور الحلاج في فوائد صرته من الكذابين قال وذكر الشيخ
له افايص قول قال ابن النديم في الفهرست قرأت بخط ابني الحسين عبد الله بن احمد بن طاهر
الحسين منصور الحلاج كان رجلا محملا مشعبا يتعاطى مذهب الصوفية يتحلى الفاظهم و
يدعى كل عام وكان صفرا من ذلك وكان يعرف شيئا من عسا الكيمياء وكان جاهلا مقداما مدونا
جسورا على السلاطين مرتكبا للعظام يروم انقلاب الدول ويدعى عنده اصحا الاطمية ويقول
بالحلول ويظهر مذهب الشيعة للملوك ومذاهب الصوفية للعامة وفي تضاعيف ذلك يدعى
ان الالهية قد حلت في روحه هو تعالى الله جل وتقدس عما يقول هؤلاء علوا كبيرا قال
وكان يتنقل في البلدان ولما قبض عليه سلم الى ابي الحسن علي بن عيسى فناظره فوجده صفرا من الفل
وعلمه ومن الفقه والحديث والشعر وعلوم العرب فقال له علي بن عيسى تعلك لظهورك وفردضك
اجدك عليك من مسائل لا تذكر انت ما تقول فيها كم تكتب وبلغ الى الناس ينزل والنور

الحلی والحلی

۱۲۶

الذی یباع بعد شعثه فاحوجک الی ادب امریه فصلک فی الجانب الشرقي بحضرة مجلس
 وفي الجانب الغربي ثم حل الی دار السلطان فجلس فجل بتقريب السنة اليهم فظنوا ان ما یقول حق
 الی ان قال ودفع الی نصر الحاجب واستغواه وكان فی کسبه انی مغرق قوم نوح ومهلك عاد وثمود
 فلما شاع امره وذاغ وعرف السلطان خبره علی محنة وقع بضربه الفسوط وقطع یدیه ثم احرقه
 بالنار فی اخر سنة تسع وثلاثمائة انتهى وكتب الیه والله ما طلعت شمس ولا غربت الا
 وذكره مقرون بانقاسی ولا جلست الی قوم واحد ثم الاموات حدیث بین جلاسی
 ولا هممت بشرب الماء من عطش الارایت خبالاً منك فی کاسبی **الحلی** فی عرف

اهل الحديث یطلق علی جماعة من الی شیعة الحلی منهم محمد وعبد الله ابنا علی بن ابي شعبة
 وفي اصطلاح لفقها ابو الصلاح تقي الحلی الذی تقد ذکره وعند العامة یطلق علی جماعة
 منهم علی بن مهزيار الذین الحلی الشافعی المتوفی سنة ۲۳۰ غرض صاحب کتابنا العيون فی سيرة الا

المأمون المعروف بالسيرة الحلیة **الحلی** بصيغة التثنية عبارة عن ابي الصلاح
 السید زهرة رضی الله تعالی عنهما **الحلی** هو ابن ادب بن المقدر ذکره **الحلیان**

بصيغة التثنية المحقق والعلامة وبصيغة الجمع هو الامام مع ابن سعيد الحلی رضی الله تعالی
 عنهما **الحمص** شیخ سدید الدین محمود بن علی بن الحسن یازی فقه متکلم که شیخ متجرب الدین
 فرموده که او علامه زمانش بود در اصولین و صاحب برع بود و تصانیف و زانام برده انکا
 فرموده که من حاضر شد در درس او چند سال و شنید این کتب را از **الحمص** میکر بر او قرأت

الحجوي

۱۲۷

میکردند فقیر گوید که فتوای ابن بزکوار در مسئله ارث ابن عم ابو بنی و عم ایه که با حال و نجاش
 باشند در کتب فقهیه معروف است و ابی میکند از او امیر و دام بر ایه فراس که وفات کرده
شیه خه الحجوی باقوت بن عبدالله حموی بغدادی است که تصنیف کرده معجم البلدان
 و معجم الشعراء و معجم الادباء را و فاش شیه خلوصه الدین بن عبدالحق منوفی شیه ۷۳۹ ذلح
 مختصر کرده معجم البلدان را و نامیده بمراصد الاطلاع علی اسما الامکنه و البقاع الحجوی
 شیخ الاسلام ابراهیم بن الشیخ سید الدین محمد بن ابی بکر الحجوی بنی صاحب کتاب فرائد السمطين فی
 فضائل المرتضی و البتول و السبطین علیهم السلام است که فارغ شده از ان در سنه ۷۱۱ و ابی محمد
 است کثیر الروایه و روایت میکند از جماعه از اکابر علمای شیعه از ادعای علامه و از محقق و از
 سعید ابن طاوس و خواجه نصیر الدین و غیرهم رضوان الله علیهم الحجیری بطلون علی عت
 اشهرهم ابو العباس عبدالله بن جعفر الحجیری القمی شیخ القمیین و مجتهد من اصحاب ابی محمد العسکری
 علیه السلام صاحب قرب الاسناد و مآرج اهل البیت اسمعیل بن محمد الشاعر المعروف بالسید الحجیری
 رحمه الله الذی بان ذکره فی السید الحجیری و الحجیری نسبت الی حمیر که درهم ابو قبیله بالهن کانت
 منهم الملوك الحوفی ابو الحسن علی بن ابراهیم البلقینی عالم مفسر نحوی و فاش شیه ۷۴۲ ذلح
 خوف به هله مفضوحه قریه ایست از نواحی مصر حبص بن حص شهنا الدین ابو الفوارس
 سعد محمد بن سعد بن الصیفی التمیمی فقیه شاعر ادیب است میگوید که من از فرزندان اکثم بن
 صیفی حکیم عرب میباشم و او را شافعی گفته اند و بعضی احتمال داده اند که شیعه باشد و نا

الحجوی بنی
 فرائد السمطين

اشعاع حيص بن يحيى

١٢٨

سنة ٥٧٤ بعد در بغداد و از نحاس شعر و است با طالب الرزق في الافاق محمد افتر
عناك فان الرزق مقسوم الرزق يفتح الى من ليس يطلبه و طالب الرزق يسعى
هو محروم و لما ايضا انفق ولا تحش افلا لا فقد قيمت على العباد من الرحمن
ارزاق لا ينفع البخل مع دنيا مولى ولا يضر مع الاقبال انفاق

الحاج جوي عالم بارع حكيم متاله غابذاهد ملا اسمعيل بن محمد حسن المازندراني

متوطن در محلة خاجو در اصفهان شارح دعا صبا و غيره و فاتح سنة ١١٧٣ غفر له مزارش در

تخته فولاد اصفهان نزديك قبر فاضل هندك است الخواجه صدر يطلق على الخواجه نصير

الملة والدين الطوسي الاني ذكره والخواجه صدر بابرسا الحافظ الزاهد محمد بن

محمد الحافظي صاحب فصل الخطاب في المحاضرات المتوفى سنة ٦٢٢ ضكب بالمدينة المنورة

الخواجه حافظ تقدم ذكره والخواجه عبد الله الانصاري

هو لغلاف المعروف صاحب المناجاة الفارسية المتوفى في حدود سنة ٦٨١ تقا المدفون بهراة في

بقعة كان ذكاه لا بالمدائن بقرب حديقة الخوازمي كذبت ورا خطب خوارزم

و ابوبكر الخوازمي محمد بن العباس پير خواهر محمد بن جوي بر طبري است و در لغت

و ادب شعر و فضل و انشاء يكانه دهر شماردند و فاتح سنة ٦٨٣ شج بن پشاور و من كلا

في صفة الشعراء ما ظنك بقوم الاقتصا عموا الا منهم والكذب مذهبهم الا منهم و

اذا ذموا ثلبوا و اذا مدحوا سلبوا و اذا راضوا رفعوا الوضيع و اذا غضبوا وضعوا الرافع

ملا شمعك
خاجو

ابو بكر الخوازمي

جول فرزند از اعراض

۱۲۹

و اذا غلبوا على انفسهم بالكبار لم يلزمهم حد ولم يمتد اليهم بل الاخرة قال في وصفهم وفي القفر
 الاخرة اشارة الى ما حكى عن الفرزدق انه اشد سلبا من عبد الملك قصيدة التي يقول
 فيها **فَبَيْنَ بَجَائِنِي مَصْرَعًا وَبَيْنَ أَفْضَلِ أَغْلَاقِ الْخَتَامِ** فقال لروحك يا فرزدق
 اقربت عندك بالزنا ولا بد من حدك فقال له كتاب الله يتم يدركه الحد قال واهن قال
 قوله تعالى **وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ** ألم تر انهم في كل واد يهيمون وانهم يقولون
 ما لا يفعلون فضحك واجازه وعن هذه القصة اخذ صفي الدين الحلبي قوله عن الدين
اِنَّ الْكِتَابَ خَيْرٌ يَعِظَانِ نَفْسًا وَفَسَادَ لِسِنِ الْخَافَانِ افضل الدين حسنا
 العجم ابراهيم بن علي الشرواني الحكيم العارف المشهور ههنا شهنته اقله نظم خاناني كه
 صيت فضل زشروانيش رفته تا در چين ، معاصر نظامي شاعر و مستضي عباسي است
 ظاهر است كه شيعه بوده لكن چون در زمان تقية بوده نمي توانسته اظهار كند و كيست تا مل
 كند در اشعار او كه بعنوان تقية گفته معلوم او خواهد شد تا مستمعين معاصرش حكيم نظامي و قاضي
 شمس ثقب و قيرش در سرخاين بر ^{از تصانيف او است} ههنا ابدت عبرت بين از ديدن نظر كن ههنا ابوا
 مدائن را البته عبرت دان ، يكت و موز و جمله منزل بمدين دان و زيبه و در
 برخاك مدائن دان ، از آتش حسرت بين بر يان جگر و جمله خواب شنيدست كاش
 كندش بر يان ، از اسبياده شور و طمع زمين رخ نه زير پيش بين شرمناك
 شده نعمان ، هر كه بر يان اشك ازانده و بويان تا آنكه بگوش دل با سخ شنوي ز ابوان

اشعاعا قانی

۱۳۰

اشعاعا قانی

دندان هر قدر پندی دهدت نونو پند سر دندان بشنوزین دندان

کوبد که تواز خاک ما خاک تویم اکنون

از ناله جغد الحی ما یم بدر دسر

اری چه عجب داری کاند رچین گیتی

ای است هما ایوان کا ز نقش رخ مردم

کوئی که نکون کرد ماست ایوان فلک شریا

پرویز به زربین کسری و ترنج زر

پرویز کنون گم شد زان گشته کمتر کوی

کوئی که کجافشند این تاجوران بیک

خون دل شیرین است این می که دهد قضا

مست است نهین ز پرا خورده است بجای

از خون دل طفلان سرخاب خ امیزد

کامی و سر بر مانراش که دوسر هم بفشان

واز دیده کلابی کن درد سرها بستان

جغد است پی بلبل نوحه است پیر از الحان

خاک در او بودی ایوان کارستان

حکم فلک گردون با حکم فلک گردان

بر باد شده یکسر یا خاک شده یکسان

زربین تره کو بر خوان دو کم ترگو بر خوان

زیشان شکم خاک است بستر جاوید

ذاب و کل پرویز است این خم که نهید هفا

در کاس سر هر مزخون دل نوش روان

این زال سفید پرو و این قام سپر پستان

و هم از قضا شد او است

فلک گجرو تراست از خط ترسا مراد ریند دارد راهب اساء تا انکه میگوید مراد بعد

پنج سال اسلام تربید چون صلیب بند بر یام مراد اسقف محقق ترشاسد

ز یعقوب و ز نسو و ز هلاک مراد خوانند بطلیموس ثانی مراد فیلا قوس والا

الخزائن

۱۳۱

بقسطین برنواز نول کلکلم حوط غالبه و تواجبا فرستم نسخه ثالث ثلاثه سکو
 بغداد در سوق الثلاثا بدست ارم عصا کف موسی بر ارم زان عصا شکل جلیا
 نسکین خرمیله بلیدم رعاف جاثیق ثاوانا **خواند** میر غیاث الدین محمد
 همام الدین صاحب کتاب جیب البه است که ملخص کرده انرا از روضه الصفا کتاب تاریخ
 والدش مهر خواند و هم زیاد کرده بر این کتاب جلوه کفر که اول از کتب متمنه معتبره است
 فقیر گوید که او را غیر از این کتاب کتب دیگر است مانند آثار الملوك و خلاصة الاخبار
 که ان نیز مختصر روضه الصفا است که بجهت میر علی شیر و زید و حدیثه و نهضت تالیف
 کرده **الحبش** از البلد شیخ عالم فاضل ادیب شاعر همامی محمد بن احمد بن الحسن بن
 موصلی از شعرا صاحب بن عباس است شیخنا الحمر العارلی در امل الاطل بعض اشعار او نقل
 کرده **الخرقانی** گذشت در ابو الحسن **الخزکوشی** الحافظ ابو سعید عبد
 الملك محمد بن ابی سوار الواعظ صاحب کتاب شرف المصطفی و فائق عشر توخر کوش سکه
 کبیره بنی سوار **الخزائن** از البیهای شیخ ثقة جلیل القدر ابو الفهم علی بن محمد بن علی خزائن
 قمی صاحب کتاب الاثر فی النصوص علی الامه الاثني عشر است وایت میکند از شیخ صدق و این
 عباس **الخطابی** ابو سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم البیته از اولاد زید بن الخطا برادر
 عمر است و او مرگ محمد و فقه لغوی و ادیب شبیه ابو عبید قاسم بن سلام است و از مصنفان
 او است غریب الحدیث و شرح سنن ابو داود و شرح بخاری و من شعره فی السدراة

تاریخ خطیب بغدادی

۱۳۲

شمس الخلیف
فی الملک

مَا دُمْتُ حَيًّا فَدَارِ النَّاسِ كُلَّهُمْ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِي دَارِ الْمَذَارِثِ مَنْ يَذَرُكَ وَمَنْ لَمْ يَذَرْ
 سَوْفَ يُرَى عَمَّا قَلِيلٍ نَدِيمًا لِلنَّدَامَاتِ وَفَاتُ شَيْئًا فَخَشَرْتُ رُبَّ سَائِلٍ فِي مَهْرَبَتِ
 ابْنِ النَّدِيمِ الْخَطَّابِيِّ وَيَكُنْ أَبَا مُحَمَّدٍ وَاسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ حَرْبٍ الْخَطَّابِ مِنَ الْخَوَاطِمِ الْكُوفِيِّينَ
 وَبِعَرَفٍ بِالْخَطَّابِ **الخطيب خطيب بغدادی** أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ ثَابِتٍ
 شَاعِرِي أَشْعَرِي حَاقِظٌ أَدِيبٌ خَطِيبٌ جَامِعٌ بَغْدَادِيٌّ دَرَجَاتُهَا عِبَادُ صَالِحَتَا تَارِيخِ بَغْدَادِ اسْتَكْرَمَتْ
 تَذْنِيبُ كَرَمِهِ إِذَا حَاقِظُ مُحَمَّدٍ بْنِ بَخَّارٍ بِذَنْبِي كَمَا طَوَّلَ الذَّخِيرَةُ تَارِيخَ اسْتَدْرَجَتْ تَذْنِيبُ بَرَانِ تَوْشِيهِ
 سَمْعًا وَفَاتِ خَطِيبِ بَغْدَادِ شَيْءٌ شَجَرٌ وَقَبْرُ شَيْءٍ بِجَنِبِ بَشَرٍ خَافِي اسْتَحْكَمَتْ أَنْ تَصْلُقَ بِجَمِيعِ
 مَالِهِ وَهُوَ مَا تَأْتِي نَارُ فَرْقَتِهَا عَلَى ابْنِ الْبَابِ الْحَدِيثِ وَالْفَقْهُاءُ وَالْفُقَرَاءُ فِي مَرْضَةٍ أَوْ صَنِ بِتَصَدَّقَ
 عَنْهُ بِجَمِيعِ مَالِهِ مِنَ الثَّابِتِ وَقَفَّ جَمِيعُ كِتَابِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقَبٌ كَوْنَهُ خَطِيبٌ بِمَكَّةَ
 مُشْرِفٌ شَدِيدٌ وَازَابُ مَرْمَرٌ نُوْشِدُ بِهَيْئَتِ نَكَةِ تَارِيخِ بَغْدَادِ رَجَعَ كُنْدًا وَأَنكَ دَرَجَاتُ جَامِعِ مَنْصُوكِ
 أَمْلَاءُ حَدِيثِ غَمَائِدٍ وَأَنكَ بَعْدَ زَمَرِكَ خُودٍ دَرَجَاتُ بَشَرٍ جَامِدُ فُونٍ شُودُ وَهَرَسَ بِضَيْبِ
 كَرْدٍ بِدَعْضَةٍ أَرْشَعَاءُ دَرْمَشِيرٍ أَوْ كَهْنَةٍ لَا زِلَّتْ تَدَابُّ فِي التَّارِيخِ مَجْتَهِدًا حَتَّى رَأَيْتُكَ
 فِي التَّارِيخِ مَكْنُونًا **خطيب تبریزی** أَبُو زَكَرِيَّا يَحْيَى بْنُ عَلِيٍّ الْقَوَادِيسِي شَارِحُ بَوَا
 مَثْنِيٍّ وَمَعْلَفَاتٍ سَبْعٍ وَلَمَعَ ابْنُ حَيْثٍ وَغَيْرُهُ وَفَاتُ فُجَاءَةٍ بِبَغْدَادِ سَنَةِ شَرْحِ **خطيب**
دمشقي قَاضِي الْقَضَا جَلَالُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَمْرِ شَافِعِي قَزويني صَاحِبُ تَلْخِصِ
 الْمَفَاحِ اسْتَكْرَمَتْ كَرْتَفَازًا فِي شَرْحِ مَطْوُولٍ وَمُخْتَصَرٍ بِبَرَانِ نُوْشِدُ وَفَاتُ بِدَمَشَقِ سَنَةِ

فاصله خفیه

۱۳۳

و گذشت در این بنیاد که او را خطیب مصری گویند ^{یعنی بنیاد تو} الخفاجی ابو محمد عبد الله بن محمد

شفا شاعر معروف باین تناسبات صاحب ستر الفضا حقه فی اللغات و ظاهر اشعار و ذهاب است

جرجی ندان ترجمه او را در ادب اللغة العربیه نوشته و فاش با شمس و کفر الخفاجی

ابو یکریم یحیی بن عبد الله الجذامی الملقب الخوی صاحب شرح بر ایضاح و بر رابع و بر الکتاب

و فاش ۷۷ خنز و مآل فی منسوب است بمآل القهر بفتح لام یکی از شهرهای اندلس **الخفاجی**

شمس الدین محمد بن احمد الفاضل الحکیم از نسل امده صد الحکماء امیر صد الدین محمد و شمس

شهرانی و عالم زمان شمس اسمعیل صنف است و در کائنات توقف داشتند و از مصنف او است

رئس ادراکات واجب شرح تذکره خواجه موسوی شمس که فارغ شده از ان در محرم ۹۳۲ خف

از بلوک شیراز است گویند از آثار قدیمه در ان قبر خاندان حکیم است **الخوی قاضی القضا**

شما الدین بن خلیل الخوی الدمشقی الذی اکل مفاتیح الغیب تفسیر الفخر الرازی توفی ۶۳۹

خلط و قد طلق علی ابی یعقوب یوسف بن طاهر الخوی تلید الملبانی الذی اخصر جمع الاش

لا شفا **الخيام** عمر النسابور الحکیم الشاعر اللغوی صاحب شاعر عربیه و فارسیه و

رباعیات مشهوره معاصر غزالی است و فاش ۱۷ شمس و قبرش در خارج نینابور در حین

امام زاده محمد محروق است از رباعیات او است چون عمر پس رسد چه بغداد و چه بلخ

پیمان چه پر شود چه شیرین و چه تلخ خوشباش که بعد از من و تو ماه چه از سلخ

بغیر اید از غزه بلخ **الدارقطنی** ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بغدادی شافعی

توضیح فی الداماد

۱۳۴

جامع فقیه و حافظ نبیه و محدث فاضل و عالم کامل روایت میکند از حافظ ابو نعیم فائز
 سنه ۳۸۵ شقه قبرش نزدیک قبر معروف کرخ در بغداد و در آق قطن محله کبره ایست در بغداد
الداماد سید اجل محقق مخبر و عالم مدقق خیر حکیم متکلم ماهر در عقوبات و کامل در
 نقلیات میر محمد باقر بن محمد الحسینی الاسترآبادی معروف بمیر داماد بر آنکه والدش داماد شیخ
 اجل محقق کرکے بوده و افتخار میکرد بداماد آن بزرگوار پس این لقب بارت باو داشت رسید
 از حدائق المعتبرین میر محمد صالح نقل است که میر داماد در عقوبات بنهایت سیده بود و قرآن
 مجید را بسیار تلاوت میکرد و بحدی که بعضی از ثقات بر آن منقول کرد که در هر شب نایزه جزو قرآن
 میخواند و بسیار مقرب بود نزد شاعباس صفی و ماضی و همچنین در نزد خطیبه او شافعی و حجاز
 نقل کرده اند که سید داماد را و اخر عمر شریف خود به همراهی شافعی مرحوم از اصفهان حرکت کرد
 متبعا غائبان و در راه آنجا در سلسله غم و فاقات یافت و در نجف شرف بجای سپرد مشد فقیر
 گوید که نزد سید داماد نقل شده که مدت بسیار ظاهر چهل سال پای خود را از بر خوابیدن
 در آن نگرد و هم گفته اند که مدت بیست سال فعل مناجاز او صانع گردید مصفا آنجا بسیار
 جناب سید علیخان در سلافة مدح بسیار از او نموده بکلمات بشیقه و میرزا اسکندر منشی در
 عالم اراثر جمه او را ذکر نموده که طایب قنصل است و جمع کند بقوائد الوضوء احقر و بدین
 نیز که سید عالم فقیه میرزا صالح الحارثی این داماد میگویند چنانکه والدش فاسد حسن
 سید علی صاحب باطن بوده و لکن اطلاق داماد در ایشان نادر است **الد تندر**

احترام از کتب و کتب

۱۳۵

جناب اخوند ملا افا این عابد بن رمضان شیخ نقیبه متکلم محقق مدق جامع معقول و منقول
 عارف بفقہ و اصول و اشاکر ان شریف العلماء است در حجت اهل بیت مخصوص حضرت سید
 الشهدا علیه السلام رتبه رفیع داشت و در تعصب شریقه مقدسه مقام منیع و حد ابدی در
 تعزیمه برای امام حسین علیه السلام از او منقول است گویند که از حرم از کتب حدیث و علمیه
 زیاد احترام میکرد بخوبی که تهنیت شیخ طوسی و خوان زاهر وقت که بر میداشت مانند کلام
 الله مجید میبوسید و بالای سر میکرد اشتیاق میفرمود کتب اخبار مانند قرآن مجید محترمند
 در سال ۱۲۸۶ غرق در طهران وفات کرد جنازه اش بکربلای شریفه حمل کردند و در این تربت پاک
 بخاک رفت **الدقاق** ابو علی الحسن بن علی النیشابوری عالم عارف مفسر متاله و اعظم
 زرقشیری و استا او است فاش شنه نه و قبرش بر نیشابور گویند بعد از وفاتش
 قشیری و زاد در خواب دید که زبانه از حلقه قرار می دادی و گفت ای عارف کامل مگر باز
 بدینا را ارد و متذکر گفت بلبلکن نه انکه طالب نه با باشم با انکه بر منبر برآمده و عظمه بنام
 بلکه از بهر انکه عصا بردسته که بر هر کوی و برزن روم و گویم نافرمان حق میکنی که غیور
 اخروی بایستد با حق راسته و با خلق برافند و فتنه نمایند که خبر شما داران است **القیس**
 ابو القاسم علی بن عبد الله بن دقاق نحوی صاحب شرح ایضاح و شرح جری و کتاب عروض
 و شبهه وفاتش شریفه **الدما مینی** بدالدین محمد بن ابی بکر بن عمر الخزومی سکندر
 المصرا الماکه الشاعر الخوی صاحب غاشیه بر مغنی و عن الحیوة مختصر حیوة الخیوان شرح

مکتب
 شیخ

تک محمد بن ولایتی

۱۳۶

بر بخاری و غیره وفاتش سنه ۲۷۰ هجری در هند در کبر جمود فامین بلده بصیر مصر الدین

کمال الدین محمد بن موسی بن علی بن المصبر الشافعی صاحب جوه الحیوان و شرح سنن ابن حبان

و منهاج نوک و غیر ذلک وفاتش بقاهره سنه ۳۸۰ هجری و دیمیری منبواست بدیمیر بفتح اول و کسر

ثانی دان قریه بزرگه است بمصر نزدیک دمشق الدقایق علاجلال الدین محمد بن سعد

دقایق حکیم متکلم فاضل شاعر محقق صاحب خاشیه قدیمه جدیده بر شرح تجرید فاضل قوشچی

اوائل امر بر مذهب شیعه بودن لکن بعد شیعی شده وفاتش بعد از سنه ۴۵۰ هجری در دقان

قریه ایست اندقرای کاندون فارس الدقیر لیسیتی شیخ ثقة جلیل القدر ابو عبد الله

جعفر بن محمد بن احمد بن العباس در شیعته را از اکابر علم امامیه و معاصیر شیعه طوسی است و او

میکند از شیخ مفید سیدین بلا واسطه از شیخ صدوق بواسطه پدرش محمد و روایت میکند از

او شاذان بن جبرئیل و جمیع فنون مشهور و کثیر الروایه است و از خانواده علم و فضل است و بقا

معظم بوده بحد بیکه نظام الملک و زبرد رهم و هفنه بیکه فخر از وی حرکت میکرد میرفت

که در دوفریخی ری است بر آنکه از بركات انقاس استفاده نماید و اجتناب مصلحت است و

نسبش منتهی میشود بجدیف بن الیما که از اکابر صحاب رضی الله عنه و نیز در پیچ ابو محمد عبد الله

بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر است که حموی در معجم البلدان ترجمه او را ابراد کرده و گفته که او

یکی از فقهائ شیعیه امامیه است در سنه ۴۰۰ هجری بمکه در انجالت نامت نمود و از انجباء ائمه

اثنی عشره حدیث میکرد پس معادرت کرد بشهر خویش و بعد از سنه ۴۲۰ هجری بمکه رفت و در آنجا

حیات شاد الفلک

۱۳۷

الدیاری پری حسین بن محمد بن الحسن قاضی مکه صاحب تالیف الخیر فی احوال نفیس
 فی السیر النبویه مع استطرادات توفی بکبر المعظمه سنه ۹۸۲ و ظفیر **دایک الحسن عبداللہ**
 ابن یغمان اصلش از موته واقعاتش در محض بوده و او شاعری است مشہور و مرثیہ بسیار برای
 امام حسین علیہ السلام گفته و فاقش شمس الدک و ترجمہ اش در اغانی ابن خلکان و حیو الخوان
 و از برای او است قصہ شیرین باهرون و شید که در ظلمات ها و پروردگار شکل شیخ مجرای است
الدیلمی شیخ محدث و جہ نبلہ حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی صاحب کتاب الفلک و غز الاخباء
 است و ظاهر از زمان شہداء اولیہ بوده و صناعۃ الداعی از او نقل میکند بعنوان حسن
 ابی الحسن دیلمی و گویند عتد کساء مشہور که از متفردات منتخب طریحی شمرده میشود و غز الاخباء
 ابن شیخ و حواشی دایلمی اطلاق میشود و فقه جلیل القدر عظیم الشان شیخ اجل ابو
 سلا بن عبدالعزیز دیلمی طبرستان صاحب مرام و مقنع و تقریب انجذاب تلید شیخ مفید و
 علم الهدی است و فاقش شمس الدک با تصحیح و تفسیر در قریب خروشا از قری تبرز و قد بطلق
 الدیلمی علی ابی شجاع شروین شهر داد صاحب کتاب فردوس الاخباء قبل ان ذکر فیہ انہ او
 فی عشرۃ الاف حدیث و وضع علامۃ خیرۃ نجاشہ و قد اقی فی السوطی اثره فی جامعہ الصغیر
 و الدیلمی جبل سمو بارضهم و هم فی جبال قریب جبلان و ما لبس عید ابی الدیلمی
 ابن قتیبہ و ابو حنیفۃ الدیلمی و با و قد نقد ما **و الدیلمی** حسین زید بن علی
 المحسن علیہ السلام است کہ بسبب کرمیتن او در نماز شب او را ذوالالامه و ذوالعبره گفتند

الحجۃ النبوی

۱۳۸

و اوستیگا است زاهد کثیر العلم حضرت صادق علیه السلام او را بنی کرده و تربیت نموده و من

مختصرا ز حال او و اولاد او را در منتهی الامال نگاشتم **ذوالشهار تبین**

ثابت صحابی است که حضرت رسول صلی الله علیه و اله شهادت و را بمنزله دو شهادت قرار داد

بود و از حاضر شده کان بدر و صفین است و در صفین بعد از عمار شهادت نوشتید

و فیما کتبہ الرضا علیه السلام للمأمون من محض الاسلام الولاية الاولیاء امیر المؤمنین علیه السلام

مضوا علی منهاج الرسول صلی الله علیه و اله ولم یبدلوا ولم یغیروا بعد یتیم و هو سلمان بن اسلم

الفارسی و ابو ذر جندب بن جنادة و المقداد بن الاسود و عمار بن یاسر و سهل بن حنیف و

حذیفه بن یمان و ابوطهیم بن الشیخ و خالد بن سعید و عبادة بن الصامت و ابویوب

الانصاری و خزیمه بن ثابت و الشهادتین با بوسعید الخدر و امثالهم رضی الله تعالی عنهم

ذوالعینین قتادة بن النعمان الانصاری است که یکی از غزوات تبریحش رسید

که از حد بیرون آمد حضرت رسول صلی الله علیه و اله رحمتهما و را اینجا خود گذاشت و گفت

اللهم اکسر الجمال چشمش از اول بنکو تر شد و اینجا است که یکی از پسران او و بر عمر بن عبد العزیز

وارد شد عمر پرسید که کیست این مرد او در جواب گفت انا ابن الذی سالت علی الخدیجة

فردت یکف الصطفی احسن الردی فعاتت کما کانت لا و لمرّة فباحسن فاعین

و باحسن مادی و عمر این شعر را شنید و گفت تلك المکارم لا فغان من لبن شیا فیها

فعاذا بعد ابوالا **ذوالکفایین** ابو الفتح علی بن الفضل ابن الحمید

ذوالنور المصري

۱۳۹

وذكر في الدولة دليلى بود و بزرگى او بمرتبه بود که صاحب بن عبابا و جلاله شاد
مدح او گفته و بيا خواسته و برا خواند و در سابق ترجمه پدرش ابن العید گذشت **ذو**
النور ابو الفیض ثوبان بن ابراهيم مصرى عارف متصوى یکی از رجال طریقت است و فاش

بمصر و حد و عشره روى معروف و فخری حکایه ازا و نقل کرده که در حبه الحیواد و عقب
ذکر شده و ابن ندیم گفته که از برای او اثری است در صنعت کیمیا و کیمیه در آن تصدیق کرده

ذو الوركعات بنوید بن ثور بن المعروف بهبقة و کان احقما یضرب بحقه المثل

فیقال احق من هبقة بحکى عن جمعة انه جعل في عنقه قلادة من بركة وعظام و خرفه هو

ذو نحة طویله فسل عن ذلك فقال لأعرف بها نفسه ولتلا اضل فبات ذات ليلة واخذ

قلادته فنقلها فلما اصبح ورأه الفلادة في عنق اخيه قال غي انت انما من انا وله حکایات في

الحق الذهبى محمد بن احمد بن عثمان المورخ صاحب سیر السلا و میزان الاعمال

و طبقات الحفاظ و غیر ذلک و فاش سنة ۴۴۱ هـ و هو من شغف حب الشیخین فاعلم ذکرهما

جمع الله بینهم و بینهما ما زحمان علی عمر هیچ نگویم زخیر و شره حشر مجتبا علی با

حشر مجتبان عمر نایم **الشراخى** ابو الفاسم حبن بن محمد بن الفضل الاصفهانی

الشافعى صاحب اللغة و العربیة و الحدیث و الشعر و الادب صاحب مفردات القرآن و الذریعة في

الاخلاق قال یحلیه قیل ان الامام حجة الاسلام الغزالی کان یتصحی کتاب الذریعة فاش

و یتحسنة لنفسه و له کتاب المحاضرات و هو کتاب کبیر یدر فی من نوادر الحكم و الحکایات الطریفة

هتفه
حقه

الورع

بالفتح و يكون شى
بعض بحسب من لم يعتق في
حقوق تعين الناس
من بعض

الرَّاعِبُ الْأَوَّلُ صَبِيحًا

١٤٠

ما لا يوجد في غيره وذكر فيه انه قال صبي لي علم اني رايت في المنام كأنني مطلي بعدة وانت مطلي
 بعَلْ فقال هذا علمك السوء وعمل الصالح البنا الله فقال لصبي فاسمع تمام الرؤيا و
 كنت تلحسني وانا الحسك فقال اعزب لعنك الله وقال في المجلد الثاني في الحمد السادس
 ودفع رجل الى امره درهما فلما كشف ابره استعظم فاضع فقال الرجل اما ان تستدخله
 اما ان تشتم معوية فقال الصبر على الاستدخال اهن من شتم خالي وخال المؤمنين فلما
 ادخله فيه قال اخ يا رب هذا في هوى وليك قلب الله اني قد بذلت نفسي ونشتم
 معوية فصبرني توفي الراغب بعد المائة الخامسة **الرافعي** ابو الفاسم عبد الكريم بن
 محمد الفزوي الشافعي عالم فقيه صاحب كتاب تدوين في علماء قزوین و شارح و جيز غزالي
 بشرح كبير مسمى بفتح العزيز على كتاب الوجيز استكمل يومى كتابه دلائل ان نوشته مسمى بصباح
 المنبر و فاقش شئ خج **الراوندي** قطب و نك استك بيايد رقطب كاهي
 اطلاق ميشو بر سيد اجل علامة زمانه و عميد قرانه و استا ائمة عصره ضياء الدين ابو الوضائ
 سيد فضل الله بن علي باوندك صاحب ضوء الشهاد و كتاب النوادر كره بيايد ترجمه شرد
 ضياء الدين باوندك و بديك اولاد و احفاد و اسبابا و علما و انقياء و مذکور در تراجم ميباشند
 و اذ ایشان است فرزندان سيد ابو الحسن عز الدين علي بن ضياء الدين عالم فاضل فقيه ثقه
 ادب شاعر حسن المصفا كثر ذكره السيد علي في الدرر الجارية الرفيعة و قال هو شبل ذلك الام
 و سالك نهجه الا سدد العلم بن العلم و من يشابه ابره فما ظلم الى ان قال له سدد ستمطية بكاشا

مكتوب

ضياء الدين
 الراوندي
 و بديك

ترجمة السيد الرضي

١٢١

ليس لها نظير في وجه الارض يسكنها من العلماء والفضلاء والزهاد الحجاج خلق كثير وقال
 كان السيد المذكور موجودا الى سنة ثمان واربعمائة وخمسمائة ليس للمحدثين
 محمد بن علي بن الحسين بن بابويه استكرهت در ابن بابويه السيد الوطواط
 محمد بن محمد بن عبد الجليل العمري البلخي فاضل ادب شاعر كاتب سلطان خوارزم شاه
 صاحب حقائق التحرير رد قانق شعراست وقاتل بخوارزم شرح الرضي اذ قيل
 الا غارضي فهو محمد بن الحسن الفروي بن العالم الجليل والفاضل النبيل صاحب كتاب النور
 وقبله الافاق وتاريخ علماء قزوين وغير ذلك كان تلميذا المولى خليل الفروي بن توفيق
 غصو واذا قيل السيد الرضي فهو السيد الاجل محمد بن الحسين بن موسى
 محمد بن موسى بن ابراهيم بن الامام موسى الكاظم عليه السلام امره في العلم والفضل والادب
 والورع وعفة النفس وعلو الهمة والجلالة اشهر من ان يذكر قد خفي علم ومقامه الدرجات
 العلمية مع قلته عمره بعد انتشار كبر وقلة نسخها وانما الشايخ منها فخر بصيا ومقامه
 على التعليلات نعم في هذه الازمنة انتشر نسخ المجازات النبوية الحاكمة عن علوم مقامه في
 فنون الادب وله تفسير على القرآن المسمى بحقائق التنزيل احسن كل التفاسير واكبرها التبيان
 رزقنا الله زيارته والعثور عليه توفي استخلون من المحرم سنة ثمان وستمائة رضى الله عنه
 واذا قيل الشارح الرضي او الفاضل الرضي فهو نجم الائمة محمد بن الحسين
 الاسترآبادي العالم المحقق المدقق السعيد شارح الكافية والشافيه والقصائد السبع

ملامع الدين جلد اول

۱۴۲

لا بياي الحديد شرحه على الكافية هو الذي فاق على مصنفات القريبن قال السبكي لم يوف
عليها بل ولا في غالب كتب النحو مثله بمعار تحقيقاً فرغ من تأليفه سنة ٨٣٠ هـ في حق توفيقه في حق

الرفاعي أبو اسحق ابراهيم بن سعيد الضرير النحوي الأديب لثاء المتوفى سنة ٥٧١ هـ
وسيد احمد رفاعي از مشايخ طريقه شافعية واصحاب اكرام متعدد است وفات سنة ٥٧١ هـ
قبرش در ام عبيده بفتح عين وان دهی است نزدیک فاسط المولى رفيعا الجليلي

هو العالم العابد الفاضل الحكيم الجليل محمد رفيع بن فرج الجليلي الرشيته المجاور لشهد
الرضا عليه السلام كان من تلامذة العلامة المجلسي والسيد لأجل الامير زاريفعاً الثاني له الحوا
على كتاب الشافي والمدارك وشرح اللعة والبيضاك وعلى اصول الكافي وغير ذلك كانت ذ
بنت لعالم النجف الامير في المعالي الكبير ام زوجة بنت لعالم لأجل المولى محمد صالح
من العائلة الجليلية امنه بكم بنت المجلسي لأول ذكره عن العلامة المجلسي وقطال الكلام في

مدحه وعظيم شأنه صميم امل الأمل والمولى رفيع الدين القزويني
محمد بن فتح الله ياتي ذكره في الواعظ القزويني والميرزا رفيع الدين الثاني
هو السيد لأجل محمد بن حيدر الحسيني الطباطبائي سيد الحكماء والمتألهين قدوة

والمدققين علامة زمانه ووحيد عصره وازانه ذو الفضل فقد استسا العلامة المجلسي حوا
وتعليقات على المختلف في اصول الكافي وشرح الاشارات والتحفة الكاملة وله رثا الشيك
والشجرة الاطمية والثمره الاطمية وغير ذلك عن المولى عبد الله التستري شيخنا البها

من ملامع الدين جلد اول

من ملامع الدين جلد اول

التحرير في

١٤٣

توفي ٧ شل سنة ٨٢٠ هـ بمزاده باصفها مشهور وكتب على قبره بتاريخ فوئش خرد مند گفت
 مقام رفيع مقام رفيع ^{١٠٨٢} الرقاشي الفضل بن عبد الصمد البصري كان سهل الشعر مطبوعا
 وكان منقطعاً الى البرك مستغنياهم عن سواهم وكانوا يصلون به على الشعراء وبرد
 اولادهم اشعاره وبدونونها تعصبا له وحفظ الخدم من توبها باسمه فلما انكبوا صاها
 في جلسهم فاقام معهم ينشد لهم ويأمرهم حتى ماتوا ثم رثاهم فاكثروا من رثاهم توفي سنة
 مات بن الرقاشي ابو الحسن علي بن عيسى الواسطي المعتزلي النحوي المشهور بابي الحسن الواسطي
 شارح كتاب سيبويه ومختصر الجرمي والمقتضب توفي سنة ٣٨٤ هـ شفا ينسب اليه قصص الثمان
 نواحي الواسط وقد تقدم في ابن النديم المراد من الوداق وفي فهرست ابن النديم انه كان الشيخ
 الرقاشي جارا لابن الحسن علي بن عيسى الرقاشي بوق العطش وكان كثيرا ما يجناز بالرماني وهو
 جالس على باب ابيه فليست جلسته مجادة يستدعيه الى ان يقول بالاعزال وكان يتردد به
 فلما طال ذلك عليه نشد افاضاع اعداء النبي واله قرا غايفل البيض عند قراءه
 واعلم كل العلم ان ولهم سيجري غدا ذا البعث صاعا بصاع فلا زال من الالام في
 علوه ولا زال من عاذاهم في اتضاعه ومعزني رام عزله ولا يني عن الشرف
 العالي بهم وارتفاعه فاما طوعني النفس ان اطبع ولا اذن القرآن في اتباعه
 طبعت على حب الوصي ولم يكن لينقل مطبوع الهوى عن طباعه الرقاشي ^{الفضل} ابو
 القاسم بن الفرج البصري النحوي اللغوي المورخ يروي عن الاصمعي وابي عبيدة قلة من النح

الزاهري

۱۲۴

بالبصرة سنة ۲۷۵ رعه ينسب الى رياس كتاب جدرجل من حذام كان والد الزياتي عبدا له

الزاهري ابو جعفر محمد بن شاعر اصحا الكاظم والرضا والجواد عليهم السلام ينسب

نسبه الى زاهر مولد عمرو بن الحنق الذي قتل في كربلاء في بصرة سيدنا الحسين عليه السلام وقد ذكر

خبره في كتاب نفس المهمو الزاهري ابو الفاسم علي بن اسحق بغداد شاعر است قاض نور الله

كفنه ك اكثر شعرا و مدح اهل بيت عليهم السلام و مدح سيف الله و و ذر و محله است

وفاتش در بغداد سنة ۳۵۲ شنبه قبرش در مقابر قریش ابو اسحق ابراهيم بن محمد بن

السر الخوي الكافي صاحب القرآن و الكمال في غيرها من كتب كثيرة اخذ الادب عن

المبرد و الثعلبي كان يحرط الزجاج ثم تركه و اشغل بالادب فتنسب اليه توفي سنة ۳۰۲ هـ في

ان اخي كلامه الذي سمع منه قوله اللهم احشني على ذهابي احمد بن حنبل في فهرست ابن النديم

الزجاج معلم ولدنا صالدة له واسمه محمد بن الليث ابيه بالموصل و لا يعرف له كتابا

الزجاجي ابو الفاسم عبد الرحمن بن اسحق الصيري النهادي الاصل البغدادي

الا شغال الشامي المسكن و الخاتمة صاحب الجمل و الايضاح و الكافي كلها في النخبة سنة ۳۲۹

شله كتاب جمل و از كتب معروفه بوده كه فضلا بران شرح و حواشي نوشته اند و ان را بنر

مختصر کرده اند و ميری گفته كه اشتغافا بنجويدا حكايان مكرانكه استفاد ميبردازان و اين را

كه از او مدكمه مشرفه تصنيف كرده و هرگاه از بابي از ابواب فارغ ميگشته هفت شوط دور

كعبه معظمه طواف ميموده و از خداوند تعالي مسئلت ميموده كه از بابها مرند و هم قاري

مدح كتاب
الزجاجي

الزَّائِرِي

١٢٥

ان كتاب زائغ مجتهد واولاد زجاجي ميگويند بجهت نسبت و زجاج استادش الزَّائِرِي
 احمد بن محمد بن سلمان بن الحسن بن الجهم بن بكير بن اعين شيخنا معروف بابو غالب زائغ ثقة جليل
 القدر و ازاجلاء شيوخ است منسوب است بزرده و در رسا كه براي پير پيش محمد بن عبد الله
 ابن احمد در ذكر ال اعين نوشته است ذكر كرده كه اول كس كه از ال اعين منسوب مراد شده
 سلمان بود كه حضرت هادي عليه السلام در توقيعا خود توريه انا و بن دارك تعبير فرموده تا يخ
 وفات زار در ابو غالب گذشت **الزُّقَاقِي** محمد بن عبد الباقي بن يوسف المصري
 المالكي المتوفى سنة ٢٢٠ هـ عكبا له شرح المواهب اللدنية بالخروج المجدبة للقسطالين الزُّقَاقِي
 بدر الدين ابو عبد الله محمد بن بهادر بن عبد الله المتوفى سنة ٧٩٤ هـ فصد صاحب سلاسل الذهب
 في الاصول و زهر العرش فاحكام الحبش و غيرها **الزُّعْفَرَانِي** ابو القاسم عمر بن جعفر
 لغوي اديب شاعر معروف بر مدح معاصرها صاحب ابن عماد و مادح اردو كاهي اطلاق ميشود
 ابو عبد الله حسن بن محمد بن صباح بكي از دواة شافعي و فاضل بن عتبه **الزُّعْفَرَانِي**
 ابو القاسم محمود بن عمر بن محمد الخوارزمي المغيرة استافق بلاغت ملقب بخمار الله بجهت آنكه
 چند مجاورت مكر را اختيار كرده بود و از امصنفا ديبا استا شمه را فها كشاف است كه در
 حق او گفته، اِنَّ التَّفَاسِيْرَ الدِّنْيَا بِلَاغَةٍ وَاَيْسَ فِيهَا الْعَرَبِيُّ مِثْلُ كَشَافٍ، اِنْ كُنْتَ
 نَبِيَّ الْهَيْدَةِ فَالْزَّمْ قِرَائَتَهُ فَالْجَهْلُ كَالْدَّاءِ وَالْكَشَافُ كَالْشَافِ، و فاضل بن عمر شيخنا
 خوارزمي شاعر سنة ٢٢٨ هـ كوييد و صليت كرده بود كه بر لوح قبرش بنويسد

الزُّمَرُ وَالتَّحْشِيرُ

١٤٦

بِأَمْنٍ بَرِيٍّ مَدَّ الْبُعُودَ مِنْ جَنَاحَيْهَا فِي ظِلِّهِ اللَّيْلُ الْبَهِيمُ الْأَلْبَلُ، وَبَرِيٍّ مَنَاطِعُ عُرُوقِهَا فِي
نَحْرِهَا وَالْمَخَّ فِي نَائِكَ الْعِظَامِ الْتَحَلُّ، اغْفِرْ لِعَبْدٍ تَابَ عَنْ قَرطَانِهِ مَا كَانَ مِنْهُ فِي
الزَّمَانِ الْأَوَّلِ، وَنَسَبَ إِلَيْهِ قَوْلُهُ كَثْرَ الشُّكِّ وَالْخِلَافِ وَكُلُّ يَدْعَى الْمَنُورَ بِأَيُّهَا
السَّوِيِّ، فَأَعْتَصَمَ بِإِلَهِ سِوَاهُ ثُمَّ جِئْتُ لِأَحْمَدَ وَعَلِيٍّ وَكَتَبْتُ بِحَبِيبِ أَصْحَابِ
كَهْفٍ كَيْفَ أَشَقَّ بِحَبِّهِ إِلَيَّ النَّبِيِّ، وَرَوَى الزُّمَرِيُّ بِإِسْنَادٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَالِهِ قَالَ فَاطِمَةُ هَجَرَتْ قَلْبِي وَأَبْنَاهَا ثَمَرَةٌ قَوَادِي وَبَعْلُهَا نُورٌ بَصِيرٌ وَالْأُمُّ مَنْ وَلَدَهَا
أَمْنَاءُ رَجَاءٌ وَجِلُّ مَدَدٌ وَدِينُهُ رُبُّهُ خَلْفُهُ مِنْ أَعْصَمَ بِهِمْ نَحْيٌ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هُوَ يَرَى
شَيْخَنَا الشَّهِيدَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ النَّاصِرِ بْنِ جَمَاعَةَ وَهُوَ عَمُّ الدِّينِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَاضِي
قَضَا الدِّيَارِ الْمُصِيزَةِ عَنْ سَنَدِ رَقَّةِ الشَّيْخِ الْعَالِمِ أَبِي الْفَضْلِ أَحْمَدَ هَبْرَةَ اللَّهِ بْنِ إسماعِيلَ عَسَاكَرَ
عَنْ أُمِّ الْمُؤَيْدِ زَيْنَبَ تَدْعِي حُرَّةَ بِنْتِ أَبِي الْقَاسِمِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ أَحْمَدَ الْجَمْرِيَّ النَّيْسَابُورِيَّ
الصُّوفِيَّ الْمَعْرُوفَ بِالشَّعْرِيِّ عَنِ الزُّمَرِيِّ **الزُّوَارِيِّ** شَيْخِ عَالَمٍ فَاضِلٍ مفسِّرٍ عَلَى الْحُسَيْنِ
زُوَادِيٍّ تَلِيدِ شَيْخِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَالِيِّ وَاسْتَمَالَ فَتَحَ اللَّهُ كَاتِبًا وَصَنَّا تَالِيفَاتٍ اسْتَزَجَلَهُ
تَفْسِيرُ أَبِي كَبِيرٍ مَعْرُوفٌ بِتَفْسِيرِ زُوَادِيٍّ وَمَوْسُو بَرَجَمَةُ الْخَوَاصِّ وَشَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ وَتَوْجِيهُ كَشْفِ
الْعَمْرِ كَتَالِيفُ كَرْدِيَّانِ زَادِ شَيْخٍ وَنَزَّ تَوْجِيهُ كَرْدِيَّانِ كَرْدِيَّانِ كَرْدِيَّانِ كَرْدِيَّانِ كَرْدِيَّانِ كَرْدِيَّانِ
طَبَرِ سَمْعٍ وَاعْتِقَادَاتٍ شَيْخِ صَدْرٍ وَتَفْسِيرُ مَسْنَوِيٍّ بِأَمَامِ حَسَنِ عَلِيِّ بْنِ زُوَادِيٍّ وَكَتَبْتُ بِحَبِيبِ أَصْحَابِ
كَهْفٍ كَيْفَ أَشَقَّ بِحَبِّهِ إِلَيَّ النَّبِيِّ، وَرَوَى الزُّمَرِيُّ بِإِسْنَادٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

مصنفات
ملا على
نواحي

زُهَّاءُ نِسَاءٍ

١٤٧

الزُّوزِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ الْمُنَوِّي شَيْخُهُ تَقْوَى صَاحِبُ تَرْجُمَاتِ الْقُرْآنِ
وشرح المعلقك الزُّهَّاءُ الثَّمَانِيَّةُ ربيع بن خثيم وهم من حنابلة وادرس قهرية و
عامر بن عبد قيس وأبو مسلم بن خولان ومسروق بن الأجدع وحسن بصرى واسود بن
بريد مياشند وبعضهم يحا السُّوحُور بن عبد الله بجلى ذكر كره اند چهار نفر اول زانحنا
حضرت امير المؤمنين عليه السلام زهراء انقياء بودند و چهار ديكر باطل بودند الزُّهَّاءُ
محمد بن مسلم بن عبد الله بن عبد الله بن الحرث بن شهمان هرة بن كلاب الفقيه المديني
التابعي المعروف وقد ذكره علماء الجهم وادسوا عليه ثناء بليغا قبل ان قد حفظ علم الفقهاء
السبعة ولقى عشرة من ائمتنا وروى عنه جماعة من ائمة علم الحديث وبرك كثير عن مولا فاعلى
الحسين عليه السلام واختلفت كلمات على اثنائه في صلته و قد مره ونفصل ذلك يطلب من
غير هذا الكتاب توفي سنة ٢٤٠ قك ودفن في ضيعة اذام بن الحجاز والشام السبتي
ابو العباس احمد السبي من اعلام المنصور بالمغرب كان في اخر المائة السادسة بمراكش و
وينسب اليه علم الزاوية وهو من القوانين الصناعات لاستخراج الغيوب سبط ابن
الجبوري ابو المنصور يوسف بن قزوا غلى البغداد العالم المورخ المشهور حنابلة
تذكره الخواص في مناقب امير المؤمنين واصل بيته الطاهرين عليه السلام توفي بدمشق ٤٥٣
خدا السُّبُكِيُّ قاضي القضا ابو الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي الانصار الحنابلة
المصري الشافعي الاشتهر بالمعروف في كثير من اهل دوله مصنفاتها شفاء الاسقام في

اشعاع السنخاوي

١٤٨

زبارة خير الانام صلى الله عليه واله ردفه على ابن النيمه توفي سنة ٧٥٠ ذنوا والتبت بالضم

اسم قريتين ببلد مصر **السنخاوي** **ي** سراج الدين محمد بن محمد بن عبد الرشيد ^{المخنف}

الظاهر انه من علماء المائة الخامسة له كتاب في الفرائض يقال له الفرائض ^{الراجية} السنخاوي وقد اعين

بها الفضلاء وشرحوها شرحا كثيرة **السنخاوي** ابو الحسن علم الدين علي بن محمد بن

عبد الصمد الشافعي المصري النحوي شيخ الفراء اخذ عن الشاطبي والتاج الكندي له شرح ^{طبيخ}

وقصائد واداجيز ومدائح في النبي صلى الله عليه واله توفي سنة ٦٠٠ هـ بمشق وانشد عند وفاته

قالوا غدا ناتي ديار الحمي وبزول الركب يمغناهم فكل من كان مطيعا لهم

اصبح مسرورا بلبقياهم قلت فلي ذنب فما حيلني ياتي وجه الملقاهم قالوا

البس العفو من شانهم لا سيما عن زجاجهم والسنخاوية بمصر ينسب اليها

الرجل المذكور كما انه ينسب اليها ايضا شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السنخاوي المني في

سنة صاحب الفصول اللاح في عا القرن التاسع ^{الرجل} السنخاوي ابو محمد اسماعيل بن عبد

الكو في المفسر المعروف في التبا وغيره كان نظير مجاهد وقناة والكلي والشعبه

مقائل ممن يفسرون القرآن الكريم بادائهم وعن ابن حجر انه صدق دمي بالشعب من الزاوية

انتهى والسند بضم السين وتشديد اللام المملكين منسوبا الى سدة مسجد الكوفة لبيعة

المقانع فيها توفي في حدود سنة ٢٨٠ قلع السراي ثقة جليل القدر حسن محبوب صاحب

ميشع انا ركان اربعة عصر خود ولذا اصحاب اجماع استاذ حضرت امام رضا عليه السلام

التعدي

١٤٩

میکند و از شصت نفر از اصحاب حضرت صادق علیه السلام روایت حدیث مینموده که از جمله
 علی بن رئاب است که پدرش محبوب عوض هر چند پشی که از علی مینوشته يك درهم مجسمه
 در شصت ركد پس هفتاد و پنج وفات كرد التعدي شیخ مصلح الدین سعد بن
 عبد الله شیرازی پسر خواهر علامه شیرازی قطب الدین است که در فصاحت و شیرینی
 زبان محتاج بتوصیف نیست کلمات و بوستانش از این خبر میدهد گویند مرید شیخ عبد
 القادر کیلاهی است و بسیار سفر کرده و از مشایخ بسیار یاد در بافته چنانچه در بوستان او
 در اقصای عالم بگشتمیدی بر مردم آیام با هر کسی تمتع زهر کوشتن یافتیم زهر حرام
 خوشه یافتیم وفاتش سنه ۹۰۰ هجری با خصا چنانکه در تاریخ او گفته شده بروز جمعه بود
 ماه شوال بناریخ عرب ص ۱۰۰۰ هجری یاکند و شیخ سعد بن شافعی
 او سوخت و پروبال قبرش در بیرون دروازه شیراز است و فی ریاض العلماء و قد بطلق
التعدي علی الشیخ الاقدم ابی عبد الله حسین بن عبد الله بن سهل السعدي القتی مؤلف
 کتاب المتعدي و غیره و قد برمی بالغلو و لذت خارج من قم و از آن اخراج امثال هولاء
 من بلدة قم و کان من اصحاب الهادی علیه السلام السفاح ابوالعباس عبد الله بن محمد
 علی بن عبد الله بن العباس بن عبد المطلب اول خلفاء بنی العباس فکرت ترجمه فی
 نمة المنتمی فی قلیع آیام الخلفاء قبل لم یکن احدهم الخلفاء بحسب سامرة الرجال مثل السفاح
 و کان کثیرا ما یقول انما العجمین یرذلان یرذلان و یزداد علما و یختارون یرذلان فقال له ابو بکر

الشكوك في السلالة

١٥٠

الهدى في هذا الكلام قال بترك جملة مثلك وامثال صحابك ويدخل الى امراته واجتهاد
فلان لا يسمع سخفا وبرو نقضا **التكالي** ابو يعقوب يوسف بن ابي بكر بن محمد الخوارزمي

المعز في المحقق ملقب بسراج الدين التكاكي صاحب كتاب مفتاح العلوم که دوازده علم از علوم
عرب دان ذکر کرده با انکه ازا عاجم است و سيد مجد الدين محمد الحسيني فاضل مورخ متخلص
بمجد معاصر شيخنا البهائي در کتاب ينس المجالس و بناب حسن ثبات التبر حكاية از او نقل کرده
در حسن ثبات وجد و جهد و کار که مجاز ذکرش نیست و فائق ظاهر ادراسته خلواست

التكوي اسمعيل بن ابي زيار معروف بشكوكي بفتح نسبت پید قبيله در يمن
گفته اند که او عامي مذهب بوده و بعضی احتمال داده اند تشيع او را و انکه چون مشهور بوده
ما بين عامه و از قضا ايشان بوده نقبه مینموده و بالجمله روایات از حضرت صادق علیه السلام
بسیار و عامان منلقه بقبول است و محقق داماد در روايت و علامه بحر العلوم او را توثيق
نموده اند و استاد اکبر در تعلیقه و شيخ مرحوم در خاتمه مستدرک کلام را در حال و بسط
نموده اند

السلالة حمزة بن عبد العزيز الديلمي الطبري شيخ اجل ابو علي ثقة عظيم الشأن فقيه
در علم و ادب صاحب مقنع در مذهب و تفسیر بر اصول فقر و مرام در فقر و غیره لکن تلمذ
شيخ مفيد و سيد تقي است و گاهی بنیابت سید درس میفرمود و کتاب در بابوا الحسن
در نقض ادب و ثبات امر سید نوشته و فائق شسته و بقول شسته و قبرش در قره خسر و ثبات
از قرای تبریز است **سلطان العلماء** حسين بن محمد بن محمد الحسيني العاملي

سُلطان العلماء

۱۵۱

الأصبغها علامة الزمان و شقيق النعمان محقق مدقق عظيم الشأن الذي جمع إلى الشرف عز النجا
ونال من خير الدنيا والآخرة مرتجاء در زمانه عباس ماضی امور وزارت و صددت بوفویض
شد و چندان مرتبت و مكانت پیدا کرد که دائماً سلطان شد و از دخت سلطان اولاد و کما
تمامی فضلاء و از کباء بودند روزی او کردید تلمذ کرده بر جماعتی از اهل علم و عمده تلمذش
بر والدش میرزا رفیع الدین مولی حاج محمد ریانی بوده و مشارکت کرده باملا خلیل قزوینی
در تلمذ بر شیخ بهائی تعلیقات و مصنف او در کمال دقت و ثبات است مانند حواشی او بر
شرح لعه و در اصول معالم و بر مختلف بر شرح عقد و زبدة شیخ بها و بر بعض ابواب من
الفقه و غیره و فاش در سینه غنای داشت و از تلمذان واقع شد جنازه شریف را از اشراف
بجفا شرف حمل نمودند و فرزند و سلطش میرزا ابراهیم خلیفه سلطان و نائب متا او بود
در امور السلفی صد الدین ابوطاهر احمد بن محمد بن ابراهیم بن سیکه الانصار الشافعی
یکی از حفاظ است تلمذ کرده بر الکبائر و خطیب تبریزی و فاش سینه شریف اسکن
السماکی السید فخر الدین محمد بن الحسن الحسینی الأستریادی است السید الداماد
السمعی ابوسعید عبدالکریم بن محمد المروزی الشافعی حافظ فقیه صاحب کتابنا
و تذیل تاریخ بغداد و غیرها گویند در طلب علم شرق و غرب و شمال و جنوب سفر کرده و
از باده از چهار هزار شیخ اخذ کرده و فاش سینه شریف و رسمها منسوب است جمیع
و ان یحیی السیماکی السید نور الدین علی بن عبد الله بن احمد الحسینی

سلف
یعنی سلفین
یک کلمه بهایش شکاف
بوده
ست

اشعنا سنائی

۱۵۲

الشافعی صاحب فاء الوفاء باختیار المصطفی و خلاصة الوفاء و غیرها و فائق السنی

السَّنَائِیُّ ابوالمجد مجد و مدبر ادم الغزنوی عارف حکیم شاعر کامل مهو که صنایع مشنوی

لرینا بجا پندار اشعنا و ظاهر مشنوی است که الجناشیعی مذهب و محبت خاندان نبوت بوده

لکن از طریقت تقیر یا بیرون نمیکرداشند و اگر مدعی از بعضی نااهلان منموده بجهت ضرورت

و بستن زبان دشمنان بوده و فائق در غزنین بقولی شش بقص و من اشعاره ای

مواهای تو خدا انگیز وی خدا بان تو خدا ازاد و ده ها کرده از انکم عزند

از انی خوار علم کز تو تورانر بستاند جمل انان علم بر بود صد بار غول باشد

عالم انکه انا و بشنوی گفت و بشنوی گفتار ده بود او بندل کر اندر کاور و

باشد و ضیاع و عقار کی بداید فرشته تانکه سک ز در دور و صورت از دیوار

افری کان نه دین نه دین بر سر خواهش افر شمار و خواه افشا سائق و قائد صر

الله به زقران عدان و به زاختا بر خود انرا که پادشاه نیست برد کر کس تو

پادشاه شمار السنی بنی شمس الدین محمد از احفاد حضرت سلمان محمد علیه السلام

از شعراء سمرقند است با حکیم سنا ملاقات و مصاحبت نموده و فائق در سمرقند

شطر الشهوردی ابو حفص شهاب الدین عمر بن محمد البکری الشافعی الصوفی

عارف حکیم مریاض معاصر ناصر بالله عباسی و فائق در بغداد شش غلب السنی

ابو القاسم عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد اندلسی مالقی بخوی لغوی محدث مفسر صنایع

من حاشي على

١٥٣

شرح المحل والأعلام وله قصيدة عيبت في المناجات ذكرها شيخنا الأجل ابن فهد المحلى
 أول عدة الداعي يا من يرى ما في الضمير ويسمع انت المعداد لكل ما يتوقع يا من
 يدحى في الشدائد كلها يا من إليه المشكى والمفرج يا من خزان ملكه قول كن
 امن فان الخير عندك اجمع مالي يوفقني إليك وسيلة يا أفنيها إليك فقري افع
 مالي يوفقني لبابك حيلة فلن ندت قاتر بابا فرج ومن الذي ادعوا ^{هيف}
 باسمه ان كان فضلك عن فقيرك يمنع حاشا لمجدك ان تقطع عاصبا ^{الفضل}

والواهب واسع توفي براكش اسخفا ^{السيامي} احمد بن محمد بن سيار ابو
 عبد الله الكاتب البصري قال في حقه مشايخ الرجال انه كان من كتاب الطاهر في زمن ابي محمد ^{عليه السلام}

ضعيف الحديث فاسد المذهب محقق الرواية كثير الاسل وصف كتابها كتاب ثواب القرآن

كتاب الطب كتاب الفرائد كتاب الغارات الى غير ذلك والسيار ايضا ابو الحسن احمد بن ابراهيم ^{هم}
 الشيعي الشيخ الجليل خال ابي عمر الزاهد الملقب بالطرز الناصبي اللغوي نقل عن خط الشهيد ^{الاول}

ره انه قال قال ابو بكر بن محمد قلت لابي عمر الزاهد من هو السيار قال خال له كان بافضيا

مكت اربعين منزلة عول الى الوقف فلم استجب له ومكت اربعين سنة ادعوه الى السنن فلم

يستجبه سمينوس بن ابي الحسن عمر بن عثمان بن قنبر الفارسي البصري والعراق البصري

النحوي استا العربة على الاطلاق المشتهر بكلامه وكتابيه الاذواق الذي قال في حقه العلامة

الطباطبائي بحر العلوم ان المتقدمين والمتأخرين وجميع الناس في النحو عيال عليه ^{الليل}

ترجمہ سیوید

۱۵۲

وہوئے والا خضر و حلیہ بن عمرو و کان شاباً نظیفاً جہلاً حسن التصفیف و کان ابیضاً بجز
 کان خدودہ لون التفاح و لهذا یقال لہ سیویداً ولأنہ کان یعتاد شم التفاح او غیر ذلک و حکا
 و روده بیغداد و مناظرہ مع الکسائی فی کلمہ قد کنت اظن ان العقبیہ شد لسعۃ من الزبور
 فاذہوہی و ابائہا معروفہ مات شہ قفا و قفج و قبرہ فی مزار باہلیہ شیراز و عبرۃ العیال
 المجلسی فی البحار فی بابہ الوضوء بالمعاند للحق و اہلہ و کتابہ الموسو بالکتاب معروف اعنی ابی الدنا
 السید **هو علی بن الحسن الموسوی المعروف بالسید المرتضی** الذی باقی ذکرہ فی علم الہد
السید بن باقی هو علی بن الحسن الحنابل بن باقی القرشی سید عالم زاہد عابد
 فقیہ صالح صاحب کتاب خیار المعبود غیرہ ذکر کردہ از او کفعمی در مصباحش و ابن سید
 معاصر بودہ با محقق حلے رہ چنانچہ ظاہر میشود از تاریخ بعض مصنفاتش کہ در ستر
 خنج از ان فارغ شد **السید الجزائری** عالم محدث جلیل محقق متبحر اسید
 نعمہ اللہ بن عبد اللہ الموسوی است کہ تلذ کردہ بر علامہ مجلسی و محدث کاشا و سیدہا شام
 و محقق سبزواری و غیرہ و صاحب تصنیفات فائز است و فائز درجاید رسالہ عقیب و
 اولاد و احفادش اہل علم و فضلند **السید الحمیری** هو اسمعیل بن محمد سید
 الشعراء الذبی نظم اکثر فضائل امیر المؤمنین علیہ السلام حتی حکى عن المذاہنی ان السید وقف
 بالکسار و قال من یجاہد فی سبیل اللہ لم یرکب علی بن ابی طالب علیہ السلام اقل فیہا شعراً فله فرسہ ہذا و
 فاعلی فجعلوا یحدوہ و یرید شدہم فی رتہ و رجل عن ابی الرعل المرادی انہ قدم امیر المؤمنین
 علیہ السلام

الكتاب الحادي عشر

١٥٥

فظهر له الصلوة فترج خقه فانسابت فيه افعى فلما رعى ليليه انقضت غراب فخلقت بها ثم
 الفأها فخرجت لا فعى منه قال فاعطا السيد عاوده وانثا يقول : الابا نور للعجب
 تحفاجي الحسين والحجاب : الآيات وعن الأغانى قال قال الموصلى حدثني عمي قال سمعت
 للسيد في بني هاشم الفهر وثلاثة قصيدة فخلت ان استوعبت شعره حتى جلس الى يومنا
 رجل ذو الطمار وثمة فسمعني انشد شعره فاشتد له ثلث قصائد لم تكن عندك فقلت في نفسي
 لو كان هذا يعلم ما عندك كثر ثم انشدني بعدها ما ليس عندك لكان عجيبا فكيف هو لا يعلم انما
 انشد ما لمحضره وعرفت حينئذ ان شعره ليس بما يدرك ولا يمكن جمعه كله انتهى ومن اشعار
 القصيدة المذهبة التي شرحها علم الهدى المرتضى رضي الله عنه قال ابن شهر آشوب في معاني
 العلماء وسمع مروان بن ابى حفصة القصيدة المذهبة فقال الكل بيت سبحان الله ما اعجب
 هذا الكلام وذكر ابن المعتز في طبقات الشعراء انه رأى في بغداد رجالا مشغلا فسل عن جملة
 سيمتا السيد وقيل له لم لا تقول شعرا غريبا فقال اقول ما يفهمه الصغير والكبير ولا يحتاج
 الى التفسير ثم انشأ : ابارت باي لم ارد بالذي به مدحت عليا غير وجهك فارحم
 ورو عن بعضهم قال كما جلوسا عند ابى عمرو بن العلاء فذاكرنا السيد فحاجا وجلسا فحنا
 ذكر الزرع والتخل عتافه فقلنا يا ابا هاشم تم القيان فقال : ابني لا كره ان اطلب مجلس
 لا ذكر فيه لآل محمد لا ذكر فيه لاحمد ووصيه وبنيه ذلك مجلس قصيف ردي
 ان الذي يتنام في مجلس حتى يفارق له غير مسدد فيه قاضي نور الله درجائس

سید قصیر

۱۵۴

گفته که سید حمیری در سنه یکصد هفتاد و نواز هجرت در بغداد بجوار رحمت پروردگار
 نمود و اکابر و شرفای شیعہ کمر در کوفه بودند هفتاد کفن فرستادند و هرون الرشید از مال خود او را
 کفن کرد و کفنهای کراهل کوفه فرستاد بودند باز پسر فرستادند **السید الداماد**
 گذشت در الداماد و **السید الرضی** گذشت در الرضی و **السید الشیر**
 بناید و الشیر و **السید بن طاووس** گذشت در ابن طاووس و **السید**
القصیر محمد بن معصوم الرضوی سید سند و عالم مؤید و فقیه کامل سده از اجله فقهاء
 سادات رضو ارض اقدس بوده و از تلامذه است اکر محقق بهیمنها و علامه طباطبائی و شیخ
 اکبر شیخ جعفر بوده و فاش سنه ۱۲۵۰ غره و قبرش در جوار جدش حضرت امام ثامن علیه السلام
 مسجد پشت سر و بالا سر و انجناب مصطفی است در فقه و غیره و والدش نیز از زهاد و علما
 بوده در سنه وفات کرده در کفشگاه صحن عتیق دفن شده رحمة الله و رضوانه علیهما
السیرانی ابو سعید قاضی حسن بن عبد الله بن مرزبان نحوی پدرش مجوسی بوده
 و نامش همزاد چون اسلام آورد پدرش او را عبد الله نام نهاد گویند سیرانی در عالم قرآن
 و لغت نحوی و فقه و فرائض در بغداد درس میگفتند و او شیخ شیوخ و استا ائمّه تھا بود
 و هم در بغداد قضا و صیغه و خطب میآستاد اسمش حسن بوده و چهل سال روزه کو
 و پیوسته نادا بام شب میگرد و تا سلف میخورد و هرگاه یکی از اقربان خود نا امید که زنی
 پیر شده بان قنیت میافت از مصنف است شرح الکتاب شرح مختصر ابن عربی غیرها

در فی

سیوطی و کتب او

۱۵۷

سید رضی رضی الله عنه در ایام طفولیت برادر قرائت فرموده و سوال سیراف از او اذیتل
 رایت عمر فاعلامه نصبه جواب سید فضل علی بن ابیطالب علیه السلام مشهور است و فاش
 ۳۶۸ شیخ در بغداد رسید رضی او را مرثیه فرموده و گاهی اطلاق میشود سیراف شیخ
 ثقة جلیل القدر احمد علی بن عباس بن یوسف الشیرازی نزيل بصره فقیه محد صاحب تصانیف
 کثیره استاجاشی و سیراف بکسر الهمزة و آخره فادله بتعجیل علی ساحل البحرین
 و بین البصره سبعة ایام **السیوطی** جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر محمد الشافعی
 فاضل متبحر اخذ کلامه از جماعت کثیری از شیوخ و در غالب علوم تصنیف کرده مصنف
 بسیار است لکن بسیار از کتب او اسم بزرگی دارد و اصلش بقدر یک جزو یا کمتر یا زیادتر
 است بخاطر دارم که در او ایام عمر شیخ خود مرحوم ثقة الاسلام نوری نور الله مر
 در حد ایشاد رکوفه تمام رفته بودم و این در اوقات کسالت ایشان بود که ظاهراً
 بعد از آن دو هفته نکد شد که بر حمت اهل منقل شد در تمام مشغول تنظیم بدن کشند
 و در انحال از احوال خویش برای من نقل میفرمودند تا آنکه سخن منتهی شد آنکه فرمودند کتاب
 در مشهور سیوطی را نازه کی برای من آورده اند من چون اسم سیوطی را شنیدم کثرت مصفا
 او را ذکر کردم فرمود چیزی که حاصلش اینست که گویا کتاب او را بخوبی که غالب آنها
 چیزی نیست و اگر در السلام من سیوطی تصنیف کرده بودند از چهل یا پنجاه کتاب میبود
 و فاش ۹۱ شیخ و بدانکه از مهربانان الدین مختاری نقل شده که ایشان از سید یحیی

القفال الشاشي

١٥٨

المنا
بلد باعل
بحر اليمن
ق

شبراني نقل كره انك سوطي انك سوطي شافعي بذهب الحامي منقل شده و فرموده من ديدم
كتابي از سوطي كره ذكر كره بود بدان رجوع خود را بسوختي واستلال كره بود بر خلافت
امير المؤمنين عليه السلام افضل سوطي و استوفى ما عديت بصعيد مصر الشاشي الحسن
المثوني سنة ست وخمسين و ستمائة المدفون بالخفافا لسيدي علي خان في كتاب سلوة الغريب
لم اقف على ترجمته ولا اجماع على انه الذي اظهر الفقه المذاهب في هذا الزمان التي طبقت
العالم الشاشي ابو بكر محمد بن علي بن اسمعيل القفال الشافعي الفقيه الاصول صاحب النصا
الذي انتشر عنه فقه الشافعي بما وراء النهر المثوني في اخر سنة ست و قد يطلق الشاشي على ابني
بكر محمد بن احمد الفقيه الشافعي المثوني سنة ثمان صاحب كتاب العمدة في فروع الشافعية صنفه
لعمدة الدين ولدا المنظر وهو المسترشد الخليفة وشاشي بمجدين مدينة بما وراء النهر
الشاطبي ابو محمد القاسم بن فخر الشافعي الشيخ الفاضل المقرئ النحوي صاحب القصيدة
المشهورة في علم القرآنة الموشو مجزاة الاماني وكان لا يفتي الا لضرورة ولا يقري الا على ط
ملك سنة ثمان و الشاطبي منسوب الى شاطبية بلد بالمغرب الشافعي محمد بن ادرين
العباس بن عثمان بن الشافع بن السائب المطلبه بكى انا من اربعة اهل سنت است مولدش
روز وفات ابو حنيفة سنة ثمان و فاته اخر رجب سنة ثمان در مصر واقع شده و شافعي
است مجدش شافع كره بفر من ملاقاته حضر رسول الله صلى الله عليه و آله فاعلم كشد و له اشعار كثيرة
بعضها في مدح مولانا امير المؤمنين عليه السلام و لكن مع هذا فقد نقل عنه فاه و عرج في نصبه

الشافعي

الشاميون

١٥٩

واخرافه ففى كتاب الفصول للسيد المرتضى الذى يخصص من كتاب لعبود المحاسن للشيخ المفيد
 فصله بمباحثه الشيخ مع المعتزلى قال وحكى الريبع عنه عن الشافعى فى كتابه المشهور انه لا
 بأس بصلوة الجمعة والعيد خلف كل ابن وبناته من غلبته من غلبته فانه صلى على الناس وعثمان
 فجعل الدلالة على جواز انصلاوة خلف من غلبه على امر الامه صلوة الناس خلفه على غيره
 فى زمن حصر عثمان فصرح بان عليا عليه السلام كان متغلبا ولا خلاف ان التغلب على الامه
 فاسق ضال الى اخر ما قال ولكن قال ابن النديم كان الشافعى شديدا فى التشيع وذكر له
 رجل يوما مسئلة فاجابها فقال له خالفت على بن ابي طالب عليه السلام فقال له ثبتت بهذا
 عن على بن ابي طالب حتى اضع حدك على التراب اقول قد اخطات وارجع عن قولى الى قوله
 حضرات يوم محلسا فيه بعض الطالبين فقال لا انكلم فى مجلس محضرة احد من اهل حق
 بالكلام ولهم الرئاسة والفضل الشاميون هم الشيخ ابو الصلاح وابن البراج وابن
 زهرة والشيخ سديد الدين محمود الحمصي او هم الثلاثة الاول المعبر عنهم بالشاميون الثلاثة
 والظاهر ان العلامة الطباطبائي اشار الى هذه الثلاثة بقول فى باب التزام المدرة و
 الحليون وذو الوسيلة ممن مضى واثر واخلبه وذو الوسيلة هو ابن حمزة الطوسي
 شجاع الدين شاه چراغ احمد الكاظم اعلى لفاسيد الاغاظم قبره فى
 در شهر از معروف ومزار عامه مردم است من بزارتش مشرف شده ام الشيب
 هو السيد عبد الله بن السيد محمد رضا الشير الحيدى الكاظمى الفاضل المحدث الجليل

سَيِّدُ تَرْكُ كَثَرَتِ مُصَنَّفَاتِهِ

١٤٠

الفقيه الخبير المتبع النزيل العالم الراتب المشتهر في عصره بالمجلس الثاني صاحب شرح المفاتيح
في ثمان مجلدات وكتاب جامع المعارف والأحكام في الاختصاصية بخار الأنوار وكتب كثيرة في
التفسير والحديث والفقه وأصول الدين وغيرها وقد ذكر مصنفنا شيخنا المنجى النور في
دار السلام وحكي عنه أنه قال إن كثرة مؤلفاتي من توجع الإمام الهمام موسى بن جعفر
عليه السلام فاني رأيت في المنام فاعطاني ما أحتاج إليه أكتب في ذلك الوقت فقط لذلك
فكل ما برز مني من بركة هذا العلم توفي سنة أربع وثمان مائة وخمسون سنة ودفن بقبر
والده في البقعة الكاظمية على ثلثيها التحف السجانية الشريفة محمود بن أمين
الدبر الشريفي حكيم عارف صاحب كلش بازر حكمة وغيره كشرح كره انرا جماعة
كه از جمله ایشان است شمس الدين محمد شيرازي لا يهيجي متخلص بآية كه بقعة سخاقتان هاشم
در شيراز است الشبلي جعفر بن بوش الخراساني البغدادي المالكي أو الأما تولى في
سامره ونشأ في بغداد وصاحب الجيود والحلاج وخبر النجاشي وعيكة عنه نوادر
حكايات توفي لليلتين بقيتا من ذي الحجة سنة ٣٢٢ هـ شلد بغداد ودفن في مقبرة الخيزران عيكة
انه كان يقول طول ليلة التي مات فيها كل بيت انت ساكنه غير محتاج الى الترح
وجمك الميمون حجتنا يوم ياتي الناس بالحج ومرضى انت عائدة قد اثنا
الله بالفرج الشحار ابو اساف زيد بن يوسف الكوفي اذا صبحا حضرت صاق
وكاظم عليهما السلام وثقة است حضرت صاق عليه السلام باو فرموده كه اسم تودر كتاب اصحا

شعاع
شعاع

وصیت میر سید شریف پسر شریف

۱۶۱

بین است شرف الدین الشولخاسید سند در کن معتد عالم روح جلیل سید
 علی بن حجة الله بن شرف الدین الطباطبائی الشولخانی الخفی شارح اثنی عشره صلواتیه
 صاحب معالم و شارح مختصر نافع و مضاب الصلوات و مستفاد بکرت لید شیخ محمد بن حسن
 شهید ثانی و استا علامه مجلیه است و فاش در سنه غر در نجف شرف شرف
 الدین المقرئ اسماعیل بن ابی بکر الیمینی صاحب عنوان الشرف الوافی فی الفقہ و النحو
 و التاریخ و العروض و الفوائی و ان کتاب عجیبی است و توفی ۸۳۷ ضلزل الشریع الشیخ ابوالعباس
 احمد بن عبد المؤمن القیس شارح مقامات المحرری الادی شرحه یغنی عن کل شرح و توفی
 بشری ۱۹ خیط الشریف الجرجانی السید علی بن محمد الحسینی الحنفی الجرجانی
 مشهور میر سید شریف معروف بفضل و تحقیق صاحب مقام معروفه مانند شرح موا^{قف}
 عضد و صرف میر و تعلیقات بر مطول و غیره و او از شاگردان قطب الدین بانای ما
 و استا محقق و راہی معاصر تفتازانی است قاضی نور الله او را از حکماء و علماء مذهب
 شیعه شمرده و فاش در شیراز ۸۷۰ ضیو کوئین چون خواستہ بنار او ذاع کند پش
 باوی گفت بابا مرا وصیت کن گفت بابا بحال خود باش در مضمون کلام پدر را بشعر^{اورده}
 گفت مرا میر سید شریفان بجز خوار کرد رحمت بردوان پاک او باد و وصیت کرد و
 گفت از آنکه خواهی که باشد در قیامت جان تو شاد و چنان مستغرق احوال خود
 باش که ناید از کس دیگر ترا یاد و شریف العلماء ملا محمد شریف بن حسنعلی

شرفی العلماء

۱۶۲

المازندران الحائری شیخ الفقهاء العظام ومرتبة الفضلاء الفخام استیاء العلماء الفحول
جامع المعقول والمنقول مولدش و مدفنش در کربلای مشرفه واقع شده از شاگردان سید
مجاهد و سید صاحب باطن است و در حائرمقدس مجلس درس معظمی داشت بحدی که نقل
شده در مجلس زیاده از هزار نفر اهل علم حاضر بوده و از جمله شاگردان او است سید
صاحب ضوابط و اخوند ملا افاد ربند و جناب سعید العلماء بارفروشی و شیخ اجل اعظم
انصار و سید محمد شفیع چابلی و اخوند ملا اسمعیل یزدی که در او اخرا و اترجج میدادند
بر استادش شریف العلماء و بعد از فوتش تاش بحاج او فشت و درس میگفت تا قریب
به کسالی که با استادش ملحق گشت رضوان الله علیهم لجمیع وفات شریف العلماء در
کربلا بطاعون ^{۱۲۴۵} غریبه قبرش در خانه ایست نزدیک صحن مقدس حضرت سید الشهداء
علیه السلام در طرف جنوبیان **الشَّعْبِي** بفتح الشین المعجمة و سکون المعین المهملة عامر بن
شراحیل کوفی است که علماء عامه او را بفقاهت و وثاقت ستوده اند و او را ابن عباس زمان
خود گفته اند و لکن نزد ما مطعون و مذموم است و فاش در کوفه منته قد الشعرانی
الشیخ ابو المواهب عبد الوهاب بن احمد الشافعی الصوفي صاحب الحواشی و الجواهر فی بیان
عقائد الاکابر و لواحق الابرار البغدی سیفی اخضا الفسوحا المکبته نو فی سنه ۹۷۳ طبع -
سَلْقَان علی بن ابی منصور از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است روایت است که
المحضرت در حق او فرموده کسی که دوست داشته باشد که بر یابد سر که از اهل بهشت را

شلمغانی ملعون

۱۶۳

پس نظر کند الشماخ محمد بن علی الشلمغانی معروف بلی الجعزاقری من مہملہ و ذای
 مجہد و قلغ یکی اذان چند نفر است کہ کذباً علی اللہ تعالیٰ بایست و کالت از جانب اقام عصر
 اللہ فرجہ نمودند در غیبت صغری و مقالات منکره از ایشان ناشی شد و توقیع شریف بلین
 و برائت از ایشان بیرون آمد در ستر در بغداد بقتل رسید و بدار او بخنہ شد پس از
 ان باقی سوخته شد و کان اول امره مستقیماً فحملہ الحمد للشیخ ابی القاسم الحسن بن روح
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ علی تولد مذہبہ الدخول فی المذاہب الردیہ شلمغان قریرہ من نواح
 واسط الشلوین ابو علی عمر بن محمد الاشیلانی اندلسی النحوی الذی جعلوا نظیراً
 لأبی علی الفارسی توفی بأشبیلہ ۴۲۵ خمرہ و الشلوین بفتح الشین و ضم اللام و سکون
 الواو و کسر الموحدة معناه بلغه الأندلس الأبيض الأشقر الشماخ الحملی الشیخ عمر بن احمد
 المتوفی ۹۳۶ ظلو صاحب کتاب سفینة نوح الشیخ تقي الدين ابو العباس احمد بن
 محمد القسطنطینی الحنفی صاحب الحاشیة المعرونة علی مغنی ابن ہشام المشتملة علی فوائد نادرة
 من احوال العلماء و غیرها ذکرها علی سبیل الاستطراد و کان من جملة مشایخ السیوطی توفی
 ۸۷۲ ضعیف و رثاء السیوطی بقصيدة بدیعة و الثمینی علی ما حکى عن ضبط السیوطی بضم
 والمیم والنون المشددة شمیم کزیر ابو الحسن علی بن الحسن الحملی الشیخ النحوی اللغوی
 الشاعر الأديب صاحب مصنفات جمرة في مطالب مہمة كالحجاسة والمناجیح و شروحه علی المفاتیح
 و علی لع بن جنة و علی الحجاسة و غیر ذلك قال رة کلماتی الناس مجمین علی استحساناً

شعير كالأشجار

١٤٤

في نوع من الأدب نشأت من جلسته فادحض المتقدمين ثم ذكر حماسته بمقابل حماسه أبي
تمام وخطبه مقابل خطاب ابن نباتة ولأفاه ياقوت ونقل عنه بعض ما جرى بينه وبينه فنه
قوله ثم سأله عن تقدم من العلماء فلم يجس الشاء على أحد منهم فلما ذكرت المعري نهري
وقال وبذلك تم تبي الأدب بين يدك من ذلك الكلب الأعني حتى يذكر في مجلسي قلت يا مولانا
ما أراك ان ترضى عن أحد ممن تقد فقال كيف ارضى عنهم وليس لهم ما يرضيني فقلت فما
فيهم لم حدث جابما يرضيك فقال لا أعلم إلا ان يكون المشتبي في مدحجة خاصة وابن نباتة
في خطبه وابن الحريري في مقاماته فهو ولا لم يقصر وانو في الموصل سنة رعاة عن سن عا
الشولستان في كذشت بر شرف الدين شهاب الدين عمر بن
محمد السهروردي كذشت بر شرف الدين شهاب الدين شهاب الدين مقبول
بجبي بن حبش صاحب كتاب الغربة الغريبة در حديث نفس واحوال متعلقة بان نظير لثا
الطبراب سينار در ٨٧٥ هـ تفر بقتل سيد وكاهي اطلاق ميشود براحمد عثمان الزينك شاح
مقدمان بابنا المنوفي سنة وكاهي اطلاق ميشود بر شهاب الدين محمد بن محمد لا
صاحب كتاب المستطرف في كل فن مستظرف المنوفي بعد ثمانمائة **الشهرستان في**
ابو الفتح محمد بن عبد الكريم الأشعري صاحب الملل والنحل وغيره وكتاب هذا مشهور وتمام
ان الاثنى عشرية الذين قطعوا بموت موسى بن جعفر الكاظم وسموا قطعية ساقوا الاما
بعده في اولاده فقالوا والامام بعد موسى علي الرضا وسموا بطوس ثم بعده

میزان شهرت و جلاله

۱۶۵

محمد النقی تم وهو فی مقابر قریش ثم بعدہ علی بن محمد النقی و مشہدہ بقم و بعدہ الحسن بن
 الزکی و بعدہ ابنہ رحمہما و الفائم المنظر الذی ہو ببر من رانی و ہوا ثانی عشر هذا هو
 طریق الاثنی عشریة تو فی الشہر ستانی و اخر شعبا ستہ ثم و المیزان الشہر ستانی
 سید اجل عالم ربنا میرزا محمد مہدک شہر ستانی حائری ہمان کی است کہ بر جنازہ علامہ
 بحر العلوم نماز خواندہ روایت میکند از صاحب حدائق و روایت میکند از صاحب مستند
 و فائق مسئلہ غریبہ و کاہی اطلاق میشود بر عالم فاضل جلیل و محقق مدقق بل
 سید سند و دکن معتمد میرزا محمد حسین شہر ستانی حائری صاحب مؤلفات فائقة و لا
 یکت ہزار سالہ دو فابعد ز ولادت مبارک حضرت حجر عصر علیہ السلام واقع شدہ و وفات
 شب سیم شوال سالہ غشیہ در رواق مطہر امام حسین علیہ السلام نزدیک بد بواریہ ہذا
 بمکان رفتہ و شہر ستانی اسم چندی موضع است و شہر ستانی کہ این دو سید جلیل بد بواریہ
 منسوبند ظاہرا از توابع اصفہان است الشہر ستانی ہوا الثور الشہر ستانی
 الامیر سید محمد بن عبدالقصد عالم جلیل صاحب حواشی و تعلیقات معروفہ بر ریاض و
 غیرہ و فائق مسئلہ غریبہ و قبرش در تختہ فولاد اصفہان مشہور است الشہید
 و کذا الشہید الاول هو الشیخ الاجل الافضل ابو عبد اللہ محمد بن الشیخ العالم
 جمال الدین مکی بن شمس الدین محمد الدمشقی العاطلی الخزینی رئیس المذہب المالکی و رأس
 المحققین المجتہدین الشیخ الطائفة بخرجا حد و واحد هذه الفرقة وای واحد کان رحمہ اللہ

شهيد اول

١٤٤

بعد مولانا المحقق على الاطلاق افقه جميع فقهاء الافاق ولد سنة ٧٣٠ ذلح وتلد على تلامذة
العلامة اوائل بلوغه وهم جماعة كثيرة واجازته فخر المحققين سنة ٧٥٠ في ناره بحلة والسيد
عميد الدين في الحضرة الخاتمة وابن نما بعد هذا التاريخ بسنة وكذا ابن مقبة بعد سنة
وشمس لامة الكرم الشافعي بعد هذا التاريخ الى غي ذلك ومن تأمل الى طرق اجازات
علمائنا على كثرتها وتشتتها وجدناها جملها او كلها انتهت الى هذا الشيخ المعظم قال في
اجازته لابن الخازن واما مصنف العامة ومروياتهم فاني ارى عن نحو اربعين شيخا من
علمائهم بمكة والمدينة ودار السلام بغداد ومصر ودمشق وبغيت المقدس ومقام الخليل
ابراهيم عليه السلام انتهى ومن تأمل في مدة عمر الشريف هو اثنان وخمسون سنة ومسايرة
الى تلك البلاد وتصانيفه التي في الفنون الشرعية واتقار الدقة وتجربة في الفنون
الغريبة والاشعار والقصاص النافعة كما يظهر من مجاميعه يعلم انه من الذين اختارهم الله تعالى
لتكميل عبادته وعمارة بلاده وان كلما قيل او يقال في حقه فهو دون مقامه ومرتبه وكان
رحم الله جيدا للتصانيف وتصانيفه مشهورة وله شرح جيد وينسب اليه غنيابنا
عن كل من لا يريدنا وان كثرت اوصافه ونفوته ومن صد عنا حسبه الصدا
والقلا ومن فاما ليكفي انا نفوته وقوله عظمت مصيبة عبدك المسكين
في يومه عن ممر حور العين الاولياء تلك ذوايك في الدجى يتمجد وتخشع
وحين فطر ديتي عن قريح بابك وبنهم انري لعظم جرائم سبقوني

اشهد
شهادتي
اول

ترجمہ شہید ثانی

۱۶۷

اَوْحَدْتَهُمْ لَمْ يَذْنِبُوا فَرَحْتَهُمْ اَمْ اَذْنِبُوا فَعَقَّوْت عَنْهُمْ دُونِي اِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْعَفْوِ
عِنْدَكَ مَوْضِعٌ لِلْمُذْنِبِينَ فَاِنْ حُسْنُ ظَنُّوْنِي وَكَانَتْ ذُنُوبِي فِي يَوْمِ الْحِسْبِ
التاسع من جمادی الاولی ۷۸۶ شہد زوقل بالسيف ثم صلب ثم رجم ثم احرق بدشق
في دولة بيد وسلطنة بوقوق بفتح القاضى بهان الدين المالكى وعباد بن جماعة
الشافعى بعدها حبس سنة كاملة في قلعة الشام حلى ان في مدة الحبس ألف اللعة الد^{مشقية}
في سبعة ايام وما كان يحضره من كتب الفقه غير المختصر النافع قدس الله روحه ورحمة
واولاده كلهم فضلاء فقهاء رضوان الله تعالى عليهم والشهيد الثاني
هو الشيخ الاجل زين الدين علي بن احمد العاملي الجبعي امره في الثقة والجلالة والعلم
والفضل والزهد والعبادة والورع والتحقيق والتجرب جميع الفضائل والكمال ما شئ من
ان يذكر ومحاسنه واوصاف الحميدة اكثر من ان تحصر ومصنفات كثيرة مشهورة اولها الروض
واخرها الروضة التي الفها في سنة شهر وستة ايام وكان غالب الايام يكتب كراسا
ومن عجيب امره ان كان يكتب بعبارة واحدة في الدفاعة عشرين او ثلثين سطر وخلف الف
كتاب منها ما انا كتاب كانت بخطه الشريف من مؤلفاته وغيرها مع انه قال تليذه الشيخ
محمد بن علي بن الحسن العودى الجزيني في رسالة الرعية المريدة في احوال شيخه الشهيد ولقد
شاهدته من سنة وروى الى خدمته انه كان ينقل الخطب عليه حما في الليل ليعاود يصلي الصبح
في المسجد ويجلس للتدريس والبحث كالبجرا في اخر وباقى بمباحث عقل عنها الا وائل

عنه

يرد

انها خرافة

قام وتوضا وصلى

العتين ثم قال حلت

بابه من فالبسوة

الباس فعل ماثلنا

من القتل وصب الرجم

والاحراق ومنه

احراقه تحضر يقال له

محمد بن ابي

كان تاجرا فاجل

خدا

منه

ترجمہ شہید ثانی

۱۶۸

والآخر ذکر انہ وہ کان يتعاطى جميع مہمانہ بقلبہ بیدہ مضافاً الى مہمانہ الواردین و
مصالح الضیو المتردین الیہ مع انہ کان غالب الزمان فی الخوف الموجب للاف النفس و
التستر والاختفاء الذی لا یسع الانسان ان یفکر معہ مسئلہ تولدہ ۱۳ سوال ^{اللہ}
وقتلہ اهل السنہ فی سئلہ حکى عن شیخنا البہائی رة قال اخبرنی والدی قلت سئل
انہ دخل فی صیغۃ بعض الايام علی شیخنا الشہید المعظم فوجده متفکراً فسئل عن سبب فکرہ
فقال یا اخي اظن ان اكون ثانی الشہیدین لانہ رأیت البارحة فی المنام ان السيد المرتضی
علم المکرمہ عمل فیما جمع فیہا العلماء الامامیۃ باجمعہم فی بیت فلما دخلت علیہم قام
السید المرتضی ورجع وقال لی یا فلان اجلس بحسب الشیخ الشہید فجلست بحسبہ فلما ^{استقر}
بنا المجلس انتمیت ومنامی هذا لیل ظاہر علی ان اكون ثالثاً فی الشہادۃ قیل فی تاریخ و

تاریخ وفاتہ ذلک الاواء الجنة مستقره والله وفي غبۃ المقال ۷ وشیخ والد

البہاء الدین القدوة الخیر ذین الدین ۷ میلادہ شہید ثانی وقد ^{عمر}

خمسين وخمسة عشر عاماً الشیخ وکذا شیخ الطائفة والشیخ الطوسی

محمد بن الحسن علی الطوسی کمرکز شہد ابو جعفر الطوسی و در عصر فاکاھی اطلاق

میشو شیخ بر شیخ اجل اعظم اعلم خاتم الفقہاء والمجتہدین واکمل الرتبابین من العلماء الرا ^{سجن}

المنہی الیہ ریاست الامامیۃ فی العلم والعمل بالزهد والورع والاجتهاد فخر الشیعہ وروح الشر ^{بعد}

الحاج شیخ مرتضی الانصاری ابن محمد امین التتیری النجفی الذی عکف علی کتبہ ومصنفاتہ

انما
یقال لہ الانصار
لانہما نسبہ لشریف
الہ جابر بن عبد اللہ
الانصار وقریبہ علیہ
منہ

الشیخ مرتضیٰ الأنصاری

۱۶۹

و تحقیق آنکه کل من نشأ بعده من العلماء والأعلام والفقهاء الكرام ولادته سنة ۱۲۱۴ و فاته
 شب شانزدهم ۲۸ و در نجف شرف سال که مطابق است با این مصرع: غدیر سال و لا
 فراغ سال وفات و تاریخ وفات بالخصوص ظهر الفضا و بالفارسیه سال عمر شیخ و تاریخ
 وفاتش شصت و هفت ^{۱۲۸۱} قبرش رفیع در حجره متصل بدر قبله صحن مطهر است در جوان
 مدخل خود در عبادت و زهد و صلاح شیخ حسین نجفی و من روایت میکنم از انجناب ^{سطر}
 شیخ خود ثقة الاسلام نور صاحب مستدرک و گاهی اطلاق میشود شیخ در حکمت و ^{منطق}
 و طب و امثال آنها بر ابوعلی سينا که گذشت در این سینه و در عربیت سینه در علم بلا ^{غت}
 اطلاق میشود بر شیخ عبدالقاهر جرجانی الشیخ المفید والطوسی و فی اصطلاح
 المتکلمین ابو هاشم و ابوعلی الجبائی و قد تقدم ذکرهما فی الجبائی و المشایخ
 الثلاث المفید والطوسی المرتضی رضوان الله علیهم اجمعین الشیرازی
 معروف بملا میرزا شیرازی باید در باب ميم الصابی ابواسحق ابراهیم بن هلال
 الحرنابی صاحب کمالات و فضایل ماهر در ادبیت و کاتب و انشا و شعر همان کسیکه
 صاحبین عبا اولاد سعدی است ابو الفضل بن العمید و در همان برای او قصص و حکایات
 است که جای نقلش نیست و فاته ^{۳۸۴} شرف در بغداد و در ثامن الشریف السید ^{ضی}
 بقصید التي ابطا آیت من حملوا علی الأعواد آیت کیف خبا ضیاء الناد
 و غائب الناس فقال انما رثیت فضله حزنا ^{فذلك} منسوب است بحران یکی از بلاد شام

صَاحِبُ ابْنِ عَبَّاسٍ

١٧٠

الصَّابِقُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَلِيمٍ الْجَعْفِيُّ الْكُوفِيُّ كُنِيَ بِجَعْفٍ الصَّاحِبِ
 وَيُقَالُ لَهُ الصَّاحِبُ عَبَّاسٌ هُوَ كَافِي الْكُتُبِ أَبُو الْقَاسِمِ سَمِعَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
 عَبَّاسٍ الطَّائِفَانِي وَحِيدَ عَصْرِهِ فِي الْعِلْمِ وَالْكَمَالِ وَالْفَضْلِ وَالْبَلَاغَةِ وَالْأَدَبِ الْجَلَالِ وَكَانَ
 نَسَبُهُ وَحْدَهُ فِي الْعَرَبِ نُسَبَتَ إِلَيْهِ بِالْأَبَالِ يَحْكِي عَنْهُ أَنَّهُ لَمَّا جَلَسَ لِلإِمْلَاءِ حَضَرَ عِنْدَهُ خَلْقٌ
 كَثِيرٌ وَكَانَ السَّمْعُ إِلَى الْوَاحِدِ لَا يَقُومُ بِالْأَمْلَاءِ حَتَّى أَنْفَضَ إِلَيْهِ سِتَّةَ كُلِّ بَلِيغٍ صَاحِبٍ وَأَنْ كَتَبَتْهَا
 لِحَمَلِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ وَكَانَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى كَانَتْ مِنْ كَانَ فَيُخْرِجُ
 مِنْ دَارِهِ لَا بَعْدَ الْفِطْرِ عِنْدَهُ وَكَانَتْ خَارِجَةً لَا تَخْلُوكِلُ لَيْلَةً مِنْ لَيْلَى شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ أَلْفِ
 نَفْسٍ مَقْفُورَةٍ فِيهَا وَكَانَتْ صَلَاتُهُ وَصَدَقَاتُهُ وَتَرَاتُفُهُ فِي هَذَا الشَّهْرِ مِثْلَ مَا يَجْرِي مِنْهُ فِي جَمِيعِ
 شُهُورِ السَّنَةِ وَكَانَتْ أَيْامُهُ لِلْعُلَمَاءِ وَالْأَدْيَاءِ وَالشُّعْرَاءِ وَحَضْرَتِهِ مَحْظُورَةً حَاطَمٌ وَمَوَاسِمُ
 فَضْلَانِهِمْ أَمْوَالُهُمْ مَصْرُوقَةٌ إِلَيْهِمْ وَصُنَّتْ مَقْصُورَةٌ عَلَيْهِمْ وَلِهَذَا اجْتَمَعَ عِنْدَهُ مِنَ الشُّعْرَاءِ وَالْأَدْيَاءِ
 مَا لَمْ يَجْتَمِعْ عِنْدَ غَيْرِهِ وَمَدَحُهُ بِغَيْرِ الْمَدَاحِ وَبِالْجُمْلَةِ كَانَ رَوْحُهُ مِنْ خُسْنِ الزَّمَانِ وَبَقِيَّتُهُ
 تَمَازُكُ الْأَجَلَةِ وَالْأَعْيَانِ ذَامِرَةٌ فَانْتَ الْوَاصِفِ وَجُودُهُ أَجْمَلُ الْغَنَامِ الْوَاقِفِ تَوَقُّفُهُ
 شَهْرٌ شَفَرٌ بِالرَّيِّ وَحَمَلُ نَعْشِهِ إِلَى الْأَصْفَهَاءِ وَدَفْنُهُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ **صَاحِبُ ابْنِ عَبَّاسٍ**
الْمُجَنَّبَانِ يَا يَدْرُ الْوَالِدِ الْعَظِيمِ الْقُرْبِيِّ **صَاحِبُ إِرْشَادِ الْقُلُوبِ**
حَسَنِ أَبِي الْحَسَنِ بَلِيٍّ اسْتَكْرَدَ الدَّيْلِيَّ كُنِيَ **صَاحِبُ ابْنِ عَبَّاسٍ** **الْمُفْتِي**
 الشَّيْخُ حَسَنُ بْنُ الشَّيْخِ جَعْفَرِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْعِلْمِ وَكَهْفِ رَيْبِ الْفَضْلِ وَاهْلِكُهُ مِنْ رَفَقَتِهِ الدَّهْورُ

صاحب تيمم امل الامل

۱۷۱

الفقيه المنفذ المشهور توفى سنة ١٢٤٢ هـ صاحب تيمم امل الامل شيخ متجرب جليل

فاضل شيخ عبد النبي قزويني استكر بامر عالم بحر العلوم ^{قدّه} ان كتاب انا ليف غوده وارثنا

بحر العلوم روايت ميكند وبالعكس وبحر العلوم ملاح بليغي از كتاب او نموده و اين شيخ غير

شيخ اجل محقق مدقق فقيه نبيه شيخ عبد النبي بن سعد جزائري غروي صاحب كتاب حاوي

الاقوال في معرفه الرجال استكر ان صاحب ملذك روايت ميكند صاحب

تفسير البرهان سيد عالم فاضل جليل مدقق متبع طاهر سيد هاشم بن سليمان

اسماعيل البحراني صاحب مصنفات كثره است روايت ميكند از او شيخ حر عاملي و فائز

صاحب تفسير الثقلين عالم جليل فاضل نزيل فقيه محدث مفسر

ورع شيخ عبد علي بن جمعة العروسي الحويزي ساكن شيراز معاصر است باعلامه مجله و

بكي اناس اتيد سيد جزائري است صاحب جامع الاخبار يايد در ذيل صاحب

مكارم الاخلاق صاحب جامع الروايات شيخ عالم فاضل كامل متجرب خبير محدث

علي الاردبيلي استكر ان كتاب شريف زاد رتد بيت سال جمع كرده و ان كتابي است بر

فائده و به نظير قاله و ما لمجلة بسبب نسخته هذه يمكن ان يصير قريب من اثنى عشر الف حديث

او اكثر من الاخبار التي كانت بحسب المشهور بين علمائنا مجهولة او ضعيفة او مرسله معلومه

الحال و صحيحه معاصر است باعلامه مجله و محقق خوانساري صاحب الجواهر

الشيخ محمد حسن بن الشيخ باقر النجفي رحمه الفضلاء و الابرار و رجال الكافة العلماء الذين من

مختار الجواهر

١٧٢

على جميع الفقهاء بتأليف هذا الكتاب الشرف والجامع المنيف الذي هو كالبحار بين كتب الحديث
 جراه الله خيرا توفي سنة ١٢٤٤ في النجف الأشرف وفتحته المفاصل ثم محمد حسن ابن الباقر
 شيخ جليل صاحب الجواهر عنه استفاد نابرهة مما سلف كان وقفا على النجف
 بروى رحمه الله تعالى عن صاحب كشف الغطاء وعن السيد جواد العاملي وبركه عن الشيخ
 الأجل الشيخ عبد المحسن الطهراني استا شيخنا العلامة التوكل رضي الله عنهم صاحب
 الحديث شيخ يوسف بن أحمد بن إبراهيم البجائي عالم غابد فاضل محدث ورع كامل
 مرجع الفقهاء والأعلام فقيه أهل البيت عليهم السلام وفاتش سنة ١٢٨٤ غفو وقبرش در روضه
 مطهر خضر امام حسين عليه السلام نزيل قبر مشهده است روایت میکند از او علائمه
 العلوم وروایت میکند از استادش علامه فقهامة الشيخ حسين بن شيخ محمد جعفر طاحوري
 بجراي و شيخ عبد الله بلادي و علامه زحان شيخ سليمان ماحوري صاحب معراج شرح فهرست
 شيخ از شيخ محقق زاهد غابد شيخ احمد بن شيخ محمد بن يوسف بجراي از پدرش و از علامه
 و از محدث علامه شهيد سيد محمد مؤمن استر ابادي ملكي داماد محدث استر ابادي و صاحب
 كتاب الرجعة از سيد نور الدين علي بن الحسين از دو برادرش صاحب معالم ومداك
 رضوان الله عليهم جميعا صاحب الدر النظيم في مناقب الأئمة اللها
 شيخ جليل فاضل فقيه غابد جمال الدين يوسف بن حاتم الشامي العاملي تليد محقق حلي
 است صاحب الرجال الكبير والمنوس والصغير سيد اجل عالم فاضل

مختار الجواهر

میرزا محمد خاں

۱۷۳

منکلم مدقق و راجع ثقة امیرزا محمد بن علی بن ابراهیم الاسترآبادی است که کتاب و بہترین کتاب

است در رجال و ہیئتہ اذقان و خوبیہ او استا کبر محقق بہیہا فی تحقیقا خود را در رجال

بر او فرمودہ مجاور مکہ معظمہ بود تا ۲۸ سنہ غلغ در آنجا وفات نمود نزدیک قبر خدیجہ کبرا

میکند بخاک رفت روایت از اوسید نور الدین برادر صاحب ملارد و ملا محمد امین استرآبادی و غیرہ

شیخ حق عامل فرمودہ کہ روایت میکنیم ما از شیخ ذہب الدین بن محمد بن الحسن الشہید زید ش

از او و محقق نمائد کہ این نزد کوار غیر از میرزا محمد اخبار ابن عبد اللہ بن عبد الصانع محمد نقشب

است کہ در سنہ ۷۸ شققہ دہندہ متولد شدہ و مجاورت کاظمین و نجف اشرف را اختیار کرد

بود صاحب و صاحب الجہات میرزا محمد باقر بن زہرا لعابدین الموسوی

الخوفسار سید فاضل ادیب ارباب منبع متبحر خیر قدق الانام مرجع الخاص العام تلمیذ

افا شیخ محمد تقی و سید شہکشہا است و فاقش ۸۱ سنہ غشیج و قبرش در قنبر فولاد

اصفہا است کتب علی قبرہ قد طار من غزالی و طائرہا نحو الجنان و ابقی من

قال الورخ فی تاریخ رحلتہ تعطل العلم من فقدان باقرہ ۱۲۱۳ سنہ

البہیۃ فی الطرق الشفیعیہ سید عالم عامل جلیل محمد شفیع چایلقی است کہ از

شاگردان صاحب مسند و صاحب مناہل و حجة الاسلام و شریف العلماء است و فاقش

سنہ ۱۲۸۱ عرف صاحب باض العلماء عالم فاضل متبحر خیر و نقاد مضطلع

مخبر امیرزا عبد اللہ بن علیہ التبریزی الاصفہا شہرہ بافتد بجمہر انکہ وقتی سفر سنج

کرد

میرزا محمد خاں

السيد حسن الرضا

١٧٤

کرد و از شریف مکه کرد و پیوسته بکرم بقطرین به سفر کرد و با سلطان تقریب جست تا شریف
مکه را عزّل نمود و از آن زمان مشهور یافتند شدن جناب تلمیذ علامه مجلسی و از فضلا مجلس

ان بزرگوار است و کتابش در فن خود بی نظیر است **صاحب ناضل المسائل**

سید المحققین و سند المذاهب علامه مخیر افاسید علی بن محمد علی بن ابی المعالی فرزند خواهر

محقق بهبهانی و ذاهادا و است کتاب ناضل شرح نافع است و معروف است بشرح کثیرا ^{بل}

شرح صغیر و وفاتش سلسله قبرش نزدیک قبر خالش در دقان حرم حضرت سید الشهدا

علیه السلام است و در نخبه المقال در تاریخ انجناب کفنه و صاحب الرضا سید اجل

محقق عن خاله الاغانقل به قد عاش سبعین بعلم و عمل مقبضه مؤلف الرضا حل

صاحب سلاسل المحدثین فی تفسیر اهل التقلید عالم فاضل جلیل

القدر فقیه دیلمی جمع جمیع کمالات و فضائل عالم ربانی سید فاجد سید هاشم

حسینی عریضه بحرانی اول کسی است که نشر داد علم حدیث را در شیراز و تلمذ کردند بر او جماعته

از علماء مانند محدث کاشانی و شیخ سلیمان ماحوری و غیرها سید علیخان در سلاسل مدح

بسیار از او نموده و در آخر گفته فانه نشأ بالجیرین فكان له ما نالنا و اصبحت للفضل والعلم

خادتا و اراثنا ثم انتقل منها الى شیراز و بطالت به علی العراق و الحجاز و نقلت بها الاقامه و

الخطابة و نشر خبر فضائله المستطابرة فهاهت به المنابر و باهت به الاکابر و نهت بفضله

السن الاقدام و افواه المحابر و لم یزل بها حتى اناه الیقین و انتقل الى جنة عرضها السموات

سید
ماجد
الحسینی

سید علیخان قزوینی

۱۷۵

والأرض أعدت للمتقين توفي سنة ثمان وعشرين وألف قلت ودفن في مشهد سید النجاشی
 الأفاضل شاه چراغ احمد بن الامام موسی الخاظم فعلمت له المدارس واصبحت بوع
 الفضل وهي دارس سقى الله تعالى تربیه بنایبع الرضوان واسكنه عالی غرف الجنا
 ولعلیم انه قد اخذ من اسم کتابه السید العلامة السید هاشم الجرجانی فانتخب من شرح نهج ابن
 ابی الحدید کتاباً باسمه سلاسل الحدید من کلام ابن ابی الحدید ومنها اخذ المحقق صاحب
 الحدائق فالف کتاباً باسمه سلاسل الحدید فی تفسیر ابن ابی الحدید **صاحب السلافة**
 وصاحب شرح الصحیفه السید النجیب الجوهر العجیب سید علیخان بن احمد بن محمد معصوم
 الحسینی المدنی الشیرازی جامع جمیع کالات وعلوم ودر فضل وادب صاحب مقام معلو
 است وشاهد بر این ملاحظه مؤلفات او خصوص شرح او است بر صحیفه کامله ولادش
 در مدینه طبرستان ۵۲ سنه غیب ووفاتش در شیراز سنه ۱۱۲۰ غفک قبرش در شاه چراغ قرب
 قبر سید ماجد است وحقه نمائند که ابن بزرگوار غبار از سید جلیل نبیل ادیب ربیب غاید صالح
 سید علیخان بن خلف بن عبدالمطلب موسی حوزوی است که فی شب بنوزده واسطه منتهی میشود
 بشاه چراغ واین سید بزرگوار حاکم حوزه بوده مثل والد ماجدش و مصنف ابیادارد
 و معاصر است با سید جزائری از صاحب باض العلماء نقل است که فرموده کمان میکنم که
 اکثر فوائد کتابها سید نعمه الله شوشی معاصر ماخوذ از کتابها این سیدها الی مقام باشد
 چه آنکه فایز این دوستی الفت و قرب جوار بود و بدانکه والد این بزرگوار سید خلف بن

سید علیخان
 بن خلف
 بن عبدالمطلب
 موسی حوزوی

اسید خلف

۱۷۶

عالم فاضل محقق جلیل صاحب مصنفات بسیار ستان جمله کتابی است در شرح دعائے
حضرت سید الشهدا علیه السلام بسیار نفیس مسمی بمظهر الغرائب که با اشاره جناب امیر محمد
استرآباد صاحب جلال کیران داشرح نموده و حق تعالی بک فسخه ازان زار و احقر
فرموده و شایسته است که من بجهت شکر نعمت ان ایجودیت را که شیخ مادر مستدرک
از ان شرح نقل کرده در اینجا نقل نمایم قال تکر عن ام الفضل زوجة العباس بن عبد المطلب
مرضعة الحسین علیه السلام قالت اخذتني رسول الله صلى الله عليه واله حسيناً اباًم رضاً
فحمله فاراق ماء على ثوبه فأخذته بعنق حتى بكى فقال مَهْلًا يَا ام الفضل ان هذه

الماء يطهرها فاني شئ بزيل هذا الغبار عن قلب الحسين **صاحب شرح الکافی**

عالم فاضل متکلم محقق فقیه محدث جلیل ملا خلیل بن الغاز الفروبی معاصر علامه مجلسی
که تمام کافی را در مدت بیست سال بفارسی شرح کرده و نامیده از اجناد فاقش ۸۹

غفط و بدانکه از برای کافی شریف شرح بسیار شده و شاید بهترین شرحها ان شرح
عالم صالح زاهد ماهر محدث جلیل افند فخر الحقین و الموفقین جناب ملا محمد صالح فاروق
داما مجلسی اول باشد و فاقش ۸۹ غفا و قبرش در اصفهان در بقعه مجلسین است

صاحب ضوابط الاصول سید جلیل فاضل نبیل اسید ابراهیم بن سید

محمد باقر الموسوی القزوينی الحائری تلمیذ شیخ موسی بن جعفر است و فاقش ۲۶۳ غرسید
و قبرش نزدیک باب صحن مقدس حضرت امام حسین علیه السلام است

خبر
میرزا

ملا خلیل
بنی

ملا محمد
بنی

میر حامد حسینی

صاحب عبقیات الانوار سید اجل علامہ و فاضل و درع فہامہ

حجۃ الاسلام و المسلمین و ناشر مذہب بانہ الطاہرین جناب میر حامد حسین موسو ہند

است کہ وجودش از آیات الہیہ و حج شیعتہ اثنی عشرتہ بودہ ہر کس عبقیات را مطالعہ کند

خواہد دانست کہ در فن کلام سیمادری بحث امامت از صد اسلام تا کنون احدی بدو

مخبر نراند و بران غلط تصدیق پذیرد اخذ و الحق شاہد و عیا است کہ این احاطہ باطلا

و بعضہ نظر و طول باع نیست جز بنیاد و اعانت حضرت الہ و توجہ سلطان عصر حضرت

و فی اللہ ارواحنا فداہ و فاقش در حد و دشت غشو لکن بمقاد ، زندہ است کیسکہ

در بارش باشد خلفی یا دیگرارش ، جناب میر سید ناصر حسین خلفانہ زکوا

کر در جمیع کالات و آثار و ارشاد پدید و ثانی ان بجز خا و مصداق این بیت است

اِنَّ الشَّرَّعَیَّ اِذَا مَرَّ فِیْهِ وَابْنُ السِّرِّیَّ اِذَا سَرَّ اسْرَاهُمَا زحمات پدید را نکدا

ہد درود و مانند پدید را جاد و پیش مشغول تتمیم عبقیات است و تا بحال چند مجلد ہم

مبیضہ فرمودہ و طبع شدہ اذام الباری برکات وجودہ الشریفہ و اعانہ لنصرۃ الدین الحنف

صاحب الفصول عالم فاضل محقق مدقق شیخ محمد حسین بن عبد الرحیم

الظہری الخاوری برادر شیخ محمد تقی است و فاقش سئلہ غریبا قبرش در خانہ شریفہ

بقعہ حبیب ضوابط است صاحب فضائل الشالی است سید جلیل

عالم فاضل متبع خیر میر سید محمد شرفا بن عبد الحسین احمد الاصفہانی لیدہ

و سبط میر داماد است و جدش سید محمد صاحب مؤلفات حسنه و داماد میر داماد است

صاحب کمالیهات بیاید در نظیر صاحب کشف الغطاء

تلم الاعلام و سیف الاسلام شیخ انفقها العظام شیخ اکبر ابا شیخ جعفر بن شیخ خضر جاحی

است که در پیش منتهی میشود بمالك الشتره کتاب کشف الغطاء در سفر تالیف کرده و کتاب

فقهی غیر از یکی از متون فقهیه و شرح قواعد علامه نرد او نبوده و این کتاب شریف خبر ^{هد}

از کثرت احاطه و طول باع و حسن سلیقه آن بزرگوار و از برای انجباب مقصود حکایات

نافعه است که جای نقلش نیست و فائز سلسله غریب قبر شریفش در نجف اشرف در محله

عماره مزار است مشهور و کان غالب تلذذ علی الشیخ محمد تقی الدورقه و الشیخ محمد مهدی الفتوحی

والاستا اکبر الیه شیخها بروی عن الاستا اکبر و عن بحر العلوم و بروی عنه غالب فقهاء عصره

کصاحب مطالع الانوار و صاحب الاشارات و المنهاج و صاحب الجواهر و صاحب المسند

و صهریه و هما الفقهاء الفاضلان السید صدق الدین الموسوی العاظمی و الشیخ محمد تقی صاحب

الحاشیه علی المعالم و بروی عنه ایضاً ابناؤ الاجله الکرام الشیخ موسی بن جعفر الذی کان خلا

للفقه بصیراً بقوا بنیه و کان ابوه یقدم فی الفقه علی من عد المحقق و الشهید و الشیخ علی بن جعفر

المسلم فقهه و شقیقه الفقیه النبی الشیخ حسن رضوان الله علیهم اجمعین و قد کثرت ترجمتهم فی

الفوائد الرضویه و اقوال مخلصات ابائهم و انما احببتکم لمکارم سمعت منها و الاذن

کالعب یقتضی محقق نماید که این شیخ بزرگوار غیر از عالم فاضل جلیل انقیه زبیر شیخ جعفر بن

فاضی نور الدین

۱۷۹

کرم اصفهانی صاحب حاشیه بر شرح المعاریست که معروف است شیخ جعفر فاضل که قضاوت
 و شیخ الاسلامی اصفهانی با وفوض بود و داماد محقق خوشنادر بوده و فاضل بقرب نجف اشرف
 شایسته عقیده بوده روایت میکند از او میر سید ابوالهیم قزوینی و از ملا محمد تقی مجلسی و نیز نجفی
 نمائند که این شیخ جلیل غیر از شیخ عالم فاضل شیخ جعفر بن کمال الدین مجرای است که هجرت میکنند
 کرده و روایت میکند از سید نور الدین عاملی و فاضل رحمد و سال هزار و نود است
صاحب کشف الغم گذشت در الاربعی صاحب کوهر مراد بیاید در القبا
صاحب مجالس المؤمنین السید السید الجلیل و السید السلول علی اهل الایام
 و التذلل الفاضلی نور الله شریف الدین الحسینی المرعشی الشوشری است که کتاب احقاق الحق
 و مضائق النواصب و صوارم المهرقه نیز از مصنف او است معاصر شیخ بهائی است اهل سنت
 او را شهید کردند قبرش در اکبر آباد هند قرار دارد معروف **صاحب المجموع**
الشرایق من ازها الخدائق السید العالم الفاضل الصالح العابد السید هبة الله بن ابی
 محمد الحسن الموسوی المعاصر للعلامة و کتابه هذا مجلدان کبریا و شتمل علی الاخبار الغریبه و الفوائد
 الکلامیه و المسائل الفقهیه و الأدعیه و الأذکار و الخطب و امثال ذلك من المطالب و محو
 علی اثنی عشر بابا کل مجلد استر ابواب و هو کتاب معروف **صاحب المکاشف**
 السید السند الرکن المعتمد محمد بن علی بن الحسن الموسوی العاملی الجعفی است که در مراتب
 علم و زهد و ورع و تحقیق و عظمت شأن بمرتبه عالی رسیده شریک بود در درس با خا

شیخنا ثقة الاسلام

۱۸۰

شیخ حسن صاحب عالم چون در دست غیظ در قریه جیغ وفات کرد شیخ حسن بر
 قبرش نوشت رجال صدقوا ما عاهدوا الله منهم من قضی نحبه ومنهم من یلتظرون ما
 یبدلون ابداً و نوشت لیتم طبعی لرهن ضربی کان کالعلم للیود والمجد والمعرف و
 الکریم قد کان للذین شمساً یضئ به محمد و الزیایا طاهر الشیم سقی ثراه و
 هتاه الکرامة والرحمان والروح طراً یاری النسم و بیاید ذکر این بزرگوار
 در ذکر صاحب عالم **صاحب مستدرک السائلین** شیخنا الاجل
 الاعظم و عمادنا الرفع الافو صفوة المتقدمین بالمناخرین خاتم الفقهاء والمحدثین
 ثقة الاسلام و ناشر آثار الائمة الطاهرين علیهم السلام ذو الفیض القدوس مولانا الحاج
 میرزا حسین محمد تقی النور الطبرسی شرح حال انجناب والد علامه او را در دیکر مصنفات
 خود ذکر کرده ام و لا دتش ۱۲۵۴ هـ غرند و فاقش در نجف اشرف سنه ۱۳۲۲ غشک و این
 بزرگوار یکی از مشایخ اجازه احقر است **صاحب المستند** شیخنا اجل
 عابد فاضل فقیه نبیراد پیدای حاجی ملا احمد بن الحاج ملا مهدی نراقی فخر الفحول و فخر
 اهل المعقول والمنقول و نیز از مصنفات او است کتاب معراج السعاده و خزائن و عوائد
 الايام و طائفه و غیره روایت میکند از او علامه انصاری و او از پندرش و از علامه بحر
 العلوم و کاشف الغطاء و امیرنا محمد مهدی شهرنجار رحمهم الله و فاقش در حدود ۱۲۴۷
 غرمد و قبرش در نجف اشرف در صحن مطهر پشت سر مبارک است الله ما جدش بنزاد

اشعاع الوجود
صاحب ملک

حاج ملا احمد
وید وید

در مع تقویٰ صاحب عالمی ملک

فقها و علماء کبار است و از مصنفات او است مشکلات العلوم و جامع التعلات و
 و انیس التجار و غیره و فائز ^{۲۹۶} غلط روایت میکند از استاد اکبر از صاحب حلالت و ملا
 اسماعیل خلجی و پیر حاجی ملا احمد جناب خاتم المجتهدین شیخ اجل امجد حاجی ملا محمد بنماز
 بندگان علیه است و فائز ^{۳۹۷} محرم ^{۲۹۷} غلط و قبرش جنب قبر پدرش در صحن نجف اشرف
 صاحب العالم ابو منصور جمال الدین حسن بن علی الدین الشهید الثاني شیخ
 المشایخ الجلاء و رئیس المذهب الملة و حیدر و اعرف اهل عصر خود بود بفقہ و حدیث
 و رجال و انجناب پیر خواهرش صاحب مدارک متقارب در سن و شریک در درس بودند
 و تذکره دند بر مقدم بر ابدی و چون صاحب معالم عمر کرد که رجوع کند به خود جیل
 عامل از استقامت خود چیزی بعنوان یادگار خواست از بزرگوار بعضی احاطت برای
 او در صحیفه نوشت بخط خود و در آخرش نوشت کتب العبد احمد بن لاه امثال الامر و حیا
 لشکره و عد فیما اباه فی خلوانه و عقب صلواته و قد الله لما یحب به رضا بمنه و کرمه محمد
 و الیه صلوات الله علیه و الیه و نقل شده که این دو بزرگوار بعضی صاحب معالم و صاحب مدارک
 در مدت حیوة خود هوقت اتفاق می افتاد که یکجا تا این دو سبقت میکرد بامام مسجد
 دیگری می آمد و با وقت اقدام میکرد و هر کدام که چیزی تصنیف میکرد بر دیگری عرضه میدا
 و در ایام حیوة خود ترک کردند زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را از آن پس آنکه مبارک
 شاه عباس اینهارا احضار کند و ملاقات ایشان نماید با آنکه شاه عباس از عادل سلاطین

اسید جواد عاملی

۱۸۲

شمرده میشد روایت میکند از شیخ احمد بن حسن عاملی و از سید نورالدین علی بن الحسین
والد صاحب مدارک و از سید علی بن الحسین صائغ و از شیخ حسین والد شیخ بهائی و از
محقق اردبیلی و این جماعت روایت میکنند از شهید ثانی مگر محقق اردبیلی که روایت میکند
از سید علی صائغ رضی الله عنهم اجمعین و فاش کرد صاحب معالم غره محرم ساله غیا
و قبرش در جبع یکی از قرای جیل عامل است نزدیک تربت صاحب مدارک است صاحب
مفتاح الکرامه السید السند و العالم المعتبر الفقیه النبی جواد بن محمد الحسین
الحسینی عاملی الغروی جواد علم لایکبر و حفاضل لاینبو، جری فی حلبه العلیا شوا
بسی ما عد سن السداد، ففان السابقین الی المعالی و فاهل ابدع من جواد،
تلمذ علی المحقق البهبهانی و العلامة الطباطبائی و برکنه صاحب الجواهر توفی فی حدود ۱۲۲۶
عز کو صاحب المقابیس و کشف الفناع الشیخ العالم الجلیل و الفقیه النبی المحقق
المدقق شیخ اسد الله بن الحاج اسمعیل کاظمی تلمیذ است اکبر و بحر العلوم و محقق قتی و میرزا
محمد شهرستاد و امام شیخ جعفر و تلمیذ او است و وفاتش سنه ۱۲۲۷ عرک و قبرش در بقعه مبارکه
کاظمیه است و اینجناب عزیز عالم فاضل کامل الشیخ اسد الله بن عبد الله بر وجود است
که تلمیذ صاحب قوانین و داماد او است و وفاتش او آخر سنه ۱۲۷۰ عرغ و قبرش در وجود
است صاحب مقام الفضل شیخ عالم فاضل کامل محقق مدقق آقا
محمد علی بن محقق بهبهانی است که مصنفان بسیار دارد و وفاتش سنه ۱۲۸۰ عرغ و قبرش در خان

افا شایسته کلام

افا شایسته کلام

سید مجاهد

کرمانشاه مشهور است صاحب مکاتیب الاخلاق عالم فاضل محدث فقیه

جلیل ابونصر رضی الله عنہ بن الحسن بن الفضل بن الحسن الطبرسی نجل صاحب مجمع البیان است

و نسبت داده شده با و کتاب جامع الاخبار و بعضی گفته اند که مؤلفش محمد بن محمد شعبری است

و علامه مجلسی احتمال داده که مؤلفش شیخ ابوالحسن علی بن ابی سعد بن ابی الفرج حناط

باشد و بعضی گفته اند تصنیف شیخ جعفر بن محمد درستی است و قال شیخنا المحدث

المتبع صاحب المستدرک والذی یهون الخطب قلہ ما فیہ من الاخبار المحتاجہ الی

النظر فی اسانید هامة ان المعلوم من جمیع فاکر کونه من مولفات علماء المائة الخامسة

الداخله فی عموم من ذکام الشهیدہ فی ذاینہ والله العالم **صاحب المناهل**

سید اجل اعظم بحر زاخر و صحاب ماطر اسید محمد مجاهد نجل جلیل امیر سید علی صاحب

رباض است که ریاست عامه فرقه نلجیه بعد از پدید بر کوارش بدوانتها یافت و چنان

قبول عامه داشت که نقل شده که از حوض مسجد شاه قزوین وضو ساختا هالی ان

شهر جمیع ابان حوض را باندک زنجایمیت تبرک و تمیز واستشفای بردند بخوبی بکران حوض

جواب مانند شرح حال انجناب النیدش اسید محمد شفیع چایلقی در روضه البهیة

ذکر فرموده قبر شریفش در کربلا معلی در بازار بکر واقع است بین حرم حضرت سید

الشهداء و جناب عباس علیهما السلام مشهور است و قبر برادرش سید جلیل نبیل و رع اقا

سید محمد واقع است جنب در صحن مقدس امام حسین که همین بازار باز میشود

توضیح المولیٰ عبد الله التشری

۱۸۴

صاحب نقل الرجال سید جلیل ماهر عالم فاضل محقق فقیه کامل
 میر مصطفی بن حسین تفرشی است درایت می کند از جناب شیخ اجل مروج المله والدین
 و مرتبه الفضلاء والمحدثین جناب ملا عبد الله بن الحسین التشری که سید مذکور در
 کتاب مذکور در حق او فرموده شیخ و استاماعلامه محقق سید قوی جلیل القدر عظیم المنزله
 بکانه عصر و اربع اهل زمانه خودند یک حدیث را که او ثقیل از او باشد مناقب و فضائل
 احصا نمیشود روزها صائمه شبها بعبادت قائم است و بیشتر فوائد این کتاب تحقیق
 آن از او است جز آنکه الله افضل جزاء المحسنین او را مصنف است از جمله شرح قواعد حله
 انتهی و فاقش سلسله غکافال صاحب الروضه و جده بخط جده المیرزا میرزا السید
 ابی القاسم جعفر علی حاشیه اربعین سیدنا الجلیلیه ان المولی الفاضل الثقی والورع
 مولانا عبد الله التشری قدس لطیفه کان یقول لابنه وهو یعظه یابنی ای بعد ما بری
 مشایخی و یجمل عامل بالعمل برای ما ارتکبت مباحایل و لا مندوباً الی الان حتی الا
 والشرب والنوم والنکاح او الجماع و کان بعد ذلک باصابعه و کان لفظ النکاح او
 لفظ الجماع رابع ماعده باصبعه و هو راء صد من ان یتوهم فی مقامه مع الحقیقه او
 محض الحقیقه انتهى صاحب الموالفیه عالم جلیل ثقة صالح زاهد عابد
 ورع ملا عبد الله بن محمد تویج بشری و شهید برادر شیخ جلیل ملا احمد است که
 بر شرح لعمه حاشیه نوشته و فاقش در کتاب نشاء سلسله غکافه و باطل الما فرموده

ملا عبد الله التشری
 و جلیل القدر

الشیخ محمد تقی و اقا نجفی

۱۸۵

که شنیدند کسانیکم. و به بودند آن بزرگوار را انکه او ورع و اتقی اهل زمان خود بود بلکه
ثانی مرحوم خلد مقام قدس را دیلمی بوده و همچنین بوده برادرش املا احمد تو فی رحمهم الله

صاحب هذا یتر لمستر شد بن شیخ عالم فاضل بحقوق مدتی شیخ محمد

تقی بن میرزا عبد الرحیم برادر صاحب فصول است و کتابش تعلیقه بر معالم است و نجفنا

داماد شیخ افقر اکبر شیخ جعفر است و از بنت شیخ حق تعالی او را روز فرمود جناب شیخ محمد

باقرا که فاضل جلیل و خلف با رع بنیل است و انجناب تزویج کرد دختر خاله خود را که

صبیه مرضیه سید اجل سید صدیق مونسو باشد و فاقش در نجف اشرف سنه ۱۳۰۳

غشا اولاد و احفاد انجناب تمامی علما و فضلا میباشد از جمله اولاد انا نام و مرجع النجف

و العام اقا شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر معروف باقا نجفی صاحب تالیفات بسیار است که

دقائق سنه ۱۳۰۳ غشبت قبرش در اصفهان در بقعه غالبه است نزدیک امام زاده احمد

علی بن امام محمد باقر و وفات جدش شیخ محمد تقی سنه ۱۳۰۴ غرغ و قبرش در محله فولاد در نزد

قبر محقق خونساری است الصایغ نقد فی ابن الصایغ صدق لافاضل

فاسم بن حسین الخوارزمی النحوی صاحب ضرام السقطه در شرح مشکلات دیوان ابو العلو

معری در سنه ۱۳۰۵ خیز در فتنه ناچار گشته شد صدق و صدق الدین الشیرازی

محمد بن ابراهیم الشیرازی الحکیم الماتله فارس حکماء فارس المحکم فاعاف و دارس حنا

شرح اصول کافی و اسفار اربعه و تفسیر بعض سورتان مجید و رشاکرا حنا ام ابیاهلینه

و در نجف اشرف
در نزد
قبرش

ملا صدق و پیرش

۱۸۶

و غیر ذلک نقل شده که هفتم تیر پیاده بمکه مشرف شده و در دفعه هفتم که متوجع نج بود
 در بصره وفات نموده در رشتنه و در هانجام دفون گشت و ایت میکند از او علامه علی
 و او از میرداماد و شیخ بهائی و قله شیری و ذلک فی فحبه المقال ، ثم ابن ابراهیم صدیق الاجل
 فی سفر الحج ^{مریض} رحل ، قدوة اهل العلم والصفاء ، برک عن الدائمات و البهائی ،
 و نجل جلیل او فاضل نبیل میرزا ابراهیم بن محمد عالم با کثر علوم و مخصوص در عقوبات و رتبا
 بوده و مسلکش بعکس فالدش بوده صاحب تفسیر عروة الوثقی و حاشیه بر شرح لعه
 در عشر هفتم بعد از هزار و دشتی وفات کرد و سید صدیق الدین الدشتکی
 میر محمد الحسینی الشیرازی است مخفی نماند که این اسم و لقب از برای و نفر از سلسله جلیل
 سادات دشتکی است که اجداد سید اجل سید علیخان شیرازی میباشند اول سید
 و المصدقین ابو المعالی صدیق الدین محمد بن ابراهیم و الدیر غیاث الدین منصو است که
 بناید ذکرش و معروف است بصدیق الدین کپور در سنه ۹۳۰ ظی بدست طائفة ترکانان
 بقتل رسید و در حقیقت و صدیق الدین ثانی محمد بن الامیر غیاث الدین منصو بن صدیق
 الدین محمد الدشتکی است که صاحب توبه معروفه است که در دروضا مذکور است و
 هر که طالب ترجمه ایشان است رجوع بمجالس المؤمنین و غیره نماید و الا اجازه للسید
 الفاضل العالم علی بن القیم الحسینی الزیدی و کانت الا اجازه بمنزلة السید الاید العالم
 المجتهد المجدد فقیه اهل البیت عبد العظیم بن عبد الله بن علی السدید رضی الله عنهم

میرزا محمد
 الدشتکی

سید صدر الدین العاملی القمی

۱۸۷

بشهادة المعروف فی مسجد الشجرة بالرقی سید صدر الدین العاملی هو
 السيد الجلیل والحبر النبیل محمد بن صالح بن محمد الموسوی العاملی المولد البغدادی المنشأ الامتياز
 المسکن النجفی الخاتمة والمدفن والده اش دخر شیخ علی بن شیخ محی الدین بن شیخ علی سبط
 شهید ثانی است وایجناب امام شیخ اکبر است واز مصنفات است مجال الرجال وکتاب
 المستقیم ومستطرفات ومنظومة رضاعیه وشرح ان ورسالة قوت لا يموت وغیره وفتا
 ۱۲۶۴ غرسة قبر شریفش در نجف اشرف در یکی از حجرات صحن مطهر است روایت میکند
 انا وشیخ الطائفة شیخ انصار واز پدرش از جدش سید محمد از شیخ حر عاملی صاحب
 رسائل ومن احوال الجناب اجلا وواعقابا ورا در کتاب منتهی الامال در ذیل اولاد
 حضرت امام موسی علیه السلام نکاشتم سید صدر الدین العاملی القمی ابن
 محمد باقر الرضوی المجاور بالغری السری جامع معقول ومنقول بلخواص وعوام و مرجع
 احکام شارح وافیه وغیره است استا اکبر واولاد ذکرده واز او تعبیر میکند بالسید استند
 الاستانوفیه فی عشرين بعد المائة والالف الصدوق محمد بن علی بن الحسين
 موسی بن بابويه القمي والصدوق محمد وایوه علی لا محمد وایوه الحسين کجا اعتقد
 الشیخ علی الشهید الی ان دای جدّه الشهید الثاني فی المنام فقال له بابن الصدوق ان محمد
 وایوه قد تقدم ترجمتهما فی ابن بابويه الصغیر الحسن محمد بن الحسن العمري الحنفی
 اللغوی النحوی صاحب مجمع البحرين وتکلم بر صحاح وشرح بخار وینا الحادیه وضوء

مباهله صفوای بافاضی موفی

۱۸۸

و مصنفات دیگر است ملوکی از مشایخ اجازه سید محمد بن طاووس بلکه علامه است و ثانی
شده خن و الصغان بفتح الصاد المهملة و تخفیف الغین المعجمة و يقال الصغانی بالالف مقترنة
بمرو و قد یتمی جاغان الصفار محمد بن الحسن القبی ثقة عظیم القدر وجه اصحابنا الثمیین
قلیل القطفی الروایة صاحب تصنیفات جیدة مثل کتابها حسن سعید بلکه زیاد تراجمه
بصائر الدربها است که در دست است و فاقش در قم شده در الصفد صلاح الدین
خلیل بن ابی الکادیب الفاضل الکامل صاحب الوافی بالوفیات و شرح لامعة العجم و فض
الختم و غیر ذلک و فاقش در دمشق شده زد و فی العبقاقلا من الوافی بالوفیات انه
ذکر الصفد که فی ترجمة النظام انه قال نصر النبی صلی الله علیه وسلم علی ان الامام علی و عینه
و عرفت الصحابة ذلک و لکن کتمه عمر لا جل الی بکر رضی الله عنهما الصفوای ابو
عبد الله محمد بن احمد بن عبد الله بن قضاة بن صفوان الجمال تربل بغداد عالم مقصدا
ربانی ثقة جلیل القدر شیخ طائفة و فقیه امامیة روایت میکند از علی بن ابراهیم قتی و
روایت میکند از لوشیخ مفید و تابعی و غیرها کتب بسیار تصنیف کرده از جمله کتاب
الامامة و کتاب يوم و لیل و کتاب تحلیل متعة و غیر ذلک ابن ندیم گفته که او امی بود و من او را
در شش شمولافات کردم و کان رجلا طوا الامعة حسیا لللبوس و کان یزعم انه لا یقرأ
ولا یکتب انما یتلى و انما یتلى و مکات و منزلة رفیع بوده نزد سلطان سیف الدوله حمدا
و او همان کس است که در محضر سلطان بافامنی موصل بدامامت مبادله کرد چون قاضی

اشخاصی حلی در قدح امیر المؤمنین

۱۸۹

از مجلس برخاست تب کرد و همان دستش که در میان اهل کثیفه بود سیاشد و دم کرد
 دوزخ بگره لاله شد و جدش صفوان بن مهران جمال است که همتا تفرح لیل القدر است
 که از نیکان اصفا حضرت صافی و کاظم علیهما السلام میفرمود و حضرت امام موسی علیه السلام با و
 فرموده با صفوان کل شیء منک حسن جمیل ما خلا شیئا واحدا و ذکر کن اگر اوفی جماله من
 هرون الرشید فذهب صفوان و باع جماله عن اخوها و التحکایة مسطورة فی کتب و این
 صفوان همتا کس است که حضرت صافی علیه السلام زیارت داشت تا تعلیم او فرموده و دعای
 معروف بدعا علقه زاباد او داده و قبر مبارک حضرت مولانا امیر المؤمنین علیه السلام با و
 نشان داده روایت شده که صفوان مدتیست که سنان خود را در مردان قبر شریف مجا
 میآورده **الصفی الحلی** عبدالعزیز بن السراپاشیخ عالم فاضل شاعر و شایسته تلمیذ
 جناب محقق حلی و صاحب قصیده بدیعه است اشعار بسیار در مدح اهل البیت علیهم السلام
 گفته و من شعره قوله **یا عزة المختار یا من بهم** ارجو نجاتی من عذاب الیم و حدیث
 لکم سائر و سرود می فرماید **هو اکم مقیم** قد فرزت کل الفوز اذ لم یزل صراط دینی
 بکم مستقیم فمن اثنی الله بعرفانکم فقد اثنی الله بقلب سلیم و له فی مدح امیر المؤمنین
 علیه السلام کافی عجایب المؤمنین جمعت فی صفاتک الاضداد فلهذا عزتک لا انداد
 زاهد حاکم حلیم شجاع فائک نامک فقیر جواد شیم ماحم فی بشرط ولا حاز
 مثلهم العباد خلق یخجل النمیم من اللطف و یأس بذوب من الجبار

جدّ اعلاى صفوی

۱۹۰

ظہرت منك في النورى مكرمات فاقرت بفضلك المحشاء ان يكذب بها عذاك فقد
 كذب من قبل قوم لو طوعوا شيخ صفى الدين ابو الفتح الارب بيلى
 سيد الحق الموسوي عارف جليل كامل جد اعلاى سلسله عليه صفويه است وذا صاحب مقالا
 وكرامات كفته اند در مجالس المؤمنين اذ انجذاب كرافته نقل صيفر مايد و فاش در سنه
 ذكه و او يد شيخ صد الدين موسوي است من درمنتهى الامال رذكر اولاد حضرت موسي
 جعفر عليه السلام اين سلسله شريفه اشار مكرده ام الصولي ابو بكر محمد بن محمّد بن عبد الله
 الشطرنجى المتوفى سنه ۳۳۶ قال ابن النديم انه كان من الاولاد والظرفاء والجماعين للكتب
 نادم الراضى كان اولاد يعلّمه ونادم المكفتم المقلد دفعه فاحده و اخره اظهره شهر وعهد
 اقرب من ان ننقصه كان من العاب هل فانه بالشطرنج حسن المرقه وغاش الى سنه
 ثلثين و ثلثمائه وتوفى مسترا بالبصرة لانه قد خبرني على عليه السلام فطلبته الخاصه والعامة
 لفضلته انتهى وقال صاحب ياض العلماء عده في المعالم من طبقة الشعراء المنقذين في شعرهم
 لاهل البيت عليهم السلام وقد يطلق الصولي على ابراهيم بن العباس الصولي ابن اخ العباس
 ابن الاحنف المتوفى سنه ۲۴۳ رجب بتر من داني الصهريشته ابو الحسن سليمان بن الحسن
 عالم فاضل كامل فقيه جليل الفد تلميذ شيخ طوسي وسيد مرتضى است واذن برأى ومصفى
 است از جمله قيس الصباح مختصر مصباح المنجد ضياء الدين الراوندي
 السيد لاجل العالم العليم والطود الاشيم ابو الرضا فضل الله بن علي بن عبيد الله الحنفي

ضياء الدين الرازي

١٩١

فربله هره واسما ائمه عصر جمع مع علو التنب كمال الفضل والمحبة لمصنفا فالف
نافعه كضوء الشهاب كتاب دعيه السرد شرح الرضا الذهبي وغيرها وهو من اساتيد
شهر اشوب المسمى ٥٨٨ والشيخ محمد بن الحسن الداخي اجد نصير الدين الطوسي وروي
عن السيد المرتضى الرازي عن جعفر بن محمد الدويدي عن السيد الرضي المرتضى والمفيد
ويروا عنه عن السيد المجتبى بن الداعي والسيد عماد الدين ابى القمصا عن الشيخ ابي جعفر
الطوسي قال الشيخ منجب الدين في الفهرس الشيخ الثقة ابو الحسن سليمان بن الحسن بن سنان
النصهرشي فقيه وجه دين قرء على شيخنا الموفق ابي جعفر الطوسي وجلس في مجلس درس سيدنا
المرتضى علم الهدى رحمهم الله وله تصانيف منها كتاب التفسير كتاب التفسير كتاب النوادر
كتاب المنعرا خبرنا بها الوالد عن والده عنه قال التمتع في كتاب الانساب ما معنا انما
وصلت الى كاشان قصد زيارة السيد ابي الرضا المذكور فلما انتهيت الى داره وقفت
على الباب هنيئة انتظر خروجه فرأيت مكتوبا على طراز الباب هذه الآية المشعرة بطهار
ونقاها انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت يطهركم تطهيرا فلما اجتمعت
به رأيت من فوق ما كنت اسمعه عنه وسمعت من جملة من الأحاديث وكتبت عنهما ^{طبع}
من شعره ومن جملة اشعاره التي كتبها الى بخطه الشريف هذه الآيات هلك
بامرور من زاجر او خارج عن جملك الغامر امس تقضى وغد لم يحس
واليوم يمضي لمحتر الباصر فذلك العمر كذا ينقضي ما اشد لماضي بالناظر

ابو جعفر مؤمن طاق

١٩٢

طاشكبري في تاريخ المولى احمد بن المصطفى صاحب الشقائق النعمانية في علماء
الدولة العثمانية وشرح العوامل المائة للشيخ عبد الفاهر الجرجاني ومفتاح السعادة في موضوعات
العلوم وغير ذلك توفي سنة ٩٤٨ هـ طبع الطباطبائي على يد الحسين محمد الطائي الجرجاني
بذلك ليصير نائبا يقال لها الطاطرية وكان فقيرا ثقة في عهد من اصحاب الكاظم عليه السلام
واقفي المذهب من وجوه الواقفة شديدا لعنا في مذهبه شواشتا الحسن بن محمد بن سماعة
الصيرفي الكوفي الواقفي المنعصب المني في سنة ٢٤٣ هـ و طاطب سفي من اشيا البحر
فيها الثباب الطاطرية وسيف البحر الكسري حله الطائي مؤمن طاق
ابو جعفر محمد بن علي بن النعمان الكوفي صير في ثقة وعن علي بن الحسين بن جعفر وابي
عبد الله عليهم السلام والمخالفون يلقونه شيطان الطاق كان دكانا في طاق الخامل الكوفي
البرقي النقاد فيخرج كما ينقد فيقال شيطان الطاق وكان كثر العلم حسن الخاطر وقولنا
الفاموس الطاق حصن بطبرستان و به سكن محمد بن النعمان شيطان الطاق فيه فافه روى
عن ابي خالد الكاظمي قال رايت ابا جعفر صاحب الطاق وهو قاعد في الروضة قد قطع اهل
المدينة ازاداه وهو دائب يحيمهم ويسئلونه قد نوت منه وقلت ان ابا عبد الله عليه السلام
نما ناعن الكلام فقال وامرنا ان نقول له فقلت لا والله ولكن امرني ان لا اكلم احدا
قال فاذهب واطعم فيها امرك قد خلت على ابي عبد الله عليه السلام فاجزة بقصة صاحب
الطاق وفاقلت له وقوله اذهب واطعم فيها امرك فلبستم ابو عبد الله عليه السلام وقال

صاحب بشارة المصطفى

يا ابا خالدا ان صاحب لطاق يكلم الناس فيطهر وينقض وانتان فتصولك في نظره وللقا
 مع ابي حنيفة حكايات كثيرة **الطبري** العالم الثقة الجليل والفقير النبيه النبيل الشيخ
 ابو جعفر محمد بن ابي القاسم علي بن محمد الاكمل المعروف بعلم الدين الطبري صاحب كتاب
 بشارة المصطفى لشعبة المرقية وغيره وعن الشيخ ابي علي بن الشيخ ابي جعفر الطوسي عن ابيه
 وبر عنه القطب الراوندك وشاذان بن جبريل وقد يطلق الطبري على الشيخ العالم المأهر
 الخبير المذكور المحدث النحرير عماد الدين الحسن بن علي بن محمد بن الحسن الطبري صاحب كتاب كامل
 البهائي في السقيفة المنسوب الى الوزير المعظم بهاء الدين محمد بن شمس الدين محمد الجويني
 صاحب الديوان في ايام هلاكو خان تاريخ ختم كتاب الكامل سنة ٤٧٥ هـ وقد يطلق الطبري
 على محمد بن جبر الطبري وقد تقدم في ابن جبر **الطبراني** ابو القاسم سليمان بن احمد ابو
 النجى يكي از حفاظ معروفين عامة وصاحب مصنفات جملة است از جمله كتاب مجمع در اسامي
 صحابه روايت ميكنند از ابو الوعيم اصنفها وقد يعبرون عن الطبراني بمسند الدنيا وحكم
 انه سئل عن كثرة حديثه فقال كنت انا على البوار ثلثين سنة توفي باصفها سنة ٢٢٥
 والطبراني مازسوب الى الطبرية بالانفاق والطبرية من اعمال الاردين وهي بلدة بقرب
 دمشق بينهما ثلثة ايام **الطبرسي** العالم الجليل والكامل فخر العلماء الاعلام امين الملة
 والاسلام ابو علي الفضل بن الحسن الفضل الطبرسي ابن الفضل وابوه والمذعن لفضله
 اعداء ومحبه الفقير الثقة المفسر العظيم الشأن صاحب كتاب جمع البيان الذي قال

١٩٣

انقض
 الطار هو
 ليقيم

كتاب
 الطبري

امير الدين طبرسي

١٩٢

مجمع

في حقه الشيخ الشهيد هو كتاب لم يعمل مثله في التفسير والوسيط والوجيز والجميع و
 اعلام الوري وغيرهما توفي بسنة ٧٥٨ هـ وحمل نفسه الى المشهد المقدس
 الرضوي ودفن في معتل الرضاء بطوس وقبره مزاد معلوم الان في مقبرة قنكاه وقد
 يطلق على ولده العالم الفاضل المحدث الجليل ابي نصر رضي الدين الحسن الفاضل صاحب
 مكارم الاخلاق وقد يطلق على الشيخ العالم الفاضل الفقيه المحدث الثقة الجليل ابي منصور
 احمد بن علي بن ابي طالب الطبرسي صاحب كتاب الاحتجاج والكافي في الفقه وهو من مشايخ
 ابن شهر آشوب المنوفي ٧٨٨ هـ وبروك عن السيد العالم العابد الفقيه الورع محمد بن ابي حن
 الحسين المرعشي عن ابي علي بن شيخ الطائفة عن ابيه قدس الله رعاياهم الطحاوي
 ابو جعفر احمد بن محمد بن سلمة الحنفي المصري يسر خواهره في لغوي استاذ ابي ابي
 مصنفات مستند احكام القرآن واخلاق العلماء وتاريخ كبير وغيره وفات سنة ٢٢٢ هـ
 طحا كذا في ايتام مصر تروى ببطو الطبرسي ابراهيم بن علي الحنفي
 المنوفي ٧٥٨ هـ صاحب المفااتيح مستر هو العالم الفاضل المحدث
 الورع الزاهد العابد الفقيه الجليل الشيخ فخر الدين بن محمد بن علي بن احمد بن طبرسي الحنفي
 الرماهي صاحب كتاب مجمع البحرين المنتخب في المفضل والفخر في الفقه وشرح النافع و
 المشركا وغير ذلك كان عبدا هل ذموا وادبرهم بروك عن محمد بن جسا المشرك عن الشيخ
 البهائي وبروك عنه ابنه العالم صفي الدين السيد هاشم البحراني والعلاقة المجلبي

الحنفي

خواجہ نصیر طوسی و جلال التائی

۱۹۵

توفی بانورما حیات ۸۵۰ غفہ الطغرائی فخر الکتاب مؤید الدین ابواسمعیل حسینی
 علی بنی اصفہانی عالم فاضل ادیب شاعر صحیح المذهب ابو الادب ابو الاسود ثلی استاذ
 برای او است یوان شعری از محاسن اشعار و قصیدہ لامیة العجم است که مصنف و غیر
 از او شرح کرده اند در سنه ۸۵۰ مظلوم و در بغداد بقتل رسید **الطوسی** اذا اطلق
 الشیخ الطوسی و ابو جعفر الطوسی فهو شیخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسی و صاحب التہذیب
 و الاستبصار و قد تقدم فی لیس جعفر و اذا قيل **الخواجہ نصیر الدین الطوسی**
 فهو حجة الفرقة الناجية محمد بن محمد بن الحسن الطوسی الجهمی و القی سلطان العلماء و المحقق
 و افضل الحكماء و المتكلمين بمذوح اکابر الافاق و جمع مکارم الاخلاق الذی لا یحتاج الی
 التعریف لغایة شهرته مع ان کلماته فیہ فہود و رتبہ ذکرنا رجمہ فی الفوائد الرضویة
 و حکینا من اخلاق الکرمۃ ان ردتہ حضرت الیہ من شخص من جملة ما فہا بالکلب کلک کان
 الجواب اما قوله بالکذا فلیس بصحیح لان الکلب من ذوات الاربع و هو تلج طویل الاظفار
 و اما انما منسوب الغامۃ بآء البشرۃ عربی الاظفار ناطق ضاحک فہذا الفضل و الخواص
 غیر تلک الفضل و الخواص و طال فی نقص کلماتہ ہکذا رد علیہ بحسن طویۃ و تاقی غیر
 منہج و لم یقل فی الجواب کلمۃ قبیحۃ قلت لیس ہذا بیدع تم قال فی حقہ ایزد اللہ العلامۃ
 فی اجازۃ البکرۃ و کان ہذا الشیخ افضل اہل عصرہ فی العلوم العقلیۃ و النقلیۃ و لہ
 مصنفات کثیرۃ فی العلوم الحکمیۃ و الاحکام الشرعیۃ علی مذهب الامامیۃ و کان اشر من شامہ

عَتَايَ فَضِيلَتِ كَلَمَةٍ

۱۹۷

تابعصر مجدثا شغال داشت و در او اخو عمر فقیر کشت و فاقش کج شع ۷۴۳ ذیح

الظاهری ابوسلیمان داود بن علی الشافعی الاصفهانی البغدادی کتلیذ اسحق بن

داهویه است و فاقش ببغداد سنه ۷۲۰ و پیش ابوبکر محمد ظاهری نیز از فضلا و ادبا

بوده **العاصمی** احمد بن محمد بن عاصم است که از وکلاء ناجیه مقدسه است و حضرت

محمد بن الحسن طایر زمان علیه السلام ملاقات کرده **العالم الربانی** ابن میثم است که

گذشت **العبدی** سفیان مصعب شاعر هاشمی است که از حضرت صادق علیه السلام

روایت شده که فرمود ای معشر شیعه تعلیم کنید اولاد خویش را شعر عید که همانا او بر

دین خدا است **العتابی** هو کلثوم بن عمرو بن ابوبالشیامی کاتب شاعر بلخ مترسل

مطبوع مقدم من شعراء الدقلاء العباسیه و کان یحب الزامه و یخضع بهم و کان منصوب

التمیزی تلمیذه و روایت حکمی عن المفضل قال روایت العتابی حاله این یک المأمون و قد است

فلما اراد القيام قام المأمون فاخذ بیده و اعقد الشیخ علی المأمون فما زال ینهض رویدا

رویدا حتی اقله فنهض فجمبت من ذلك و قلت لبعض الخدم ما اسود ادب هذا الشیخ فمن

هو قال هو العتابی **العزیمی** عبدالله بن عمر بن عمرو کان من شعراء قریش و من شهر

بالغزل منها کان یشتب بام محمد بن هشام بن اسمعیل المخزومی خال هشام بن عبدالملک بن مروان

لیفصح اینها فکان ذلك سبب حبس محمد ایاد و ضربه له حتی مات و من قوله فی حبه اضعافا

و ای فیه اضعافا لیهوم کریمه و سدا دثغره و عبره من المنا و قد شرعت استنها بنجر

حکایت عن الأصمعي

۱۹۸

حکي عن الأصمعي قال مررت بكتاس بالبصرة يكنى كنفًا وبغته اضاعوني الخ فقلت فاسدًا
 الكيف فانت على يد واما الثغر فلا علم لي بك كيف انت فيه وكنت حديث السن فاردت
 العتب بر فاعرض عني طلبًا ثم اقبل علي فافشد متملًا واكرم نفسه انني ان اهنتها
 وحقق لم تكرم علي احد بعدك قال فقلت له والله ما يكون من الهوان شيء اكثر
 مما بدلتها له فبأي شيء اكرمها فقال بلي والله ان من الهوان لشرا مما انا فيه فقلت
 وما هو فقال الحاجة اليك والى امثالك من الناس فانصرفت عنه اخي الناس
 والعرج اسم موضع بمكة العجيد الشاعر اصل او از مرو است و معاصر سلطان
 محمود و متلاح او بوده عصام الدين ابراهيم بن محمد بن عرشاه الاسفرايني
 الحنفى الاشعرى الاديب المنطقى تليد ملا جامي و صاحب مصنفات كثيرة است از جمله
 تعليلات اولست بر شرح جامي و از شاگردان او است مير ابو الفتح شريفه امانى ^{ميرزا} بنجل
 محمد و سني و فائق شيرازي عصده الايجي و يقال له العصده ايضا
 الفاضل عبد الرحمن بن احمد بن عبد الغفار الفارسي الشافعي الاصول المنكلم الحكيم المدقق
 المحقق از علماء دولت شاه خدا بنده و از بيت علم و رياست بوده و در شيراز قضاء
 داشته و در مذهب خود معتصب بوده و از مصنفات مشهورة او است شرح مختصر
 ابن خاويه و كتاب مواقف که شرح کرده انرا اثنا زوجه و ميرسيد شريف اخو کاراو ^{مختص}
 و سيد چهره و الى کرمان او زاد و قلعه حبس کرد و در سنه ۷۵۰ ذی قعدة در آنجا که

شیخ عطاء اللہ شعا اولیٰ علیہ السلام

۱۹۹

تالیف کردہ عقائد اعضاء پر است کہ فضلا بان اعشا کرده اند ایچ بکسر همز و سکون
 باء و جیم در قدیم شهری بوده بفارس **عطار** فرید الدین محمد بن براهم النہاوی
 همان خریطہ کش دارد و فناء عطار کہ نظم او است شفا بخش عاشقان حوزین
 مقابل عند سورہ کلام نوشت سفینہ نای عزیز و کتابہای کریم و شیخ
 عطار را مصفاہ شملہ بر آثار توحید و حقائق بیبا است و از اشعار او است
 زمشرق تا بمغرب کرامام است علی وال او قاردا تمام است کہ فرشتہ اینچہاں و صف
 سناش گذشتہ زان جہاں و صف سناش چہ در سر عطا الخلاص اورا
 سرنان را ہفتہ ابرہ خاص اورا است چنان بدشہر سناش بابا مد کہ جنت را
 بحق تو ابلا مد چنان مطلق شد اند فقر و فاقہ کہ ز تو نقرہ بودش سر طلا
 اگر عیش بقدر بحر مصور در او یک قطر بود بحر اخضر چہ ہمیش طافت منت نبود
 زہمت کشت عز بود ہو کہ کسی گفتش چرا کردی بر اشت زبانی بکشاد چو
 شمع و چین گفت لنقل الصخر من قلیل الجبال أحب إلى من مین الرجال
 يقول الناس لے فی الکسب عار فان العار فی ذل السؤال ولہ ایضہ فی ذم الدنيا
 باخر دوش در سخن بودم کشف شد بردم مثالی چند کہفتم ای مایہ ہمدانش
 دارم الحق تو سوالی چند چہیست این زندگانی دنیا گفت خولہ اسیت یا خیا
 چند کہفتم چہیست مال و ملک جہاں گفت در سر و وبالی چہ

در مدقّت نیا

۲۰۰

کفتم اهل زمانه در چید هندی گفت در بند جمع خالی چند کفتم او را مثال بنا چیت
 گفت زالی کشیده خالی چند کفتمش چیت که خلدی گفت هفتۀ عیش و غصه
 سالی چند کفتم این غرض را می کرد گفت چون یافت کوشمالی چند کفتم اهل
 بستم چه طائفه فراند گفت کردن وسک و مشغالی چند کفتم اری سزای ایشان چیت
 گفت در آخرت نکالی چند کفتمش چیت کفتمش طار کفتمند است و حسن جان چند
 گویند شیخ عطار صد و چهارده سال عمر کرد و در ستمه حکم و وفات کرد و بقولی در
 مغول بقل رسید قبرش در خارج نیشابور مشهور است العقیمی علی بن احمد العکرمی
 صاحب کتاب جال معاصر شیخ صدق است قال ابن عبد ربه فی احادیث العقیمه منابر
 انتهى والحق انه جلیل معتمد مصنف الرجال موثق السند العکرمی علی بن جیل
 الأبیار الشاعر کان ضرباً مثل بشار بن برد و کان عذیباً للفظ قد استنفد شعره فی مدح
 ابی دلف العجلی و حمید بن عبد الحمید الطوسی حکم ان المأمون غضب علیه فطلبه سل
 لسانه من قفله لقوله فی ابی دلف کل من فی الارض من عرب بین بادیه الى حضره
 مستعبر منک مکرمه بکتبها یوم صفخره و یقال بل هرک لم یزل متوارياً حتى
 ماتت توفی ستم ریح علاء الدوله التمیمی و قد یقال له علاء الدین ایضاً
 هو الشیخ العارف ابو المکارم احمد بن محمد بن احمد البیابانکی الصوفی المشهور صاحب قواعد
 العقائد و سرال البال فی مسائل اهل الحال کان من اکابر متلیم الیه و یتبعه معاصراً للشیخ

میز علاء الدین کلسانی و علامه

۲۰۱

عبدالرزاق الکاشانی و بینهما مشاجرات عظيمة بل يكفر كل واحد منهما الآخر كونه علاء
الدین در ایام شبیه بملازمت ارغون خان مشغول بود و پدرش ملک شرف الدین در
مرتبه وزارت بوده پس شیخ را جذب کرده و از خدمت ارغون خان دست کشید بخانه
رفت و لباس فقر پوشید گویند که او را با ام خود می گفت که آنچه مرا در آخر عمر معلوم شد
اگر در اول معلوم شد که ملازمت سلطان بوزگار نکردم و هم در قبا خدا پرستی نمود
و پیش ملوک من تمام مظلومان را ساختم و فاقش شکر قبرش در قریه صوفی آباد از قری
سمنان است علاء الدین علی بن مظفر الکندی اسکندری الدمشقی العالم
الادیب الشاعر معروف بود اعی صاحب تذکرة الکندیه در پنجاه مجلد در فنون عدیده
از علمای سده هفتصد است و گفته اند شیعی مذهب بوده علاء الدین کلسانی
سید اجل عالم زاهد میرزا محمد بن میرزا ابوتراب الحسینی شارح نهج البلاغه و صاحب کتاب
الیقین است و آن کتاب شرح رساله حضرت صادق علیه السلام است که برای اصحاب خود پیش نو
شده و امر فرموده بمذمت آن و نظر در آن و عمل کردن بان اصحاب آنحضرت آن رساله شریفه را نو
شده بودند و در مسجد بکه در خانه داشتند گذاشته بودند و چون از نماز فارغ میشدند در
آن نظر مینمودند و این کتاب میرزا علاء الدین شبیه است بکتاب عن الحیوة تصنیف شو
خواهرش علامه مجلسی رحمه و فاقش در بیست و هفتم مثل سنه غرق العلامه
شیخ اجل اعظم حامی بیضة الدین و ماحی آثار المفسدین رئیس علماء الشیعه ابو منصور

ایة الله علامه حلی و جلاله

۲۰۲

ایة الله جمال الدین حسن بن یوسف بن المطهر الحلی قدس الله روحه جلالت شأنش و ثبات
ازانت که ذکر شود تصانیفش در علوم با آنکه در نهایت تحقیق و تدقیق است بر تبه رسید
که حساب کرد تا که تقسیم شود بر ابا ام عمر شریفش از محدثان الحدیث و بزرگ کرامی شود و حیات
جمع البحرین نوشت که از بعض فضل نقل است که با فخر بخط علامه با صد مجلد از مصنفاتش
بغیر از نسخی که بخط غیرش دیده شده و شیخ ابو علی در منتهی المقال نقل کرده از کتاب ^{العارفین} و صفة
که بعضی از شرح تجرید گفته که از برای علامه قریب هزار تصنیفات است و از ریاض العلماء
نقل است که جناب ایة الله علامه از تمامی مردم از هدایاتی بود و اسید حسین مجتهد در
رساله نفحات قدسیه حکایت کرده که علامه وصیت فرمود بجمع نماز و روزه و ملت عمر خویش
و آنکه حج بنیابت و بجای آوردند با آنکه آنجناب حج گذارده بود چنانکه نقل کرده این را در
شان ^{چشم} علی کریم رحمه الله و لانت علامه در بیست و نهم شهر رمضان ^{۸۴۴} ختم و وفاتش
شنبه ^{۷۲۶} محرم ^{۸۴۴} زکوة در جوار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مدفون گشت و فی تجبه
المقال و ایة الله ابن یوسف الحسن ^{سبط مطهر فریقه الرحمن} علامه الدهر ^{حلیل}
فدیه ولد در ^{۷۷} ^{۸۴۱} و عمر ^{۷۷} یوم فی المقابس و رای بعضهم فی الروایا ما یکشف عن بقیه
فی النشأة الآخرة علی سائر العلماء و لا یسع المقام و لا یناسب المرام بنی احواله و منزل بابه ^{مفضلاً}
و العلاء ^{شیرازی} بنیاید و قلب الدین شیرازی و العلامه
المجلسی بنیاید و المجلسی علم الهدی هو سید علما و آلاء و رحمة الله علیه

سَيِّدُ تَضَيُّ الرِّضَى لَدُنْكَ

٢٠٣

سَيِّدُ الْأَجَلِ أَبُو الْقَاسِمِ ذُو الْمَجْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى الْمَوْسَوِيِّ الْمَشْهُورِ بِالسَّيِّدِ
وَالْمَلَقَبِ مِنْ جَدِّهِ الْمُرْتَضَى فِي الرُّوْبَا الصَّادِقِ الْبَيْتِ بِعِلْمِ الْهَدْيِ جَمْعُ مَنْ اَعْلَمُوا مَا يَجْمَعُهُ أَحَدٌ
وَحَامِيَ الْفَضَائِلِ مَا نُوَحِّدُهُ وَنَفَرْدُ وَاجْمَعُ عَلَى فَضْلِهِ الْمَخَالِفِ وَالْمُؤَالِفِ وَاعْرِفْ بِقَدْرِ كُلِّ
سَائِلٍ كَيْفَ لَا وَقَدْ أَخَذَ مِنْ الْمَجْدِ طَرْفِيهِ وَكَتَبَ تَوْبِيهِ وَتَرَدَّى بِرَدِّهِ وَلَهُ تَضَائِفُ مَشْهُورَةٍ
كَالشَّافِي فِي الْغُرَرِ وَالذِّدْرُوتِ نَزِيهِ الْأَنْبِيَاءِ وَالذَّرِيعَةِ وَغَيْرِهَا قَالَ آيَةُ اللَّهِ الْعَلَّامَةُ وَبُكْتُهُ
اسْتَفَادَتِ الْأَمَامِيَّةُ مِنْ ذَنْبِهِ رَحِمَهُ اللَّهُ إِلَى مَا نَشَاهُذَا وَهُوَ سَنَةٌ ثَلَاثٌ وَتِسْعِينَ سَنَةً
وَهُوَ رَكْنُهُمْ وَمُعَلِّمُهُمْ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَجَزَاهُ عَنْ أَجْدَادِهِ خَيْرَ الْإِنْتَهَى قَالَ شَيْخُنَا فِي
الْمُسْتَدْرَكِ وَقَالَ الْقَاضِي السُّنُخِيُّ صَاحِبُ السَّيِّدِ الْمُرْتَضَى عَلَى مَا وَجَدَ بَحْثُ بَعْضِ الْأَفْكَالِ
أَنَّهُ مَوْلِدُ السَّيِّدِ الْمَذْكُورِ سَنَةً وَخَلْفَ بَعْدَ فَنَاءِ ثَمَانِينَ أَلْفَ عَجَلْدٍ مِنْ مَقْرَآنِهِ وَمُصَنَّفَاتِهِ
وَمَحْفُوظَاتِهِ وَمِنْ الْأَمْوَالِ وَالْأَمْلاكِ مَا يَتَجَاوَزُ عَنْ الْوَصْفِ فَحَسَنَ كَمَا يُقَالُ لَهُ الثَّمَانِينَ
وَخَلْفَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ثَمَانِينَ وَعَمْرًا حَكْمًا وَثَمَانِينَ سَنَةً مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ سَمِيَ بِالثَّمَانِينَ وَبَلَغَ فِي
الْعِلْمِ وَغَيْرِهِ مَرْتَبَةً عَظِيمَةً قَدْ لَبَّى الشَّرَفَ الشَّرَفَ وَغَرَّابًا وَأَمَارَةَ الْحَاجِّ وَالْحَرَمِيِّ وَالنَّظَرَ فِي
الْمَظَالِمِ وَقَضَاءِ الْقَضَا وَبَلَغَ عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَنْتَهَى وَفِي غُبْنَةِ الْمَقَالِ بِوَسْطِ
مُوسَى الْمَوْسَوِيِّ الْمُرْتَضَى ^{٣٥٥} أَتَى مَوْلُودًا وَفُضِّلَ وَمُضَى ^{٣٣٤} وَهُوَ حَبِيبُ الْقُدَّةِ فِي الدَّائِرَةِ
وَذُو الثَّمَانِينَ ذُو الْمَجْدِ بْنِ وَتَقَدَّمَ فِي ابْنِ فَهْدٍ وَفِي الشَّهِيدِ الثَّانِي مَا يَدَّ عَلَى جَلَالِهِ
عَمَادُ الدِّينِ الطَّبْرِي كُنْشَرُ الطَّبْرِ الْعَامِي كُنْشَرُ ابْنِ عَقِيلِ

ترجمہ عیاشی

۲۰۴

العمری علی بن محمد بوفکی شیخ اصحاب ثقة واز اصحاب حضرت عسکری علیہ السلام

است بوفک قریب است بنیشابور سمی بالرقی ساء رضی الدین ابو منصور

هبة الله بن حامد الحلبي اللغوي الفقيه الفاضل الجامع الاديب الكامل برؤ عنة البتة

فجار كان من الاخياء الصالحين المتعبدين من ابناء الكتاب المعروفين وهو الذي

برو الصحيفة الكاملة السجادية عن السيد الاجل بهاء الشرف فهو الفاضل حد ثنا

في اولها مات سنة ٤٠٠ هـ العبد المذنب السيد الاجل المحقق المدقق عميد الدين عبد

محمد بن علي بن الاعرج الحلي والداش وخر شيخ سديد الدين والدا علامه حلي

وعبد ازمشايخ شيخ شهيد است صاحب مينة اللبيب شرح تهذيب خاش علامه و

كثر الفوائد في حل مشكلات القواعد وتبصرة الطالبين في شرح نهج المسترشدين است

ولادته ٤١١ هـ خفا ووفاته ٧٥٤ هـ ذند جنازه اش را بنحفا شرف حمل کردند و

ابوه مجد الدين محمد ابوالفوارس عالم فاضل جليل كاخيه الفقيه ضياء الدين عبد الله

محمد رحمهم الله تعالى العياشي الشيخ الاجل ابوالنضر الصادق البجة محمد بن

محمد بن عياش العراقي الكوفي السمرقندي عالم فاضل اديب محدث مفسر ثقة صدوق

از عيون انطايف جليل القدر وكثير الاخبار وبصيرة ردايت است وزياده از دويت

تصنيف کرده که از جمله انها است تفسير عياشي و در اول امر عبد هبة غامه بوده و اما

ديبا از ايشان استماع کرده پس هدايت يافت و از علمای شیعه شد و او هماغه است که

عبد
توفيق
السيد العالم
فخر الدين علي بن
الاعرج الحلي
شهر رمضان
٧٠٢
هـ

عیاشی و انفاق فالشی علی

۲۰۵

تمام توکر پدرش را که سید هزا را شرح داده انفاق به علم و حدیث نموده و خانه اش
مثل مسجد مملو بود از علماء و محدثین و قاری و کاتب یکی کتاب تصنیف میکرد و یکی
مقابلہ مینمود و دیگری نسخہ استنساخ مینمود و دیگری تعلیقہ مینوشت و ازاد و مجلس
مجلسی و برای عام و مجلسی برای خواص همیش در حد و در عصر شیخ کلینے است و از ادلاء
او شیخ کشتی صاحب جلال معروف است و این ندیم در فہرست و زادکرہ بابستار
از اسامی کتب او در حق او گفته قبل از من بنیہ نمیم من فقہا الشیعۃ الامامیہ او حدیث
و زمانہ فی غزارة العلم و لکبرہ نواحی خراسان شان من الشان العینی قاضی القضا
بدرالدین محمود بن احمد بن موسی الحنفی نحوی لغوی صاحب شرح صحیح بخاری و شرح
شواہد و طبقات الحنفیہ و مختصر تاریخ ابن عساکر و غیرہ از برای ادست کلماتی
غریبہ و غیر ما بنوسہ چنانچہ از ملاحظہ خطبہ شرح شواہدش معلوم میشود و فائز
شہرہ ضہ الغزالی ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الطوسی الاشعری الشافعی
معروف بحجۃ الاسلام صاحب احیاء العلوم و مصنف ادبکر علماء و در حق او اختلاف
کرده اند بعضی او را شیعه میدانند و استدلال کرده اند بعبار معروفہ در کتاب
ستر العالمین او کہ در جملہ از کتب نقل شدہ حتی سبط ابن الجوزی در تذکرہ ازاد کر نموده
و جملہ او را سنی بلکہ بملاحظہ مقالہ او در حق یزید و از اعظم کما معاندین دانند
واللہ تعالیٰ ہوا العالم بالسرائر و فائز در ۱۴۳۲ شہرہ شریعت و در طایران گداو

غیاث الدین منصوح

۲۰۶

الغضائری

و نوقان از بلاد طوسند دفن شد و در تاریخ و فائق گفته شده که نصیب حجتی الا سلا
 از این سرای پینج حیات پینج و چار و وفات پانصد و پینج و غزالی بتشدید
 نای و بعضی بتجفیف گفته اند الغضائری شیخ جلیل ابو عبد الله الحسین بن
 عبد الله بن ابراهیم وجه الشیعه و شیخ مشایخهم صاحب تصانیف نافعه در فقه و اما
 و غیرها کان رحمه الله کثیر التماع غار فابا الرجال و وصفه غیر واحد من علماء العامة
 بانه شیخ الرافضه فی زمانه و ناهیک به فضلا و منقبه و فائق الشیخ و این شیخ بزرگوار
 والد شیخ جلیل احمد بن الحسن است که بقول جماعته از علماء ابن الغضائری صاحب حیا
 او است که اقوال او در کتب علماء رجال خصوص در مقام جرح و تضعیف رواه شایع است
 و گفته اند کم است ثقه که از جرح او سالم بماند و گذشت ذکر او در کتب غیاث
 الدین بن طائوس سید اجل سید عبد الکریم بن طائوس است که گذشت در ابن طائوس
غیاث الدین منصوح استاد البشر و عقل حاد عشر خاتم حکماء
 و غوث علماء فرزند جلیل صد الدین میر محمد بن ابراهیم حسیه دشتکی است که از اجدا
 سید علیخان شیرازی است و صاحب مدرسه منصویه در شیراز است گویند در بیت
 سالک از ضبط علوم فارغ گردیده و در چهارده سالگی داعیه مناظره با علامه دوانی
 در خود دیده در سنه ۹۳۰ که زمان سلطنت در کف کفایت شاه طهماسب صفوی بود بعد از
 عظمی سید و ملقب بصد صد و عمالک گردید و فائق در شیراز سنه ۹۴۱ ظم

الفارسي و ابو علي الفارسي

٢٠٧

الفارسي ابو نصر محمد بن طرخان التركي الحكيم الفيلسوف مشهور بمعلم ثاني اصله
 ازفاراياست که از بلاد ترك است لكن بغداد و مصر و شام سفر کرده و اخذ علم نمود
 و سيف الدوله حمداني را باوي عنایتی تمام بوده و حکایت زندان او در مجلس سيف الدوله
 بمقامات مختلفه که بعضی مضحک و بعضی مکی و بعضی منوم بوده مشهور است و فائق
 در حد و دشت ششم **الفارسي** ابو علي الحسن بن احمد الفسوي النخعي فارسي ميلا
 العلم و الادب المشهور المرجوع الي تحقيقاته الرشيق في الكتب الادبية و القواعد العربية
 صاحب عضد الدوله الديلمي و علت منزله عند و صف له الايضاح و التكملة و المسائل ^{الشرعية}
 وهي مشتملة على ثلثة عشر اجزاء و ايتها في مشهد مولانا امير المؤمنين عليه السلام و كانت بخط
 احمد بن سايور و علي ظمها خط مؤلفها ابى علي هكذا اقرأ على ابو غالب احمد بن سايور هذا
 و كتب الحسن بن احمد الفارسي بخطه توفي ببغداد سنة ٣٧٧ هـ و دفن بالشويزي و قد بطلق
 الفارسي على الشيخ ابى اسحق ابراهيم بن علي الفارسي اللغوي النخعي صاحب كتاب شرح البحر
 و غيره تلميذ ابى علي الفارسي المذكور **الفاضل** اية الله العلامة الحلبي
الفاضلان العلامة و المحقق الحلبي و **الفاضل** ابى الحسن
 ابي طالب قد تقدم في الايام و **الفاضل** التوحي كنش و **الفاضل**
الهندي تاج الفقهاء و المحققين عالم دين و فقيه همداني بفناء الدين محمد بن
 الحسن بن محمد الاصفهاني و حيد عصره و اعجوبة دهره الذي فرغ من تحصيل العلوم

فاضل هندی و فضل افی

۲۰۸

معقولاتا و منقولاتا و لم یجل ثلث عشر سنه و شرع فی التصنیف لم یجل اثنا عشر عده
مصنفاً فیها اشتاد کفره اند از جمله کتاب کشف اللثام عن قواعد الاحکام است که
صاحب جواهر را اعتقاد عظیمی بر او بوده و از جواهر چیزی ننوشت هرگاه که کشف اللثام
نزد او حاضر نبود روایت میکند از والد ماجدش تاج الدرباب العمامه تاج الدین حسن
معروف بملا تاجا از مولی حسنعلی که یکی از مشایخ علامه مجلسی است و قات یافت
با صفه ۲۰۰ مضمون ۱۳۷ غفلت در ایام فتنه افغان و قبرش در قمینه فولاد است
لکن بقعه و قبر ندارد و مزار می است مشهور و در جنب او است قبر عالم فاضل حاجی
ملا محمد نائینی پد جتانا علی رضا نائینی که شیخ فائزه الاسلام نور از او بعضی حکایات
نقل فرموده و تاریخ و ذک حاجی ملا محمد ۱۲۴۳ غریب است و بملاحظه مزار او اهل اصقها
از مزار فاضل فاضلان تعبیر میکنند **الفتال** شیخ شهید سعید عالم نبیل جلیل ابو
علی محمد بن الحسن علی بن احمد الحافظ الواعظ الفارسی النیسابوری صاحب کتاب
الواعظین و کتاب التویر فی التفسیر از مشایخ ابن شهر آشوب از علما مائة سادس است
ابن داود گفته که ابوالمحاسن عبد الرزاق دیکس نیسابور او را شهید کرد روایت میکند
از شیخ طوسی و از پدرش حسن علی از سید مرتضی **فخر الدین** و فخر المحققین
هو الشیخ الاجل العالم وحید عصره و فرید دهره ابوطالب محمد بن الحسن یوسف بن
مطهر الحلی و جد من رجوه هذه الطائفة جلیل القدر عظیم المنزلة رفیع الشان کثیر العلم

فخر المحققین

فخر المحققين بسيرة علامه

٢٠٩

جيدا التصانيف كان والده العلامة عظمه وبلغت عليه وبعثته بشانه كثير حتى انه ذكره في
صد جملته من مصنفات الشريفة وامره في وصيته التي ختمها بالقواعد باتمام ما بقي ناقصا
من كتبه بعد حلول الاجل واصلاح ما وجد فيها من النخل قبل في حقه انه فاز بذكر الاجتهاد
في السنة العاشرة من عمر الشريف برو عن والده العلامة ورو عنه شيخنا الشهيد تو
٧٧١ وفي النجدة فخر المحققين من اجل الفاضل ذاع للارتحال بعد ناهل

الفخر الرازي ابو عبد الله محمد بن عمر بن الحسين الطبري الاصل الرازي المولد
الاشعري الاصول الشافعي الفروع المعروف بالامام فخر الدين والملقب بابن الخطيب
صاحب التفسير الكبير الذي اجمعه نجم الدين القسولي وشهاب الدين النحوي قال الذهبي
في ميزان الاعتدال الفخر بن الخطيب صاحب التصانيف اس الذكاء والعقلات لكنه
عري من الاثار وله تشكيكات على مسائل من دعائم الدين توردت الحجة فقال الله
ان يثبت الايمان فلو بناوله كتاب الله المكنوم في مخاطبة النجوم مخرج فلعله تاب
بالضمان شاء الله انتهى وعده ابن تيمية في الجبرية وهم السرة الضالة الهالكة وقال
الشيخ عبد الوهاب الشعراي في اشارة العالمين وقد طلب الشيخ فخر الدين الرازي الطر
الى الله تعالى فقال الشيخ نجم الدين الكبرى لا تطبق مفارقة صملك الذي هو علمك
فقال بآسبك لا بد ان شاء الله فادخله الشيخ الخلوة وسلبه جميع فاصعه من العلوف كما
في الخلوة با على صكوك الحق فاخرجه وقال ابن حجر العسقلاني في لسان الميزان في ترجمة

فخر الدين الرازي
شيخنا فخر الدين
الرازي

حکیم فردوسی

۲۱۰

الفراء

الرازی مکان مع تجربه فی الاصول يقول من الزم من العجائز فهو الفائز وكان بغایت پرا دانش
 الشدیده و بقصر فی حلها حتی قال بعض المغاربة یورد بالشبهه نقداً و محلها فیسره و قد ذکره
 ابن دحیه فمدح و ذم و ذکره ابن شامة فحکی عنه اشعار دین و گانته و فانه به راه یوم عید الفطر
 عنه ست دسماه نقلت ذلك من العبقا قلت و قد رد علی کتابه السرا المکوم الشیخ زین الدین
 الملطی المنوفی ۷۸۸ ذم و سماه انقضا ض الباز فی القصاص الرازی الفراء ابو زکریا
 یحیی بن زباید الدبلی الخوی اللغوی اعلم کوفیین بوده در علم نحو و از خواص کسائی و تلمیذ
 او بوده مأمون و الاحرام می نمود و او داموتب پسران خود نموده بود و فاش شد و در
 گویند چون مرض بر او مستولی شد بود غفلش زائل شده بود و میگفتان بضایف انصاب
 رفعا و رفعا و گاهی اطلاق می شود بفرای بر معاذ بن مسلم کوفی نحوی مدح از اصحاب
 علیه السلام که بعضی او را هرا باها گفته اند **الفردوسی** حکیم ابو القاسم حسن
 محمد الطوسی شاعر معروف صاحب شاهنامه است که در اخبار ملوک عجم است گویند مشتمل
 بر شصت هزار بیت و مدت سی سال که آخرش ۳۸۴ شمس باشد ان را بنظم در آورده سید شهید
 قاضی نور الله در مجالس ترجمه او را نگاشته و این اشعار را از وی نقل کرده که مخالفان او که
 در مقام قدح او بودند دلیل رفض او نزد سلطان محمود غزنوی آوردند بکفتار پیغمبر
 راه جو دلالت بر کجیابد بن اب شو چه گفتان خداوند نازل روحی خداوند
 امر و خداوند نهی که من شهر علم علمم در است درست این سخن قول پیغمبر است

اشعاع حکیم فردوسی

۲۱۱

کواهی دهم کاین سخن رازاواست تو کوئی دو کوشم بر اواناواست منم بنده
 اهل بیت نبی ستاینده خاک پای مصی اگر چشم داری بدیکر سرای بنزد
 نبی و مصی کبر جای کبرت زین بداید کناه من است چنین است این بسم و راه
 من است بدین زادم و هم بدین بگذرم چنان دان که خاک پی حیدر آباد یکران
 مر مرا کار نیست جز این در مرا هیچ گفتار نیست بنوع علی دخت و هر دو پور کزند
 و نازد یکرانم نفور دلت کبراه خطا مایل ترا دشمن اند جهان خود است انکس
 که در دلش بغض علی است از او خوار تر در جهان زار کیت نباشد مکر پد دشمنش
 که بزبان با تش بسوزد تنش وفات فردوسی در شهر سنه احد عشر و اربعه ماه بوده
 و الیوم مرقد او با خوابی طوس عمو ماد و پزانی عمارت او بامر عید الله خان و زبک خصوصاً
 مشخص و معین است و جمهور انام خصوصاً شیعه امامیه زیارت او بجای میاورند انتهای
 و نقل شده که بعضی از مشایخ فردوسی را پس از مرگ در خواب دید که در فردوس در جگه
 عالی است از او پرسید که این درجه را بچه یافتی گفت بیک بخت که در توحید کفتم
 جهان را بلند و پسته تو ندانم چه هر چه هستی تو **الفردوسی**
 ابو فراس همام بن غالب یکی از معروفین شعراء است که گفته اند در اسلام مثل فردوسی
 وجودی و اخطل شاعری نبوده و بودند گفته که اگر شعر فردوسی بود ثلث لغت عربی
 بود و از اشعار او است قصیده میمه او در مدح حضرت علی بن الحسین علیه السلام

فردوسی

الفرزدق

۱۱۳

هذا الذي تعرف البطحاء وطئته وانبت يعرفه والحل والحمر وان قصيده
 زباده از چهل بیت است و از ملاحظه ان معلوم میشود که فرزدق در چه مرتبه از شعر بوده
 که مرتبه آنرا انشا کرده است محقق بهمهائی از جد خود بنقی مجلسی نقل کرده که عبد الرحمن
 جامی سنی در سلسله الذهب بن قصیده را بنظم فارسی در آورده و گفته که زبانه از اهل کوفه
 فرزدق را در خواب دید و او پرسید که خدا با تو چه کرد گفت خداوند تو را امر زبند
 بسبب ان قصیده که در مدح علی بن الحسین علیه السلام گفته ترا و راسته که
 خداوند تمام عالم را بپایامزد بیکت این قصیده شریفه و من شعره أَخَافُ رَأَى الْقَبْرِ
إِنْ لَمْ يُعَافِنِي أَشَدَّ مِنَ الْمَوْتِ النَّهَابِ وَأَضْيَقًا إِذَا جِئْتَنِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ قَائِدٌ
عَنيفٌ وَسَوَاقٌ يَسُوقُ الْفَرَزْدَقَ لَقَدْ خَابَ مِنْ أَوْلَادِ أَدَمَ مَنْ مَشَى إِلَى النَّارِ
مَغْلُولَ الْقِلَادَةِ أَنْدَقًا يُقَادُ إِلَى نَارِ الْحَيِّمْ مَسْرَبًا سُرَابِلَ قَطْرَانٍ لِبَاسًا مَحْرَقًا
 اخذ قولها خاف راء القبر الخ من كلام امير المؤمنين عليه السلام باعباد الله فابعد الموت
 لمن لا يعفر له اشد من الموت القبر فاحذر واضيقه وضنكه وظلمته وغربته الخ
 توفي الفرزدق سنة ٦٣٠ في فرزدق بن اسد العالم النجاشي ابو الحسن الشيخ ابو القاسم
 ابن الحسين البهمي الفاضل المنكح الجليل از اجله مشايخ ابن شهر آشوب اول کسی است
 که شرح کرده نهج البلاغه را الفرزدق هو ابو اسحق ابراهيم بن حبيب من ولد سمر
 جندب هو اول من علم في الاسلام اسطرلابا وعمل بمطحنه و هو طحا قال ابن النديم

بعد از مرگ
صح

الخفف من التعب

و در میان کتب

الفصیحی ابو الحسن علی بن محمد بن علی کاتب الشیخ فاضل ادیب مخوی شاگرد شیخ
عبد الفاهر جرجانی و استاد ملک التوحید بود بعد از خطیب تبریزی در مدرسه نظامیه بغداد
مدرس بود و چون او را شیخ فرامیدند از مدتی او را مبرور ساختند و ابو منصور
جو الیهی را برای او تعیین نمودند بعد از آن شیوه عزلت کردند و از اعزازش با مردم دور
کردند و از برای او استعاره در رد اشعار ابن سکره ناصیه در حرمت متعذر که شیخ
ابو الفتح در تفسیر آن ذکر کرده و فاش ۸۴ مرثیہ و اشعار بالفصیحی کاتب علی کاتب
فی التحوّل الخوی الفنا مرئی شیخ عالم فاضل شمس الدین احمد بن حمزه صاحب
فصول البدائع لأصول الشرایع و فاش ۸۳ ضل و کاهی اطلاق میشود بر محمد بن علی
فنا ری صاحب لسان الحکم فی اللغز و فاش ۹۵۷ ظن الفیروز آبادی
فاضل القضاء ابو طاهر محمد الدین محمد بن یعقوب بن محمد الصدّیقی الشیرازی شیخ فقیه
فاضل صاحب قاموس اللغز و غیره است از ملا علی قاسم معلوم میشود که کثرنا خاطره و
اطلاع و تجرّ و طول باع و قبل فی مدحه مد مد محمد الدین فی آیامه من فیض البحر
علمه القاموسا ذهب صحیح الجوهری کانیها سحر المدائن حین الفی موسا
از فیروز آبادی نقل است که گفته خواب نمیرفتم مگر بعد از آنکه دویست سطر حفظ کنم
و فاش ۸۱۷ ضن در زبید کامبر شهری از بلادین قریب نود سال عمر کرده الفی
شیخ عالم فاضل حکیم متکلم محقق مدقق منشی ملا عبد الرزاق بن علی بن الحسن لاهیجی

فنا ری صاحب
لسان الحکم

ملا عبد الرزاق الهبیری پسر

۲۱۴

جیلانی قتی صاحب شرح تجرید و کوشهری و سرفایز ایمان و غیره تلخیص مرحوم ملا صدق و داماد
 او است چنانکه مرحوم فیض نیز داماد ملا صدق است و فیاض و مدرسه قم مدعی بوده
 و فاش ^{در قم} گشته غنا و اورا فرزند می است مستی میرزا حسن فاضل صالح صاحب کتاب
 جمال الصالحین در ادعیه و شمع الیقین در امامت قبرش در کنار قبر شام قم نزدیک شینجا
 است و بدانکه ابن ملا عبد الرزاق غیر از ملا عبد الرزاق دانکوی شیراز صاحب شرح
 قواعد لعقائد محقق طوسی معاصر صاحب ترجمه است و نیز غیر از ملا عبد الرزاق کاشانی
 صاحب تاول الایات و شرح فصوص و شرح منازل السائرین و غیره است که در ۷۳۰
 وفات کرده **الفیض** جناب محدث کاشانی محمد بن مرتضی است که بیاید و محسن
القیومی احمد بن محمد بن علی المصطفی شیخ فاضل ادیب لغو صاحب مصباح المنیر
 فی غریب الشرح الکبیر و قد شرفنا الیه فی ترجمه الراغبی توفی سنه ۷۷۰ و قبوم کقبور اسم
 ناحیه بمصر **قاسم الانوار** معین الدین علی الموسوی الاذری باجائی الهروی گویند
 در سه سال که بعلم فایض شده چنانکه خودش گفته مرا علم ازل در سینه دادند
 عجب علمی و بی درسی ندادند مرا سه ساله حالی گشت معلوم که شیخ چله رادری
 ندادند از شاگردان سلطان صدر الدین بن شیخ صفی الدین جد سلاطین صفوی
 است و در خدمت او ریاضت شاقه کشیده گویند چهار دفعه پیاده بمکه معظّم فرشته
 که دو مرتبه آن بایای برهنه بوده و فاش ^{۸۳۷} ضلزد در حجاز و ولایت جنام

ملا عبد الرزاق
 الهبیری

قاضی سعید قزوینی

۲۱۰

القاضی ابن البتراج گذشت در ابن البراج القاضی ابوبکر الباقلائی
 گذشت در الباقلائی القاضی الیضا و گذشت در الیضا و القاضی زاده
 اطلاق میشود بر چند نفر اول قاضی زاده خوارزمی احمد بن قاضی محمود فاضل مدق حکیم
 متکلم صاحب تعلیقات بر تفسیر قاضی و بر الهیات شرح تجرید و غیره و فاش ۹۸۸ هجری
 قاضی زاده روحی که نامش موسی است و صاحب کتاب شرح چغینی است در علم ریاضی
 طولی داشته و از اساتید محمد بن شاه رخ الغریب صاحب نجف معروف است سیم
 قاضی زاده کرهر و علاء الدین عبدالحق فاضل عالم محقق مدق شاعر منته صاحب
 رساله تحفه شاهیه و غیرها و تلخیصهای است و او هم اکس است که مناظره کرد با قاضی زاده
 خوارزمی در مجلس شاه عباس صاحب و هات الجنات گفته که کتاب مناظره اش با قاضی زاده
 خوارزمی نزد ما موجود است او مجتبر کتابی است که نوشته شده در نقض بر عامه در اصول
 و فروع و نوشته از ابامرسلطان مدکور و از زبانه از ده هزار بیت است القاضی
 سعید عالم فاضل حکیم عارف بانی متشرع محقق صمدانی محمد بن محمد مفید ^{الفقه}
 از اعظم فضلاء حکمت و ادب تاویل است منتهی شد با و منصب قضای و در بلده طبرستان و ^{تلخیص}
 کرده بود بر محدث فیض لازم مستغفا و است شرح او بر کتاب توحید شیخ صدق در چند ^{مجلد}
 و رساله از بیانات و غیر ذلک و برادرش حکیم محمد حسین نیز از اهل علم است صاحب
 تفسیر کبیر است بفار و فرزندش ملا صدق الدین بن قاضی سعید نیز از جمله فضلاء ^{است}

قاضی زاده روحی

قاضي عياض

٢١٦

ورد في بعض النسخ أصول كافي داند رهن مبنوده القاضى عياض أبو الفضل

المحبوب المالك صاحب كتاب الشفاقي تعريف حقوق المصطفى م توفى سنة ٥٤٠ هـ في القضاة

القضاة أبو عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر الميموني المعاصر للشيخ الطوسي وأخوه

المؤلف في سنة ٥٤٠ هـ صاحب كتاب الشهاب هو مقصود على الكلمات الوجيزة النبوية التي

شرح جماعة من علماء الفرقين فمن الخاصة السيد ضياء الدين الراوندي وغيره القضاة

نعمان المصري كذا في عنوان أبو حنيفة الشيعة القاضي نفي الله

كذا في عنوان صاحب مجالس المؤمنين القاضي أبو علي اسمعيل بن المقاسم الديلمي

البغداد القريظي المحدث اللغوي قال أنه كان أعلم الناس بنحو البصريين واحفظ أهل اللغة

والشعر الأمازي والمقصود والممدود شرح المعاني وغير ذلك توفى بقريظة سنة ٣٥٠ هـ

القاضي محمد بن الحسين بن أبي عقيل وقد تقدم القرضا في أبو العباس أحمد

سنة ٤٠٠ هـ صاحب كتاب أخبار الدول وأثار الأول وان تاريخ دول اسلامية استوفى

سنة ٤٠٠ هـ القاضي القرضا في محمد بن جعفر التميمي النحوي اللغوي صاحب كتاب الجامع

اللغوي كان معاصراً للعزير بن المعز العبيدي صاحب مصر توفى سنة ٤٠٠ هـ القرضا في

زكريا بن محمد بن محمود الفروي يني يني نسبة إلى مالك بن افرخادم رسول الله صلى الله

عليه وآله تولى قضاء واسط والحلة في زمن المستعصم وتوفى سنة ٤٠٠ هـ خلفه ولهم مؤلفات

اعجبها عجائب المخلوقات وأثار البلاد القسطلاني أبو العباس شهاب الدين

زمانه
ص

جلال قطب الدین شریعہ کی اور

۲۱۸

از شاگردان ایہ اللہ علامہ است قواعد را بخط خود نوشتند و علامہ در پشت آن اجازہ
برای او نوشتند و قطب مذکور بشیخ شہید اجازہ دادہ و شیخ شہید را اجازہ ابن خازن فرمود
کہ من حاضر شدم بخدمت قطب الدین داک بویہی در دمشق سنہ ۷۶۸ و سماع و استفادہ
کردم از انقاس او و اجازہ داد مرا بجمع مصنفاتش در معقول و منقول کہ روایت کنم
انہارا از او با جمیع مرویاتش و ادتلیذ خاص شیخ امام جمال الدین بودہ و نیز از شیخ شہید
وہ نقل شدہ کہ فرمودہ اتفاق افتاد اجتماع من با او در دمشق در آخریات شعبان سنہ ۷۷۷
پس دیدم او را کہ در بنائی استیجہ پایان و اجازہ داد مرا بجمع آنچه جایز است از روایت
ان پس وفات کرد در دوازدهم ذی القعدہ همان سال بدمشق و مدفون شد بصفا
پس نقل شد بموضع دیگر و نماز کرہ شد بر او در قضا فلعہ حاضر شد بجهت نماز او
بیشتر از معتبرین دمشق و او امامی مذهب بود بدو شک و ریبی تصریح کرد خودش
بہمین و من شنیدم از او و انقطاع او با اہل بیت علیہم السلام معلوم بود **قطب الدین**
الراوندی الشیخ الامام العالم المتبحر النقاد الفقیہ المفسر المحدث المحقق سفید ہبہ اللہ
ابن الحسن الراوندی صاحب مؤلفات نافعہ شایعہ روایت میکند از اہل الدین طبری
و ابو القاسم طبری و سید مرتضی و سیدنا صاحب الدین ابو البرکات مشہد و ابن الشجر
و آمد کرد و الخواجه نصیر الدین طوسی و شیخ عبد الرحیم بغدادی معروف بابن اخوہ و بتوسط
ابن شیخ روایت میکند از فاضلہ جلیلہ سیدہ نقیہ بنت سید مرتضی زعمش سید ذبی

فصل فی مناقب

قطب الشیرازی

۳۱۹

رضوان الله علیهم ویدر بعد قطب از آنکه داوود تمامی علماء بوده اند و شیخ متجرب الدین
تصریح کرده بآنکه ابوالفضل محمد بن قطب از آنکه و عماد الدین علی برادرش فقیه و ثقه
میباشد و او یکی از مشایخ امین شهر شویب است و فاش ۴۴ مثل سنه ۷۳۰ هجری چنانکه علا
مجلسی در بحار از خط شیخ شهید نقل کرده و قبرش در بلد طیبه قم در صحن مطهر حضرت
فاطمه عزار عامه مردم و محل نذر است **قطب الدین الشیرازی**
محمود بن مسعود بن مصلح الکازرون فی الفارسی الشافعی فاضل فهامه ملقب بعلامه تلید
خواجده نصیر طوسی است شرح کرده قسم سیم مفتاح و مختصر حاجیه و کلیات ابن سینا
گویند همیشه نماز خود را جماعت گذاشتی و تیکه تصنیف و تالیف کتاب می نمود و شبها
بیدار و روزها روزی داشتی گویند و مجموعی از شعبه و سنی از او سوال افضلیت امر
المؤمنین علیه السلام و ابوبکر نمودند و در جواب گفت: خیر النوری بعد الی نبی من
بیننا و بنیته من فی دخی لیل العمی ضوء الهدی فی زیتیه و فاش بنیر
سنه ذی قبرش نزدیک قبر یسناوی است **قطب الدین الکوشکنار**
محمد معروف بقطب المحبی است که صاحب مکاتیب معروفه و اشاعه عالم متکلم حکیم ملا
جلال دوانی است که وفاتش بعد از سنه هفصد است **قطب الدین الکیک**
شیخ فقیه فاضل فاهر و ادیب شاعر و مجر از ابوالحسن محمد بن الحسین بن الحسن البکری
النسابورک صاحب شرح نهج البلاغه و اصباح در فقه و الدرر فی دقائق علم النحو

قَالَ مَرْيَمُ

۲۲۱

المعروفه در ترویج مذهب شافعی زحمت کشیده و او را هفتاد و هشت ساله سلطان محمود سبکتگین را
از مذهب حنفی بمذهب شافعی برگردانید بجهت آن نماز بکر بمذهب ابوحنیفه خواند و فاش

۱۷۴۷ تا ۱۷۴۸ در سجستان است و گاهی قفال بر ابو بکر شاشی اطلاق میشود

القلقشند ^{منشأ} می شهاب الدین احمد بن علی بن احمد المصر الشافعی کار ادیبان

قوی الحافظه له صبح الاعمش فی صناعة الانشاء و بنهایة الادب مع رفقة قبائل العرب

توفی ۸۲۰ هـ فکا قال فی وائیل الجزء الثانی من صبح الاعمش ما هذا لفظه و من غریب ما

فی ذلک ان رجلاً اخذ خطراً من قوم علی بن یغیضب مغویة بن ابی سفیان مع غلبه حله

ضمداً لی مغویة و هو ساجد فی الصلوة فوضع یدیه علی عجزه ^{یعزیز} و قال ما شبه هذه العجیزة ^{بعجزة}

هذه یعنی ام مغویة فلما سلم من صلوة التفت الی ذلک الرجل و قال یا هذا ان اباسفیان

كان محتاجاً من هذا الی ذلک و ان كان احد جعل لك شیئاً علی ذلک فخذ قوام الدین

القزوی سید فاضل کامل الدیباریب میرزا محمد بن محمد مهک حیلنے قزوینی است

که در شعر طبع روان داشته و اشعار بسیار در مرثیه و لعن براء و دین از ایشان نقل شد

و کتاب اعمه شهید و کافیه و شافیه و زبد و مختصر حاجیه و غیره را بنظم دناورده و از

شاکر دین و مختصان شیخ اجل الشیخ جعفر کریم اصفهانی است که در سنه الفقیه وفات

کرده القوی شیخی المولی علاء الدین علی بن محمد الدی حصل فی حدیثه سنه غالب

العلوم و بجهت کمال زین العابدین و کتب الشافعیة فی الهیئة توفی ۸۷۹ هـ ضابط

حکایت از مریم

قوشچی و معنی آن

۲۲۲

درفارس نام داشت که قوشچی باندازه منظور نظر میرزا الغ بیگ بن شاه رخ بن امیر تیمور
 کودکان بود که او را فرزند خطاب میفرمود و از فرط محبت گاهی در شکارگاه قوش خان^{صاحب}
 بدست می میداد و این سبب ظرافت او را بملا علی قوشچی مشهور ساختند **القوشچی**
 فی الاغلب يطلق علی الشيخ صد الدين الصو المعاصر للشيخ الطوسي منسوب الى بلدة قوشه
 بين الشام وقسطنطينية كذا في رياض العلماء والظاهر انه غير صد الدين محمد بن اسحق القوشی
 المتوفى سنة ۷۳۰ هـ صاحب الفکوک والذی شرح اسماء الله الحسنى بلنا اهل الذوق
 والاشارة **کاتب حلبی** العالم المتبع الخیر مصطفى بن عبد الله الشهير بحاجی
 خلیفه ابوه من رجال الجند ولما نزع ع استخدا کاتباً فی نظارة الجیش بالانطا^{نقل} طول
 الى بغداد وارتقى في المناصب حتى صار من رؤسا الکتاب کان عالماً ادبياً وله همة عالية
 في التأليف له مؤلفات اشهرها کشف الظنون عن اسامي الکتب والفنون قبل ان فيه
 ۱۴۰۰ اسم کتاب توفی سنة ۱۰۸۰ هـ **الکاتبی** نجم الدین علی بن عمر شافعی قزوینی
 اعلم عصر خویش بوده بمنطق هندسه والآت رصد واز برای اوست مصنف که
 از جمله انها است شمسیه که شرح کرده انرا قطب بلذی و تقنازانی و آواز شاگردان نجف
 خواجه نصیر الدین است و تلمذ کرده بر او جناب اید الله علامه محلی نور الله مرقد و
 در اجازه بن نه مرده در وصف کاتبی فرموده کان من فضلاء العصر اعلمهم بالمنطق
 وله تصانیف کثیرة قرأت علیه شرح الکشف الا ماشاء وله خلق من مناظر

کشف الظنون
مکمل

کاتبی

ملاحسین کاشفی

۲۲۳

جید و کان من افضل علماء الشافعية عارفا بالحكمة انتهى توفي سنة خمس و سبعين
سماة و اما ما ذكره الجلب في كشف الظنون في باب الثبوت في ذيل شمسية تاريخ وفاته سنة

ثلاث و تسعين و اربع مائة فاشتباه منه الكاشفی عالم فاضل مولی حسین بن

علی البیهقی التبریزی و اعظم جامع علوم دینیه مفسر محدث متبحر خیر شوهر خوا

ملا عبد الرحمن جامی است و او را مصنف ابیات است از جمله جواهر التفسیر مختصر

الجواهر و انوار التمهیل و اخلاق محسنة و روضه التمهید و غیر ذلک و از او قصید

نقل شده در مناقب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که این دو بیت از آن است

ذریه سؤال خلیل خدا بخوان و از لایزال عهد جوابش بکن ادا می کرد ترا

عیان که امامت نه لایق است از آنکه بوده بیشتر عمر در خطای و این تصحیح میکند

قتیع او را زیرا که استدلال بر این ایه بر او شرط عصمت در امام از دلائل مشهوره

شعر است و فاقش در ره راه در حد و دست شرح الکافی محمد بن ابی

عبد الله محمد بن سلیمان بن سعد الرومی الحنفی استاجلال الدین سیوطی و فاقش

سنة ضعف کافی الکفالة صاحب بن عباس است که گذشت در صاحب

الکراکلیسی ابو علی الحسن بن علی بن یزید المصطفی قال ابن المندهم انه كان

من المجرة و عارفا بالحديث و الفقه و له من الكتب كتاب المدین فی الحديث كتاب الامامة

و غیر غمر علی علیه السلام من علمانه فتنقه و اسم محمد بن علی و ابن صاحب و شمس

لفتنه

کتاب عزیز الحدیث تصحیح الاثر لم یتم کبر الکر اجمالی شیخ اجل آدم ابو الفتح

محمد بن علی بن عثمان عالم فاضل متکلم فقیه محدث ثقة جلیل القدر شیخ مشایخ طائفة

وتلید شیخ مفید است بیاید که شیخ شهید را از او علامه تعبیر فرموده با انکه از

آیه الله علامه حلی علامه تعبیر نمیرایند و فاضل تعبیر مینماید و این بزرگوار را مضافاً

بباید است از جمله کثر الفوائد و کتاب تعجب است که بطبع رسیده و نسخهاش منتشر است

و دیگر کتاب معد الجواهر است که احقر از ابفارسى ترجمه نموده ام و بطبع رسیده است

روایت میکند از او قاضی عبد الغفر بن ابی کامل و فاقش شیخ طوطی الکرانی

بیاید در الکلباسی الکرخی ابو محفوظ معروف معروف است که ضیو و عرفان

در حق وی عقیدت فراوان و از ادق بیانیان و او را مستجاب الدعوه و از موالبان

حضرت ثامن الائمه دانند و از برای او خصوص برای سر او کراماتی نقل کنند

و جمله سلسله خود را باورسانند و فاقش شیخ و دست و قبرش در بغداد است

قال ابن الندیم فی الفهرست ذکر اخبار الشیاح والزهاد العباد المنصور قرائت بخط

ابی محمد جعفر الخلدی و کان رئیساً من رؤساء المنصور و ورعاً زاهداً و سمعته یقول

ما قرأته بخطه اخذت عن ابی القاسم الجندی بن محمد و قال فی اخذت عن ابی الحسن البصری بن المفلس

القطعی و قال اخذت عن معروف الکرخی و اخذت عن معروف الکرخی عن فرید التیمی و اخذ

الفرقد عن الحسن البصری و اخذت عن الحسن بن مالک و اخذت عن سبعین من التمدید

ممدوح

ترجمہ کسانى

۲۲۰

انہی والکرج اسم محل ببغداد والیہ انتسب ایضا ابو الحسن عید اللہ بن الحسن الکرجی الفقیر
 العزیز من یشار الیہ ویؤخذ عنہ توفی شمسہ شمس الکرمی بیاید بعنوان المحقق
 الکرمی الکرفانی شمس الدین محمد بن یوسف بن علی کرمانی ببغداد عالم فاضل
 مفسر محدث ادیب صاحب شرح صحیح بخاری و شرح مواقف و شرح مختصر حاجی و فائز
 شمسہ زفوالکسانى ابو الحسن علی بن حمزہ الکوفی البغدادی المقرئ النحوی القوی
 یکی از قراء سبعہ و مؤدب محمد امین پسر ہرون رشید بودہ در شمسہ فقط رشید
 بطوس سفر کرد کسانى و محمد بن حسن شیعافقیہ حنفی ہر دو ہمراہ وی بودند در یک
 روز ہر دو در کربلا ہرون گفت دنا الفقیر العربیہ بالری و در فہرست ابن
 التیم است کہ کسانى وفات کرد شمسہ فقط در دینوبہ یکی از قراءى قال العلامة
 الطباطبائی بحر العلوم وہ فی ترجمہ الکسانى انہ اخذ القرائۃ عن حمزہ بن حذیفہ الزبائی
 و جالہ و هو ملقب بکساء فقال حمزہ من یقر فقیل الکسانى فبقی علماہ و قیل
 بل احرر فی کساء فنسب الیہ انہی و قال ابن التیم انہ قرء علی عبد الرحمن بن ابی لیلی
 و حمزہ بن حذیفہ فما خالف فیہ الکسانى حمزہ فہو بقرائۃ ابن ابی لیلی و کان ابن ابی لیلی
 یقر بحرف علی علیہ السلام و کان الکسانى من قراء مدینۃ السلام و کان لا یقرئ الناس
 بقرائۃ حمزہ ثم اخذ لنفسہ قرائۃ فاقراءہا الناس فی خلافتہ ہرون و قال ایضہ قرائۃ
 بخط ابی الطیب قال اشرف الرشید علی لکسانى و ہو لا یراہ فقام الکسانى لیلین فلہ

کتاب و شیخ کشتی و کعبی

۲۲۶

الحاجة يريدونها فابتدوا بها الامير المأمون فوضعاها بين يديه فقبل رؤسها وابتدوا بها
 ثم اقسم عليها الا يعاودا فلما جلس الرشيد بمجلسه قال اي الناس اكرم خادقا قالوا ابو
 المؤمنين اعزه الله قال بل لكسائي بخدمة الامير المأمون وحدثهم الحديث **كشتی**
 ابو الفتح محمد بن الحسين بن السدك بن شاهك ادب شاعر اهل بيت عليهم السلام
 واذن برای او استقصا دی در مدح محمد علیه السلام وادراک شاجم می گفتند بجهت
 انکه بود کاتب شاعر ادیب جامع منجم پس از هر صفتی حرفی اول و را گرفتند هر کس بگویند
 شاجم کردید قال المسعودی مروج الذهب اخبرنا ابو الفتح محمد بن الحسين السدک
 شاهک الکاتب المعروف بکشتاجم وکان من اهل العلم والرواية والمعرفة والادب
 انه کتب الی صديق له يدتم الترمذ وکان بها مشتهرا **ایانا الخ الکشتی شیخ** ^{صل}
 بصیر با خیار و رجائقه جلیل محمد بن عمر بن عبد العزيز صاحب کتاب جامع معروف است
 که بر فائده و کثیر العلم است الا انکدران اغلاط بسیار است و از معالم العلماء ظاهر شود
 که اسمان کتاب معرفة النافلین عن الائمة الصادقین است و ملخص کرده از شیخ
 طوسی و نامیده از باختیا الرجال و از عصر علامه تازمان ما انچه در دست است
 همین باختیا الرجال است و جماعتی این نسخه شریفه را مرتب کرده اند و شیخ کشته از اصحاب
 عباسی است روایت میکند از او تلکبری و کثی بفتح کاف و تشدید شین بلدی
 عظیم است از بلا و ذوا و **النهر الکجی** ابو القاسم عبد الله بن احمد البلخی

خواجه ملا محمد ابراهيم كلباسي

۲۲۷

طائفة معتزلة است فاقش ^{۱۲} شير الكفعمي شيخ جليل تقي الدين ابراهيم
 علي بن الحسن عامل جعي عالم فاضل شاعر اديب عابد زاهد ودع صاحب الامير
 صباح معروف وكتب بكر است وتاريخ تصديق معجباته ۸۹۵ ضمه است كغم
 كزهر مرقريه ايت از جبل عامل الكلبي القسابة ويقال له ابراهيم هو ابو المند
 هشام بن محمد بن السائب الموفى عشره و تشافى الكوفة وكان قسابة عالم بالخبز
 العرب و ابا محمدا ومثاله ها و قايعها اخذ عن ابي محمد بن السائب كان محمد هذا
 من علماء الكوفة ثانيا بالتفسير والاختيار و ايام الناس توفي بالكوفة سنة ۲۴۰ ق و لم
 يخلف الا كتابا في تفسير القرآن و اما هشام ف خلف نحو مائة كتاب في فهرست ابن النجا
 قال محمد بن السائب سالي بن عبد الله بن حسن ما اسم سبيكة ابنة الحسين عليه السلام
 فقلت اميمه فقال صبت الكلبي اسي شيخ اجل افقر عالم رثا في المولى
 محمد ابراهيم بن محمد حسن الكاخي الكرناسي الاصفهاني مصد العلم والحكم والاثار
 ومركز دائرة الفضلاء الاختيار كن الشيعة وشيخها الجليل المنزلة والمقدار صاحب
 كتاب الاشارات والمناهج والتحفة وغير ذلك تلمذ كره بر علامه بحر العلوم وشيخ جعفر
 واسيد علي فليسيد محسن بلكره ذكره مجلس استا اكبر افاي بهبه قها و فاقش ^{۱۲}
 غرسب وقبر شريفش در اصفهاني جنب مسجد حكيم مشهور است الكليني شيخ اجل
 اوثق اثبت ابو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق الرازي كلف العلماء الاعلام ومفني طوا

الكلبي
القسابة

شیخ کلینی

۲۲۸

الاسلام و مرجع المذهب فی غیبة الامام ثقه الاسلام صاحب کتاب کافی شریف که ملاذ
 و مرجع فقهاء و محدثین و روشنی چشم شیعہ است این اثر این بزرگوار را مجدّد مذهب
 امامیه در رأس مائه ثالثه شمرده بعد از آنکه حضرت ثامن الائمه علیه السلام را مجدّد مائه ثانیه
 شمرده در سئ و شصت و نه سال تثنائ مجوم و اول غیبت کبری بود در بغداد وفات فرمود
 و فعلاً قبر شریفش در بازار بغداد نزدیک جسر مشهور معروف و زیارتگاه است
 الکندی تقدم ذکر فی ابی معشر فاجیلوی ^{لقب} عالم فقیه ثقه جلیل
 محمد بن ابی القاسم قمی است که صهر احمد بن ابی عبد الله برقه و فرزندش علی بن محمد از خیره
 بر قیاست و نیز فاجیلویه لقب سبطش محمد بن علی بن محمد بن ابی القاسم است و فاجیلوی
 شاید مرکب باشد از فاجل و ویر و فاجل موضعی است بیاب مکه معظمه که هر چه بمکه ^{حلب}
 میشود در اینجا جمع میشود و ویر کلمه اغراب و تحریص است مثل دونک و چونان بزرگوار
 از بزرگان قمین و عالم و فقیه و عارف و ادب و شعر و جامع کمال و ثقه بوده بحدّیکه این
 الله علامه در حق او فرموده سیدنا من اصحابنا القمین لهذا اوزا ما جیلویه گفتند و نا
 از اشباع کسچیم حاصل شد چنانکه کتاب نوید الحکمه زادبیه الشیب می گفتند و شیب ^{نام}
 مرکب بود در قم که دبیر داشته صاحب خانها هر دو غنی که از او میخواستند از همان دبیر ^د
 این کتاب را بان دبیر تشبیه کرده اند و پدرش ابوالقاسم را بنده می گفتند و بنده را جری
 است که امتعدا جمع مینماید و نگاه میدارد که بقیمت کران بفروشد و الله العالم

کتاب کلینی

المالقي أبو عثمان بكر بن محمد بن حبيب البصري الأمامي النحوي اللغوي سيد
 أهل العلم بالنحو والعربية واللغة بالبصرة ومقدمه مشهورة كان من علماء الأمامية
 ومن علماء اسمعيل بن هيثم وأخذ عن أبي عبيدة والأصمعي وأبي زيد وغيرهم توفي بالبصرة
 في حدود سنة ربح وفي فهرست ابن النديم وكان أبوه محمد بن حبيب نحوياً فارساً وله مع
 أبي سوار الغنوي خبر قد ذكرناه وأشخص الواثق الملازم من البصرة لسبب شعر غنت فيه
 جارية وهو راضلوم ان مصابكم رجلاً اهتد السلام تحية ظلم ولما وصل إلى
 سمرقند رأى ودخل على الواثق وأعرى البيت على الصواب في ذلك رأى الواثق فوصله
 ألف درهم على يد أحمد بن داود ورده إلى البصرة **المالقي** أبو بكر أحمد بن عبد الله
 الحسن أنصار المعروف بمحمد قالوا فيه أنه كان نحوياً فقيهاً حافظاً محدثاً أدبياً كاتباً
 شاعراً ورعاً يبيع العبرة كثر البكاء معرضاً عن الدنيا لا يفقه بما يتعلق بها ولا يصحك
 إلا منبثماً نادراً ثم يعقبه بالبكاء والأسنفاء مقتضداً في مطعمه وملبسة فاته بمصر^{٥٠٢}
خبز المالقي منسوب إلى مالقة بفتح اللام والفاء مدينة بالاندلس **المأوري**
 أفضى القضا أبو الحسن علي بن محمد البصري البغدادي أفاضل شافعية صاحب كتاب **الدين**
 والدين والحداد ونفسه قرآن وغيره أن أبو حامد سفياني أخذ علم كرده وخطيب بغداد
 إذا أخذ كرده وفاقت شهرة من ومدنون شد ببغداد بمقبرة بلب حرب والمأوري
 نسبة إلى بيع ماء ورد **المسكي** أبو العباس محمد بن يزيد البصري اللغوي النحوي الأديب

ترجمہ متنبی

۲۳۰

كان فضيحا مفوها صاحب نوادر و ظرافة اخذ عن المازني و ابى حاتم التيجاني و كان
يلتزم بين ثعلب من المناقرة ما يضرب بها الأمثال الكاملة المقصود مع القرآن و

طبقات النخاء البصريين و غيرها توفي بعد سنة ۱۵۰ رقة **صبرمان** ابو بكر محمد بن علي بن

اسماعيل العسكري النحوي تليد مبرور و حاج و استاذ فارسي و سرياني و فاتش سنة ۳۴۰ شمسة

المتنبى ابو الطيب احمد بن الحسين المحمدي الكوفي شاعر معروف و زباني ديوان و زبانه انه

يحمل شرح نقل شده که اشهر از همه شرح خطيب تبریزی است از حافظة او نقل شده که مطلب

سی و دق دایک نظر حفظ میفود و هر لغتی را که از او میرسیدند شاهدان از کلام عرب

بتظم یا اثر بدیهه ذکر مبرکه و فاتش سنة ۳۳۰ شمسة **المجاشعي** ابو الحسن علي بن فضال

القيرواني المفسر المغموي النحوي صاحب التفسير العميد و شرح بسم الله الرحمن الرحيم في

مجلدة كبيرة من شجرة ما هذه الألف التي قد زدتم فدعوتهم الخوان بالآخوان

توفي سنة ۳۷۹ **محمد الدين** الحلبي سيد اجل علي بن الحسن بن ابراهيم بن علي بن

جعفر بن محمد بن علي بن الحسن بن عيسى بن محمد بن عيسى بن علي بن الامام جعفر الصادق

فاضل جليل القدر از مشايخ محقق است **المجدوسي** ابو الفضل احمد بن ابي بكر

الخازناني النحوي الاديب صاحب شرح مفصل و غيره و فاتش سنة ۳۲۰ شمسة **المجدي**

سيد محمد الدين محمد الحيدري فاضل مودع صاحب ينه المجالس و معاصر شيخنا البهائي

است **المجلسي** انما اطلق اوقيد بالثاني فهو شيخنا الاجل انما الرياني محمد باقر بن

حافظه متنبى

عَلَامَةُ مَجْلِسِ

۲۳۱

محمد تقی الاصبهانی مرجع المذهب والدين ومحجة شريعت سيد المرسلين البحر الملائم الزخا
جامع كتاب بحار الانوار جلالت شأنته زباده ارادت که ذکر شود ترویج او از مذهب
بجائی رسیده که عبدالعزیز دهلوی گفته که اگر بنامند بن شیعه را بدین مجلس هر
در محل خواهد بود زیرا که رونق آن از او شده و بدانکه کسانی که تلذذ بر مجلس کرده اند یا
از انجناب وایت کرده اند بفرمائیش امیرنا عبد الله هزار نفرند بلکه محدث جزاوی
فرموده که زباده ترا هزار نفرند و بدان نیز که عدد ایات مصنفات ابن زکوا و زباده
از دو کمر در صد و ده هزار بیت است چون تقسیم شود بر ایام عمر شریفش که هفتاد و
سه سال بوده نصیب هر روز زباده از پنجاه و سه بیت خواهد بود و تفع میرند از
مؤلفات او عربی عجم و عالم و عارف و عامی و زنان و اطفال از علامه بحر العلوم قدس
الله روحه منقول است که از وی میفرمود که تمام مصنفاتش در دیوان علامه مجلسی
درج شود و در عوض آن در دیوان عل و نوشته شود یک کتاب از کتابهای فارسی مجلسی
که ترجمه متون اخبار است و لادت با سعادتش در سنه ۱۰۳۷ بوده که مطابق است با حد
جامع کتب بحار الانوار و وفات فرمود در شب بیست و هفتم ماه رمضان سنه ۱۱۰۰
و در تاریخ وفاتش کلمات بسیار نقل اند که اندک آن را از همه بهتر این شعر است
که مستقیم است در روز و ماه و سال وفات زوال الله در شاعر ماه رمضان چه
بیت و هفتش کم شد تاریخ وفات با قرآن علم شد زیرا که شار مصنا بحسب

مصنفات
مجلسی

تاریخ
مجلسی

مُلَاحِظَةُ تَقِيٍّ مَجْلِسِيٍّ

۲۳۲

عدد هزار و صد و سی و هفت است چون بیست و هفتش کم شود هزار و صد و
 ده میشود که تاریخ وفات است قبرش ریفش در اصفهان در جامع عتیق در بقعه و ^{حدش} ^{کوا}
 واقع است و هزار و ملجا خلاق است و مشهور است استجاب دعا در سر قبران بزرگوار
 و در جوار او مدفونند جماعتی دیگر از علماء و صلحاء مانند عالم ربانی املا محمد صالح ^{نارند}
 و جناب قاضی بن ملا محمد صالح و ملا محمد هرنندی و میرزا محمد تقی الماسی و ملا
 محمد علی استرآبادی رضوان الله علیهم اجمعین **والمجلستى الاول هو المولى**
الاجل الاكمل الافضل الاوحد لا عبد جلمع الفنون العقلية والنقلية حاو الفضائل ^{علیه}
 والعملية محمد تقی بن المقصود علی لدلالة العلامة المجلسی صاحب حدائق المقربين نقل کرده که
 ملا محمد تقی تلید ملا عبد الله شوشری و شیخ بهاء الدین بوده و در علم فقه و تفسیر و حدیث
 و رجال فائق اهل دهر و در زهد و تقوی و عبادت و ورع و ترک دنیا نالی تلو استادش
 ملا عبد الله بوده و پیوسته در ایام حیات خود مشغول بر ریاضات و مجاهدات و تهذیب
 اخلاق و عبادات و ترویج احادیث و سعی در حوائج مؤمنین و هدایت خلق بود
 و بمن همتش احادیث اهل بیت علیهم السلام انتشار یافت و بنور هدایتش جمع بسیار
 هدایت یافتند انتهى و از مصنفات او است شرح فقیه عجم و فارسی و شرح صحیفه و
 حواشی بر اصول کافی و غیرها و فائش بین شصت و هفت در سنه در تاریخ نو
 او گفته شده که افسر شرع او فساد و بی پروا گشت فضل و عرس این تاریخ و فائ

مجلس شایسته فیض

۲۳۳

شیخنا البهائی است شیخ فادرخان مستدرک فرموده که مجلسی تخلص و لام مقصود علی
بد و لا محمد نقی مجلسی است که در اشعار خود ابراد میفرموده بعد از ایشان لقب این

سلسله جلیله کشته محبت **اللقین الطبری** احمد بن عبد الله صاحب کتاب
صفحة النبی علی اختلاف طرقها و فائش **مجلس شایسته**
صاحب مراثی معروفه که در جمیع کتابا و مجانس ما تم ابو عبد الله الحسین علیه السلام بر

درود یاران نصب شده و گویا که از حزن و اندوه ان اشعا نکاشته شده با از خاک کربلا
سرشته شده بهر جهت این اشعا مثل مصیبت حضرت ابو عبد الله علیه السلام بهیچ وجه مندر

نمیشود و این کشف میکند از عظمت بزرگی مرتبت و کثرت معرفت محنت کینه در ادب
از مصفا او نقل شده مانند صبابه شبابه و جلاله و غیر ذلک سال و فائش ندام

لکن او را در عصر شاه طهماسب منگو و معاصر محقق کرکی ذکر نموده اند قبرش در کاشان
است **المحسن الکاشانی** شیخ اجل عالم فاضل ماهر ادیب ربیب عارف حکیم

متأثر محدث متکلم محقق مدقق محمد بن المرتضیٰ امر او در فضل و فهم و طول باع و کثرت
اطلاع بر فروع و اصول و احاطه بمراتب معقول و منقول و کثرت تألیف و تصنیف و

جودت تعبیر و ترصیف شهر از انست که ذکر شود و فائش بس مشا و چهار در **السنه**
غضا قبر شریفش در کاشان معروف است **المحقق** بقدر تعبیر عنه بالمحقق المحقق

الشیخ الاجل الاعظم شیخ الفقها بغیر جا حد و واحد هذه الفرقة وای واحد ابو القاسم

محقق خلی و اخوی نسائی

۲۳۴

بسم الله الرحمن الرحیم بحمد الله جل و علا و فضل و قدر و جلالت و تحقیق و
ندقیق و فصاحت و شمر و ادب و انشاء و جمیع علوم و فضایل و محاسن اشهر الانس که
ذکر شود از برای این بزرگوار مصنفانافعه و مؤلفاننافعه است مثل کتاب شرایع
الاسلام و کتاب نافع و معتبر و این کتب مرجع فقهاء و ملاذ علماء است و فائز عشر
خواب شریفش در حله مزار غامه مردم است و پدرش شیخ حسن از فضلا و عظیم الشان
و جدش محمّد بن حسن بن سعید از محققین علماء و اکابر و فقهاء عصر خویش بودند.

المحقق الخو النسائي

محمد رحال افاض الزمان ثقة جلیل عظیم الشان المولی الاجل حسین بن محمد صاحب
شرح دروس و غیره روایت میکند از مولی محمد تقی علی بن محمد در روایات که انجذاب
قبل از بلوغ بجهت تحصیل علم و حکمت و معارف هجرت باصفی اکبر و منزل کرد در مدینه
خواجہ ملک جنب مجد شیخ لطف الله واقع در میدان شاه و مشغول تحصیل گردید
تا بمرتب رسید که استأجر الکلی فی الکلی کردید و نقل شده که در اوائل سن خود که در
مدرسه بود یک زمستان سرد بر او گذشت که قادر بر تحصیل آتش نبود و لحاف کهنه
داشت آن را بر خود می پیچیده و دور حجر خود میکردید تا بسبب حرکت گرم شود و
لکن بعد از رسیدن بمرتب کمال و علم بمقامی رسید که شایسته انصاف و جبهه عالیه سلسله
دو خود را که چشم روزگار مثل از اندیده برای او فرستاد و از او بعد از خواست که

فائز عشر

محقق خواجه نصیر و مزار او

۲۳۵

لائق شأن شما نیست امید است که عفو فرموده و قبول فرماید و فاقش در اصفهان ^{۱۹۹۱} سال هزار و نود و نه واقع شده و تحت فولاد نزدیک عقبره بابا رکن الدین مدفون شد شاه سلیمان قبر عالییه و مرقد و بنا کرد مردم مزارت او از حاکم میفایند و شیخ مرحوم در خاتمه مستدل سال وفات را شصت و نه نوشته و فرموده که علم حکمت را از محقق غفر له میر ابو القاسم فندرسکی اخذ کرده فقیر بود که میر فندرسکی قبرش در تحت فولاد اصفهان مزار ای است مشهور در تاریخ فوتش که روح قبرش است سنه هزار و پنجاه است و بدانکه در بقعه محقق خونسار غر از دو نجل جلیلش جمعی دیگر از علما و فضلا مدفونند از جمله جناب عالم فاضل حاج ملا حسینعلی توبه رگانی است که وفاتش مثل غر فوت است المحقق السبیر الی شیخ عالم فاضل محقق مدقق حکیم متکلم فقیه محدث جلیل محمد باقر بن محمد مؤمن سبزی اصفهانی صاحب خیر المعانی شرح الاشارات و کفایه و مفاتیح النجاح و غیره است از شاگردان شیخ بهائی است و از بزرگان تلامذه او است شوهر خواهرش محقق خونسار در اصفهان ساکن بود و امام جمعه و جماعت و شیخ الاسلام و مدرس مدرسه مولی عبد الله شوشتری بوده و از اشخاص او است در عالم بن چه مانند بهمانه پانی بردارد و بکند از دنیا ببرد از مشرق جان بر تو نشاید نوک تا از پی تن همی روی چون سایه و فاقش سنه ۱۰۸۵ و قبرش در مشهد مقدس در مدرسه میرزا جعفر است در تاریخ فوت او گفته شده شد شریعت بر او افتاد از پادشاه ^{۱۰۸۵}

فندرسکی

فاضل سرسلو محقق کرکی و تفسیرش

۲۳۶

روایت
میکنند از او حدیث
بکرمه علوم

روایت میکند از او عالم فاضل ملا محمد بن عبد القناح تنکابنی مشهور بآب صاحب فینه
النجاة در اصول دین و فائش ۲۳۴ عتقد قبرش در محله خاجو در اصفهان روایت میکند از او
پیشتر محدث جلیل افامحمد صادق از او عالم اجل السید بن خونسار است محقق و شایع دعا ابو حمزه و غیره
المحقق القمی عالم ربانی جناب میرزا ابوالقاسم است که گذشت بدکمی **المحقق**
الکرکی مروج المذهب و المله و شیخ المشایخ الجله شیخ الطائفة فی زمانه و علامة عصره
و او از عالم الربانی نورالدین علی بن عبدالعالی الغابلی المتبارة بالشیخ العلائی و غیره
بالمحقق الثانی جلالت شأنش زیاده از آنست که ذکر شود از مصنف او است جامع المقاصد
فی شرح القواعد از صاحب جواهر نقل است که هر که نزد او جامع المقاصد و سائل و جواهر
باشد محتاج نخواهد بود بکتب دیگر للخروج عن عمدة الفحص الواجب علی الفقیه اخذ المسائل
الفرعیة و فائش در نجف اشرف روز غدیر ۹۴ که مطابق است با مقتدای شیعه و فرزند
جليلش شیخ عبدالعالی فاضل فقیه محدث متکلم محقق غایب از مشایخ اجله است روایت
میکند از او میرزا اماد و از برای او است شرح الفیه و شرح ارشاد و رساله در
قبله خراسان و فائش ۹۹۲ که مطابق است با ابن مقتدای شیعه و محقق نمائند که محقق
کرکی غیر از شیخ اجل عالم فاضل کامل علامة العلماء و مرجع الفضلاء و من الحق و المله و الدین
ابوالقاسم نورالدین شیخ علی بن عبدالعالی الملبی است شامه بد ثانی و شوهر خاله و والد ^{جده}
کبری انجناب است که مقام او در علم و عمل و زهد و تقوی و وثاقت و بیخبر از آنست که ذکر شود

ابن عبدالعالی
الملبی

محی الدین بن عربی

روایت میکند از سمی خود محقق کرکی و شیخ فقیر سعید محمد بن مؤذن جرینی ابن عم شهید و

٩٣٣ ظلج يا ظلم يحيى الدين بن العربي المعبر عنه بالشيخ الأكبر أبو عبد الله

محمد بن علي بن محمد الحاتمي الطائي الأندلسي المكي الشافعي صاحب كتاب الفصول المكية ونصو

الحكم وغيرها توفي سنة ٦٣١ هـ ودفن بضا الحجز دمشق حكى عنه قال في الفوتوح بعد ذكر مقالة

القطبان في طاولتي الى هذا المقام الآبالن من جميع سن النبي صلى الله عليه وسلم يدخل

في هذا الباب ألا الإمام أحمد بن حنبل فقد بلغني أنه لم يأكل البجج لأنه قال النبي لا أعلم أن النبي

صلى الله عليه وآله كيف أكله وكان في كلامه ودعاويه مماثل للبارز الأشهب الشيخ عبد القادر

المجلا فی الدینی حکے عنہ انہ قال عشر الحاج ولم یکن من یاخذ بیدہ ولو ادرکت زما لاخذت

بده وقال ايضا اعطيت الان سبعين ثابا من العلم اللذي سعة كل باب ما بين السما و

الأرض وقال سلمت في الأرض شرقا وغربا سكنى وغبر سكنى بواو مجزأ سهلا وجبالا كلهم نجحوا

بالقطيعة كانت ولادة الشيخ عبد القادر بن سبعة موافقة لكلمة عشق ووفائه في عشق كل

محیی الدین النیسابوری ابو سعد محمد بن یحیی الفقیہ مدرّس ملامتہ

نظامیه در نیشابور شاگرد ابو حامد غزالی و رئیس فقها شافعیه در نیشابور بوده در

۵۴۱ شرح درو قعه طائفة غریبا سلطان منجر سلجوقی بقتل رسید حکیم خاقانی در مرثیه

او گفته که آن نیل مکرمت که تو بدیدگی سزایش
وان مصر مکرمت که شنیدی سزایش

کردون سر محمد یحییٰ بیاد داد حرمان نصیب منجر ما لک رقاب شد به

الشيخ
القاسم

تجمع مذكرات ابن قفا مرقوف

۲۳۸

ای مشرعی ردا بنده از سرکه طیلستان در کربن محمد یحیی طناب شد
محیی السُّنَد حسین بن مسعود است که گذشت در بنوی المذنبی شیخ
 مستخرج مطلق ناصر ابو الحسن علی بن محمد البصری المذنبی صاحب تصانیف کثیره است که از جمله
 کتاب خطب النبی صلی الله علیه و اله و کتاب خطب امیر المؤمنین علیه السلام و کتاب من قتل من الطَّالِبِینَ
 و کتاب الفاظ ثبات است ابن ابی الحدید در شرح نهج از او بسیار نقل میکند همچنانکه شیخ مفید
 در ارشاد از مقتل او نقل میفاید و فاقش بن نود سالگی در بغداد دسله دکه المراءى
 الحسن قاسم المصری فقیه نحوی لغوی معروف بابن ام قاسم صاحب شرح مفصل و شرح
 سهیل و شرح الفیه است و فاقش عید فطر ۳۹۷ هـ دسله دکه المراءى گذشت بعنوان
 علم الهدی المزیانی ابو عبد الله محمد بن عمران بن موسی الخراسانی را و به صفای اللمحه
 فاسع المعرفه بالروایات کثیر السماع توفی ۷۸۱ هـ شیخ و له کتب کثیره مذکور اسمائهمافی
 فهرست ابن الندیم المرقوفی ابو علی احمد بن محمد بن الحسن الاصبغی المعروف بالاکام
 المرقوفی فاضل کامل ادیب ماهر شاعر مجید ابن شهر آشوب و از شعرائی اهل بیت
 شمرده تلمذ کرده بر ابو علی فارسی و شرح کرده حماسه مقامات حریری و مفضلیات
 و فاقش ۴۲۱ هـ تکه المرقال لقب هاشم بن عتبة ستمی به لا نکان بر قل فی الحربای
 بصری و کان من افاضل اصحاب النبی صلی الله علیه و اله قتل رضی الله عنه بصفین فی نصره
 مولانا امیر المؤمنین علیه السلام و کان جاهد فی صفین و نصیر لرحل نامی فهداه الله تعالی

هاشم مر قال

٢٣٩

وقال هاشم قنالا شديدا وحمل عليه الحرث بن المنذر فطعنه فسط وقد انشق بطنه فلما
 وقع راي عبيد الله بن عمر قتيلا الى جانبه فحشي حتى دنا منه فعض على ثدييه حتى تبيدت فيه
 انيابهم ثم مات هاشم وهو على صدر عبيد الله ولما قتل هاشم جزع الناس عليه جزعا
 شديدا واصيب منه عظام من اسلم من القراء فمنهم على علية السلام قتل حوله فقال
 جزي الله خيرا عصبه سليمة صباح الوجود صرغوا حول هاشم المزيه
 اسمعيل بن يحيى الشافعي الفقيه النحوي صاحب كتاب المختصر في فروع الشافعية وهو اول
 من صنف في مذهب الشافعي توفي بمصر سنة ٢٤٠ رسد قال ابن النديم المزيه هو ابو ابراهيم
 اسمعيل بن ابراهيم المزيه من مزيه قبيلة من قبائل اليمن اخذ عن الشافعي ولم يكن في اصحاب
 الشافعي اقل من المزيه ولا اصح من البويطي اسمه يوسف بن يحيى المزيه ^{ضل} شيخنا
 فقيه مالك الادباء وعين الفضلاء رضى الدين ابو الحسن علي بن جمال الدين احمد بن يحيى
 الحلبي قدس الله روحه روايت ميكنه ان ابنه الله علامه وابن داود واخذ من ربه روايت
 ميكنه ان اوشاخ شهيد رحمه الله وقاتل غروب عنده سنة ٥٧٠ من ربه روايت
 ومرتبه مدسوبة بطنه از بطون بني اسد كه معروفند واز قدام شعره بوده اند
 المستغفري ابو العباس جعفر بن محمد بن ابوبكر النفي الترمذي خطيب حافظ
 مفسر محدث صاحب كتاب طب النبي وشمائل النبي ودلائل النبوة وغيره استوكا
 طب النبي هما نستهك جالب خواجه نصير الدين طوسي قد در اذاب المتعلمين امر فرمود

المنه

المنه

المنه

علي بن الحسين المسعودي

٢٤٠

تحت
المسعودي

رجوع بان داو تمام ان در مجلد چهاردهم بخار مذکور است و فاقش بلسنة ثلث و قبرش
بنفسا است که شهری است مابین جحون و سمرقند و لیعلم ان الظاهر انه من علماء العامة
ومن الحنفية ولكن قال صاحب باض العلماء في ترجمة المسعودي يلوح من فهرس بحار
الانوار للاستاذ الاستاذ انه من علماء الشيعة قال رحمه الله في اول البحار في طبعه
كتب الامام و کتاب طب النبی صلی الله علیه و اله للشیخ ابی العباس المسعودی ثم قال
و کتاب طب النبی صلی الله علیه و اله وان كان اکثر اخباره من طرق الخالفین لکنه مشهور متداول
بین علما و قال نصیر الدین الطوسی فی کتاب ذاب المنعین و الابدان بتعلم شیئا من الطب
و یتبرک بالاثار الواردة فی الطب الذی جمعه الشیخ الامام ابوالعباس المسعودی فی کتابه المشتمل
بطب النبی صلی الله علیه و اله **المسعودی** شیخ جلیل عالم کامل خیر فاهر مورخ ابن
ابو الحسن علی بن الحسن بن علی الهذلی صاحب مروج الذهب و اثبات الوصیة و اخبار الزمان
و حذائق الاذهان فی اخبار آل محمد علیهم السلام و رساله در اثبات امامت امیر المؤمنین علیهم السلام
و غیر ذلک علامه مجلی و وفات او در سنه ۳۳۳ شیلج ذکر کرده و لکن بعضی گفته اند که سنه
شماره را ذکر کرده و مسعودی بر جماعتی دیگر از عامه و خاصه اطلاق میشود لکن معروف تر
ما همین شیخ جلیل است ابن ندیم گفته که نسبش بعبد الله بن مسعود صحاب میرسد الله العالم
مصنف الشیخ علی بن علاء الدین محمد البیطامی الشاهر و صاحب تصانیف
و تعلیقات است از جمله شرح بر قصیده برده و شرح بر قصیده فی یثرب شیخ رئیس

ابو العلاء معری

هبطت الیك من المحل الارفع وفاقش سنة ضعة المطرز ابو عمر الزاهد محمد بن
 عبد الواحد الاپوردی البغدادی المعروف بغلام ثعلب ایضا از کبار تلامذہ ثعلبی از
 مہرہ اہل لغت ادب است در حفظ بر تہ رسیدہ بود کہ از فاضل توحی نقل شدہ کہ گفتہ
 من احفظ از اوندیک سو ہزار ورق و نہ و دقا از حفظ خود املا کرد و لکن گویند طینتش
 ابن اکلہ الکبار سر شہ بود و بجز فضائل موضوعہ در حق ان صاحب سلسلہ جمع کردہ
 بود فکان لا یدع احدا یقر علیہ شیئا حتی یبداء بقراءۃ ذلك الجزء و قد السہل کثیرا
 بنصب ارشد وفاقش بیست و شہ شہ المطرزی ابو الفتح ناصر بن عبد السید
 علی بن المطرز الخوارزمی الحنفی المعزلی اللغوی النحوی از اعیان تلامذہ زنجیری است
 و از مصنف او است مغرب اللغز و مطرزی بہ شرح مقامات حویری مختصر الاصلاح وفاقش
 بخوارزم شہ خوارزمی ابو العلاء احمد بن عبد اللہ بن سلیمان الشوخی شاعر
 ادیب اہیہ دہیا و عجوبہ دنیا در شہ شہ شیخ مولد شد در سال سیم یا چہارم ہجری
 ابلہ کور شد علوم ادبیہ و عربیہ زاد معرفۃ النعمان تردد بر ش تحصیل نمود و از انجا
 بجلد رفت و چند در انجا تحصیل کرد انکاد بجانب بغداد شد و در انجا با فادہ و اسفا
 مشغول گشت و چون صیت کالات و فضائل علم الہد سید مرتضی رضی اللہ عنہ را
 شنیدہ بود و در وقت مجلس سید کہ سید المجالس بود قدم نہاد و چون نابینا بود کسی را
 نکد کو بکرد ان شخص بر اشف و گفت من هذا الکلب ابن سک کیست ابو العلاء کند

۲۴۱

حافظ
مکتب

مدح معری از سید غرضی

۲۴۲

سك ان كس است كه هفتاد اسم برای سك نداند شریف چون این بشنید و از ترس و
 طلبید و از امتحان نمود و حید عصر و عجب بنده هر شایان یافت پس از آن ابوالعلاء پیوسته
 بمحض سید حاضر شد و در نزد او مکانتی یافت و در عدا و شعری مجلس سید معدد گذشت
 مدت یکسال و هفت ماه در بعد از اقامت نمود پس از آن بمعمر رجوع کرد در بین راه
 فضائل شریف را از او جو یا شدند معری این دو بیت افتاء کرد به با سائل علی غنیمت
 قاله الا هو الرجل العاری من العار به لوجه لرأیت الناس فی رجل والدھر
 فی ساعة والأرض فی دار به چون بمعمر رجعت اقامت انداخت عزلت اخبار کرد و مشغول
 شد بتصفیف و کان یقول انتم ان ادی الماء الجاری و کواکب السماء حیث کان اعنی
 و فی عمامه یقول بعض الشعراء و هو نفس به ابا العلاء ابن سلیمان ان العی اولاً
 احساناً به لو ابصرت عینک هذا الورك لم پرانسانک انساناً به و بمعنا قول ضیا
 الدین الکاشانی حیثما عرض له رمد به از اهل زمانه پاکشید خوشتر در گوشه
 عزلتار میدان خوشتر به زینهار ضیا علاج چشمست بکی اوضاع زمانه را ندید
 خوشتر به و فاش در معمر به خط در میان بخاک رفت گفته شده که صد هشتاد
 شاعر بر مزار او گرد آمدند و در یک هفته دو بیت ختم قرآن برای او بخت فرستادند و
 هشتاد و چهار شاعر او را مرثیه گفتند و معمر بفتح میم و عین یکی از قرای شام است
 معز الدین بن علامه العلماء میر محمد الاصفهانی فاضل کامل جامع علم و عمل معانی

شیخ مفید

۲۴۳

محقق کرده است و چون میرفتا شد لایق منصرف از صدارت عزل شد صدارت مفوض
 شد بمیرزا الدین مذکور و معین الدین المصیری هو الشیخ الاجل سالم
 بدوان بن علی المازنی الاصابی برادر عن ابی المکارم بن زهرة و اجال المحقق الطوسی فی
 سنة خیل المجمع ابو عبد الله محمد بن احمد عبد الله الكاتب بصری شیخ جلیل از
 وجوه اهل لغت و شعر و ادب حدیث است و شیعی مذہب و صحیح الاعتقاد بوده و اشعرا
 بسیار در مراثی اهل بیت علیهم السلام کفیه و چون قیام بر قتل ایشان مینموده او را مفسد
 این شهر آشوب و مناقب از اشعرا و بسیار نقل کرده از بعضی اسانید معلوم شود
 که او از مشایخ ابن خالویه است که در سنة ۳۷۰ شمع وفات کرده و له قصیده یسمیها بالاشعرا
 بمدح فیها علیا علیه السلام و له کتب کثیرة المفید ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان
 عبد السلام البغدادی شیخ المشایخ الجلة و درین رؤساء الملة فخر الشیعة و محو النعمان
 ملهم الحق و دلیله و منار الدین و سبیله اجعت فی خلاص الفضل و انتمت الیه
 ریاست الكل و اتفق الجميع علی علمه و فضله و قهره و عداله و ثقته و جلالة کان ده کثیرا
 المحاسن جم المناقب حدیدا لخواطر حاضر الخواجا و اسع الروایة خیرا بالاختیار و الرجال
 الاشعرا و کما وثق اهل زمانه بالحديث و اعرفهم بالفقہ و الکلام و کل من تاخر عنه
 استفاد عنه و قال ابن الندیم فی عصرنا انتمت ریاست متکلی الشیعة الیه مقدم فی صیلة
 الکلام علی مذہب اصحابنا بقی الفطرة فاضی الخاطر شاهد فرایته بار غا انتمی و قال

جَلالُ الشَّيخِ مُفِيدُهُ

٢٤٤

بعض علماء العامة في حقه هو شيخ مشايخ الأمامية رئيس الكلام والفقه والجدل وكان
 ينظر أهل كل عقيدة وكان كثير الصدقات عظيم الخشوع كثير الصلوة والصوم خشن اللباس وكان
 شيخاً ربعة نجيفاً اسم غاش ستاً وسبعين سنة وله أكثر من مائة مصنف كانت جنازته
 مشهورة شيعر ثمانون الفاً من الرافضة والشيعة وآراخ الله من أهل السنة وكان كثير
 النصف والتخضع والأكبل على العلم وكان يقال له على كل أمانى منه وقال الشريف أبو علي
 الجعفي وكان تخرج بنت المفيدة ما كان المفيد ينام من الليل إلا هجعة ثم يقوم بصلوة
 أو يطالع أو يدس أو يملو انتهى توفيليلة الثالث من شهر رمضان سنة ٤١٣ هـ وقبره في البقرة

الكاظمية في طرف الرجل مشهور وفي نخبة المقال وشيخنا المفيد محمد عدله التوقيع

هادي محمد استأصدق السعيد وبعد عز رحمة المفيد ^{٧٢} ^{٢١٣} والمفيد الثاني

هو الشيخ الأجل العالم الفاضل الكامل الفقيه المحدث ثقة الشيخ حسن بن محمد بن الحسن الطوسي

أبو علي بن شيخ الطائفة صاحب كتاب شرح النهاية وكتاب الأمان إلى الدارين من سنده الأجل

وغيرها ينهي إليه أكثر الأجازات والمفيد الرازي عن العلماء أبو الوفاء

عبد الجبار بن عبد الله بن علي المقرئ النسابور ثم الرازي فقيه الأصحاب أبو قريش

الشيخ أبي جعفر الطوسي جميع تصانيفه وقرئ على سائر الأروابن البراج برو عنه السيد فضل الله

الراوندية والمفيد النيسابوري هو الشيخ الأجل عبد الرحمن بن

أحمد بن الحسين الخزاعي النيسابوري تروى الرواية عن شيخنا صاحبنا الأمامية في الرواية الحقة

مقدمه در بیلی جلاله

۲۴۵

الواعظ الثقة صاحب التصانيف الكبرية عم والد الشيخ ابي الفتح الرازي حسين بن علي محمد
تلك على السيد بن الشيخ والكراجي وسالار و ابن البراج وغيرهم رضوان الله عليهم اجمعين
وكان ره سافر في البلاد شرقا وغربا وسمع الاحاديث من الموالف والمخالف بروعة السيد
المرتضى والمجني ابنا الداعي الحسيني وابن اخيه الشيخ ابو الفتح الخراساني رحمهم الله المقدس

الاربي بيلى شيخ اجل عالم رباني ومحقق فقيه عمدا في ملا احمد بن محمد الاردبيلي النجفي

که درود و تقوی و زهد و قلس بمرتبه رسیده که توصیف نشود و باو مثل زده شود قال ^{اعلام}

المجلسي والمحقق الاردبيلي في الورع والتقوى والزهد والفضل بلغ الغاية القصوى ولم اسمع بمثله

في المتقدمين والمتأخرين جمع الله بينه وبين الأئمة الطاهرين انتهى وفي منتهى المقال احمد

محمد الاردبيلي رحمه الله امره في الجلالة والثقة والامانة اشهر من ان يذكر ونوق ما يجوز حوله

العبارة كان متكلما فقهيا عظيم الشأن حليل الفکر رفيع المراتبة اورع اهل زمانا و اعبدتهم وانقام

له مصنفاتها كتاب ايات الاحكام توفي في شهر صفر سنة ٩٩٣ ثلث تسعين وتسعمائة في الشهر المذكور

الغزوي انتهى من مصنفاته شرح على الاوتشا لم يصنف مثله وحده بقية الشيعة وغير ذلك از ورع

ان بزرگوار و اهتمام او در قضاء حاجات نقل شده که در يك سفری از اسفا خود از کاظم بن نجف شریف

مالی کرایه کرده بود و صاحبش همراه بنود چون خواست حرکت نماید یکی از اهل بغداد کاغذی

بوی داد که بنجف اشرف برسانند بزرگواران کاغذ را گرفت لکن پیاده بنجف رفت و

مرکوب با سوار نکشت و فرمود که من از مکاران اذن حمل رقیمة را نداشتم فقیر گوید که شبیه این

تقدم
في صاحب العالم
وكرمه زه
منه

حکایاتی از حضرت

۲۴۶

از ثقه جلیل القدر صفوان بن یحیی نقل شده و آن چنانست که در مکه معظمه بود یکی از همایونان
از اهل کوفه دودینار با و داد که از ابیرد تا منزلش فرمود من شتر مرا بر سر گذاشته صبر کن تا من
اجازه بگیرم از جمال آن و دمی در حیوة الحیوان نقل کرده که عبد الله بن یساک در شام
غله برد پس سفری برای او اتفاق افتاد چون بانطاکیه رسید پادشاه مد که قلم غار به نزد
مانده پس بنیاد مراجعت کرد بشام و قلم زار دگر بضا حبش و بر کشت و شیخ بهائی رحمه الله
در کثول نقل کرده که مخلوط شد کوسفند غارنه با کوسفندان کوفه پس یکی از اهل ورع
که از عباد کوفه بود اجتناب کرد از خوردن گوشت کوسفند تا هفت سال بجهت آنکه پس
کوسفند چند مدت در دنیا میماند گفتند هفت سال و شیخ ما در کلمه طبره نقل کرده از
جناب سید ابن طاووس که احتیاط فرموده از خوردن هر طعامی که برای غیر خدا ترتیب داده
شده بجهت آنکه نهی از خوردن جوانیکه بفرمان خدا تعالی گشته شده باشد شیخ صدوق
روایت کرده که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سوال کردند که چیست باعث ثبات ایمان
فرمود و رع عرض کرد که چیست نوال ایمان فرمود طمع و حضرت صفای علیه السلام فرمود که
اورع مردم کسی است که توقف کند نزد شهر و نیز از جناب مقدس اردبیلی قدس سره
روحه نقل شده که در سفر زیارت مخصوص حضرت امام حسین علیه السلام که از نجف اشرف
مشرق میگذشت نماز خود را جمع مینمود و میفرمود میترسم سفر و سفر عسیت باشد
چونکه طلب علم واجب است بر باری امام حسین علیه السلام است و آنکه در سفر حق است

مکارم اخلاق از پیری

۲۴۷

از مطاعه و تفکر در مشکلات علوم فارغ نبود با اینحال نماز خود را احتیاطاً جمع مینمود و آن
مکارم اخلاق بجناب نقل شده که در یکی از سفرها او یکی از زوارها که بجناب رانمی شتافت
با وی گفت که این جامه ها مرا بپوشانید و اینها را بشو و حرکشان را بپوشان بزرگوار قبول
کرد و جامه های او را شست و شو فرموده آورد که تسلیم و کند از بجناب استناخت
نجات کشید و مردم نیز از مرد را تو بیخ کردند و بزرگوار فرمود که چرا او را ملامت میکنند
مطلبی شده حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر زیاده از این است و از کتاب مقامات سید
جزائی نقل است که مقدس اردبیلی از ساکنان حرم حضرت میرالمؤمنین علیه السلام در نجف
اشرف بوده و هرگاه مسئله بر او مشتبه میشد در شبها خود را بجزیج مقدس میرسانید
و جواب می شنید و گاهی بوده که آنحضرت از آنحضرت صاحب الامر ذی الجلالین فداه
حواله میفرموده هرگاه آن امام بزرگوار در مسجد کوفه تشریف داشتند و با این اعمال خاصه
از اغراض دنیوی بعد از موت او بعضی از مجتهدین او را در خواب دید که با هیئت نیکو
و جامه پاکیزه از روضه علویه بیرون شدند تا مرحوم پرسید که عمل شما را با این مرتبه رستگار
فرمود که بازار اعمال را کساد دید یعنی عملی که بدیهه قبول رسد خیل کم است و فرمود
نفع نبخشید ما را مگر ولایت صاحب این قبر و محبت او فقیر گوید که روایت شده از ابن عباس
که وقتی جناب سلمان رضی الله عنه را بخواب دید با حلال و حلی و تاجی از یاقوت پر سیدی
سلمان بگوید بهشت بعد از ایمان بخدا و رسول چه علی افضل است فرمود چیزی افضل

فانما
المنع
محبوب

ملا محمد أمين كاخظمي في سيرة ابازي

٢٤٨

از حبت على عليه السلام واقنداي باحضرت نيت المقدس الكاظمي الفاضل الفقيه

الصالح الجليل المولى محمد امين بن المولى محمد على الكاظمي صاحب هداية المحدثين الى طريقته محمد

المعروف بمشركات الكاظمي وهو معاصر شيخنا الاجل الشيخ الحر العاملي وتلميذ الشيخ الطريحي

هو غير الفاضل المحقق المدقق الماهر المولى محمد امين بن محمد ملا استر ابادي تزيل مكره المعظم

والموتى بها في العشرين الرابع من المائة الاولى بعد الالفه مصنفه كثيرة منها الفوائد المند

المقيرزي تقي الدين احمد بن علي المورخ صاحب الكتب الكثيرة منها تاريخ مصر المسمى بالمو

والاعتبار بذكر الخطوط والآثار اصله من بعلبك ويعرف بالمقيرزي نسبة الى حارة كانت تقرب

بجارية المقارضة توفي سنة ١٠٧٠ هـ المكي ابي بوزيد عبد الرحمن بن احمد صالح المطري

صاحب شرح مقدمه جوزيه وشرح الفيه وغيرهما است از هري زاو بيان مثل ميكنه فنا

سنة ١٠٧٠ هـ ملك النخالة ابو نزار حسن بن عبد الله بغداد شاعر اديب نحوي

مركب فصيح وفهم ولو دعي بود برفيحي قرأته نحو كرده ودر تحصيل علم مسافرت بيلا دنو

از مصنفه او است حاو وعده ومقصد وغيره للند وفاتش سنة ١٠٧٠ هـ المناوي

الشيخ عبد الرؤف صاحب شرح شمائل النبي صلى الله عليه وآله وشرح شها القضاء توفي سنة

غلا منتجب الدين شيخ فقيه ثقة عالم فاضل جليل محدث حافظ صدق ابو الحسن

علي بن عبيد الله بن الحسن بن الحسين بن علي بن بابويه القتي شيخ الاصفهاني

صاحب كتاب فهرست معروفه كمر جمع كرده بدان علمای اماميه را از زمانه شيخ طوسي تا زمانه

المدعو بجا

شیخ منتهی الدین منوچهری

۲۴۹

یعنی
چند حدیث
چند شیخ از چهل
نفر صحابه
منه

خود و بمنزله نذیل فہرست شیخ است و مسمی است بمنجبت بنہ از مؤلفات و است کتاب
الاربعین عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین علیہ السلام و ابن شیخ معاصر
شہر مشہور است کثیر الروایۃ و المشایخ است و مشایخش زیادہ از صد نفر است از جملہ
انہا است شیخ ابو الفتح راز و شیخ ابو علی طبری و سید مرتضی راز و سید فضل اللہ
راوندی و والد ماجدش و پسر عمش شیخ بابو بہ بن سعد بن محمد بن الحسن بن الحسن بن بابو بہ
و غیر ذلک و از کسانیکہ براوت تذکرہ ^{از علماء عامہ} دافعی شافعی است و از اذکر کردہ در تذکرہ بن در
تاریخ علماء قزوین و از امدح و ثنای بسیار کفہ و کفہ کہ ولادتش سنہ ثلث و وفاتش

سنہ ثلثہ بودہ **منوچهری** ابو النجم احمد بن یعقوب امغانی شاعر معروف است

کہ حکیمی اندک عمر بسیار فضل از اساتید شہر شمار شدہ چون در بد حال مداح فلک
المعالی امیر منوچہر بن شمس المعالی قابوس و شہسپای ہ منوچہری تخلص منوہ و بعد از
فوت امیر منوچہر خدمت حکیم ابو القاسم عنصر رسیدہ بمعرفہ او بخدمت سلطان محمود غزنوی
راہ یافتہ در محفل سلطان مسعود بن سلطان محمود تقریب حاصل نمود و مداح سلطان
مسعود و امنای وی گردید سال وفاتش ندانم الا انکہ در حد د سنہ چہا صد سی زندہ

بودہ و دیوان و مکرر بطبع رسیدہ **المؤلف فی المعنوی جلال الدین ملا**

محمد بن محمد البلیح الحکیم العارف الشاعر الرومی صاحب کتاب مشہور اصلش از بلخ است لکن
چون زمانیکہ بخراسان مشرف شد در مراجعت گذارش بلاد رود و افتاد و در قصہ قونو

بعد از
سنہ چہا صد و
سی و دو وفات
کرده
بجای
منوچہری

وزیر مهلبی

۲۰۰

محل اقامت آنکه معروف و بروی شد در ذکره صحبت شیخ عطار و شمس تبریزی را
 و مشهور با امیر حسن الدین چلبی قونوی نوشته و فاش شده خج با خعب قبرش در قصبه
 قونواست **المهلبی** وزیر ابو محمد الحسن بن محمد بن مروان فلبش منهای میشود بمهلبت
 ابی صفه از دی که در زمان عبدالملک مروان عامل او در خراسان بود و مهلبی وزیر معز الدین
 دیلمی در بغداد بوده و عمر و وسیع الصد عالی همت و فاضل و ادیب کامل بوده گویند پیش
 از آنکه بوزارت برسد در کمال فقر و فاقه بوده بحدی که وقتی اشتها کوشش کرد بهیچوجه از
 جهت فقر و تنگدستی ممکن نشد و ادا که کوشتی بدست آورد و باشتها خود برسد لاجرم
 تمویح کرد و این ایات بگفت: **الاموت بیاع فاشیه** فهذا العیش ما الاخر
الاموت لذیذ الطعم باقی یخلص من الموت الکریه اذا ابصرت قبراً من بعد
 و ددت لوانی مما یلبس الارحم المهن نفس حر تصدق بالوفاة علی اخیه
 و فاش شده شب در طریق و اسطو واقع شد و جنازه اش در مقابر قریش بخاک
 رفت جدش ابو صفه ظالم بن سراق لود از رجاح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده که
 در بصره وفات یافت و انجناب برو نماز گذاشت **المیبدی** الفاضل حسین بن
 معین الدین فاضل متکلم عارف و صاحب هدایه الاثریه و شرح کافیه و شرح شمسه
 و شرح دیوان حضرت امیر علیه السلام میبد قریه بزرگی است در نزدیکی بزرگ **المیثمی**
 ابو الحسن علی بن میثم از متکلمین امامیه در زمان مأمون و معتصم آنست و معاصر است

مناظر لامیثی

۲۵۱

ابوالهدی پل شیخ معتزله بصری بن داذ برای او است مناظرانی با ملاحده و مخالفین از جمله شیخ
مفیدره نقل فرموده است که روزی علی بن میثم وارد شد بر حسن بن سهل در خالیکه یکی
از ملاحده در پهلوی حسن نشسته بود و مردم از او عظمت و احتشام عظیم داشتند علی
گفت امروز چه عجیبی دیدم گفتند چه دیدی گفت یک کشته دیده که بدون ملاح مردم را از
جانب جله بجانب یکر میبرد و هیچ ناخدا و کشیانی با او نبود امروز ملحد با حسن گفت
اصلحک الله کوش بجرفا یمر مد که دیوانه است گفت برای چه گفت بسبب آنکه خبر
میدهد که کشته که چوب جمادات است و ابد عقل و شعور و قوت و حیل ندارد مردم را
بجودی خود بدو اکتفا الزاب عبور میدهد ابو الحسن گفت این مطلب عجیبتر است تا آنکه
این ای که از اسماء میباید و آنکه مدبر و خالق آن را بفرستد و همچنین پوشیدن کلاه و
درخت چگونه منکر میشوی که کشتی بدون ملاح حرکت کند اما این عجائب اسماء و زمین را
بدون خالق و صانع اعتقاد میکنی ان ملحد نجاب و معتم شد و بدانکه ابو الحسن مینکورد
نسبت میثم تمام میرسد قال ابن الندیم اول من یکلم فی مذاهب الامامیه علی بن اسمعیل
میثم التمار و میثم من اجله اصحاب علی علیه السلام **المیدانی** ابو الفضل احمد بن محمد
احمد نیشابوری ادیب فاضل صاحب کتاب جمع الامثال و الاسامی فی الاسامی است و جمع
الامثال را مختصر کرده اند جماعتی و فاش شمس قمرش در نیشابور است و میدانی
بفتح میم و سکون یا منسوب است بمیدان زیاده بن عبدالرحمن که محله بوده در نیشابور

حجة الاسلام شيرازي

۲۵۲

میرخواند محمد بن خاوند شایر محمود مورخ مطلع ناهر صاحب روضه الصفای سیرة الانبیاء

والمملوک والخلفاء مشتمل بر مقدمه و هفت قسم و فائز سنه ۹۰۳ هجری مخصر کرده انرا پیرش خوانند

صاحب جیب السیرة لخباء افراد البشر المیزان جان ملا حبیب الله باغی شیرازی اشعر

شافعی اصولی منطقی صاحب تعلیقات بر شرح مخصر عضد که در وقت نظر و حد ذکر و همت

در مطالعه ایتی بوده معاصر است با ملا جلال زانی که در حد و سنه ۹۰۲ هجری وفات کرده و باغی

اسم محله ایت شیراز المیزان الجرائری سید اجل عالم فقیه محدث حافظ عابد محمد بن شرف

الدین علی الموسوی از شاگردان شیخ محمد بن علی بن خاتون عامل است از برای او است کتاب بزرگ

در حدیث که جمع کرده در ان احادیث کتب اربعه و غیره را روایت میکند ان کتاب را از او شنیدنا

الاجل شیخ حر عاملی المیزان الشیرازی رئیس الاسلام و نائب الامام و مجتهد الاحکام

و آیه الله علی الانام محیی شریعت سید الانام حجة الاسلام الحاج میرزا محمد حسن الجیلانی الشیرازی

احله الله بمحروحه دار السلام امر انجناب در عظمت شان و جلالت قدر و کثرت علم و فهم و حیا

و متانت و سیاست و وفادار و حسن خلق و تمام اوصاف حمیده بالا ترازا نسته ذکر شود حکایات

از اخلاق کریمه ان بزرگوار نقل شده که اگر جمع شود کتاب نافع می شود و در مائت و ثمان و ثلثه غشیب

در سامره وفات فرمود جنازه شریفش را حمل نمودند تا نجف اشرف و در جوار حضرت امیر

المؤمنین علیه السلام سپردند و شعراء و بشاریه برای انجناب گفتند المیزان الشیرازی

معروف بملا میرزا ایضاً عمدة المحققین و قدوة المدققین فاضل کامل منیر در علم و محمد بن الحسن

ملا میرزا شیرازی

۲۵۳

شیرازی اصفهانی از انجناب و جلالت شان و کثرت حفظ و دقت نظر شهر از انست که ذکر شود
 صاحب ریاض العلماء از انجناب تعبیر میکند باستانا العلامة حاجی محمد علی اردبیلی در
 جامع الرواة و شیخ حسن عباس بلاغی نجفی در تنقیح المقال ستایش و ثناء بلیغ از او نموده
 مصنفات بسیار دارد از جمله تعلیقه بر معالم است بدانکه این بزرگوار ساکن نجف اشرف بود
 شاه سلیمان صفواری اصفهانی طالبید پس در اصفهان متوطن شد و تزویج فرمود دختر مجلس
 اول را و فاش شده غصه قبرش در مشهد مقدس در مدینه میرزا جعفر است المیزان
 القمی گذشت بعنوان ابوالقاسم النجاشی ابوالحسین علی بن عبد الله بغدادی
 مصر متکلم شاعر شیعی است کتابی در اقامت تالیف کرده و در مدح اهل بیت قصائد
 بسیار گفته و فاش در بغداد سنه ۳۷۲ ش النجاشی شیخ ثقة معتمد ابوالعباس احمد
 العباس بن محمد بن عبد الله بن ابراهیم بن محمد بن عبد الله نجاشی صاحب کتاب جامع روایات
 که جمیع علمای ما اعتماد بر او دارند و آنرا افضل کتب جالیة میدانند و قول او را مقدّم بر اقوال
 میدارند و ولادتش سنه ۳۷۲ شعب و فاش پیش از وفات شیخ واقع شده به سادق قرطبی
 سنه ۴۰۰ موافق کلمه ان الرحمة علیه و جدش عبد الله نجاشی بنیدی بوده پس رجوع بجو کرد
 و الی اهواز بوده و حضرت صاق علیه السلام برای او لشا اهواز به رانوشنه که شهید ثانی رحمه
 در کشف الریب از او ذکر نموده و میرزا علاء الدین گلستانه از او شرح فرموده بحواله الامت
 الرضی الاشراف گذشت در الرضی بحواله الدین الکبری ابوالجنا احمد بن محمد

تصحیح

کشفیه و هر است
 بنو اعیان ترمز
 رای

نجم الدین کبری

۲۵۴

خوارزمی است صاحب مجالس المؤمنین نام او را محمد گرفته و گفته که در وقت تحصیل با هر طریقی
 علی که بحث میکرد بر یک غالب میآمد بدین سبب و زاطامه کبری لقبی دادند بعد از آن بسبب
 کثرت استعمال طامه را انداختند و کبری گفتند و شیخ ولی تراش نیز از القاب و است بسبب
 آنکه نظرش بر هر که میافتاد بر تیره میرسید در شاعری شیخ بدست موصولان بقتل رسید
نجیب الدین قد بطلق علی ابن سعید الحلّی و قد تقدم ذكره و قد بطلق علی محمد بن
 جعفر بن محمد بن نما الحلّی استا الحق الحلّی و الشیخ سدید الدین و الدالّی علامه و السید احمد
 و رضی الدین ابی طاهر و هو الدالّی الشیخ جعفر بن محمد صاحب مشرک الاخران توفی بالنجف الاشرف
 ۴۵۰ هـ قال الحق الکرکی فی ذکر الحق الحلّی ما هذا القدر و اعلم مشایخ بفقہ اهل البیت
 الشیخ الفقیه السعید الا و حد محمد بن نما الحلّی و اجل اشیا الامام الحق قدوة المتأخرین فخر
 الدین محمد بن ادب الحلّی العجلی بر دالله مضجعه انتهى و بر کوايض عن الشیخ السعید عبد الله
 محمد بن جعفر المشهد صاحب المزار الکبیر عن شاذان بن جبرئیل النخاس ابو جعفر احمد
 محمد بن اسمعیل المصنف مفسر اربع فیاض نحوی خالوی زیکا است و مصنف او بیبا است از
 جمله تفسیر قرآن کریم و کافی در عربی و شرح معلمات سبع و لغز ابی القران و ناسخ و منسوخ
 و غیر ذلک اخذ کرد معلم نحو را از اخفش اصغر و میرد و زجاج و ابن ابی اریطه و نقطویه و فائز
 ۳۳۸ هـ شرح در سبب فائز نقل است که روزی در کنار رود نیل نشسته بود در اوقات دریا
 آب و نقطیه شعر میکرد موافق عروض عوامی از اینجا میکند شت خیال که کنخاس منزه

نخاس و نساہی و عاقبت ہر روز

۲۰۰

ابنیل زبان کلمات سحر کند کہ اب زباید نشود تا اجناس گران کرد لا جرم نزدیک وی شد
 و پانی بروی نہ دوا و زابنیل افکندد بیکر خربش معلوم نکشت **النسای** ابو عبد الرحمن
 احمد بن علی بن شعیب حدیث کبار المحدثین من العامة صاحب کتاب الخصائص السنن احمد
 الست حکلی اثر لما انی دمشق و صنف کتاب الخصال فی مناقب امیر المومنین علیہ السلام انکر
 علیہ السلام و قیل له لم لا صنف فی فضائل الشیخین فقال خلعت علی دمشق و المنحرف عن علی
 بها کثیر ف صنف کتاب الخصائص جہان یمهد بهم اللہ تعالیٰ بہ فدفعو فی حضنہ ف اخرجو
 من المسجد ثم ناز الوابختی اخرجوه من دمشق الی الرملة ف مات بها و قبل ان قال احمونی الی
 مکة ف حمل الیہا فتوفی بہا و هو مدفون بین الصفاء و المرق و کانت وفاته فی سنۃ ۳۲۷
 تسابیح اولہ و القصر اسم بلد فخرائسا بینہا و بین سرخس ہوتا و بینہا و بین ابورد ہور
النسفی نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد التمرقنتک صاحب عقائد التفسیر است کہ
 فضلا بران حواشی و شرحها نوشتہ اند و از حملہ ایشان است ملا سعد نقازانہ و ہم
 از مصنف او است طلبہ الطلبة و قند فی تاریخ سمرقند و فائز سنہ ۳۷۰ تکر نصیر الدین
الطوسی گذشتہ و الطوسی نصیر الدین لقاشی شیخ حکیم عالم قابل
 علی بن محمد بن علی از اجلہ متکلمین اصحاب کبار فقہا است و لا دتش بدگاشان شد و در
 حلہ نشو و نما کردہ معاصر بودہ با علامہ و فخر الحقین و فائز ہم رجب سنہ ۷۰۰ در قاضی
 نور اللہ در مجالس احوال او و تالیفات او و انکاشہ قال و قال السید حیدر الاملی فی کتاب

من تصانیف
 النساہی

الحاشیة طریقہ الائمہ علیہم السلام

۲۵۶

منبع الانوار في مقام نقل اعتراضات رباب الاستدلال بعجزهم عن الوصول الى مرتبة تحقيق
الحال اني سمعت هذا الكلام من العالم العامل والحكيم الفاضل نصير الدين الكاشي وكان
يقول غاية ما علمت في مدة ثمانين سنة من عمري ان هذا المصنوع يحتاج الى صانع وشمع
يقين عجائز اهل الكوفة اكثر من يقينه فعليكم بالاعمال الصالحة ولا تفارقوا طريقه الائمة
المعصومين عليهم السلام فان كل ما سواه فهو هوى وسوسة وماله الحشر والندامة و
التوفيق من الصمد المعين **النظام** ابو اسحق ابراهيم بن سيباصري اديب متكلم شاعر
از رؤسائهم واصلح اقوال فاسدة واستأجاب احاطات در زمان هرون الرشيد
و در كتاب حسنه كه بعض علماء نوشته اند بعض كلمات او به توان برد النظام كشاد
لقب به لانه كان ينظم الخرز في سوق البصرة ويبيعها و آياه عن ابونواس بقوله فقل لمن يدعي
في العلم فلسفه حفظت شيئا وغابت عنك شيئا **نظام الاستربادي**
از افاضل شعراء استرباد و از جمله رباب كمال و اهل سداد است قصائد و در مدح اهل
بيت عليهم السلام سروده قاضي نور الله رح در مجالس احوال او ربابي پاره از اشعار او نقل
كرده و اين چند شعر از يكي از قصائدا و است، على امام معلمي هاشمي كه بود سواد
منقبش بر بياض ديد خور، ز حبا و است بر و ز جزا نرا ز طاعت اميد مغفرت
از حق لا يزال عفود، نتيجه دهند به محبتش در حشر مكاشفات جند و رياضت
منصور، ز دل سواد معاصي برون بر و مهرش چنانكه ما بر خلت از شب مجور

مدح المصنف
عليه السلام

نظام الدین و دنیا و شریعت و فقه و احکام

النظام الاشرافی النبی ابو القاسم نظام الدین حسن بن محمد بن الحسن عالم فاضل

مفسر عارف صاحب تفسیر که هر معروف بنام پشایان بود و شرح شافیه معروف و شرح نظام و

شرح تذکره خواجہ نصیر الدین بن مغیرہ که اصل او و موطن اهل و عشیره او بلده قم بوده و

لکن نشو و نما و توطنش بنیشا بود و بوده و از علمای دین مائة ناس علمت بعضی منصب

تشیع داده اند و بنویسند نظام الدین بن اسماعیل عالم فاضل فقیه محدث رجائی

محمد بن الحسن انقرشی پدرش دوست شیخ بهائی بود چون وفات کرد شیخ بهائی نظام الدین

را تربیت فرمود و چون شیخ بهائی وفات کرد شاه عباس او را معظّم داشت و بامرشا

کتاب جامع عباسی را تمام کرد و از برای او است مصنف دیگری مانند زیتر الحجازی

کشور استادش و نظام الاقوال و رساله در ریاضه و غیره که و باین بزرگوار

بعد از عزالدین خلّیل قزوینی از اندرین در عهد عبدالعظیم منصب مدّتی در آن بقعه

مبارکه منقلّب شد و در همانجا وفات یافت **نظام الملک الطوسی**

امیر ابو علی حسن بن علی بن اسحاق در خدمت ایلخان و سلطان و ملک شاه مرتبه رفیع پیدا

کرد و بعد بیکه تمام امور و ملک شاه بدست او بود و به فتنها و صیحه اعتقا عظمی داشت

و با ایشان مجالست میفرمود و بنماز اول وقت اتمام داشت بخوبی که هرگاه صدای مؤذّن

بلند میشد از جمیع کارها خود دست میکشید و بعبادت مشغول میگشت و فقر و خدش

را اخذ کرده بود و در باطنها و دلش مساجد بنا کرده بود گویند او اول کسی است که

حکیم نظامی و شاعر

۵۸

مدرس کرد و فاش باصفهان ۸۰۰ نفه النظاری شیخ ابو عبد شاعر حکیم مشهور
 که در طبقه خاقلی است که وفاتش در ۸۱۲ هجری است و از تالیفات او است کتاب غنچه سخن
 الاسرار و غیره و از اشعار او است حدیث کوکی و خود پرستی رها کن کار خدا بود
 مستی چهره عمر از سی گذشت و یا که از بیست نیشاید یک چون غافلان نیست نشا
 در باشد تا به دل چاه چهل رفته فرو رود پروبال پس از پنجره نباشد تن درستی
 بصر کندی بند و پای بسته چهره شصت آمد نشت آمد پدیدار چه هفتاد اید افتاد
 التازگار بهشتاد و نو چون در رسید بساخته کرازیکی کشید از اینجا که
 بصد منزلدشا بود مرگ بصورت زندگانی سکن حیاتا کاهو گیر کرد بگردان
 چون بر کرد چهره در موی سیاه سفید پدید آمد نشان نا امید ز پنبه شد
 بنا کوشت کفن پوش هنوز این پنبه بیرون ناری از گوش قال النبی صلی الله علیه
 و آله ابنا ما الاربعین زرع قلده فی حصا ابنا النخسین ما ذا اقلتم و ما ذا اخرتم ابنا التین
 هلموا الی الحب الا عندکم ابنا السبعین عدوا انفسکم فی الموتی و گذشت بدین عین اینچنین
 با اینچنان است از اینچنین گذشت جوان این به زینب نقطه یس ابو عبد الله ابراهیم
 محمد بن عرفه از دی واسطی نحوی لغوی تلید بعلب مبر است حافظ قران بود و در مجلس
 خود ابتدا بقران مجید میفود و از مصنفات او است کتاب لغزب القرآن و کتاب امثال القرآن
 المفنوع در نحو و قصیده در غریب القرآن و فاش بغداد ۸۲۲ هجری شکیب شیخ که من کلام المنبیه

در کتاب میل معنوی
 این چهره از او است
 گفته به جاده
 که شکر و حرام بود
 در جاده شکر بود
 جلد و این عین
 ابد و این که می ماند
 کار است و بیاد
 ریح و عین
 فاش عین
 شکر و عین
 خشت عین
 و این عین

قاضي ابوالفرج نهر فاري

۲۵۹

منه
مستخرج
مستخرج

عن استبصارنا قال ان اكثر الاحاديث الموضوعة في فضائل الصالحين انما ظهرت في دولته بني امير و
 وضعوها لأجل التقرب اليهم النمري منسوبين اليه استكدر باطن از عجباً اهل بيت اطهراً
 بود و مدح ايشان بسیار گفته و لكن در ظاهر با هرون و شيدا ظاهرها دوستي و مداحي او مینمود
 تا انكه عتاد حق او نزد هرون سعادت كرد هرون امر كرد او را بكشتند و قبل از انكه بدست آيد
 و كشته شود وفات كرد النوفلي حسين بن يزيد است كه روايت ميكند از سكوت و
 مرگ شاعر و ادیب بوده و در ريسكنه داشته و درهما نجا وفات كرده شيخ مات و شوق كرده او را
 در خانه مستدرك النهر فاري ابوالفرج القاضي معافي بن ذكرى الذي قال في حقه
 خطيب بعد مكان من اعلم الناس في وقته بالفقه واللغة واصفاً الادب قال غيره اذا حضر القاضي
 ابوالفرج فقد حضر العلوم كلها و قال ابن النديم انه اوجد عصره في مذهب ابوجعفر الطوسي و حفظ
 كتبه و مع ذلك ممتحن في علوم كثيرة مضطلع بها مشار اليه فيها في نهاية الذكاء و حسن
 الحفظ و سرعة الخاطر في الجوابات انتهى از ابو حيان توحيد نقل است كه گفته قاضي ابوالفرج
 با ان وفور دانش و فرط فضل از فقر و پریشانی بر تبه كمال رسیده بود بحدیكه در موسم زیارت
 در جامع رخصتا بافتا خوا بیده بود و چون انثار ابله و علام انداز اس بر لباس ك
 نمودار بود كه بپنداره را شكفت میاورد من پیش رفته و او را بدین كلمات تسليت دادم
 مهلاً ايها الشيخ و صبر فانك بعين الله تعالى و مرئ من و مسمع و بما جمع الله تعالى
 لك احدث شرف العلم و عز المال چون ابوالفرج باين كلام بشنيد گفت ما لا بد من الدنيا فليس

صاحب الجنت

۲۶۰

انگاه دو شعری ز غنّت روزگار و شکایت از بد بختی خود انشاده نمود و از برای ابو الفرج
اشعار است از جمله در ذم ارباب حسد گفته: **الأهل بالبر كان له حاسدا** اندر علی بن
اسات الادب **باسات علی الله فی فعله** **لأنك لم ترض له ما وهب** **فجاءك عنده**
ردنی **وسد عليك وجوه الطلب** **من آرمصفا او است** **كتاب المجلس** **والانيس** **وفنا**

در نهر و آن در غدیر و شسته شمس و نهر و آن تلجید و سبجی است فایین بغداد و واسط

الواحدی ابو الحسن علی بن احمد النیسابوری المفسر النحوی استاعصره و واحد هر

كان نظام بكره و بغيره له من المصنفا البسط والوسيط والوجيز في التفسير و اسبا النزول و

شرح ديوان الميمنة و شرح اسماء الله الحسنى توفي بنيسابور سنة ثمان و العاشر

بطلق على جماعة منهم الشيخ ابو عبد الله محمد بن زيد الواسطي من جلة المتكلمين و كبارهم

ابو علي الجبائي المتوفى سنة و منهم الشيخ ابو عبد الله الحسين بن عبد الله الفقيه المعاص

للسيد المرتضى **الواعظ القزويني** المولى رفيع الدين محمد بن محمد بن مولا نافع الله

عالم فاضل شاعر محمد صاحب كتاب الجنان از شاگردان عالم جليل ملا خليل قزويني

است و فاقش در ماه رمضان سنة اربع و عشرين و نجل جليلش محمد شفيع عالم ناهد فاضل و

واعظ است بعد از پدر مردم زادر مسجد جامع قزوین موعظه ميفرمود كتاب ابواب

الجنان را اتمام فرموده معاصر است با شيخنا الاجل شيخ خراساني رحمه الله **الواقدي**

ابو عبد الله محمد بن محمد بن واقد الملقب بمولى بنى هاشم صاحب معارج معروف است بامور

واقعه شیعی

۲۶۱

باوی عنایتی بود و او را کرامی می داشت و زمانی قاضی شکر محمد بود و فاش در بغداد
 سنه ۷۲۰ قال ابن الندیم ان الواقدی کان یشیع حسن المذهب یلزم النقیه و هو لکن
 دکان عابا علیه التلکان من معجزات البنی صلی الله علیه و آله کما لعضا المومنین حیث الموف
 لعینی مریم و غیر ذلك من الاخبار **الواقفی** علی بن نسیه است که گذشت در رجا
 و معنی وفاق در ابن الندیم گذشت **الوزیر المغربي** فاضل جلیل **حسین**
 علی بن الحسین است که نسبت منتهی می شود به ارم جوهر مادرش فاطمه بنت نعمانی
 صاحب کتاب غیبت است از برای او مولفاتی است از جمله کتاب خصائص علم قرآن و
 رساله اخبار شعریه تمام و اخبار شعر مجری متبیه و فاش می باشد و بن سلسله
 تیج در جوار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بجا کرفت **الوشاء الحسن علی بن زیاد**
الوشاء البجلی الکوفی من اصحاب الرضا علیه السلام و عن احمد بن محمد بن عیسی قال خرجت
 الی الکوفه فی طلب الحديث فلقیت بها الحسن علی الوشاء فسئلته ان یخرج لی کتاب العلاء
 رزین العلاء ابان بن عثمان الا حرم فاخرجهما الی فقلت له احب ان یخرجهما فقال له رحمک الله
 و ما عجلتک اذهب فاکتبهما و اسمع من بعد فقلت لا امر الحدیثان فقال لو علمت ان هذا
 الحديث یشکون له هذا الطلب لاستکرت عنه فانی اردت فی هذا المسجد استماعا شیخ کل یقول شیخ
 جعفر بن محمد علیه السلام کان هذا الشیخ عیسا من عبود هذه الطائفة و له کتب قد یطلب الی الوشاء
 علی الیه الطبیب محمد بن احمد اسحق الاعرجی النخوی احد ارباب النظر المذکور فی فهرست **الندیم**

الحسن
الوشاء

سُلَيْمَنُ بْنُ قَيْسٍ الْهَلَلِي

٢٤٢

هَذَا بَقِيَّةُ مَلَأَ عَبْدُ اللَّهِ بِرَحْمَةِ اللَّهِ جَامِي وَصَاحِبُ كِتَابِ ظَفَرِ نَامَةِ اسْتَكْبَرُ وَوَقَاتِيقُ
 بَشَرِ نَارِ مِيهِ دَرَادِيهِهِ وَفَاتِحُ سَنَةِ ٩٢٧ هـ الْهَرَمِي الْمَرْسِي مَعْرُوفٌ بِالْكِتَابِ الْهَرَمِي أَبُو الْحَسَنِ
 عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّافِعِيُّ صَاحِبُ لَوْامِعِ الدَّلَائِلِ اسْتَكْبَرُ وَفَاتِحُ سَنَةِ ٩٢٧ هـ الْهَرَمِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
 مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ زُرْدُ شَافِي أَبُو فَرَسَانَ مِثْلَانِ لُغَتِ عَرَبِيَّةً وَمُصَاحِبَتُ كَرِهَ أَبُو مُنْصَوِّرٍ
 أَنْ هَرَمِي هَرَمِي صَاحِبُ تَهْدِيَةِ اللَّغَةِ وَتَرْجُمَانِ الشُّعْرِ وَتَرْجُمَانِ جَسْتِ وَأَزَاوِ اخْذُ كَرِهَ وَ
 تَصْنِيفُ كَرِهَ كِتَابُ نَافِعٍ دَرُ لُغَتِ عَرَبِيَّةً وَأَزْمَنْ مَصْنُفًا أَدَا اسْتَكْبَرُ كِتَابُ الْغَرِيبِ كَرِهَ جَمْعُ
 كَرِهَ دَرَانِ غَرِيبِ الْقُرْآنِ وَغَرِيبِ حَدِيثِ نَبِيِّهِ دَرَاوَقَاتِ سَنَةِ ٩٢٧ هـ الْهَلَلِي
 قَدْ شَهَرَ هَذِهِ النِّسْبَةَ الشَّيْخُ الْأَفْهَمُ سُلَيْمَنُ بْنُ قَيْسٍ الْهَلَلِي مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 صَاحِبُ الْكِتَابِ الْمَعْرُوفِ وَقَدْ ذَكَرَهُ الْعَامَّةُ وَالْخَاصَّةُ فِي كِتَابِ جَالِمٍ وَلَقَبَهُ بِهَلَلِي لَأَنَّهُ كَانَ
 بِرِي الْهَلَالِ كَمَا عَنْ مِيزَانِ الْأَعْتَدَالِ لِلذَّهَبِيِّ الْهِنْدِيِّ الْمَوْصُوفِ بِالْفَاضِلِ كَرِهَ
 دَرِ الْفَاضِلِ هِنْدِيٍّ وَكَأَنَّهُ أَطْلَقَ مِثْلُ دَرِ شَيْخِ شَهَابِ الدِّينِ أَحْمَدَ عَرَبِيٍّ شَارِحِ كَرِهَ
 كَرِهَ وَفَاتِ كَرِهَ دَرِ سَنَةِ ٩٢٧ هـ الْيَافِعِيُّ أَبُو السَّعَادَةِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدِ بْنِ نَزِيلِ الْحَرَمِيِّ
 الشَّرِيفِيِّ أَنْ كَبَارِ مَشَائِخِ وَدَادَايِ عُلُومِ ظَاهِرٍ وَبَاطِنٍ اسْتَكْبَرُ اسْتَكْبَرُ كِتَابُ مَرَاةِ الْجَنَّةِ
 وَعَبْرَةُ الْيَقْظَانِ مَعْرِفَةُ حَوَالَتِ الزَّمَانِ وَرُوضُ الرِّبَاحِ فِي حِكَايَاتِ الصَّالِحِينَ وَالدَّالِّ عَلَى تَهْنِئَةِ
 فُضَائِلِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَغَيْرِ ذَلِكَ وَفَاتِحُ سَنَةِ ٩٢٧ هـ ذِي

وَقَدْ فَرَّغَ مِنْ تَسْوِيقِ هَذِهِ الشُّعْرِ الشَّرِيفَةِ فِي لَيْلَةِ ٢٧ مِنْ شَهْرِ شَوَّالِ سَنَةِ ٩٢٧ هـ بِإِذْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وسلامه على عباده الذين اصطفى وبعث الله في كل زمان وحين
اجتماع بحضرة العبد الخبير وبتحاشي المصلحة التي هي ثقة الامام والمسلم في العبد
بما لا يملكه من ايمان وصدق بصدق فضل الله تعالى في ذلك النوع من
من تشبهه في كل شخص محسنا اعني شيخنا الحاج شيخنا الشيخ
وان في مصنفه لم نعد ذكره بغيره ولا يكون له في هذا النوع من اعمه فليكن
فضائله وتحديد افعاله والذي جعلني الله لهذا الرجل من ربه ما اوقفته
من الاستعداد من حضرة بقية الدجعة هي خيرة الزمان وري العبادي خلال هذه
التي حظوت بها في عهد من الزمان بقاء ومن هاتيك الفتوة التي اقدمها من
وقوفي على كتابه (كل البصر في سيرة سيد البشر) وطالما اكتشفت النقص في هذا
المؤلف وانهم انقصوا في هذا الموضع الجليل ولا تهم فرجة حتى تحفظ

في مكامل خلق النبي

٢٤٣

بالشئ على هذا الأثر الوحيد باب فوسيلة فوق ما ارجو ووجه ولغيره رغبتي بنشر هذا
 مؤلف نافع لأخواننا المؤمنين حدثت نفسي بالسعي وراء طبعه ولكن حال دون ذلك
 بعض الشئون الخاصة فسألت حضرة ان يفرد الباب الثالث منه الذي هو واسطة
 العقد من ابوابه ويجعله ملحقاً بكتابه (هدية الأتباع في المعرفين بالكنز والاثبات
 الأتباع) المشرف على الخروج من تحت الطبع فاجابني لما طلبت شكر الله سعيه
 فسل الله سبحانه ان يوفق رواد الهدى للاستفادة منه ويبتدئ طبعه بتمام انشاء الله تعالى
قال الامام الله ظله الباء الثالث في مكامل خلق النبي
 وسيره وسنته وما اذبه الله تعالى به قال الله تعالى وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ
بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمُنْجُونَ وان لك لأجر غير ممنون وانما اعلم خلق عظيم اعلم وفقك الله تعالى
 ان الأخلق الحميدة والآداب الشريفة التي انفق جميع لعقلاء على تفصيل صاحبها و
 تعظيم المنصف بالخلق الواحد منها فضلاً عما فوته هي السعي بحسن الخلق وهو الأثر
 في قوى النفس واصنافها والنوسط بينهما دون الميل الى منحرفا طرافها فجميع ما قد كانت
 نبينا صلى الله عليه وآله على الانتهاء في كمالها والاعذار الى غاية ما حتى اشبه الله بذلك عليه
 فقال وَأَنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ فان النبي في خلق وفي خلق ولم يدانوه في علم ولا كرم
 وكلمهم من رسول الله طمئس غفراً من الجوارد شفا من الدبم فهو الذي تم معناه وصوته
 ثم اصطفاه حبیباً بارئ النعم منزه عن شريك في محاسنه فجوهر الحسن غير منقسم

في مكارم أخلاقه وشيمائه

٢٤٥

قال السيد جعفر البرزنجي في الرسالة المولودية كان صلى الله عليه وآله الرجل الناس خلقا خلفا
 ذات صفات مربع الفلقة أبيض اللون مشربا بحمرة واسعة العينين كحلها هذا الشفا
 قد منح الوجه حاجبا مفلج الأسنان واسع الفم حسنة واسع الجبين ذابحة هائلة سهل الخد
 يرى في أنفه بعض أحد نيل حسن العينين قتاد بعيدا بين المنكبين سبط الكفين ضم الكراديس
 قليل لم السقف كث اللحية عظيم الرأس شعره إلى الشحمة الأذنية وبين كفيه خاتم النبوة قد
 عمه النور وعلاه وعرقه كاللؤلؤ وعرفه طيب من التفحات المسكية ويتكفأ في مشية كأنما
 يخط من صلب ارتقاء وكان يصاح المصاح في يده الشريفة فيجد منها سائر البوراخذ
 عبيته ويمنعها على رأس القبة فيعرف منه من بين الصبية ويداه يتلأل ووجهه
 الشريف تلاكوا نغم في الليلة البدنية يقول ناعنه لم ارقبه ولا بعده مثله ولا بشر به
 وكان صلى الله عليه وآله وسلم شديدا للحيا والتواضع يخفف نعله ويرقع ثوبه ويحلب
 شاته ويسير في خدمته أهله بسيرة سرية ويحب الفقراء والمساكين ويجلس معهم ويعوضهم
 ويشيع جنازتهم ولا يحقر فقيرا أو قلة فقر أو شواء ويقبل المعد ولا يقابل أحدا بما يكره
 مع الأوطار والعبيد ولا بهاب الملوك وينضب لله تعالى في رضى لرضا ويشي خلفا
 ويقول خلوا ظهري للملائكة الروحانية ويركب البعير والفرس والبغلة وحملا بعض الملوك إليه
 أهذه ويعصب على بطنه الحجر من الجوع وقد ولى مفاتيح الخزائن الأرضية وراودته الجبال
 بأن تكون إرهابا فاباه وكان صلى الله عليه وآله وسلم يبد من لقيه بالاستلاوة

في مكارم أخلاق النبي صلى الله عليه وآله

٢٩٩

ويقصر الخطب الجمعة ويألف أهل الشرف ويكرم أهل الفضل ويمزج ولا يقول إلا حقاً يحب الله تعالى
 انتهى
 ويرضاه قال بعض العلماء كل النبي صلى الله عليه وآله كثر الضراعة والأبتهال دائماً السؤال
 من الله تعالى أن يرتبه بمحاسن الأخلاق فكان يقول في دعائه اللهم حسن
 خلقي وخلقني وبقول اللهم جنبني منكرات الأخلاق واستجنا الله دعائه وأمر بالعرف والعفو
 أدبه به فكان خلفه القرآن وأدبه بمثل قوله عز وجل خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجنا

أن الله يأمر بالعدل والإحسان وإيتاء ذى القربى وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغى وأمر بالصبر ما
 أصابك فاعف عنهم واصفح ادفع بالتي هي أحسن إلى غير ذلك ثم لما اكمل الله خلقه وخلقه
 أنشأ عليه فقال دانك على خلق عظيم فانظر إلى عيم فضل الله كيف أعطى ثم أنشأ ثم بين رسول
 صلى الله عليه وآله للخلق أن الله يحب مكارم الأخلاق ويبغض مفسادها وقال ما بعثت
 مكارم الأخلاق ثم رغب الخلق في ذلك أشد ترغيب أقول ولتشرع إلى جملة من محاسن

أخلاقه صلى الله عليه وآله التي النقطتها من الأخبا ومن كتب علماء الفريقين فنذكرها مختصراً
 من الله التأييد أقا الحكم والأخلاق والعفو مع الفتة والصبر على ما يكره هذا كله مما أدا
 تعابره نبيه فقال عز وجل خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين ولا تخفوا بما يورث من جملة أخلاقه
 وأن كل حليم قد عرف من ذلّه وحفظت عنه هفوة وهو صلى الله عليه وآله لا يندم مع كثرة الأذى
 صبراً وعلو سرف الجاهل الأحلا قال القاضي عياض في الشفاورد أنه لما كثر ربايته وشبهه
 يوم أحد شق ذلك على أصحابه شديداً وقالوا لودعوا عليهم فقال لا بد من أن نقاتل ولكن بعثت

في حديث عفوكم

ودعنا اللهم اهد قومنا فانهم لا يعلمون ودوى عن عمرته قال في بعض كلامه بابي انشدني يا رسول الله
لقد غاب عن قومك فقال رب لا تدر على الارض من الكافرين ديارا ولودعوا علينا مثلها ^{طاعتنا}
من عندنا فلقد دهمني ظمير لهدا دمي جهك وكسرت دما عيناك فابيت ان تقول الا خيرا فقلت
اللهم اغفر لقومي فانهم لا يعلمون قال القاضي انظر في هذا القول من جماع الفضل ودرجات ^{حسان}
وحسن الخلق وكرم النفس وغاية الصبر والحلم انم يقصر صلى الله عليه واله على السكوت عنهم حتى عفا عنهم
ثم استغنى عنهم ودعاهم وشفع لهم فقال اللهم اغفر واهد ثم اظهر بسبب الشفقة والرحمة
بقوله لقومي ثم اعطى عنهم بجهلهم فقال فانهم لا يعلمون ودوى ايضا عن انس قال كنت مع النبي
صلى الله عليه واله وعليه برد غليظ الخاشية فجذب اعرابه بردا نه جبة شديدة حتى اثرت خاشية
البرد في صفحة عنقه ثم قال يا محمد اعمل لي على بعثي هذين من قال الله الذي عندنا انك لا تعمل
من قال لا اله الا الله فمكث النبي صلى الله عليه واله ثم قال له الم قال الله وانا عبده ثم قال
ويقاد منك يا اعرابي ما فعلت به قال لا قال لم قال لا لك لا تكفي بالسيرة السيرة فضحك النبي
صلى الله عليه واله ثم امر ان يحمل له على بعث شعيرة على الاخرى ثم انتهى اقول والحمد لله على صبر وعفو
عند المقد اكبر من ان يات عليه حبس ما جرى عليه من كفار قوميه من الذي صبر على مقاساة ^{بشر}
ومصائب الشدائد الصعبة معهم الى ان ظفروا الله عليهم وحكم فيهم وهم لا يشكون فاستبشروا ثنائهم
وابانة خضرتهم فما زاد على ان يصفح وعفى وقال ما تقولون اني فاعل بكم قالوا خيرا ما خيرا وبرا ما
كبرهم فقال اقول كما قال اخي يوسف لا تشرب عليكم الاية اذهبوا فانتم الطلقاء وعفى عن جماعة

في عفوهم عن جحاش عبد الله بن أبي جهم

٢٤٨

كثيرة بعد ان كان اباح دمهم ولم يقتلهم منهم عكرمة بن جهم وكان يشبه اياه في ابنا رسول الله
 صلى الله عليه وآله وعداوته والانفاق على محاربهه ومنهم عصفوان بن أمية بن خلف كان يفتك
 على النبي صلى الله عليه وآله ومنهم عمار بن الأسود المطلب هو الذي روى عن زيد بن ثابت
 الله صلى الله عليه وآله قال قلت لابي جهم ما اباح رسول الله صلى الله عليه وآله ذلك ففرق الله عنه
 الى النبي صلى الله عليه وآله من مؤمنه وقال وكتابا بنى الله اهل شرك هذا نال الله تعالى انقذ
 بك من الهلكة فاصبح عن جهمي وعما كان يبلغك عني فاني مقربو فعل معترف بذنبي فقال رسول
 الله قد عفوت عنك وقل حسن الله اليك حيث هذا الى الاسلام والا سلام يجب ما قبله
 ومبا هذا اخو من جد سعيد السيب بن زينة ومنهم وحشي قال حرة سلام الله عليه وآله لما
 اسلم قال له النبي صلى الله عليه وآله او حشي قال نعم قال اخبرني كيف قلت عني فاخبرني فكم وقال
 غيب وجهك عني ومنهم عبد الله بن الزبير بن السهمي كان يهجو رسول الله صلى الله عليه وآله
 بكثرة وعظم القول فيه نهى بوالفتح ثم رجع الى رسول الله صلى الله عليه وآله واعند فقبل منه
 فقال حين اسلم يا رسول الله انك انما رأتني ما فقت ابنا بوري اذا بارى الشيطان في سنن
 ومن مال ميله مشور من اللحم والعظم ابوي ثم قلبى الشهيد انت ندبري وقال ايضا في
 ابيات كثيرة يعتك فيها ما في عندك اليك من الذي اسديت انا في الضلال اهيهم فاعف
 فدا لك والداي كلاهما زلني فانك باحم مرحو ولقد شهت بان دينك صادق
 حق وانك في العباد جسيم وعفوني عن هندا وابي سفيان مع ما جرى من ابي رسول الله

في غفر سبيل الله

٢٤٩

من الأذنة مما لا يطيقه البيان وقد أمة لما قتل النضر بن الحرث وهو من جواهر علماء رسول الله
 صلى الله عليه وآله الذي أمر المؤمنين صلوات الله عليه بأمر النبي صلى الله عليه وآله في قولهم من يدبر
 استدبته فسيلا ريبا نأحسرا وتعطفا منها أحمد ولا نبت نجل نجبه في قومكوا الغل فحل
 ما كاضرك أو منكم وما من الفقة وهو المغبط المحقق لو كنت قابل فادية فلنا من باعنا
 يغلبه لك ريفق فالنضر قرب من أصبت سيلة واحقها إن كان عتق يعنى
 فروى أن النبي صلى الله عليه وآله لما سمع الأشعثا قال لو سمعت هذا قبل أن أقتله ما قتلت
 ومن عظيم خبره صلى الله عليه وآله في المحفو عفو عن اليهودية التي تمت في الشا بعد عرافها
 بجعفر الباقر عليه السلام قال أن رسول الله صلى الله عليه وآله أتى باليهودية التي سمت الشافقال لها
 ما حملك على ما صنعت فقالت قلت إن كان نبيا لم يضره وإن كان ملكا ارتحل الناس منه قال فعفى
 رسول الله صلى الله عليه وآله عنها وأما الجحش والكرم **السبخا** كما صلى الله عليه
 لا يجاز في هذه الأخلاق الكريمة ولا يبار بها هذا وصفه كل من عرفه قال أمير المؤمنين عليه السلام
 كان رسول الله صلى الله عليه وآله رجلا رجوا الناس كفاوا أكرمهم عشرة من مخالطة فعرضا حبه وعن النبي
 صلى الله عليه وآله ^{قال} لانا أسيب الله وعلى أديبي أمر ربي بالسخا والبزخاني عن النجل والجفا
 وما شئ بغض إلى الله عز وجل من النجل وسوا الخلق وإنه ليفسد العمل كما يفسد الطين العمل
 وقد عن الصادق عليه السلام إن رسول الله صلى الله عليه وآله أقبل إلى الجعنة فقسم فيها الأموال
 وجعل الناس يسئلونه فيعطهم حتى الجبوء إلى شجرة فاخذ برده وخذشت ظهره حتى جلوس

حق
 منه وعيه
 اغاظه واحقه
 اغضب
 منها

في جري النبي وسخا وكبره

٢٧٠

وهم يسئلونه فقال لها الناس بدوا على يدي والله لو كان عندي عدة شجرتها من نعم الله
 بينكم ثم ما الفيض جانا ولا بخيلا ثم خرج من الجحيم انه في ذي القعدة قال فما رايت تلك
 الشجرة الا خضرا كما تهايرش عليها الله اقول الجحيم لا خلاف فكسرت له واصحاحا الحمد ليكر
 عينه ويشد ونذاته واهل الادب يخطونهم ويسكنون العيون يخففون الرأه وهو موضع
 بين مكة والطائف وهي المعكة اقرب والا موال التي قسم بينهم هي غنائم حنين واعطى ^{غير}
 واحد مائة من الابل وقد اهل البصرة قال في مرض مو للعباس نالتم رسول الله تقبل وصيته
 وتجنز عدي ونقصه دني قال العباس يا رسول الله عنك شيخ كبير ذو عيال كثير وانت تبارك الريح
 سخا وكرما عليك وعد لا ينقض بعمك قال الشيخ الا زدي قلتم سر كم سخي من عافا علق
 قوما وكذا اشرف الطباع سخاها وهبات له عقيب هبات كيوبرت الى بطاها
 وقال البوصيري اكرم بخلق بني زانه خلق بالبحر مشتمل بالبشر متهم كالزهر في ترف
 والبدن في شرف والبحر في كرم والدهر في هم كانه وهو فرد في جلاله في عنكر
 حين تلقاه وفي حشم قال جابر بن عبد الله رضي الله عنه ما سئل رسول الله صلى الله عليه
 واله شي قط فقال لا ريد ان رجلا اتى النبي صلى الله عليه واله فسأله فقال ما عندك شي
 ولكن ابغ على فاذا جاءنا شي قضينا قال عمر فقلت يا رسول الله ما كلفك الله ما لا تقدر عليه
 قال فكره النبي صلى الله عليه واله فقال الرجل نفق ولا تحف من ذي العرش اقل الا قال ^{فنتهم}
 النبي صلى الله عليه واله وعرف السرور في وجهه حاشا ان يحرم الراعي مكاريه او جمع لجار من غير ^{مختر}

في كتاب الرضا الى ابي الحسن عليه السلام في كتاب الجوى

٢٧١

اقول ولما اعجب كلام هذا الرجل رسول الله وتلقاه بالقبول استشهد به مولانا ابو الحسن الرضا عليه السلام في كتابه الى ابي جعفر الجواد عليه السلام فقد روى الصدوق عن البرقي رحمه الله عليه ما قال قرأت كتاب ابى الحسن الرضا الى ابي جعفر عليه السلام ما رايته ابدا جعفر بلغني ان الموالي اذا ركبوا خرجوا من الباب الصغير وانما ذلك من اجل بهم لثقتنا لئلا ينال منك احد خيرا فاسئلك بحقى عليك لا يكون مدخلك يخرجك الا من الباب الكبير واذا ركبك فليكن معك ذهب فضة ثم لا يسألك احدا الا اعطيه ومن سألك من عمومك اذ تبت فلا تعطه اقل من خمسين دينار او الكثير اليك ومن سألك من عمالك فلا تعطها اقل من خمسين دينار او الكثير اليك انما اريد ان يرفعك الله تعالى بغير ولا تخش من ذي العرش اقنار اقول ولقد سرت السخاوة من رسول الله صلى الله عليه واله الى ربه حكي السعوى في مروج الذهب ان سائلا وقف على عبيد الله بن العباس الملقب وقال تصدق بما اردت الله فاني بنيت ان عبيد الله بن العباس اعطى سائلا الف درهم واعطى اليرف قال واهن انا من عبيد الله قال لما بنيت انت في الحب في كثرة المال قال فيها جعافا ان الحب في الرجل مردود حسن فاعلم فاذا فعلت ذلك كنت حسيبا فاعطاه الف درهم واعطى اليرف قال لما سائل ان لم تكن عبيد الله فانت خير مني وان كنت هو فانت ابو خير منك امس فاعطاه ايضا فقال لن كنت عبيد الله انك لا سمح اهل هرك وما اخالك الا من ربه فيهم محمد رسول الله ما سئلك بالله انت هو قال نعم قال والله ما اخطأت الا باعراض الشك بين جوارحي لا تفهذه الصور الجميلة والهيئة المنيرة لا يكون الا في بنى او عترة بنى

عن عبيد الله بن العباس

في شجاعة علي رضي الله عنه

٢٧٢

واقا الشجاعة والنبل فكان صلى الله عليه وآله من بابا المكان الذي لا يميل
 قد حضر المواقف الصعبة وفتر الكاه والأبطال عنه غيرة وهو ثابت لا يرج ومقبل لا يورس
 رجل البراء وقال افرتم يوم حنين عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال لكن رسول الله صلى الله
 عليه وآله لم يفرتم قال لقد آتته على بعلة البيضاء وابوسفيا اخذ بلجامها والنبي يقول
 انا النبي لا كذب انا ابن عبد المطلب قيل فما رآى يومئذ احد كان اشده من ذلك
 المراد بابي سفياننا ابوسفيا بن الحرث بن عبد المطلب قد تفقد ذكره في عدد اولاد عبد المطلب
 وذكره سلم عن العباس قال فلما التقى المسلمون والكفار في المسلمين مدبرين وطفق رسول الله
 صلى الله عليه وآله يركض بعلة نحو الكفار وانا اخذ بلجامها اكفها الزادة ان لا تسرع وابوسفيا
 اخذ بركابه وقبل كان صلى الله عليه وآله اذا غضب لا يغضب الا الله لم يقم لغضبه شي وعنه امير
 المؤمنين عليه السلام قال انا كما اذا حى العباس واحمى الحما القينا برسول الله صلى الله عليه وآله
 فما يكون احدا قريبا الى العدة منه ولقد بدايتني يوم بدر ونحن نلوذ بالنبي صلى الله عليه وآله
 وهو اقربنا الى العدو وكان اشدا الناس يومئذ باسار طارت فلو العدة من باس فرقا
 فما يفرق بين الهم والهم ومن يكن برسول الله نصرة ان تلقه الاشد اجامها
^{اي تحاذي} ^{يجمع بين العزم والورع} ^{سنة بزره} ^{يكر}
 يقول للنبي صلى الله عليه وآله عند ركنا عظمها كل يوم فرقا من ذرة اقلك علينا فقال
 رسول الله صلى الله عليه وآله بل انا افلك انشاء الله تعالى فلما كان يوم احد يقول النبي

يهم بزه ويزفاله
 كوت له است وبنهم كهر
 جمع بين العزم والورع
 سنة بزره
 يكر
 الركة الفرس والبرذنة
 تحة للقتل
 المنج

في شجاعته النبي

٢٧٣

لا يجوز ان يخفى حجة اذ ان من منشد على فرسه على رسول الله صلى الله عليه وآله فاعترضه رجال
 من المسلمين فقال النبي صلى الله عليه وآله فاعترضه فلما دنى منه ثاول النبي صلى الله عليه وآله والحي
 من الحرث بن الصمت ثم استقبله فطعن في عنقه فخذش خد شرفه فندبه عن فرسه هو مجروح
 الثور ويقول قتلني محمد فاحتمله اصحابه وقالوا ليس عليك بأس فقال بلى لو كانت هذه ^{لطفة}
 بربيعته ومضروفي رواية اخرى لو كان ما بي جميع الناس لقتلهم ليس قد قال لي انا اقلك
 فلو برز علي بعد ذلك لمقاتلة لقتلني فلم يلبث الا يوما حتى مات وقيل ملك بيت في قفله
 الى مكة بأسره مهلك وادنى يده منقلها الكين من بلاتها سودقاع الكواكب حتى
 جاورته نيرة جو زاهاء وقال مالك بن عوف حين سلم وهو الذي جمع هو اذن لحرث رسول
 الله صلى الله عليه وآله فاخذ ماله وامره له في الاسار فلتحق برسول الله فزده عليه اهله و
 واعطاه ماله من الابل فاسلم وحسن سلامه وقال ما ان دابة لا سمعت مثله في الناس
 كلهم بمثل محمد اوفى واعطى للجزيل اذا اجتهد ومتى تشايعنك عما في غد واذ الكيبر
 عررت انيابها بالتمهري ضرب كل محمد فكانت ليث على اشباله وسط الهبتا خاد رفة ^{مرصد}
 اقول وكان اخذ من قوله وانا الكنية عررت الخ السيد الحميري في مدح الامير المؤمنين عليه السلام
 اقسم بالله وابانه والمرع عقال مسؤل ان علي بن ابي طالب على النقة والبر مجبول
 كان اذا الحرب عزها الفنا واجتعت عنها البهايل يمشي الى القرن وفي كفه ايض ماض
 الحد مصقول مشي العفر في بين اشباله ابرزه للقنصر الغيب

اجتدى
 وابتعد
 سأل حاجته
 منه

فی حیا و حسن عشرت صلی الله علیه و آله

۲۷۴

ذالذی سلم فی لیلہ علیہ میکان جبریل فخالف و میکان فی الف و یلوهم

سرافیل و قال الحیا و الأعصا ای التغافل عما بکرمه الایمان بطبیعتہ فکان

صلی الله علیه و آله منہما بالحل الاعلی و فائز بالقد المعلی قال الله تعالی ان ذلکم کان بقدر النبی فی صحیحہ

و قال ابو سعید الخدری کان رسول الله صلی الله علیه و آله حیا لا یسل شیئا الا اعطا و قال کان

استحیا من العذر فی غدا و کذا اذا کرم شیئا عن ثانی وجهه کما صلی الله علیه و آله لطیف البشر

رقیب الظاهر لا یثانہ احدا بما بکرمه حیا و کرم نفس و کان اذا بلغه عن احدا بکرمه لم یقل ما بالفلان

یہو کذا و لکن یقول ما بال اقوام یضنوکذا و یقولون کذا ینہی عنہ و لا ینہی فاعلم و روعہ

انہ کان حیا لا یثب بصره فی وجه احد و انہ کان بکرمه غایطه الکلالہ بما بکرمه و اقا حسن

عشرته و ادب و بوط خلقه صلوات الله علیه و آله مع اصناف الخلق فبعث انتشر به الا

الصحیحہ کان من المؤمنین علیہ السلام اذا وصف رسول الله صلی الله علیه و آله قال کان اجوال الناس

کفا و اجراء الناس صلیا و اصدا الناس لہجہ و اوفاهم ذمہ و انہم عریکہ و اکرمهم عشر من راء

بدیہہ ہابہ و من خالطہ ففرہ لجنہ ار مثله قبلہ و لا بعد قلت و الله در القائل فانظروا

انما اللدیح الی نافیہ من کرم الاخلاق و الیشیم و کل ای الی الرسل الکرام بها

فانما اتصلت من نورہ بهم فانہ شمس فضلہم کواکبها بظہیر انوارها للناس فی الظلم

و قال الحکم النظامی ای ختم پیران مرسل حلوائی بین و ملحق اول ای خال نو

نویا بینش روشن تو چشم افیش ای سید بارگاہ کونین فنا شہر قاب قوسین

اشعاع النظام في مدح النبي

٢٧٥

اي صدق ثبوت عقل و نظام محراب من و اسماهم اي شش جهه از توجه بماند و هفت
 فلک جنبه رانده سرخيل توتی و جمله خيلند مقصود توتی هم طفلند سلطان
 کائنات شاهنشاه کونسله اي کتب و نام تو مؤيد بوالقاسم احمد محمد
 و ذکر العلماء في خلافة الله انه كما يؤلف الناس ولا يفرهم و يكرم كرم كل قوم و يوليهم عليهم و يقول
 اذا انا كرم توفا كرم و ويحد الناس و يجرى من هم من غير ان يطوعوا احد منهم بشره و لا خلفه
 بتفقد اصحاب و يعطى كل جائز انصبه لا يحب جليسه ان احدا اكرم عليه من حال الحاجة ضا
 حتى يكون هو المنصف عنه مرسله خالده برده الالبها او بمسور من القود قد وسع الناس خلفه
 و بسطه فضالهم ابا و صا و اعنده في الخلق سواء و كما يحب مدحها و يقبل الهدية و لو كانت
 كراغا و بكافي عليها بغض ليرة عز و جل و لا بغض لنفسه و ينفذ الحق و ان عادلك بالفضيلة
 و على اصحابه عرض عليه الانتصابا المشركين على المشركين و هو في قلته بحاجة الى انشا و احديده
 في عدد من معه فابى و قال انا لا انتصر من مشرك و كان دائما البشر سحر الخلق و ان الجانب
 بفظ و لا غلب و لا اصحاب و لا فحاش و لا عبا و لا مداح يتغافل عما لا يشهد و لا يؤيد منه
 و قال الله تعالى فبما رحمة من الله لست لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لنقضوا من حولك
 و قال تعالى ادفع بالتي هي احسن الاية فمن انى قال خذت منى الله صلى الله عليه و آله
 عشرين سنين فما قال لي افقط و ما قال لشي صنعته لم صنعته و لا لشي تركته لم تركته و ما
 كان لي من الله من شره يفرط عليها و شره لي للشر و بما كانت واحدة و بما كانت لبنا

شعاع
 و نيز از اجسام
 است که در فضا
 حرکت می کند
 و در هر لحظه
 از زمان
 در یک نقطه
 قرار می گیرد
 و این نقطه
 را شعاع
 می گویند
 و شعاعها
 در فضا
 حرکت می کند
 و در هر لحظه
 از زمان
 در یک نقطه
 قرار می گیرد
 و این نقطه
 را شعاع
 می گویند

القصف
 حكمة من الله
 المهد

في مكائيل خلافة صلى الله عليه وسلم

٢٧٥

وربما كانت الشربة خيرا مما كانت فيها تها له ثم ذاك ليلة فاحبس النبي صلى الله عليه وسلم فظننت ان
بعض اصحابه قد افترقوا بها حين احبس فجاءه بعد العشاء فاستل بعض من كان معه هل كان
النبي صلى الله عليه وسلم افطر في مكان او دعا احدا فالا فبت ليلة لا يعلمها الا الله من غم ان
النبي صلى الله عليه وسلم ولا يجدها فبيت جائعا فاصبح صائما وما سئل عنها ولا ذكرها
حتى الساعة وقالت عائشة ما كان احدا من خلق الله من رسول الله صلى الله عليه وسلم ما دعا احدا من اصحابه ولا
اهل بيته الا قال ليكن قال جبريل بن عبد الله ما يحبني رسول الله صلى الله عليه وسلم قط
منذ اسلمت ولا في الايام التي كنتم وكان يماخ اصحابا ونجالهم ومجاهداتهم وبداء صبيانهم و
يجلسهم في حجره ويحبب عوة الحر والعبد والامة والمسيكين يدعو المرضى في اقصى المدينة و
يتبع الجنائز ويقبل على المعتك ولا يرتفع على عبيد وامانه في كل ما كل ولا يلبس ولا يات به احد
حر او عبدا وانه الاقام معه حاجته لا يظ ولا غلب ولا يجلس متكئا ولا يتقدمه مطرق ولا
بصر في وجه احد ويقبل الهدية ولو انها جرة من بغض لرتبه ولا بغض لنفسه وعن انس قال
كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا وفد الرجل من اخوانه ثلثة ايام مثل عنه فانكأ غائبا دعاه و
انكأ شاهدا زاره وانكأ مريضا عاده ورواه انه لا يدع احدا يمشي معه اذا كان كائنا بحمله
فان ابي قال نعم اما في ادركني في المكاللة ثم يدع غاما قوم اهل المدينة الى طعام
صنوه ولا صخالة خمسة فاجتاد عوتهم فلما كان في بعض الطريق ادركهم شارب فاشاء
فلما دنوا من بيت القوم قال للرجل الناس ان القوم لم يدعوك فليس حتى تذكر لهم مكانك

فِي مَكَافِرِ خُلُقِ النَّبِيِّ

ونسأدهم بك ورؤ عن طريق العامة كما في سفر فارما هكلا شافا رجل بار سوا الله
على ذبحها وقال اخر على سلحها واما اخر على طبعها فقال ما وعلى جمع الخطب فقالوا يا رسول
نحن نكفك فقال قد علمت انكم تكفوني ولكني اكره ان اتميز عليكم فان الله بكم من عباده ان
متميز بين اصحابنا واما جمع الخطب كما في سفر قزل الى الصلوة ثم كرا جفا فقبل يا رسول
ابن تربد قال اعقل يا قتي قالوا نحن نعقلها قال لا يستعن احدكم بالناس ولو في قضية من
وقال انس ما النعم احد فنزل رسول الله صلى الله عليه واله فبنحى راسه حتى يكون الرجل هو الذي
بنحى راسه ما اخذ احدهم فبرسل يده حتى يرسلها الاخر وما فعل الى رسول الله صلى الله
عليه واله رجل قط فقام حتى يقو ولم ير مقدما ركبته بين يدي جليسه وكأبى من لقيه
بالسلاوي واما المصالح لم يرقط ما دار عليه بين اصحابه من من يدخل عليه واما بطله
وبؤثه بالوشا التي تحو بغيره عليه في الجلوس عليه ان اجه وبكى اصحابا ويدعوهم باحب اسماء
تكون لهم ولا يقطع على احد حديثه رؤي عن سلمان قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه واله
وهو متكى على رؤسنا فالفاه الى ثم قال يا سلما ما من مسلم دخل على اخيه المسلم فبلغه الوساة
اكرامه الاغفر الله له وعرض الصاق عليه قال كاد رسول الله صلى الله عليه واله يقسم لخطا بين
اصحابنا فبظروا الى ذا وبنظر الى ذا بالسوء قال ولم يبطر رسول الله صلى الله عليه واله رجلا بين
قط وانكا يصاحبه الرجل فما يترك رسول الله صلى الله عليه واله من يده حتى يكون هو الذي
فلا فظنوا ذلك كان الرجل اذا صاح قال يده فترعها من يده ودوا ان لا يجلس اليه احد و

في مكارم خلاف النبي

٢٧٨

بصلة الآخفة صلوة وسلة عن حاجته فاذا فرغ عما الى صلوته وكما اكثر الناس يتساقطون
 نفا ما لم ينزل عليه قرآن او يعط او يخطب ويؤا انه كان خد المدينة بانون رسول الله ^{الله}
 عليه اله اذا صلى الغداة بانتههم فيها الماء فبوتى بانته لا غمر يد فيها وديما كاذل في
 الغداة الباردة يريد به الثبرك وكان يؤتي بالصبي الصغير ليدعوله بالبركة او يسميه
 فيأخذه فيضعه في حجره تكملة لاهله فرما بال الصبي عليه فيصبح بعض من راه حين بال
 فيقوم لا تزموا بالصبي فليدعوه بقصه بوله ثم يفرغ له من دعائه او تسميته فيبلغ سرور
 اهله فيه ولا يرون انه يتأذى بول صبيهم فاذا انصرفوا غسل ثوبه بعد ودخل رجل المجد
 هو جالس وحده فخرج له فقال الرجل في المكاسعة يا رسول الله فقال ان حق المسلم على
 المسلم اذا راه يريد الجلوس اليه ان يخرج له ويؤا ان عليا عليه السلام صاحب بلا ذميا
 فقال له النبي ابن تهراب عبد الله قال اريد الكوفة فلما عد الطريق بالنبي عليه السلام
 فقال له النبي البس عمت زيدا الكوفة قال بلى فقال له النبي فقد تركت الطريق فقال قد
 فقال له فلم عدت معي وقد علمت ذلك فقال له علي عليه السلام هذا من تمام حسن الصحبة ان يشع
 الرجل ضاهية من اذا فارقته وكذلك امرنا نبينا فقال له هكذا امركم نبيكم قال نعم فقال
 له النبي لا جرم انما تبعه من تبعه لا فعا الكريمة وانا اشهدك اني على دينك فرجع النبي
 مع علي فلما عرفه اسلم اي نفس لا يهتد بهداه وهو من كل صومقناها
 لا تجل في صفها احد طرفا فهي الصوة التي لن تراها ما عتبان اول في ذي معيا

في شفقتهم رافقته صلى الله عليه وسلم

٢٧٩

عنه الكون كله احديهما تلك نفس عزت على الله قدرا فارتضاها لنفسه ^{اضطفتها}
 حافد سيرة العلوم فان لم يؤتمرها احد فمن ثوبها واما الشفقة والرافة
 والرحمة لجميع الخلق فقد قال الله تعالى عرفت عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين
 رؤوف رحيم وقال نعم وما ارسلناك الا رحمة للعالمين قبل من فضله ان الله تعالى اعطا اسمين
 اسمائه فقال بالمؤمنين رؤوف رحيم روى ان اعرابا جاءته يطلب منه شيئا فاعطاه ثم قال احسنت
 قال الاعراب لا ولا اجملت فغضب المسلمون قاموا اليه فاشاء اليهم ان كفوا ثم قام ودخل منزله
 وارسل اليهم وزاده شيئا ثم قال احسنت اليك قال نعم فجزاك الله من اهل وعشيرة خيرا فقال له
 النبي انك قلت ما قلت وفي نفس اصحابك من ذلك شيء فان احببت فقل بين ايديهم ما قلت
 بين يدي حتى يذهب ثا في صلواتهم عليك قال نعم فلما كان الغدا والعشي جاف قال ان هذا
 الاعرابي قال ما قال فزناه فرغم انه رضى كذلك قال نعم فجزاك الله من اهل وعشيرة خيرا
 فقال له مثل هذا مثل رجل له ناقة شررت عليه فابغضها الناس فلم يزدوها الا نفورا
 فناداهم صاحبها خلوا بيني وبين ناقةي فاني ارفق بها منكم واعلم فتوجه لها بين يديها فاحد
 لها من قدام الارض فترها حتى جاءت واستناخت شد عليها رحلتها واستوى عليها وادنى لولا
 ترككم حيث قال الرجل ما قال فقتلتموه ودخل النار وروى عن العلاء بن الحضرمي انه قال للنبي
 ان لي اهل بيتا احسن اليهم فليسئروا اصلهم فيقطعون فقال رسول الله ارفع بالقيهم

قام
بغير معنى
خارجا
عنه

في مكاميل خلافة النبي

٢٨٠

احسن فاذا الذي يهلك الآية فقال العلامة اني قلت شعرا هو احسن من هذا قال ثم وما قلت فانا
 شعرو فقال النبي صلى الله عليه وآله من الشعر لحكما وان من الدنيا شحرا وان شعركم الحسن ان كتاب الله
 احسن وذكروا ان اعرابنا من بني سليم يتبعكم في البرية فاذا هو بضبت قد نفروا عن بين يدي فسمعوا رآه
 حق اصطابه ثم جعله في كمره وامل يزدلف نحو النبي صلى الله عليه وآله فلما ان وقف لاداه ناداه يا
 يا محمد انت السحر الكذاب الذي اظلت الخضر ولا اقلت الغبراء من ذي لهجة هو الكذب منك
 انت الذي تزعم ان لك في هذه الخضر اها بعث بك الى الاسود والابيض واللات والعزى
 لولا اني اخاف ان قومي يسمووني بالبحر لضررتك بسيفي هذا ضربة اقتلك بها فاسوبك يا ^{بلين} لاؤ
 والآخرين فوثب اليه عمر بن الخطاب ليطش به فقال النبي صلى الله عليه وآله اجلس يا با حفص فقد كان ^{الحليم}
 ان يكون نبيا ثم التفت النبي صلى الله عليه وآله الى الاعراب فقال لربنا اخا بني سليم هكذا يفعل العرب تهجون
 علينا في مجالسنا يجهلوننا بالكلام الغليظ يا اعرابي والذي بعثني بالحق نبيا ان من ضربني في
 دار الدنيا هو غدا في النار ينلني الخ وذكروا عنه قال لا يبلغني احد منكم عن احد اصحابنا
 فاني احب ان اخرج اليكم سليم الصد وعن ابي جعفر عليه السلام قال دخل يهودي على رسول الله صلى الله
 عليه وآله وعائشة عنده فقال السلام عليكم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله عليك ثم دخل اخر فقال مثل ^{للك}
 فتر عليه كما رآه على صاحبه فقضيت عائشة فقالت عليكم السلام والفضل للعترة يا معشر ^{الهمم}
 يا اخوة القرية والخنازير فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله يا عائشة ان الفخس لو كان ممثلا لكان مثالا
 سوان الرق لم يوضع على شيء قط الا رآه ولم يرفع عنه الا شانه وعن امير المؤمنين عليه السلام قال

في وفائه وحسن عهده

٢٨١

بين رسول الله صلى الله عليه وآله بتوضاً اذ لا ذبه هرا لبيت وعرف رسول الله صلى الله عليه وآله عطاء
 فاصغى اليه لانه حتى شرب منه الهرة وتوضاً بفضله واذا خلق صلى الله عليه
والرسل في الوفاء وحسن العهد وصلة الرحم فزوى عن ان قال كان النبي صلى الله عليه
 وآله اذا اتى بهدية قال اذهبوا بها الى بيت فلانة فانها كانت صدقة لخدمتها انها كانت
 تحت خدمتها وعن عائشة قالت فلغرت على امرأة ما عرت لما كنت اسمع من كرها وان كان
 لينج الشاة فيهدىها الى خلأئها وعن ابي قتادة قال وفد وفد للنجاشي فقام النبي صلى
 الله عليه وآله وسلم فيهم فقال له اصحنا نكفك فقال لهم انهم كانوا اصحابنا مكرمين واني احب ان
 ولما جئوا باخرة من الرضعا الشيماء في سبأ هوان وتعرفت له بسط لها رداءه وقال لها اني
 اقمت عنك مكرمة محبة او منعك رجعت الى قومك فاخارت قومها فنعمها وقال ابو
 رايت النبي صلى الله عليه وآله وسلم اذ اغلام اذ اقبلت امرأة حتى دنت منه فلبس لها رداءه فجلست
 فقلت من هذه قالوا امه التي ارضعته وقال ابو عبد الله عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اخذ
 من الرضعا فلما ان نظر اليها سزها وبسط رداءه لها فاجلسها عليه ثم اقبل بحديثها ويحك
 في وجهها ثم قامت فذهبت ثم جاء اخوها فلم يصنع به فاصنع بها فقبل يا رسول الله صنعت
 باخرة ما لم تصنع به وهو رجل فقال له لانها كانت ابرياءها منه وعن عمر بن الخطاب
 قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان جالسا فاقبل ابو له من الرضعا فوضع له بعض ثوبه فقعده عليه
 ثم اقبلت معه فوضع لها شق ثوبه من جانب الاخر فجلست عليه ثم اقبل اخوه من الرضعا

حديث في مكان من خلافة مولانا الرضا

٢٨٥

وانه هو اعلم المنكر ويقول ثم اذا قام احدكم من مجلسه ثم رجع فهو اولى بمكانه وكان لا يجلس ولا يقوم الا
على ذكرنا جلس اليه احدكم لم يقم حتى يقوم الذي جلس اليه الا ان يستجمل امر فيستأذن مني
وكان اهل بيتنا المقلبتون مشكوتهم كذلك فقد روى الشيخ حمزة قال كنا في مجلس له
الحسن الرضا عليه السلام حدثنا وقد اجتمع اليه خلق كثير يسئلونه عن الحلال والحرام فدخل عليه
رجل طوال ادم فقال له السلام عليك يا ابن رسول الله رجل من محبيك ومحبي ابائك و
اجدادك عليه السلام مصدقهم في الحج وقد فقدت نفقتي ومأمتي فابلى بمرحلة فان رأيت
ان تهضمت الي بلدك والله على نعمة فاذا بلغت بلدك تصد بالذي توليني عنك فليست موضع
فقال له اجلس حمدك الله واقبل على الناس بحديثهم حتى نفقوا وبقى هو وسليم الجعفي وخيمه وانا
فقال اناذنون لي في الدخول فقال له سليمان قدم الله امرك فدخل الحجره وبقي ساعة ثم خرج رد الينا
واخرج يده من اعلى الباب قال ابن الخراساني قال ها اناذا فخذ هذه المائتي دينار واسفن بها في مؤنك
ونفقتك وتبرك بها ولا تصد بها عنى واخرج فلما راى النول انرا في ثم خرج فقال سليمان جعلت
لفد جرت دمت فلما استرت وجهك عنه فقال مخافة ان يزدل السؤال في وجهه لفتضا حاجته اما
سمعت حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم المستر بالحنة تعد سبعين حجة والمذبح بالسيرة مخذول والمستر بها
مغفول فاسمعت قول الاول متى اتروفا لا طلب حاجة رجعت الى اهلي وجهي بانه واقفا
فصنا اللسان وبلاغنا لقول فيمكن ان يكون ذلك بالحل الا فضل والموضع الذي لا يجهل
اوتوه جوامع الحكم وخص بذا نبع الحكم بخاطب كل امته منها بلسانها ومجادرها بلغتها وبيارها في

في فصاحتها بلا غندار

٢٨٦

بلاغها حتى كان كثير من اصحابنا يسئلونه في غير موطن عن شرح كلامه وتفسير قوله من تأمل هذا وسره
علم ذلك وتحققه وليس كلامه مع قرش ولا نضار واهل الحجاز ونجد كلامه مع المشاعر الهمداني
ولمعه النهدي وقطن بن حائث العليمي وائل بن حجر الكندي وغيرهم من اقباح حضرة مولود الهن انظر
كتابهم الى هذا وقد سمع لمعه بن هير المذكور في كتاب المثل السائر حتى تعلم ذلك ولولم يكن ذكره
المخرج عن وضع الكتاب لنقلت شرطاً منه قال لا اصح ما رأينا الذي هو افصح منك فقال وما ينبغي
وانما انزل القرآن بلخا وقال مرة اخرى بيداتي من قرش وفتات في بني سعد فجمع له بذلك قوة
عارضة البادية وجزالة النواصي والمفاظ الحاضرة وروى كلامها قالت ام معبد وصفها له
المنطق فصل لا ترد ولا هك كان منطق خربات نظن وقال ابن عباس كان رسول الله صلى الله عليه
واله اذا حدث الحديث او سأل عن الامر ذكره ثلثا ليفهم ويفهم عنه قال ابو عبد الله عليه السلام قال رسول الله
العجايبكنه عقله قط قال رسول الله ص انا معشر الانبياء العزرا ان نكلم الناس على قدر عقولهم قال بعض العلماء
كان صلى الله عليه واله افصح الناس منطلقا واعلام كلاما ويقول انا افصح العرب اهل الجنة يتكلمون فيها
بلغته محمد وكان نزل الكلام سحر المقالة اذا نظرت ليس بهذا وكان كلامه كخربات النظم وكان ابو جابر
كلاما وبذلك جابره لكان مع الانبياء يجمع كل ما لواد وكان يتكلم بجوامع الحكم لا فضول ولا تفصيل كلامه
يتبع بعضه بعضا بين كلامه توقف يحفظه سامعه ويعيه كان جهر الصوت احسن الناس نغمة وكان طويلا
السكوت لا يتكلم في غير حاجة ولا يقول في الرضا والغضب الا الحوائثي وانما تلافية جسمي
وطيب بجسم وعرقه وتراهته عن الاقدار فكان صلى الله عليه واله ان خصه الله بمخاض من جلد

في طبيب يحيى عن قتيبة بن سعيد رضي الله عنه

٢٨٧

في غيره قال انس ما شمت عنرا قط ولا مسكا ولا شيئا الحبيب ريح رسول الله ﷺ وعن جابر بن سمرة
 انه مسح خده قال فوجد ليده بردا ورجا كأنما اخرجها من جوة عطار وكان يصباح المصباح ^{بغير عطار} فيظل
 يومه يجد ريحها ويضع يده على رأس الصبي فيعرف من بين الصبيان ريحها وكان ان نام رسول الله ﷺ في دأ
 انس ففرق فجاءت امه بقارورة تجمع فيها عرقه فسالها رسول الله ﷺ عن ذلك فقالت نجعل في
 طيبنا وهو من اطيب المطيب في اخبار زوج فاطمة من علي عليه السلام كان النبي ﷺ امر شيان بينهما
 يصلح من شأنها في حجرة ام سلمة فاستدعين من فاطمة عليهما طيبا فانت بما ورد فسألت ام
 سلمة عنه فقالت هذا عرق رسول الله ﷺ كنت اخذها عند قبولة النبي ﷺ عندك وعن جابر لم يكن
 النبي ﷺ صلى الله عليه واله يمر في طريق فيتبعه احد الا عرف انه سلكه من طيبه وذكر اسحق بن عمار هو
 ان تلك كانت نائحة بلوطيب وكان يخطب بالمسك حتى يرى ^{ريقه} يمسحه مفرقه وكان يستمر
 بالعود القماري وكان يعرف في الليلة المظلمة قبل ان يركب الطيب فيقال هذا النبي ﷺ وعن الصادق ^{قال}
 كان رسول الله ﷺ ينفق على الطيب اكثر مما ينفق على الطعام وكان ينجل لامرأته فضلا على
 لاهله ويقول ان الله يحب من عبده اذا خرج الى اخوانه ان تهب اليهم وتجل واما هذه
 وخوفه من بتر وطاعته له وشدة عباة صلى الله عليه واله وكان رسول الله ﷺ صلى الله عليه واله حتى استنح قدما وعن
 ابي جعفر قال كان رسول الله ﷺ عند عائشة ليلى فالت با رسول الله ﷺ لم تنع نفسك قد
 غفر الله لك فانقدم من ذنبك ما تأخر فقال يا عائشة الا اكون عبدا شكورا قال وكان رسول
 الله ﷺ صلى الله عليه واله يقول على اهل بيته اخرجوا من اهل بيته فانه نزل الله سبحانه ما انزلنا عليك القرآن

في هبة وشدة عبادته صلى الله عليه وسلم

٢٨٨

وقال علي بن الحسين ان جدك رسول الله صلى الله عليه وسلم قد غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر
 فلم يبدع الا جهنم له وتعبداً به هو وامي حتى استفتح السائر والقدر وقيل له ان فعل هذا وقد غفر
 لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر قال فلا اكون عبداً شكوراً ورواه كان اذا قام الى الصلوة
 يسمع من صدق اذ يركب كازير المرحل وقال ابن هالة كان رسول الله صلى الله عليه وسلم متواضع
 الاخران دائم الفكرة ليست له راحة وقال ابو ذر رضى الله عنه قام رسول الله صلى الله عليه وسلم ليلة
 برد وقوله تعالى ان تعذبهم فاعذبهم عبادك وان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم ولما
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا بن مسعود اقرأ على قال فتحت سورة النسا فلما بلغت فكيف اذا
 جئنا من كل امة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيداً رأيت عيناها تنفذ من الدمع فقفا
 لي حسبك الان الحمد لله اولا وآخراً وظاهراً وباطناً

صفحة سطر غلط صحيح صفحة سطر غلط صحيح

١	١٤	الغدير	القدير	١٨١	٣	يسر	ويسر
٢٤	١٣	الحماما	الحماما	١٨٥	١	يده	يده
١٤٧	٤	بيدر	بيدر	١٨٤	٤	رتحل	ارتحل
١٧٠	٤	سح	فنج	١٩٠	١٤	الاشيم	الاشيم
١٩١	٤	قوله قال الشيخ منتجب الدين الى ثلثة اسطر اخوها والده عنه					

لكنه (كان في اخر جملة الصهريه قبل ضياء الدين الراوندى كتبها منوها) ^{بخطه}

طبعت في المطبعة الرضوية في النجف الاشرف بمطبعة ابن سينا محمد بن الغزالي



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



